

شماره ۸۷- ویژه‌نامه پاییز ۲۰۲۰
مجله خدمتگزاران انجیل
ویژه‌نامه بیستمین سالگرد نشر مجله شبان
مروری بر شماره یک تا پنجاه شبان



In loving memory of
Ashton T. Stewart & Natalie M. Stewart

به یاد دکتر اشتون و ناتالی استیوارت

ناتالی م. استیوارت

Natalie M. Stewart



Ashton T. Stewart

دکتر اشتون ت. استیوارت



بیستمین سالگرد مجله شبان کشیش ت استیوارت

اکنون بیست سال از زمان آغاز به کار مجله شبان در خدمت به راهبری نوظهور کلیسای ایرانی می‌گذرد. خدا این خدمت را با کسانی که آن را حمایت مالی کردند و مقالات الهام‌بخش برای آن نوشتند، برکت داد. اکنون با قلبی سپاسگزار نظراتم را درباره چگونگی به وجود آمدن مجله شبان و نقش آن در رشد بسیاری از راهبران در طول سالیان، بیان می‌کنم. در اولین شماره شبان از هدف مجله نوشتم. آیه‌ای که باور دارم خدا به من داد، آیه‌ای بود که ماموریت داوود پادشاه را توصیف می‌کند:

«او ایشان را با دلی راست شبانی کرد، و با دستانی ماهر هدایت نمود» (مزمور ۷۸: ۷۲، هزاره نو).

اغلب اوقات، راهبران در کلیسا به جایگاه راهبری به عنوان موقعیتی نگاه می‌کنند که به آن داده شده، چون آنها بهترین دانش و تجربه را داشتند. اغلب آگاهی بسیاری کمی درباره آنچه یک خواندگی کتاب مقدسی به خدمت مستلزم آن است وجود دارد. اما در این آیه ساده و عمیق می‌بینیم که راهبری بیشتر درباره شخصیت است که از قلبی صادق بر می‌آید. از همین رو شبان متولد شد تا به تشنگی و گشنگی راهبران برای خداترسی و قدم برداشتن صحیح آنان با خدا و انسان، کمک کند. از آنجا که با این حقیقت روبرو هستیم که یک راهبر آنچه می‌داند را تعلیم می‌دهد، اما در نهایت آنچه خودش هست را تولید می‌کند، خواستیم راهبرانی تربیت کنیم که رایحه مسیح را داشته باشند. خواستیم راهبران مان بدانند که راهبری کتاب مقدسی یعنی «راهبر خدمتگزار» بودن مانند عیسی؛ کسی که نیامد تا خدمت کرده شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را برای ما بدهد (مرقس ۱۰: ۴۵). من نظاره‌گر راهبران جوان زیادی بودم که در روش راهبری‌شان بسیار مستبد بودند و راهبری آنها مشکلات فراوانی به وجود می‌آورد. خدا به فروتنان فیض می‌بخشد، و ما می‌خواستیم ببینیم خدا مردان و زنانی بر می‌خیزاند که با قلبی افتاده و توبه‌کار مسیح را خدمت می‌کنند؛ نه یک حس استحقاق.

اما راهبران خداترس و فروتن برای راهبری به ابزار مناسب احتیاج دارند. داوود، قوم خدا را «با دستانی ماهر هدایت نمود.» دل‌نگرانی ما نه تنها شخصیت، بلکه مهارت‌های راهبری نیز بود. راهبران نیاز داشتند بیاموزند چطور موعظاتی آماده کنند که نه تنها به شنوندگان آگاهی

بدهد، بلکه همچنین باعث تبدیل جان‌ها بشود. آنها نیاز داشتند راهبری پرستشی را بیاموزند که کتاب مقدسی و مسیح‌محور باشد. آنها با احتیاج به مشاوره روبرو می‌شدند و از این رو نیاز داشتند بدانند چطور مشاوره کتاب مقدسی ارائه کنند. بسیاری از آنهایی که کلیساهای جدید تاسیس می‌کردند به نمونه کتاب مقدسی تاسیس کلیسا، شاگردسازی و آموزش مشایخ نیاز داشتند. مجله شبان با تشخیص هوشیارانه احتیاجات فراوانی که در کلیسای سریعا رو به رشد ایران وجود داشت، این چالش را قبول کرد.

ما می‌خواستیم مجله شبان صدای راهبران ایرانی‌ای باشد که برای راهبران ایرانی می‌نویسند. از همین رو در سال‌های آغازین غالب نویسندگان ما شبانان و معلمان ایرانی‌ای بودند که سخاوتمندانه وقت خود را به نگارش مقالات برای ما اختصاص دادند. شبان برای ما وسیله ترجمه مقالات غربی و ارائه آن به خوانندگان مان نبود. سگویی برای راهبران مورد اعتمادمان بود که به مسائل شخصیتی و مشکلات عملی‌ای پردازند که دیگر راهبران با آنها روبرو بودند. فلسفه ما امتناع از اولویت‌بندی‌های فرقه‌ای و پرداختن به موضوعاتی بود که با اکثر راهبران صحبت کند. گاهی یک نویسنده به موضوعی می‌پرداخت که موجب شکایت و نقد می‌شد و سیاست ما همیشه بر این بوده تا به فردی که به آنچه چاپ کردیم معترض است، موقعیت نگارش پاسخ از دیدگاه مخالف را بدهیم؛ مادامی که آنها کلام خدا را منبع اصلی خود قرار بدهند. بسیار جالب است که در طول بیست سال از عمر مجله شبان، هرگز هیچکس از فرصتی که به آنان برای نوشتن مقاله از دیدگاه مخالف دادیم، استفاده نکرد. دعای ما همیشه برای مجله شبان این بوده که: «خدایا، ما را برکتی برای کلیسای ایرانی بساز. باشد که سخنان ما مشوق، الهام‌بخش، و تعلیم‌دهنده کلیسای تو باشد تا به کلامت وفادار باشند و جلال‌دهنده و تکریم‌کننده تنها پسر تو باشند.»

مجله شبان چگونه متولد شد؟

امسال مجله شبان، بیست سال خدمت خود را جشن می‌گیرد. اما شبان چگونه شروع شد؟ چه چیزی رویای آن را شکل داد؟ و چگونه توانست سالیان سال به راه خود ادامه بدهد؟ مجله شبان در قلب دو برادر در مقطعی متقاطع از زندگی‌شان متولد شد. سال ۱۹۹۹ بود و من کلیسای ایرانیان شهر واشنگتن دی سی را شبانی می‌کردم؛ اما احساس کردم که خدا مرا می‌خواند تا به کُرادو نقل مکان کنم و کار بیشتری برای کلیسای ایرانی انجام دهم. همان زمان بود که سازمان خدمتی تعلیم را تاسیس کردم. در جستجوی هدایت خدا بودم. می‌دانستم

چطور یک شبان باشم، اما مطمئن نبودم که قدم‌های بعدی چه باید باشند. در حین جستجو برای هدایت خدا درباره فصل بعدی خدمت بود که در سفری به لندن برای چند ملاقات، به سراغ دوست عزیزم، برادر آرمان رشدی رفتم. بی‌آنکه بدانم، او نیز در یک دوره انتقالی از زندگی خود بود. هنگامی که بیشتر از جستجوی من آگاه شد، پیشنهاد کرد که با هم به جایی برای دعا برویم. آرمان گفت محل مناسبی برای دعا در «چدار» می‌شناسد که زیاد از لندن دور نبود. با هم به آنجا رفتیم و چند روزی ماندیم. کلی‌چیپس و ماهی خوردیم و ساعت‌های زیادی را صرف شنیدن شهادت‌های یکدیگر، دعا، و جستجوی هدایت خدا کردیم. نتیجه گرفتیم که بزرگترین چالش پیش روی کلیسای ایرانی، نیاز به تعلیم راهبران است و آنچه می‌توانیم انجام دهیم، شروع مجله‌ای است که در یادگیری اصول اساسی خدمت خداترسانه به راهبران و شبانان جوان کمک کند. چند ماه بعد، شبان متولد شد.

هر دو ما مقالات کوتاه می‌نوشتیم و از دیگر راهبران مورد اعتماد هم برای مقاله‌نویسی دعوت کردیم. برادر آرمان مجله را در دوازده صفحه آماده می‌کرد و برای من می‌فرستاد. بعد من آن را اینجا در کلرادو به چاپخانه‌ای می‌بردم و برای تمام راهبرانی که نشانی‌شان را داشتم، ارسال می‌کردم. اولین شماره برای ۸۶ راهبر ارسال شد. راهکار ما برای گسترش مخاطبان این بود که مجله را به همه آنهایی که از ماهیت خدمت‌شان به ما خبر می‌دادند رایگان ارسال کنیم و اینگونه بود که با بسیاری از راهبران پراکنده در سراسر جهان و نیز نحوه کار خدا آشنا شدیم.

چرا شبان آغاز شد؟

احتمالاً این سوال برای تان پیش آمده که بیست سال پیش، چه نیازهایی باعث شد که ما «شبان» را آغاز کنیم. اعتقاد راسخ من این است که خدا به ما نشان داد مجله شبان نقشه او بود. «زیرا خداوند یهوه کاری نمی‌کند جز اینکه سرّ خویش را به بندگان خود انبیا مکشوف می‌سازد» (عاموس ۳: ۷). ما تنها انبیای خدا بودیم، از این نظر که می‌خواستیم از حقیقت خدا صحبت کنیم تا کلیسای او را در احتیاجات فعلی آن بنا شود. کلیسا با چه روبرو بود؟ در میانه ۱۹۹۰، کلیسای ایران با شهادت چند تن از راهبران ارشدش مانند اسقف هایک هوسپیان، کشیش طاواوس میکائیلیان، کشیش ارسطو سیاح، و کشیش حسین سودمند متحمل ضربه وحشتناکی شد. تنها در طول چند سال، کلیسای ایران با بحران راهبری روبرو بود. کلیسا راهبران ارشد مورد اعتماد خود را از دست داده بود و در نتیجه نیازی حیاتی داشت

که خدا نسل جدیدی از راهبران را تربیت کند. پدران حکیمی که راهبران جوان را راهنمایی می‌کردند، از میان رفته بودند. یک بحران راهبری وجود داشت و ما امیدوار بودیم که خدا از مجلهٔ شبان برای تربیت نسل جدیدی از راهبران خداترس استفاده کند.

کلیسا با تحول دیگری نیز روبرو بود. ایرانیان بیشتر و بیشتری به غرب مهاجرت می‌کردند که منجر به یکی از بزرگترین پراکندگی ایرانیان شد. مهاجرت چالش‌های جدیدی به وجود آورد. مسیحیان ایرانی خود را در انزوا از کلیسای مادری یافتند و اغلب به دلیل موانع زبانی و ناسازگاری‌های فرهنگی، نمی‌توانستند در کشورهای میزبان خود مشارکتی پیدا کنند. یک ایماندار ایرانی به من شکایت می‌کرد که کلیسای غرب مانند کلیسای ایران گرم و پذیرا نبود. همانطور که فهرست مخاطبان شبان گسترش می‌یافت، بیشتر متوجه می‌شدیم که دریافت آن چقدر برای راهبران منزوی مهم بود. به وضوح یاد می‌آید که از ایرانیان در کشورهایمانند استرالیا و سوئد، ایمیل و تماس‌های تلفنی دریافت می‌کردم که نسبت به اینکه آنها را به یاد آوردیم و با آنها در تماس هستیم، ابراز تشکر می‌کردند. دریافت پستی شبان برای آنها به منزلهٔ دریافت نامه‌ای از وطن بود و باعث می‌شد عدهٔ زیادی احساس کنند از طرف راهبرانی که می‌شناختند فراموش نشده‌اند و به آنها اهمیت داده می‌شود.

آنهایی که در غرب زندگی می‌کردند با چالش جدید دیگری هم روبرو بودند. برای افراد زیادی این اولین باری بود که با آموزه‌ها و تعالیمی روبرو می‌شدند که بسیار متفاوت از آن چیزی بود که در ایران آموخته بودند. همچنین، تعداد رو به رشدی از کسانی وجود داشت که خارج از ایران به مسیح ایمان آورده بودند و هیچ تجربه‌ای از کلیسای ایران نداشتند. برای بسیاری، این یک بحران ایمان به وجود آورد. آموختن دربارهٔ فرقه‌های مختلف کلیسایی و برخی از آموزه‌های خاص آنان، باعث سردرگمی بود. شاید برای نخستین بار با «مسیحیت لیبرال» روبرو می‌شدند که اقتدار کتاب مقدس را زیر سوال می‌برد و به نظر می‌رسید بیشتر دنباله‌روی فرهنگ غرب است تا آنچه آنان در کتاب مقدس خوانده‌اند. همهٔ اینها به آن معناست که راهبران جوان ما در میان امواج این مشکلات تنها مانده بودند. هدف شبان این بود که به کلیسای پراکنده در جهان کمک کند تا محکم بایستد و به اقتدار کتاب مقدس وفادار بماند. ما از خوانندگانمان می‌خواستیم کار خدا را به روش خدا انجام دهند. بازخوردی که در طول سالیان دریافت کردیم، بسیار دلگرم‌کننده بوده است. یکی از خوانندگان برای من نوشت: «همان هفته‌ای که از او خواسته شد اولین موعظه‌اش را انجام دهد، شبان را با مقاله‌ای دربارهٔ نحوهٔ موعظه دریافت کرد.» خوانندهٔ دیگری به ما گفت: «از تعلیم کتاب مقدس دربارهٔ

طلاق مطمئن نبودم، و زمانی که قرار بود به زوجی در کلیسای مان در این باره پاسخ بدهم، شبان را با مقاله‌ای درباره‌ی طلاق دریافت کردم.» برادر دیگری قرار بود برای اولین بار هدایت یک جلسه‌ی مطالعه‌ی کتاب مقدس را به عهده بگیرد، و جلد مجله‌ی شبان را پوشاند و مقاله‌ای از آن را برای گروهش خواند. او برای من از تمام تحسینی نوشت که به خاطر تعلیم عالی‌اش دریافت کرد و از مجله‌ی شبان بسیار سپاسگزار بود. دیگران برای ما نوشتند که چطور مقالات شبان بعضی از باورهای اشتباه‌شان را تصحیح کرد و به آنها کمک کرد تا از آموزه‌های صحیح کتاب مقدسی آگاه شوند. از همه‌ی آنهايي که وقت صرف کردند تا ما را از نظرات‌شان آگاه کنند، متشکریم.

آنچه آموختیم

ما آموختیم که اگرچه کلام خدا فراتر از فرهنگ است، اما هر فرهنگ جهان‌بینی و هنجارهای خاص خود را دارد. ما باید به یادگیری معنای وفاداری به کلام خدا در متن فرهنگ و بافت تاریخی ایرانی ادامه بدهیم. وقتی اسقف دهقانی تفتی کتاب خود درباره‌ی مسیح در شعر فارسی را نوشت، این را به خوبی درک کرده بود. سال‌ها پیش وقتی در ایران بودم، اسقف دهقانی به من گفت که بهترین طریق راه‌یابی به قلب ایرانیان، شعر است. او می‌دانست که چطور با قلب ایرانیان صحبت کند. ما به عنوان راهبران مسیحی ایرانی، باید به تلاش خود برای یافتن راه‌های بیان حقیقت خدا به کلیسای در حال رشد ایرانی در داخل و خارج از ایران ادامه دهیم. ما به ادامه‌ی یادگیری از تاریخ کلیسا، از اصلاح‌گرانی که آموزه‌ی فیض را مجدداً کشف کردند، و از راهبران ایرانی وفادار در گذشته، نیاز داریم. امید من این است که شبان بتواند همچنان بیان‌کننده‌ی حقیقت کلام خدا به راهبران ما باشد و به شکل‌دهی راهبران و کلیسای سالم کتاب مقدسی کمک کند. اگر شما از خوانندگان دائمی ما هستید، بسیار از شما سپاسگزاریم و دعا می‌کنیم که نشریه‌ی ما برای تان الهام‌بخش و پر برکت باشد. همچنین می‌خواهم سپاسگزاری ویژه‌ای از برادر آرمان رشدی داشته باشم که سالیان سال در آماده‌سازی شماره‌های مجله‌های شبان به من کمک کرد. او برای من و بسیاری دیگر، یک برکت بود.

0

2

Shaban 20th Anniversary

By Pastor Tat Stewart

It has been twenty years now since Shaban Magazine began its journey of ministering to the emerging Persian church leadership. God has greatly blessed this ministry by those who faithfully supported it financially and those who invested in writing inspiring articles for it. It is with a very grateful heart that I share my thoughts about how Shaban came to be and what role I believe it has played in the growth of many leaders. In the very first issue of Shaban, I shared what the purpose of the magazine would be. The verse that I believe God gave me was a verse that described King David's mission.

"And David shepherded them with integrity of heart; with skillful hands he led them." (Psalm 78:72)

Too often, leaders in the church look at leadership as a position to hold, that is given to them because they were the person who seemed to have the greatest knowledge and experience. Too often, there is little knowledge of what a Biblical call to ministry really entails. But in this very simple but profound verse we see that leadership is more about character, which flows from a heart of integrity. So Shaban was born to help leaders hunger and thirst for righteousness and to walk humbly with God and man. God uses humble leaders through the influence of their character. Thus, we must face the fact that a leader may teach what he knows but, in the end, he reproduces who he is. We wanted to raise up leaders who had the aroma of Christ. We wanted our leaders to also learn that Biblical leadership is to become a "servant leader" like Jesus; who did not come to be served but to serve and to give his life for us. (Mark 10:45) I had

observed that many young leaders, were very authoritarian in their leadership style and their leadership was causing many problems. God gives grace to the humble and we wanted to see God raise up men and woman who served Christ with broken and contrite hearts and not sense of entitlement.

But humble Godly leaders need to have the right tools to lead. David, “shepherded God’s flock with skillful hands.” Our concern was not just Character but leadership skills. Leaders needed to learn how to prepare sermons that informed listeners as well as brought transformation. They need to learn how to lead worship services that were Biblical and Christ centered. They would be faced with counseling needs and thus needed to know how to counsel Biblically. Many who were starting new churches needed to know the Biblical model for planting churches, making disciples and training elders. With a sobering realization of the many needs that existed in the rapidly growing Persian Church “Shaban” magazine accepted the challenge.

We wanted Shaban Magazine to be the voice of Iranian leaders writing for Iranian leaders. Thus, in the beginning years most of our writers where Iranian pastors and teachers who graciously gave of there time to write for us. Shaban was not a vehicle for us to translate Western articles and pass then on to our readers. It was a platform for our trusted leaders to address the issues of character and the practical issues that leaders where facing. Our philosophy was to avoid denominational preferences and stick to the topics that would speak to most leaders. On occasion, a writer would touch on a topic that would generate a complaint or criticism and our policy always has been to give the person who is taking an exception to what we printed an opportunity to write a counter perspective as long as they used

Scripture as their primary resource. Interestingly enough, through the twenty years of Shaban's history, no one has ever taken the opportunity we have given him or her to write a rebuttal. Our prayer for Shaban has always been, "Lord make us a blessing to the Persian church, and may our words encourage, inspire and instruct your church to be faithful to your Word and bring glory and honor to your only begotten Son".

How Shaban Magazine was Born?

This year Shaban Magazine will celebrate twenty years of ministry. But how did it all start? What shaped its vision? And how has it kept going for so many years?

Shaban Magazine was born in the hearts two brothers at a cross road in their lives. The year was 1999, and I had been pasturing the Iranian Christian Church of Washington DC but felt God calling me to move to Colorado and begin doing more for the Iranian church at large. It was about that time that I started Talim Ministries. I was seeking God's direction. I knew how to be a pastor but I was not sure what the next steps should be. It was during this time of searching for God's leading for the next chapter of my ministry, that while in London for meetings, I reached out to a dear friend of mine, Brother Arman Roshdi. Un- been known to me, he too was in a transitional time in his life. When he learned more about my search he suggested we go on a prayer retreat together. He told me that he knew of a retreat house in Cheddar not too far from London. Arman drove me there and we spent a couple of days there. We ate a lot of fish and chips and spent hours sharing our testimonies with each other, praying and seeking God's guidance. The conclusion we came too, was that the biggest challenge facing the Iranian church was the need for

leadership training. And we felt that what we could do was to start a magazine that would help lay leaders, young pastors with the fundamentals of doing godly ministry. In the months that followed Shaban was born.

Both of us would write short articles and we invited other trusted leaders to do the same. Brother Arman would do the twelve-page layout and mail it to me. Then I would take it to a printer here in Colorado and then mail them to as many leaders whose addresses I had. The first issue was mailed to 86 leaders. The way we grew the mailing list was we offered the magazine free of charge to those who would share with us the nature of their ministry and this way we became familiar with many leaders scattered around the world as well as gained insight into the way God was at work.

Why Shaban Was Born?

Perhaps you have wondered what were the needs twenty years ago that prompted us to start “Shaban”? I firmly believe God revealed to us that Shaban Magazine was His plan. “Surely the Sovereign Lord, does nothing without revealing his plan to his servants the prophets.” (Amos 3:7) We were only prophets in the sense that we wanted to speak God’s truth to build up His church in the current needs. So what was the church facing?

In the mid 1990s, the Iranian church had suffered a horrific blow with the martyrdom of its senior leadership. Key leaders like, Bishop Haik Hovsepian, Rev. Tateos Michaelian, Rev. Arastoo Sayyah and Rev. Hossein Soodman to name just a few. In a short few years, the Iranian church found itself in a leadership crisis. The church had lost its trusted senior leader resulting in a critical need for God to raise up a new generation of leaders. The wise

fathers who had guided the younger leaders were gone. There was a leadership crisis and we hoped that Shaban magazine might be used by God to help raise up a new generation of godly leaders.

The church was also facing another transition. More and more Iranian Christians were immigrating to the west, leading to one of the greatest Iranian Diasporas. This migration presented new challenges. Iranian Christians found themselves isolated from their mother church and often unable to find fellowship in their host countries due to language barriers and cultural incompatibilities. As one Iranian believer complained to me that the church in the West was not warm and welcoming like the church in Iran had been. As Shaban's mailing list began to swell, we began to realize how important it was for many isolated leaders to receive it. I distinctly, remember getting emails and phone calls from Iranians in places like Australia and Sweden expressing their gratitude that we remembered them and stayed in contact with them. When Shaban arrived in the mail it was like a letter from home. It made many feel like they were not forgotten and cared for by leaders whose names they knew.

There was also a new challenge facing those living in the West. For many it was the first time that they were exposed to doctrines and teaching that were very different from what they had been taught in Iran. Also, there was a growing number who had become believers outside of Iran and had had no experience with the church in Iran. For some this caused a crisis of faith. It was confusing to learn about all the different denominations and their particular doctrines. Many were being confronted with "Liberal Christianity" for the first time which questioned the authority of the Bible and seemed to be tracking more with western culture than what they had read in the Bible. All of this

is to stay many of our young leaders where left to navigate these troubling waters by themselves. Shaban aimed to help our church scattered around the world to hold the course and stay faithful to the authority of the Bible. We urged our readers to do God's work God's way. Over the years the feedback we had received has been so encouraging. One reader, wrote, "The very week he was asked to preach his first sermon, Shaban arrived with an article on preaching". Another reader, reported, "I was not sure what the Bible taught on divorce and the very week I had to give an answer to this question to a couple in our fellowship, Shaban arrived with an article about it. " Another brother faced with having to lead a Bible study for the first time covered his Shaban magazine with brown paper and read an article to his group. He wrote me about all the praise he received for his amazing teaching. He was so thankful for Shaban Magazine. Others wrote how the articles in Shaban corrected some of their wrong beliefs and helped them develop more Biblically sound doctrine. For each person who took time to give us their feed back we are most grateful!

What Have We Learned

We have learned, although, the Word of God transcends culture, each culture has its own worldview and norms. We need to continue to learn what it means to be faithful to God's Word in the context of our Iranian culture and historical context. Bishop Dehqani-Tafti understood this so well when he wrote his book on Christ in Persian poetry. The Bishop told me years ago, when I was in Iran, that the best way to reach the Iranian heart is poetry. He knew how to speak into the hearts of Iranians. As Iranian Christian leaders we need to continue to strive to find ways to speak the Truth of God to the growing Persian church inside and outside of

Iran. We need to continue to learn from Church History, from the Reformers who rediscovered the doctrines of grace and from those faithful Iranian leaders in our past. My hope is that Shaban can continue to speak the Truth of God's Word to our leaders and help shape Biblically healthy leaders and churches. If you are a regular reader we are so grateful for you and pray that you have found our publication an inspiration and blessing.

I want also give special acknowledgment to Brother Arman Roshdi who so faithfully helped me prepare each issue of Shaban for so many years. He was a blessing to me and to many.



شماره ۱

سال اول ژانویه ۲۰۰۰



انگیزه اصلی تست استیوارت و همراهان اولیه در تولید شبان، پراکندگی مشارکت‌های خارج از ایران، تلاش برای پاسخگویی به مشکلات آنان و عدم بلوغ رهبران این مشارکت‌ها و کلیسahas است. معضل عدم پاسخگویی و ضرورت بازگشت به کتاب مقدس برای حل مسایل و مشکلات موجود از مواردی است که اساس بنیان شبان را پیریزی کرد. اولین شماره شبان در ژانویه سال ۲۰۰۰ به طبع رسید.



تست استیوارت مؤسس سازمان خدمات مسیحی تعلیم، دانش آموخته دانشگاه الهیات مسیحی پرینستون و بنیانگذار مجله شبان است. از او کتاب‌های متعددی از جمله ازدواج مسیحی، تشخیص دعوت الهی برای خدمت، درک اراده خدا، کلیسای خانگی به همت انتشارات جهان ادبیات مسیحی به طبع و نشر رسیده است.

شبان

مؤسسه «تعلیم» تقدیم می‌کند: TALIM Ministries

مجله شبان

شماره ۱، سال اول، ژانویه ۲۰۰۰
مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین،
به منظور تشویق، تعلیم، و تجهیز ایشان.

سر سخن

هدف از مجله «شبان»

رشد چشمگیر کلیسای فارسی‌زبان در خارج از ایران، مسائل خاص خود را به همراه آورده است. زمانی اکثر رهبران کلیساهای فارسی‌زبان در خارج، یکدیگر را می‌شناختند و با هم تماس دائم داشتند؛ اما آن زمان گذشت. اکنون کلیساهای مشارکت‌های فارسی‌زبان بسیاری در نقاط مختلف جهان وجود دارد که بسیاری از آنها با یکدیگر آشنایی ندارند. در اینجا شاهد تحقق آرمیا ۳۴:۴۹-۳۹ هستیم که در آن، پراکنده شدن ایرانیان و روی آوردن آنان به ملکوت خدا پیشگویی شده است.

گرچه این رشد چشمگیر باعث شادی فراوان برای همه ما خادمین است، اما مشکلات گوناگونی که این کلیساهای با آن روبرو هستند، برای همه ما دردناک است. بسیاری از رهبران از بلوغ شخصیتی، فکری و روحانی کافی برخوردار نیستند. تعداد زیادی از گروه‌های ایرانی مسیحی را رهبرانی اداره می‌کنند که مجال مطالعه عمیق کتاب مقدس را نداشته‌اند و هیچگاه نیز در کنار خادمین باتجربه خدمت نکرده‌اند و تجربه نیاموخته‌اند. این امر سبب شده تا تعالیم عجیب و غریبی در تعدادی از مشارکت‌ها و کلیساهای فارسی‌زبان به وجود آید. برخی از رهبران کلیساهای خود را انبیا می‌دانند که از خدا مکاشفات مستقیمی دریافت می‌دارند، و به همین جهت، خود را به هیچ‌کس پاسخگو نمی‌دانند. این مسائل و ماورادخواهی‌ها همچون ندایی الهی، ما را فرا می‌خواند تا به اصول بنیادین کلام خدا بازگردیم.

هدف «مجله شبان» این است که با ارائه مقالات تعلیمی و الهام‌بخش از رهبران مجرب‌تر، فانوسی باشیم برای خادم خدا که برای خدمتش، در پی دانش و حکمت کتاب مقدسی می‌باشد.

دعای کارکنان «مجله شبان» این است که شما خادمین عزیز، با مطالعه نخستین شماره این مجله، بدانید که تنها نیستید و سایر خادمین خدادر کنار تان هستند، و از این طریق، در خدمت امیدوار و دلگرم باشید. ما می‌خواهیم با شما آشنا شویم و برایتان دعا کنیم!

می‌خواهیم از مشکلاتتان آگاه شویم!

به هنگام تهیه شماره نخست «مجله شبان» دعای ما این است که بتوانیم با مقالاتی مفید، شمارادر خدمتتان به خداوند عیسی، کمک و همراهی کنیم. ما واقعاً می‌خواهیم شما را بشناسیم! ما واقعاً می‌خواهیم بدانیم که در خدمتتان چه مشکلاتی دارید. می‌خواهیم بدانیم در شماره‌های بعدی، چه نوع مقالاتی ارائه دهیم تا به سؤالات و نیازهای شما پاسخ داده باشیم.

لذا بسیار خوشوقت خواهیم شد که پاسخ خود را به سؤالات زیر و نیز هر گونه نظر و پیشنهاد خود را به نشانی مجله که در بالای صفحه اول درج شده است، ارسال دارید:

● آیا موضوع‌های خاصی وجود دارند که مایلید در باره آنها در این مجله بحث شود؟

● کدام موضوع‌ها، در این شماره از مجله، بیشتر برایتان مفید بود؟

● در خدمتتان با چه مشکلات عمده‌ای مواجه هستید؟
دعای ما این است که بتوانیم دستهای شمارادر خدمتتان تقویت بخشیم و باعث تشویق و دلگرمی تان گردیم. شما تنها نیستید! برایتان دعای برکت می‌کنیم.

تت استیوارت

سر دبیر



Our mission at Talim Ministries is to equip pastors and others to become faithful disciple makers among the Persian speaking people of the world in order to enable Christ's Church to fulfill the Great Commission.

<http://home.talimministries.com>

SHABAN

(Shepherd)

Published by: TALIM MINISTRIES
1740 S. Buckley Rd. # 6-265, Aurora,
Colorado 80017, USA
Tel: +1-303-873 66 11/ Fax: +1-303-873 62 16

Persian magazine published bi-monthly to encourage, train, and equip Iranian ministers

From The Editor

The Purpose of “ShabbanMagazine:

With the dramatic growth of the Iranian Christian church outside of Iran, has come many new challenges. There was a time that most Christian leaders personally knew each other and had regular contact. Those days are gone. We are now faced with Iranian churches and fellowships around the world and many do not know each other. We are seeing the fulfillment of Jeremiah 49:34-39 with God’s scattering of the Iranians so as to bring them into His Kingdom.

The growth of Christianity among Iranians is of great joy to us all, but those of us in ministry are also painfully aware of the unusual problems the church faces. There is a severe lack of mature leadership. Many Iranian Christian groups are led by sincere God fearing men, who have not had the opportunity to study God's Word or work alongside of more experienced men. This situation has produced strange un-Biblical teachings in some of our fellowships. Some leaders present themselves as prophets who receive direct revelation and feel they answer to no one. There is a need for a clear Biblical voice calling us all back to the simply fundamentals of the Word of God.

Shaban magazine seeks to be a beacon of light for the isolated servant of God who is seeking

Biblical knowledge and wisdom for his ministry by calling upon our most mature leaders to write and teach us of the ways of God.

The staff of “Shaban”magazine pray that as you read this our first issue, you will feel a sense of hope and encouragement in your ministry. We are praying for you!

We want to get to know you!

As we produce the first issue of the “Shaban magazine, our prayer is that we can with excellence assist you the reader in your service to our Lord Jesus Christ. We really want to get to know you! What are your struggles and what ways could we address your questions and needs in future editions of our magazine?

We would be greatly honored if you would take a few minutes and answer the following questions and mail them or fax them to us:

- Are there any subjects you would like to see articles in?
- Which types of articles in this issue were most helpful to you?
- What are some of the biggest challenges you are facing in your ministry?

تشیان

شماره ۲

سال اول مارس ۲۰۰۰



«وقت را دریابید!»

به قلم فریبرز نیکوروش

مسیحیان متداول شد. و بالاخره در هزاره اول میلادی تقریباً اکثر کلیساها تقویم جدید را قبول کردند. (ولی هنوز که هنوز است، کلیسای ارتدکس اتیوپی تسلیم این تقویم نشده است!) در کشور خودمان نیز، زمانی تقویم ما بر اساس هجری قمری بود؛ و بعد تبدیل به هجری شمسی شد، و اول سال به جای محرم، اول فروردین گردید. بعد از مدتی، مبدأ تاریخمان شد آغاز سلطنت یا تاجگذاری کوروش هخامنشی؛ پس از یکی دو سال، تقویمان به هجری شمسی بازگشت. نتیجه این شده که کلاس تاریخ گیج کننده ترین کلاس دوران تحصیلی ام شده بود. معلمها از بچه های بیچاره توقع داشتند که در آن واحد سه نوع تاریخ را از حفظ کنند، چون بعضی از وقایع هجری قمری بود، لشکرکشی یک پادشاهی به هجری شمسی، و اقدام فلان سیاستمدار به تاریخ میلادی!

زمان چیست

با وجود تمام این حسایها و شمارشها، یک سوال همیشه بی جواب می ماند: وقت چیست؟ زمان کدام است؟ تعریف می کنند که آلبرت انشتین در سالهای آخر عمرش در نیویورک به سر می برد. یک روز پائیزی، در پارک نشسته بود که رفتگر پارک نزدیک آمد و از او سوال کرد: (ادامه در صفحه بعد)

اندازه گیری قرار دهد. پس ذهن انسانی ما، شبانه روز را به ۲۴ ساعت تقسیم کرد و فصول مختلف را نامگذاری نمود و ساعت را به ۶۰ دقیقه قطعه قطعه کرد و از سر دقیقه و ثانیه هم نگذشت و آنها را هم قلیه قورمه کرده است.

تقویم مسیحی

کلیسای مسیح سالها کاری به کار تقویم نداشت. کلیسای شرق از تقویم یهودیان پیروی می کرد و کلیسای روم هم با کمال میل مبدأ تاریخ رومی را که بر اساس بنای شهر روم قرار داشت، پذیرفته بود. ولی در قرن ششم یک راهب گمنام به نام «دیونسیوس اگززیگیوس» (Dionisius Exiguus) مبدأ تاریخ را بر اساس زمان تولد مسیح قرار داد و به این ترتیب تاریخ را به دو قسمت پیش و پس از میلاد مسیح تقسیم کرد.

باید دانست که کلیسای آن زمان از این ابداع آقای دیونسیوس استقبال چندانی نکرد. ولی ظاهراً شاگردان او در انگلیس و در میان راهبان انگلیس نفوذ داشتند. به همین خاطر بود که در حدود سال ۶۶۴ در شهر Whitby انگلیس، راهبان مسیحی آن منطقه، نقطه عطف تاریخ را بر مبنای تولد عیسی مسیح قرار دادند. ولی حدود سیصد سال دیگر طول کشید که کلیسای اروپا رویه قدیمی خود را عوض کند. قضیه از این قرار بود که به خاطر سفرهای بشارتی راهبان انگلیسی به نقاط مختلف اروپا، به تدریج تقویم کلیسایی آنها در میان کلیساها و دیرهای

بحران ۲۰۰۰!

بی شک همه شما با بحران Y2K (سال ۲۰۰۰) آشنایی دارید. ممکن است که خود شما و کلیسایتان، در میان امواج بحر پر تلاطم واژه ها و اصطلاحات فنی مربوط به کامپیوتر گیر کرده بودید و شاید هم هر وقت که فلان واعظ معروف و یا گمنام در باره دیوشوم Y2K سخن می گفت و با استناد به معضلات کامپیوتر، پایان این جهان را پیش بینی می کرد، مثل بنده سری تکان می دادید. هیچ فراموش نمی کنم سال تحویل را و اینکه هیچ اتفاق خاصی نیافتد، کن فیکون نشد و دنیا به پایان نرسید و مسیح هم ظهور نکرد! و الان آن حضراتی که با متمسک شدن به این فاجعه احتمالی، کلی پول به جیب زده اند، دارند به ریش افراد ساده و زودباور می خندند.

خدا را شکر که اتفاق وحشتناک و بدی نیفتاد. ولی جا دارد که اینک پس از چند هفته ای که از آغاز سال دو هزار می گذرد، کمی درباره «زمان» و «گذشت زمان» تفکر کنیم. سال دو هزار یا ۱۳۷۸ شمسی و یا روز و ساعت و دقیقه و ثانیه و غیره به خودی خود، بیانگر زمان به معنی فلسفی آن نمی باشند. بلکه اینها صرفاً وسایل اندازه گیری تجربه انسانها از وقت و زمان هستند.

اندازه گیری زمان

حرکات منظم و متوالی خورشید و ماه، روز و شب و تکرار منظم فصلها بشر را واداشت که به نوعی این تغییرات را ثبت کرده، آنها را مورد

«ساعت چند است؟» (ترجمه تحت‌اللفظی جمله انگلیسی به این صورت است: «زمان چیست؟») انشتین متفکرانه به مرد رفتگر جواب داد: «من تمام عمرم را صرف درک این مطلب کرده‌ام و نمی‌توانم جواب این سوال را در یک جمله ارائه کنم!» مرد رفتگر، در پی دانستن «ساعت» بود، و فکر انشتین در «زمان» سیر می‌کرد. دانستن این تفاوت بسیار مهم است. ما زمان را اندازه می‌گیریم و آن را به قطعات مختلف تقسیم می‌کنیم. از گذر آن می‌نالیم و دلمان می‌خواهد که «زمان انتظار کوتاه شود» و «روزگار خوشی به درازا بکشد».

تفاوت وقت و زمان

مسئله در اینجا است که ما همیشه تفاوت میان «وقت» و «زمان» را درک نمی‌کنیم. باید دانست که در رابطه با زمان و تفکر در پیرامون آن، دو معیار مختلف وجود دارد. یکی را با وسیله ساعت و تقویم و روز شمار و سال‌شمار اندازه می‌گیریم. در میان متفکرین یونان باستان این زمان «کرونوس» (Chronos) نامیده می‌شد (کلمه «کرونومتر» از همین واژه می‌آید). و هر یک نوع زمان دیگر نیز وجود دارد. این زمان، اوقات خوش یا بد، موافق و ناموافق، زمان برکت و لعنت است که آن را نمی‌شود به طور خطی و با ساعت و تقویم اندازه گرفت. یونانیان باستان این «وقت» را «کایروس» (kairos) می‌نامیدند.

پس گرچه لوقا زمان تولد عیسی را به وسیله کرونوس اندازه می‌گیرد: «در آن ایام... اوغسطس قیصر بود... و کیرینیوس والی سوریه بود» (لوقا ۲: ۱-۲). اما پولس رسول در غلاطیان ۴: ۴ آن را با کایروس اندازه‌گیری می‌کند و می‌گوید: «لیکن چون زبان به کمال رسید (نه در سر ساعت معین، بلکه در وقت و کایروس مناسب) خدا پسر

خود را فرستاد».

در چه کایروس زندگی می‌کنید

دقیقاً به خاطر وجود این دو نوع زمان است که ما مسیحیان بایستی با توجه به هر دو این اینها «وقت و زمان» زندگی کنیم. از این جهت است که پولس رسول پس از بحث در باره کلیسا و کار بزرگ مسیح، ایمانداران افسس را به پُر شدن از روح القدس دعوت کرده، در بابهای ۴ و ۵ اصول زندگی روحانی مسیحی را برشمرده، می‌گوید: «وقت را دریابید». منظور پولس این نیست که تقویمتان را نگاه کنید یا ساعتتان را با وقت گرینیچ لندن تنظیم کنید. بلکه منظورش این است که دریابید که در چه مقطعی از تاریخ، در چه کایروس زندگی می‌کنید.

درک رابطه میان وقت و زمان، وجه مشخصه میان یک مسیحی آگاه و یک فرد بی‌ایمان است. آنچه به زندگی ما مسیحیان معنی می‌بخشد، دانستن این حقیقت است که زندگی ما تسلسلی باطل از تکرار مکررات و تکرار اباطیل نیست. درک رابطه نزدیک میان این دو باعث می‌شود که فلسفه تاریخ ما، «خدا-مرکز» و «نجات-مرکز» بشود. «اینک امروز روز نجات است».

معنای زندگی و مسئله زمان

فلسفه حاکم بر روزگار ما اگزیستانسیالیسم و حتی پس-مدرنیسم است. در این دو جهان بینی، کایروس بی‌معنی شده است. ولی از آنجاکه خدا ما انسانها را به صورت خویش آفریده است، برای همین ما همیشه در پی معنی هستیم. آنچه که به زندگی ما معنی می‌بخشد، درک رابطه میان این دو روش اندازه‌گیری و تذکر در رابطه با زمان می‌باشد. الان ساعت ۴ بعد از ظهر یک روز زمستانی در سال ۲۰۰۰ است، ولی در عین حال،

امروز روزی است در عصر نجات خداوند: اینک ما وارد آرامی و شبان خداوند شده‌ایم.

سلیمان اولین (یا حد اقل قدیمی‌ترین) اگزیستانسیالیست کتابمقدس می‌باشد. او در کتاب جامعه، بارها با مسئله معنی و یافتن معنی کلنجار می‌رود. او در پی یافتن معنی در زیر آسمان (زندگی با تکیه بر یافته‌های علوم تجربی و بدون تکیه بر آگاهی مکتشف شده از سوی خدا) بود. او در نهایت استیصال می‌بیند که برای هر چیز در آسمان زمانی است (جامعه ۳: ۱-۸): ولی این کرونوسها برایش بی‌معنی است. «پس کارکننده را از زحمتی که می‌کشد چه منفعت است؟» (جامعه ۹: ۳). اگر زمانها می‌آیند و می‌روند، کار و زحمت و جمع کردن و اندوختن، فرایندی بی‌معنی و حتی یاس‌آور است. زیرا خدا که صاحب زمانها می‌باشد، «هر چیز را در وقتش نیکو ساخته است و ابدیت را در دلهای ایشان نهاده» است. به خاطر همین ابدیت در دلهای ماست که نیازمند به دانستن کایروس می‌باشیم. جوابی که سلیمان یافت این بود که اگر نگاه خود را فقط به زیر آسمان و زیر آفتاب (دنیا) طبیعی و آزمایشگاه بدوزیم، از درک معنی زندگی عاجز خواهیم ماند. سلیمان دریافت کرده بود که زندگی بدون معنی، چه باطل است. او همچنین درک کرده بود که حکمت واقعی در ترس خداوند و نگاه داشتن اوامر او می‌باشد (جامعه ۱۳). زیرا که ترس خداوند و نگاه داشتن اوامر او باعث می‌شود که بعد دیگر زمان (اوقات خداوند) بر ما معلوم و مکشوف گردد. تنها در آن صورت است که اگر یک کارگر شهرداری از ما سوال کند: «زمان چیست؟» خواهیم توانست با اطمینان و شادی به او جواب بدهیم: «ساعت چهار و ربع است و اینک امروز روز نجات و برکت خداوند می‌باشد!»



شماره ۳
سال اول آوریل ۲۰۰۰



آماده شدن برای تعمید

از کشیش ایرج همتی

۴- کتاب مقدس و اهمیت آن در زندگی روحانی ایماندار

موضوع دیگری که یک ایماندار جدید بایستی بپذیرد، همانا اهمیت کتاب مقدس بعنوان یک کتاب راهنمای مطلق و قصورناپذیر برای تمام امور زندگی است (دوم تیموتاؤس ۳:۱۶). چون ایمان ما توسط شنیدن کلام، و آن هم شنیدن کلام زنده خدا یعنی کتاب مقدس بوجود می‌آید، یک ایماندار باید اهمیت حقایق کتاب مقدس را با خاطر جمعی بپذیرد و از آن بعنوان غذای روحانی روزانه استفاده کند. اشتیاق برای خواندن و صحبت کردن درباره کلام خدا یکی از علائمی است که نشان می‌دهد شخص ایماندار در حال رشد روحانی است و برای شرکت در مراسم تعمید آماده می‌شود.

۵- دعا و ارتباط شخص ایماندار با خدای زنده

جالب است که با اینکه اکثر عزیزان ایرانی با نماز و دعا آشنا هستند، ولی چون اغلب فقط لغاتی را حفظ کرده و از بهر تکرار می‌کنند، هنگامی نیز که تولد تازه به‌دست می‌آورند، احساس می‌کنند که نمی‌توانند همانند بقیه مسیحیان دعا کنند و یا عقیده دارند که دعایشان چندان مؤثر نخواهد بود. پس باید مقداری تعلیمات کلی درباره دعا در دسترس یک نوایمان قرار داد و به او گفت که رابطه ما با خدای زنده احتیاج به وقت معین و تشریفات مخصوصی ندارد و خدا می‌خواهد که دعا در زندگی ما جایگاه مهمی داشته باشد (اول تسالونیکیان ۱۷:۵). همانطور که وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم خدا با ما صحبت می‌کند، ما هم در دعا (ادامه در ص ۷)

نفسانی و طبیعت روحانی) در فعالیتند (غلاطیان ۵:۱۶-۱۷) و او برای رشد روحانی احتیاج به کمک دارد.

۲- تضمین ابدی نجات و اطمینان شخص ایماندار

موضوع مهم دیگری که یک ایماندار جدید بایستی از آن آگاه باشد این است که این حیات جاودان و تولد تازه را او با سعی و فعالیت شخصی خود بدست نیاورده و این خدای پر محبت است که این ایمان و نجات را به‌عنوان هدیه به او عطا کرده است و این بخشش خداست (افسیسیان ۸:۲-۹). بنابراین هیچ چیز نمی‌تواند او را از محبت خدا در عیسی مسیح جدا سازد (رومیان ۳۵:۸-۳۹). در اثر این تولد نو، روح مقدس خدا حالا در او ساکن شده و او دیگر نباید تسلیم خواهشهای نفسانی شود، بلکه باید با روح القدس همکاری کرده تا رفته رفته به معرفت کامل خدا برسد (کولسیان ۳:۱۰).

۳- شخصیت روح القدس و رابطه ایماندار با او

خوب است که یک ایماندار جدید آشنایی کلی درباره تثلیث اقدس داشته باشد و آیاتی که پدر، پسر و روح القدس را هم‌زمان قید می‌کنند، قبل از تعمید خوانده باشد (متی ۳:۱۶-۱۷؛ اعمال رسولان ۳۰:۵-۳۲؛ اول قرنتیان ۱۲:۴-۶؛ افسسیان ۱۸:۲؛ اول پطرس ۱:۲؛ مکاشفه ۵:۳-۶). او بایستی بداند که حضور روح القدس در او در واقع مَهر مالکیت خدا بر اوست (افسیسیان ۱:۱۳) و این روح القدس است که او را در رشد روحانی کمک می‌کند و حقایق کتاب مقدس را برای او آشکار می‌نماید. نهایتاً خدا همیشه با اوست و او را هیچ وقت تنها نمی‌گذارد، چون وجود او معبد روح القدس است و او در آن ساکن می‌باشد (اول قرنتیان ۱۹:۶).

موضوع تعمید در مسیحیت، با اینکه عملی ساده بنظر می‌آید، دارای معانی بسیار عمیقی است که بایستی هم برای تعمیددهنده و هم برای تعمیدگیرنده کاملاً روشن شده باشد تا با اطمینان خاطر، آنچه که کلام خدا می‌گوید و آنچه در شأن کلیسا هست، انجام شود.

یکی از وظایف بسیار حساس یک کشیش و شبان کلیسا این است که پیام نجات‌بخش انجیل عیسی مسیح را به حق‌جویان رسانده، آنها را در جهت رشد روحانی تعلیم دهد. بعد از اینکه شخص با ایمان به عیسی مسیح تولد تازه می‌یابد، مهم‌ترین قدم بعدی تعمید است. من شخصاً مسأله تعمید را بسیار جدی گرفته، سعی کامل خود را به‌کار می‌برم تا موضوع تعمید برایشان کاملاً روشن شود و آنها با آگاهی کامل در این مراسم شرکت کنند. پیشنهاد من در مورد تعمید این است که در انجام این آئین اصلاً عجله نشود. نهایتاً چون برای دریافت حیات جاودان تعمید ضروری نیست ولی برای رشد روحانی و خدمت ضروری است، خوب است که نکات زیر قبل از تعمید در نظر گرفته شود:

۱- معنی نجات و تحولی که در ایماندار رخ می‌دهد

بیش از هر چیز دیگر سعی کنید که شخص متوجه گناهکار بودن خود بشود (رومیان ۳:۲۰)، و عاقبت زندگی بدون نجات (رومیان ۶:۲۳)، و ناتوانی در پاک کردن خود از گناه را بپذیرد (غلاطیان ۲:۱۶). و بعد سعی کنید برای او روشن کنید که او حالا با خدای زنده توسط عیسی مسیح رابطه شخصی و پدر-فرزندی برقرار کرده و از امتیازاتی برخوردار است که مختص آنانی است که تولد تازه دریافت کرده‌اند (یوحنا ۱۲:۱-۱۳). در ضمن یک ایماندار جدید بایستی متوجه باشد که در وجود او، هم‌زمان دو طبیعت مخالف (طبیعت

طرح کلی برای تهیه موعظه

از ت استیوارت

از قبر خالی به قلب خالی

متی ۱۰:۲۸-۱۰

● پطرس در قلب خود احساس شکستگی می‌کرد (یوحنا ۱۰:۲۱-۱۹)

۳: چه چیزی می‌تواند به زندگی معنای جدیدی ببخشد

● سلام خداوند قیام‌کرده: پیام آرامش و سلامتی (متی ۹:۲۸)

○ او گذشته ما را پاک می‌سازد (اول قرتیان ۳:۱۵)

○ او خلأ قلب ما را با شادی پرستش پر می‌سازد (متی ۹:۲۸)

● تسلی خداوند قیام‌کرده: «مترسید» (متی ۱۰:۲۸)

○ او زندگی جدیدی می‌بخشد (افسیان ۱:۱۹-۲۰)

○ او قدرت مرگ را در زندگی مان نابود می‌سازد (اول قرتیان

۵۴:۱۵)

۱: مقدمه

روزی که عیسی جان سپرد، چیزی در وجود شاگردان مرد، زیرا او برای هر یک از ایشان اهمیت خاصی داشت. مرگ او سبب شد که ایشان احساس خلأ کنند. شما هم ممکن است در زندگی تان احساس خلأ کنید. در عید قیام امسال، خداوند زنده می‌خواهد خلأ قلب شما را پر سازد.

۲: زندگی بعضی‌ها مانند خبر قالی است

(نگاهی به سه شاگرد و خلأ درونی‌شان بیندازیم)

● مریم مجدلیه در قلب خود احساس تنهایی می‌کرد (یوحنا

۱۰:۲۰-۱۸)

● توما در قلب خود احساس شک می‌کرد (یوحنا ۲۴:۲۰-۳۱)

(دنباله ص ۶)

با خدای زنده صحبت می‌کنیم. یادآوری کنید که دعا فقط درخواستهای شخصی نیست، بلکه خوب است که شامل پرستش، اعتراف به گناهان، شکرگزاری و نهایتاً درخواستها باشد.

۶- منظور از تعمیم و اهمیت آن در شروع خدمت

بعد از اینکه موضوعهای بالا با وقت کافی و مناسب با شخص نوایمان مرور شد، می‌توان تصور کرد که او برای تعمیم گرفتن آماده است. قبل از

امیدوارم که توضیحات بالا کمکی باشد برای خادمین عزیز که ایمانداران را برای تعمیم آماده می‌کنند.

(یک سری دروس مقدماتی درباره موضوعهای ذکر شده در بالا تهیه شده است و خادمین مسیح می‌توانند از آنها برای آماده کردن ایمانداران برای تعمیم استفاده کنند. برای کسب اطلاعات بیشتر با نشریه شبان تماس بگیرید).

مراسم تعمیم، تعلیماتی که درباره آئین تعمیم باید داده شود، شامل نمونه‌های تعمیم می‌گردد که همگی بعد از اعتراف ایمان به عیسی مسیح است. توضیح مختصری درباره تعمیم خداوند عیسی مسیح بسیار مفید است، زیرا نمونه‌ای است عالی از شهادت توسط تعمیم در ملاء عام بخاطر اطاعت از کلام خدا. در ضمن، مناسب است که توضیحاتی هم درباره این مطلب داده شود که تعمیم تصویری است از آنچه در درون رخ داده، و متحد شدن ما در مرگ، دفن، و رستاخیز عیسی مسیح (رومیان ۴:۳-۴).

مؤسسه «تعلیم» و کلیسای ایرانیان واشینگتن دی سی کنفرانسی در تاریخ ۱۹ الی ۲۱ ماه مه ۲۰۰۰ برگزار می‌کنند. موضوع این کنفرانس «جنگ روحانی» می‌باشد. برای اطلاعات بیشتر با مؤسسه «تعلیم» تماس حاصل بفرمایید (11 66 873-303-1+)

آموزشگاه کتابمقدس ایرانیان، واقع در کالیفرنیا، دروس الهیاتی را از طریق مکاتبه ارائه می‌دهد. جهت کسب اطلاعات بیشتر با این شماره‌ها تماس حاصل بفرمایید:

تلفن: 20 83 992-818-1+

فاکس: 40 83 992-818-1+

تشیان

شماره ۴
سال اول ژوئن ۲۰۰۰



اگر من توانستم ببخشم، شما هم می‌توانید!

از خانم تاکوش هوسپیان مهر

می‌آمد، باید شبیه پدرم می‌بود. این بود تأثیری که هایک روی همه ما گذاشته بود. اعضای خانواده من هیچکدام در ایران نبودند، ولی هایک همیشه سعی می‌کرد که جای همه را برای من پر کند تا من احساس تنهایی نکنم و همین کار را تا آخر انجام داد. او به‌خاطر همان دل‌رحمی و مهربانی‌اش، خیلی زیاد به فکر جفا‌دیدگان بود و برای آزادی آنها خیلی سعی و کوشش می‌کرد.

شهید شدن هایک

به‌دنبال یکی از همین تلاشها بود که یک روز، یعنی ۱۹ ژانویه ۱۹۹۴ صبح از خانه بیرون رفت و هیچوقت برنگشت. تا ۱۲ روز هیچ خبری از او نبود. خدا می‌داند که ما چه حالی داشتیم. هیچ فکر نمی‌کردیم که باید اتفاق وحشتناکی افتاده باشد. فکر می‌کردیم در بازداشتگاه است. در فکر این بودم که لباس برای عوض کردن ندارد و به فکر قرص فشارخونش بود که همراهش نبود. نمی‌خواستم فکر دیگری بکنم. در این حین، تمام خانواده و کلیسا در دعا و جستجو بودند. هر جا می‌رفتند، خبری نبود. تا اینکه بعد از ۱۲ روز، این خیر وحشتناک به ما رسید که او با ضربات چاقو به‌قتل رسیده و جسد را در بیرون شهر پیدا کرده‌اند.

کینه و نفرت!

خودتان می‌توانید حال ما را حدس بزنید. بعد از حدود ۲۶ سال زندگی با هایک، حالا می‌دیدم که او دیگر نیست. چرا نیست؟ چطور شده؟ این افکار مراد یوانه می‌کرد. قلب همه ما پر از تنفر و کینه و حس انتقام‌جویی شدید بود. قلب ما زخمی بود. طوری شده بود که از همه بدم می‌آمد، حتی در و دیوار و خاک ایران. این احساس من و بچه‌هایم بود. (دنباله در صفحه ۶)

این تصادف، پسر ما و سه بچه برادر بلیس کشته شدند و ما هم پر از شکستگی در قسمت‌های مختلف بدن، در بیمارستان بستری شدیم. بستری بودن به مدت ۲ ماه و غم از دست دادن بچه خیلی مشکل بود ولی در آن اتفاقی که من و هایک در بیمارستان بودیم، مرتب خدا را شکر می‌کردیم و باعث تشویق و دل‌داری دیگران می‌شدیم، چونکه واقعاً روح‌القدس ما را تسلی داده بود. ایمانداران کلیسا هم مثل عضو خانواده به ما می‌رسیدند و هر نوع خدمتی را انجام می‌دادند. در بیمارستان خداوند به وسیله ۲ آیه با من صحبت کرد: رومیان ۲۸:۸ و فیلیپیان ۴:۴ که در هر حال خداوند شاد باشیم چونکه شادی خدا به شکستگی ربطی ندارد بلکه از درون می‌جوشد.

هایک که بود

بعد از بهبودی، به‌گراگان برگشتیم و خدمت‌مان را ادامه دادیم. در این مدت، هایک با سرسپردگی و ایمان خالص خدا را خدمت می‌کرد با اینکه جفاها زیاد بود. من از ایمان او برکت می‌یافتم. پس از ۱۲ سال خدمت در گراگان، به تهران منتقل شدیم. هایک مدتی به‌عنوان معاون ناظر و بعد در سمت نظارت در کلیسای جماعت ربانی خدمت کرد. به‌خاطر خدمت سنگینی که بردوشش بود، مجبور بود چه در داخل و چه در خارج، خیلی زیاد مسافرت کند.

کمی در مورد اخلاق هایک بگویم: او خیلی دل‌رحم بود و خیلی فروتن و پر از محبت، چون الگویی مثل مسیح داشت و خیلی به آسمان فکر می‌کرد و بیشتر سرودهایی که سراییده، راجع به آسمان است. هایک برای من شوهر نمونه و برای چهار بچه‌ها پدر نمونه بود. یادم هست یک روز دخترم گفت که اگر مسیح در قرن بیستم به‌دنیا

از دلج من

من در اصفهان، در یک خانواده ارمنی به‌دنیا آمدم و در همانجا بزرگ شدم. در نوجوانی قلبم را به خدا سپردم. از همان آغاز آرزویم این بود که با یک خادم ازدواج کنم چون توسط یک واعظ نجات یافته بودم؛ و همین را نزد خدا دعا می‌کردم. در همین حین، یک جوان پر از غیرت در تهران برای انتخاب همسر دعا می‌کرد تا خداوند او را هدایت کند. این جوان، کسی جز هایک هوسپیان نبود. او به مدت سه روز برای ازدواج روزه و دعا داشت و خداوند او را به اصفهان هدایت کرد. در اصفهان در طی جلسه‌ای همدیگر را دیدیم و خداوند به وضوح به او گفت که من باید همسر او بشوم. در آن موقع، روح‌القدس به یادم آورد که سه سال پیش چه آرزویی داشتم و چه دعایی کردم.

به این ترتیب، هنوز ۱۸ سال را تمام نکرده بودم که با هایک ازدواج کردم و خدمت ما شروع شد. یک سال اول در تهران و سپس در مازندران به خدمت خدا پرداختیم. خدمت ما با تأسیس کلیسا در شهر گراگان شروع شد. خدمت روحانی برای من شبیه یک دانشگاه عملی است که در آن دانشگاه درسهای زیادی یاد می‌گیریم. بعضی درسه‌ها با گریه و شب‌زنده‌داری و بعضی درسه‌ها به آسانی. پس به‌عنوان یک زوج جوان و بی تجربه در شهر جدید یاد گرفتیم که چطور باید به او توکل و اعتماد کنیم.

نخستین درس دانشگاهی!

اما چیزی نگذشت که اولین درس مشکل برای من فرا رسید. هایک و من و پسر ۶ ماهه‌مان، همراه با برادر بلیس (میسونر آمریکایی) و همسرش و سه فرزندش، در ماشین به طرف گراگان می‌رفتم که در تاریکی شب، تصادف وحشتناکی کردیم. در

(دنباله صفحه ۳)

در آن روزها، نه فقط من و خانواده‌ام سوگوار بودیم، بلکه همه کلیسا، یا بهتر است بگویم همه کلیساهای سوگوار بودند، چونکه او نه فقط شوهر و پدر بچه‌های من بود، بلکه برادر و پدر روحانی خیلی‌ها. در این مدت، در این دانشگاه عملی دوباره خیلی یاد گرفتم که با گریه و درد توأم بود.

البته کلیسا مثل یک خانواده به ما رسید. این دومین بار بود که من معنی خانواده بودن در مسیح را لمس کردم. در تمام مدت سال اول که واقعاً ما احتیاج داشتیم ایمانداران عزیز از همه نظر به ما رسیدند و ما را یک لحظه تنها نگذاشتند. ایمانداران از کشورهای مختلف با کارتها و نامه‌ها باعث تسلی شدند. خوب یادم است هر روز دهها کارت به دستم می‌رسید. حتی یک روز تعداد کارتها به صد عدد رسید. یک بار هم یک کارت بدون اینکه نشانی ماروی آن باشد، به دستمان رسید. روی کارت، در قسمت نشانی گیرنده فقط نوشته شده بود: «ایران - تهران - خانم تاکوش هوسپیان!» آن کارت نیز به دستم رسید. به این شکل، ما از بیرون کشور نیز با دعا محاصره شده بودیم. ولی با وجود همه اینها، تنفر و کینه و حس انتقام هنوز در قلبم بود. همیشه تجسم می‌کردم که دستم پر از گل است و می‌خواستم به طرف آنانی پرت کنم که این جنایت را انجام داده بودند. ولی در عین حال، همیشه دعا می‌کردم که «خداوند، می‌خواهم تو در من دیده شوی، حتی در بدترین موقعیت.»

آغاز شفا و ولرستگی

یک روز، یک خواهر به ملاقات من آمد و گفت: «خواهر تاکوش، آمده‌ام فقط یک چیز از طرف خداوند به شما بگویم و آن این است که برای دشمنانتان دعا کنید و آنها را ببخشید.» راستش من خیلی ناراحت شدم و مؤدبانه به او گفتم: «خواهر جان، من اولاً نمی‌خواهم ببخشم؛ ثانیاً نمی‌توانم دعا کنم. تازه دلم می‌خواهد که همه آنها

که شوهر عزیزم را اینطور کشتند، به جهنم بروند.» ولی آن خواهر با مهربانی گفت: «اگر نمی‌توانی، اشکالی ندارد. اما سعی خودت را بکن!» من اصلاً از آن ملاقات خوشحال نبودم. ولی وقتی که آن خواهر منزل ما را ترک کرد، تصمیم گرفتم دعا کنم. باید اعتراف کنم که کینه و نفرت سر جایش بود. ولی شروع کردم به دعا کردن. اما دعا از قلبم بیرون نمی‌آمد، فقط لب‌هایم تکان می‌خورد. ولی شروع کردم و می‌گفتم: «خداوند، کینه و نفرت را از دلم پاک کن و بگذار محبت جایگزین آن شود.» این دعا را مرتب می‌کردم. راجع به متی: ۴۳-۴۴ بارها خوانده بودم و خیلی موعظه‌ها شنیده بودم که چطور باید با دشمنان رفتار کنیم. ولی بعضی وقتها صحبت کردن راجع به بخشش، یا مقاله نوشتن در مورد آن، خیلی ساده است، ولی عمل کردن به آن واقعاً مشکل! نمی‌دانم چقدر طول کشید. فقط این را می‌دانم که یک روز معجزه صورت گرفت و احساس کردم که قدرت بخشیدن در وجودم قرار گرفت. آن تجسمی که از گل و پرتاب آن به طرف قاتلین شوهرم داشتم، به کلی از فکرم بیرون آمد. الان احساس می‌کردم که دیگر گلی در دستم وجود ندارد؛ احساس کردم که از کینه و نفرت آزاد شدم. من «آزاد» شدم چونکه به خدا سپردم و مطمئن هستم که او عادل است.

این در دانشگاه عملی درس بزرگی بود. احساس می‌کردم که فوق‌لیسانس گرفته‌ام، غافل از اینکه ما باید تا آخر عمر درس یاد بگیریم.

در اینجا می‌خواستم تمام خوانندگان عزیز این مقاله را تشویق کنم که اگر احیاناً در زندگی شما کسی هست که هنوز نبخشیده‌اید و متنفر هستید و این شما را اسیر کرده و فکر می‌کنید که حق با شماست، از همین حالا شروع کنید به دعا کردن برای طرف، و مشکل را بسپارید به خداوند و خواهید دید که چطور معجزه بخشیدن اتفاق می‌افتد و چطور آزاد می‌شوید. بخشیدن واقعاً زیباست. اگر من توانستم ببخشم و آزاد شوم، مطمئن باشید که شما هم می‌توانید.

لها درسی فراتر!

اما گویا «فوق‌لیسانس» کافی نبود؛ گویا مدارک دیگر هنوز منتظر من بودند. بعد از یکسال، خداوند از طریق اول تسالونیکیان ۵: ۱۸ با من صحبت کرد («در هر امری شاکر باشید»). گفتم: «خداوند، بخشیدن کافی نبود، حالا باید شکر کنم؟ برای چه؟» خداوند گفت: «برای اینکه من سلطنت می‌کنم. من حاکم هستم. من همه چیزها را کنترل می‌کنم. برای این شکر کن.»

می‌توانم بگویم که برای من شکر کردن به اندازه بخشیدن مشکل بود. ولی چونکه او زنده است، واقعاً زنده است، خودش قدرت می‌دهد. پس شروع کردم برای سلطنت او شکر کردن و دیدم که چه رمزی و چه قدرتی در شکر کردن نهفته است. وقتی که همه چیز بر وفق مراد ما باشد، شکر کردن هنر بزرگی نیست. ولی وقتی که خیلی چیزها بر خلاف میل ماست، آنموقع است که باید شکر کنیم. پس هر روز که از خواب بیدار می‌شوم، روزم را با شکرگزاری شروع می‌کنم و نگاه نمی‌کنم به وضعیت. پس شما خوانندگان عزیز را نیز تشویق می‌کنم که اگر احیاناً روحیه شکرگزاری را از دست داده‌اید، از امروز شروع کنید و خودتان را تربیت کنید که هر روز با شکرگزاری روزتان را شروع کنید و همیشه در آن باقی بمانید.

دعای من این است که این شهادت برای تقویت و تشویق شما و برای دریافت روحیه بخشش و شکرگزاری مثمر ثمر باشد.

ما حالا بعد از ۵ سال از شهادت هایک، با تمام بچه‌ها در آمریکا هستیم و باید بگویم که ایران را خیلی دوست داریم، مردمانش را خیلی دوست داریم، و همچنین در و دیوار و خاکش را. و دعا می‌کنیم که خداوند برکاتش را هر روز بیشتر از پیش به کشور ایران بدهد.

احتیاج به دعای شما داریم که هر جا که قرار می‌گیریم، حقیقتاً نام مسیح را جلال دهیم.

خواهر شما در مسیح
تاکوش هوسپیان

تشیان

شماره ۵

سال اول اوت ۲۰۰۰



مقالات تاکوش هوسپیان، ایرج همتی، ادمون سرکیسیان، و فریبرز نیکوروش نشان از تنوع و همه‌پذیری فرقه‌ای هیات مسئول در انتخاب و نگارش در آغاز کار مجله شبان است. تاکوش هوسپیان از زمینه کلیسای جماعت ربانی با درسی از بخشندگی، ایرج همتی از زمینه کلیسای باپتیست درباره آموزه تعمید گواهی بر این مدعی است که شبان درصدد گردهم آوردن گروه‌های مسیحی مختلف در خارج از ایران بوده تا به نوعی همصدایی و اتحاد در پیشبرد کار شبان به وجود آید.

تجربیات یک خادم ایرانی در خارج از کشور!

از کشیش ادمون سرکیسیان

ترک کند. یکی از پیچیدگی‌های خدمت در همه جا همین است. کار ما با مردم است و مردم‌داری امری بسیار مهم است. نباید از یاد برد که در فرهنگ ما ایرانیان، چقدر به موضوع مردم‌داری اهمیت داده شده است. با این همه، پیش می‌آید که مردم از ما یا از کلیسای ما برنجدند و بروند. متأسفانه با تمام تلاشی که به عمل می‌آید تا دوستی و احترام متقابل برقرار باشد، باز نمی‌توان همه را راضی کرد. به نظر من، هر خادمی در هر جایی که هست و با هر نوع مردمی که در رابطه است، می‌تواند راه خود را پیدا کند و خدمت خود را مفیدتر ارائه دهد.

مشورت و همکاری

یکی دیگر از مسائل بسیار حیاتی که می‌تواند نقش بسیار مهمی در خدمت یک خادم ایفا کند، مشورت و همکاری با دیگران است. من قبلاً از این نعمت بی‌بهره بودم و موقعیتم در خدمت طوری بود که نمی‌توانستم از آن استفاده کنم. در این مورد، نمونه‌های بسیار خوبی در کلام خدا داریم که ما را تشویق می‌کند که از مشورت و همکاری دیگران استفاده کنیم تا خدمت ما مفیدتر شود و دیدمان وسیع‌تر گردد.

اما هستند خادمینی که عادت کرده‌اند تک و تنها کار کنند؛ اگر هم مشورتی بگیرند، آن را به کار نمی‌بندند. عده‌ای دیگر هم هستند که علاقه عجیبی به گرفتن مشورت دارند؛ اما در نهایت کار خود را می‌کنند؛ اینها در مورد همکاری خیلی حرف می‌زنند، اما از عمل خبری نیست! این افراد در نهایت بر می‌گردند به جایی که از آنجا شروع کرده‌اند و غصه می‌خورند که چرا خدمتشان پیشرفت نمی‌کند. به هر حال، لازم است در اطراف خود اشخاصی امین بباییم و با آنها دست دوستی و

(دنباله در صفحه ۸)

زود دریافتم که راه و روش گذشته‌ام دیگر کارایی ندارد؛ این حقیقتی بود بسیار تلخ و فکر کردم که دیگر قادر به خدمت نیستیم. در این زمان، با خادمینی با تجربه مشورت کردم و آنان مرا تشویق کردند که در نحوه خدمتم تغییراتی به وجود آورم. البته این موضوع برایم چندان آسان نبود؛ ایجاد تغییر با درد زیادی همراه بود. اما راهنمایی خادمین باعث دگرگونی بسیار خوبی در من شد و توانستم با دید بهتری به خدمتم نگاه کنم و با دلگرمی بیشتری به آن ادامه دهم. بعدها متوجه شدم که در تمام این مدت، خدا در زندگی‌ام در حال عمل بوده و مرا در این قسمت‌ها تربیت می‌کرده تا نتیجتاً در خدمت خود مفیدتر واقع شوم. حقیقتی که نباید هیچ‌وقت از یاد برد این است که خدا در حال ساختن خادم خود است.

این دو عامل مرا در قالبی گذاشت که فکر می‌کردم خارج از آن هیچ چیز درست نیست و تنها معیار صحیح همان است که من می‌شناختم و قبول داشتم و بس!

ایرانیان خارج از کشور

چیزی که در خارج از کشور زیاد شنیدم، این بود که ایرانیان خارج با ایرانیان داخل خیلی فرق دارند؛ این نکته البته تا حدی درست بود. اما این امر باعث شده بود که من در موقع روبرو شدن با ایرانیان، چه در محیط کلیسایی و چه خارج از آن، دچار سردرگمی شوم و در مواقع لازم، نمی‌دانستم چه باید کرد. مخصوصاً در داخل کلیسا این ترس وجود داشت که مبادا شخصی برنجد و کلیسا را

من خدمت رسمی خود را در ایران از کلیسایی در جنوب شروع کردم. جمعاً هجده سال در ایران خدمت کردم و در حال حاضر نیز سه سال است که در کلیسایی فارسی‌زبان در مرکز آمریکا به خدمت شبانی مشغول می‌باشم. زمانی که از من خواسته شد تا در رابطه با تجربیاتم در خدمات کلیسایی مطلبی بنویسیم، بسیار خوشحال شدم چون می‌توانم نکات مهمی را که از کار خدا در زندگی و در خدمتم آموخته‌ام، مطرح کنم. گفتنی‌ها در این زمینه فراوان است، اما مختصراً به مهم‌ترین نکات اشاره خواهم کرد.

شکل‌گیری و سخت‌شدن شخصیتم

درخت را وقتی تنومند شد، نمی‌توان خم کرد. این مثال در مورد من صادق بود. من از نوجوانی به کلیسایی رفتم که از نظر روش عبادت و سیستم رهبری با روحیات من سازگار بود؛ من در آن محیط رشد کردم و به آن خو گرفتم. بعدها نیز در همان کلیسا مشغول خدمت شدم. نکته دیگر در زمینه شکل‌گیری شخصیتم، فرهنگ سرزمینی بود که در آن تولد یافته و با آداب و رسوم آن بزرگ شده بودم. طرز تفکر و عمل من در هر مورد ناشی از آموخته‌های من از این عوامل محیطی بود. این دو عامل، یعنی روش عبادت و سیستم رهبری کلیسا از یک سو، و فرهنگی که در آن پرورش یافته بودم از سوی دیگر، مرا در قالبی گذاشت که فکر می‌کردم خارج از آن هیچ چیز درست نیست و تنها معیار صحیح همان است که من می‌شناختم و قبول داشتم و بس!

پذیرفتن تغییر

اما زمانی رسید که کشور را ترک کردم و در محیطی جدید مشغول به خدمت شدم. من خیلی

(دنباله صفحه ۴)

مالی تبدیل به نیروی محرکه آنها شده است.

۴ - برنامه

برخی کلیساها برنامه‌ها و فعالیت‌های خاصی را هدف اصلی خود قرار داده‌اند. کانون شادی، برنامه بانوان، فعالیت جوانان، و غیره، نیروی محرکه چنین کلیساهایی است. در این نوع کلیساها انرژی و وقت زیادی صرف حفظ برنامه می‌شود. اما کسی نمی‌پرسد آیا آن برنامه برای نیل به هدف اصلی کلیسا لازم است یا نه. در این کلیساها همه می‌دوند تا به نحوی جاهای خالی در رهبری گروه‌های گوناگون را پر کنند؛ و اگر برنامه‌ای خوب اجرا نشود، مردم خود یا یکدیگر را مقصر می‌دانند و راه را برای احساس گناه و تقصیر باز می‌کنند.

۵ - ساختمان

چرچیل گفته است: «ما ساختمان می‌سازیم و بعد ساختمان ما را می‌سازد!» اغلب اتفاق می‌افتد که ایمانداران آنچنان شیفته داشتن ساختمان خوب و زیبا می‌شوند که هدف اصلی کلیسا را به باد فراموشی می‌سپارند. گاهی حفظ ساختمان کلیسا بزرگترین نگرانی کلیسامی شود. مثلاً اگر ساختمان کوچک است و شرکت‌کنندگان در حال ازدیاد می‌باشند، به جایی بزرگتر نمی‌روند، زیرا هدف حفظ آن ساختمان قدیمی و پرخطر است!

(دنباله صفحه ۳)

همکاری بدهیم و از مشورت مستقابل یکدیگر بهره‌مند شویم. کار کلیسایی، کار گروهی است؛ خدمت ما زمانی موفق خواهد بود که به این مهم توجه کنیم.

زحمت و شادی در خدمت

در امر خدمت مسیحی، دو چیز هست که تصور نمی‌کنم برای خادمی پیش نیامده باشد. یکی زحمت است و دیگری شادی. به نظر می‌رسد که استثنایی نیز برای هیچکس وجود ندارد. خود خداوندمان نیز هر دو اینها را تجربه کرد. او در اوج

۶ - فعالیت

برخی کلیساها نیز به قدری فعالیت‌ها و برنامه‌های گوناگون دارند که انسان فکر می‌کند هدف کلیسامشغول نگه داشتن مردم است و لاغیر! در چنین کلیسایی هر شب یک یا چند برنامه هست؛ یکی که تمام شد، دیگری شروع می‌شود. فعالیت زیاد لزوماً به معنی رشد کلیسا نیست، چرا که کلیساممکن است شلوغ و پر جنب و جوش باشد، اما هدفی نداشته باشد. در چنین کلیسایی معیار رشد، تعداد و حضور شرکت‌کنندگان است. باید مواظب باشیم جلسات و برنامه‌های کلیسا را جایگزین خدمت واقعی نسازیم.

۷ - حقیقیان

امروزه بسیاری از کلیساها در پی مردمی هستند که در خارج از کلیسایند. اینها از صمیم قلب نیروی خود را صرف جذب بی‌ایمانان می‌کنند. البته این باید از اهداف کلیسای زنده باشد. بشارت دادن به مردم و رسیدگی به نیازهای روحی و اجتماعی ایشان، باید از اهداف اصلی هر کلیسایی باشد. اما باید توجه داشت که حتی این هدف خوب و انسان دوستانه نیز محور اصلی و تنها انگیزه کلیسا قرار نگیرد. کلیسا باید نسبت به نیاز حقیقیان حساس باشد، اما نباید اجازه دهد این نیاز نیروی محرکه آن باشد، چرا که کلیسا هدف والاتری دارد.

هدف والای کلیسای کتابمقدسی

کلیسای کتابمقدسی کلیسایی است هدفمند و سالم. برای ایجاد و داشتن چنین کلیسایی، باید دو عامل مهم را مدنظر داشت. نخست، **دیدگاه**، و بعد **روش**. دیدگاه ما باید دیدگاهی باشد که کلیسای اولیه داشت. باید از دیدگاه کلیسای عهدجدید به کارهای کلیسایی خود نگاه کنیم و ببینیم خدا چه اهدافی را برای کلیسا در نظر داشته است.

دوم، موضوع روش کار است. برای انجام اهداف الهی از طریق کلیسا، چه روش کاری باید اتخاذ کرد؟ امروزه کلیساهای موفق چه روشی به کار می‌برند؟ آیا هدف کلیسای ما کاملاً روشن است؟ یکی از صاحب‌نظران رشد کلیسا، در تحقیقی که از هزاران کلیسا به عمل آورده، می‌گوید ۹۰ درصد اعضای کلیساها به این سوال که «هدف کلیسا چیست؟» گفته‌اند «برآوردن نیازهای من و خانواده‌ام!» و تنها ۱۰٪ معتقد بودند که کلیسا باید به مردم بیرون بشارت دهد. و جالب اینکه وقتی همین سوال را از شبانان پرسیدند، نتیجه درست بالعکس بود. یعنی ۹۰ درصدشان گفته‌اند هدف کلیسا بشارت است و فقط ۱۰ درصد معتقد بودند که هدف، رسیدگی به نیاز اعضای کلیسا است! آیا درگیری و اختلافات کلیسایی بیشتر به دلیل همین اختلاف نظر بین شبانان و اعضای کلیسا نیست؟ به فیض خدا، در شماره‌های بعدی به بررسی اهدافی که خداوند برای کلیسا قایل شده و نیز روش درست جهت نیل به این اهداف خواهیم پرداخت. ■

خادمینی هستند، خیلی زود متوجه وضعیت آنان می‌شوند. این حالت می‌تواند لطماتی بسیار جدی به خدمت ما بزند و ثمربخشی آن را از میان ببرند. برای مبارزه با یأس و اندوه ناشی از زحمت خدمت، من به یک رمز دست یافته‌ام که تأثیر بسیاری در حفظ شادی و خوشی در خدمتم داشته است و آن، شکرگزاری است. شکرگزاری باید خدمت ما را احاطه کند تا نتیجه‌اش آن چیزی باشد که خدای خواهد.

امیدوارم تجربیات من بتواند کمکی برای سایر همکارانم باشد. ■

زحمت، از شادی نیز برخوردار بود. جالب‌ترین قسمت خدمت وفادارانه، زحمت و سختی همراه با شادی و خوشی آن است. این زحمت و خوشی برای همه به یک اندازه نیست. از طرفی دیگر، شیطان سعی می‌کند از زحمت خدمت برای از بین بردن شادی ما استفاده کند. چه بسیار خادمینی که خدمتشان به خاطر زحمت و سختیها، با یأس و اندوه همراه شده است. این یأس در ایشان چنان عمیق است که از چهره آنان می‌توان به آن پی برد. این افراد متأسفانه هیچ لذتی از کار خود نمی‌برند و خدمتشان رفته رفته تبدیل می‌شود صرفاً به یک انجام وظیفه. مردمی که در اطراف این چنین

طرح کلی برای تهیه موعظه

از ت ت استیوارت

آنگاه که خدا خاموش است!

اول پادشاهان ۱۸: ۱۶-۲۹

- آیا امکان دارد که انسان پایهایش را در دو قایق بگذارد؟
- برای برملا کردن خاموشی اسرائیل: آنها دچار حالتی منفعل شده بودند (اول پاد ۱۸: ۲۱)
- آیا اجازه داده‌اید که دیگران زندگی‌تان را کنترل کنند؟

۳: خدا چه زمانی سخن خواهد گفت؟

- زمانی که حاضر باشیم راههای انسانی را رها کنیم و او را خشنود سازیم (اول پاد ۱۸: ۲۹)
- زمانی که حاضر باشیم مذبح قلبمان را مجدداً بنا کنیم (اول پاد ۱۸: ۳۰) و خدا را به روح و راستی بپرستیم.
- زمانی که حاضر باشیم خدا را با قلبی خالص جستجو کنیم (اول پاد ۱۸: ۳۶)

۴: نتیجه‌گیری

آیا به نظر می‌رسد که خدا خاموش است؟ شاید خدا سخن می‌گوید، اما شما قادر به شنیدن کلامش نیستید!

۱: مقدمه

سراسر سرزمین اسرائیل را خشکسالی فرا گرفته بود و ظاهراً کلامی نیز از سوی خدا نبود. برای «ایلیا»: خشکسالی قلبش را به خدا نزدیکتر ساخته بود. کشاورزان اغلب می‌گویند که درختی که از خشکسالی جان سالم به‌در ببرد، بسیار نیرومند می‌شود.

برای «خاب»: خشکسالی قلب او را خشک کرد. آیا شما ایلیا هستید یا اخاب؟ اگر در زندگی‌تان از دوره‌ای از «خشکسالی» عبور کنید و کلامی نیز از خدا نشنوید، چه خواهید کرد؟ باید علتش را بدانید.

۲: چرا خدا خاموش ماند؟

- برای برملا کردن گناه مقصر دانستن دیگران (اول پاد ۱۸: ۱۶-۱۹)
- آیا دیگران را مسؤول مشکلات خود می‌دانید؟
- برای برملا کردن بت‌پرستی اسرائیل (اول پاد ۱۸: ۱۸)
- آیا در زندگی‌تان چیزی هست که جای خدا را گرفته باشد؟
- برای برملا کردن تفرقه در میان قوم اسرائیل (اول پاد ۱۸: ۲۰-۲۱)

خبرهای رسیده به دفتر مجله

خبرهای زیر در فاصله میان شماره گذشته و این شماره، به دفتر مجله رسید که بدینوسیله با شما همکاران گرامی در میان می‌گذاریم.

● دستگذاری به مقام کشیشی

خبر یافتیم که آقای فریبرز نیکوروش در تاریخ ۲۸ مه ۲۰۰۰ در کانادا در کلیسای انگلیکن دستگذاری شدند.

آقای ساسان توسلی نیز در تاریخ ۱۶ ژوئیه ۲۰۰۰ در آتلانتا (ایالت جورجیای آمریکا) دستگذاری شدند. ایشان به‌عنوان خادم انجمن کلیساها و مشارکت‌های انجیلی ایرانی شمال آمریکا خدمت می‌کنند.

● نخستین کتاب راهنمای مطالعه کتاب مقدس

با خوشحالی خبر یافتیم که نخستین کتاب راهنمای مطالعه کتاب مقدس به زبان فارسی منتشر شد. این کتاب ترجمه‌ای است از کتاب معروف Halley's Bible Handbook و به همت کشیش قازارس یقنظر ترجمه و منتشر شده است.

مطالعه این کتاب را به کلیه مسیحیان توصیه می‌کنیم. برای دریافت آن، با دفتر مجله تماس حاصل بفرمایید.

● دروس مخصوص آمادگی برای تعمید آب

در شماره سوم مجله، مقاله‌ای به‌قلم کشیش ایرج همتی تحت عنوان «آماده شدن برای تعمید» منتشر کردیم. ایشان مجموعه‌ای از درس‌های مربوط به آماده‌سازی نوایمانان برای تعمید، ترجمه و تدوین کرده‌اند که بسیار متوسط و مفید می‌باشد. استفاده از این دروس را به همه‌خادمین توصیه می‌کنیم. برای تهیه آن، با دفتر مجله تماس حاصل بفرمایید.

آلبوم جدید سرودهای روحانی

همسنگرمان، آقای پرویز فاضلی‌پور، خادم کلیسای فارسی‌زبان در فرانکفورت که به‌همراه همسرشان، خانم کشیش مهین موسی‌پور خدمت می‌کنند، اخیراً آلبوم جدیدی حاوی سرودهای روحانی تهیه کرده‌اند که از کیفیت بسیار خوبی برخوردار است. ویژگی آثار آقای فاضلی‌پور، سبک بسیار ایرانی و سنتی موسیقی و شعر ایشان است. برای تهیه این آلبوم، با فاکس 99 79 49-6174-29 تماس بگیرید.

تشیان

شماره ۶

سال اول اکتبر ۲۰۰۰



شبان

مؤسسه «تعلیم» تقدیم می‌کند: TALIM Ministries

مجله شبان

شماره ۶، سال اول، اکتبر ۲۰۰۰
مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین،
به منظور تشویق، تعلیم، و تجهیز ایشان.

والا ترین و نابترین نمونه و الگوی امانت و وفاداری در زندگی
او نهفته است.

امانت ثمره روح است

امانت و وفاداری نتیجه تحولی است که خدا در قلب ما پدید
می‌آورد؛ این خصیصه باید وجه مشخصه هر خادم مسیح باشد.
امانت ثمره روح است؛ آن با تلاش انسانی قابل حصول
نمی‌باشد، بلکه با تسلیم دائمی به مسیح و کلامش و روح القدس
در وجود ایماندار شکل می‌گیرد
(در غلاطیان ۵: ۲۲، امانت ثمره
روح است؛ در ترجمه قدیمی
کتاب مقدس، این کلمه به صورت
"ایمان" ترجمه شده، اما مفهوم
درست آن همان امانت و وفاداری
است).

توجه به زندگی عیسی
برای درک بهتر مفهوم این
خصلت رفیع، به امانت عیسی
نظری خواهیم افکند. آنگاه هر یک
از ما ضعف خود را در این زمینه
خواهیم دید و خواهیم توانست آن را اعتراف کرده، از خدا
درخواست کنیم که ما را به شباهت عیسی در آورد، چرا که
موفقیت ما در خدمت، منوط به این خصلت است.

۱- عیسی در دعا امین بود (مرقس ۱: ۳۵). او هر روز را
(ادامه در صفحه ۹)

ایشان با بره جنگ خواهند نمود و بره بر ایشان غالب خواهد
آمد زیرا که او رب الارباب و پادشاه پادشاهان است، و آنانی نیز که
با وی هستند که خوانده شده و برگزیده و امینند» (مکاشفه ۱۷: ۱۴).

نشانه شاگردی

یکی از نشانه‌های شاگردان و پیروان اصیل مسیح، امین بودن
است! آنانی که به راستی خوانده شده و برگزیده خداوند ما
عیسی مسیح می‌باشند، به او و کلامش و کلیسایش امین و
وفادار خواهند ماند و تا به آخر در
شادی پیروزیهای او سهیم خواهند
بود. در واقع، در کتاب مقدس کلمات
«امین» و «ایماندار» اکثراً به طور
مترادف و هم معنی به کار رفته‌اند
تا این حقیقت در فکر و قلب ما
حک شود. امانت و وفاداری یکی
از سجایای خداوند عیسی است و
باید در تمام آنانی که نمایندگان او
می‌باشند، مشهود باشد.

عیسی، والا ترین نمونه
امانت

در کتاب مقدس کلمه «امین» یا وفادار معانی متعددی دارد.
یکی از معانی آن، اطمینان راسخ شخص است به اعتقاداتش،
طوری که هیچگاه نسبت به آنها دچار شک نمی‌شود. معنی دیگر
آن، قابل اعتماد بودن شخص است نسبت به تعهداتش به خدا و
انسانها. اما اگر به راستی می‌خواهید مفهوم امانت را درک کنید،
باید زندگی عیسی را به دقت مورد موشکافی قرار دهید؛

امین
همچون
عیسی

از ت ت استیوارت

(ادامه صفحه اول)

و هر کاری را با دعا آغاز می‌کرد. بدون دعا دست به کاری نمی‌زد. ما نیز باید در دعا آنقدر با او مأنوس و متحد شویم که بتوانیم مشکلات خود را به او بسپاریم و احساس امنیت کنیم.

۲- عیسی به کلام خدا امین بود. در لوقا ۲۴:۲۷ می‌خوانیم که او چگونه برای رسولان تشریح کرد که تمامی کتب بر او شهادت می‌دهند. او با امانت بر کلام خدا تکیه می‌کرد. پولس رسول به تیموتاؤس فرمود: «تورا... قسم می‌دهم... که به کلام موعظه کنی... و تنبیه و توبیخ و نصیحت نمایی با کمال تحمل و تعلیم» (دوم تیموتاؤس ۴:۱-۲). آیا شما هر روز در مکتب کتابمقدس کسب فیض می‌کنید؟ آیا پیغام شما بر تفسیر درست کتابمقدس استوار است؟

۳- عیسی در اطاعت از پدر امین بود. «زیرا که از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود عمل کنم، بلکه به اراده فرستنده خود» (یوحنا ۶:۳۸). عیسی با تمام میل، خود را تحت اختیار و اقتدار کامل پدر قرار داد. او در دعا فرمود: «نه به خواهش من، بلکه به اراده تو.» آیا حاضرید با امانت اراده خدا را برای زندگی خود بطلبید و از آن اطاعت کنید؟ آیا حاضرید خواسته خود را کنار بگذارید و خواست خدا را که بهترین است، انجام دهید؟ آیا مایلید با دعا از خدا بخواهید که

تفاوت میان اراده خودش و خواسته شما را نشان دهد؟ آیا حاضرید عبارت "خدا این را در قلب من گذاشته" را دیگر به کار نبرید، چون می‌دانید که آن واقعاً خواست شخصی خودتان می‌باشد؟ آیا امین‌تر نخواهید بود اگر بگویید که فکر می‌کنید که فلان چیز ممکن است اراده خدا باشد، اما منتظر هدایت او هستید؟

۴- عیسی در انجام آنچه پدر به او سپرده بود، امین بود. «من بر روی زمین تو را جلال دادم و کاری را که به من سپردی تا بکنم، به کمال رسانیدم» (یوحنا ۴:۱۷). عیسی کاری را که شروع کرد، به پایان برد. او آمده بود تا جان خود را برای گناهان بشریت فدا کند؛ از این رو، از بالای صلیب اعلام کرد: «تمام شد!» به یک معنا، کار ما هرگز پایان نمی‌پذیرد چرا که فقط عیسی می‌توانست چنین ادعایی بکند. اما سرمشق او ما را فرا می‌خواند تا کاری را که شروع می‌کنیم، به پایان برسانیم. او ما را فرا می‌خواند که تا به آخر او را پیروی کنیم، طوری که بتوانیم همچون پولس رسول بگوییم: «به جنگ نیکو جنگ کرده‌ام و دوره خود را به کمال رسانیده، ایمان را محفوظ داشته‌ام» (دوم تیموتاؤس ۴:۷). وقتی که فشارها هجوم می‌آورند و در خدمت خود با مخالفت دیگران روبرو می‌شوید، آیا امین باقی می‌مانید؟ باز پولس رسول می‌فرماید: «مسلماً یک مباشر باید قابل اعتماد باشد» (اول قرنتیان ۴:۲، ترجمه مؤده برای عصر جدید). در خدمت خود از

سختیها نگریزید، بلکه با فروتنی برای مسیح و کلامش بایستید، و خدا شمارا عزت خواهد بخشید.

۵- عیسی در محبت کردن به شاگردانش امین بود. در یوحنا ۱۳:۱، می‌خوانیم که او با وفاداری شاگردانش را محبت نمود و این را تا حد نهایی اش انجام داد. سپس پایهای ایشان را شست، پایهای کسی را که ساعاتی بعد منکر رابطه با او می‌شد، و پایهای کسی را که می‌رفت تا او را به دشمن تسلیم کند. عیسی انسانها را محبت می‌کند، نه به خاطر اینکه آنها او را دوست دارند، بلکه به این سبب که او سرچشمه غایی محبت است. او شاگردانش را به خاطر گناهانشان رها نکرد، بلکه ایشان را تا به آخر محبت نمود. شکی نیست که خدا می‌خواهد ما همسرمان را تا به آخر دوست بداریم، فرزندانمان را علی‌رغم مشکلاتی که در طول تربیتشان پیش می‌آید دوست بداریم، و آثانی را که در کلیسا خدمت می‌کنیم دوست بداریم حتی اگر ایشان دیگر ما را دوست نداشته باشند.

عیسی تصویر کامل امانت و وفاداری است. اگر می‌خواهیم که جلال خداوندمان را در این جهان منعکس کنیم، ما نیز باید نمونه امانت نسبت به عیسی مسیح باشیم. باشد که روح القدس همه ما را دگرگون سازد.



شماره ۷

سال دوم ژانویه ۲۰۰۱





حسن برنابا دهقانی تفتی (۱۹۲۰-۲۰۰۸)
عکس خانوادگی به همراه مارگارت (همسر) و فرزندان

شادباش به مناسبت عید هیلاد مسیح از سوی اسقف دهقانی تفتی

کلیسایی، با قلم توانای خود کتاب‌های بسیاری برای تشریح ایمان مسیحی برای ایرانیان نگاشته‌اند. در شماره آتی مجله، به معرفی بعضی از آثار اسقف دهقانی خواهیم پرداخت و نشانی انتشارات مربوطه را برای تهیه این کتاب‌ها در اختیار خوانندگان گرامی قرار خواهیم داد. اسقف دهقانی همراه قطعه شعر خود، پیام تبریکی نیز فرستاده‌اند که ذیلاً درج می‌کنیم.

سال ۱۳۲۴ به‌خواست خود وارد خدمت کلیسای انگلیکن شد و پس از پایان تحصیلات الهیات در دانشگاه کیمبریج (انگلستان)، در سال ۱۳۲۸، از سمت شماسی کلیسا آغاز و تا پیش از انقلاب، به مقام سراسقفی حوزه خاورمیانه نائل آمد. یعنی بالاترین درجه روحانی در نظام کلیسای انگلیکن. پنجاهمین سالگرد خدمات کلیسایی ایشان در ماه اکتبر سال ۱۹۹۹ در کلیسای جامع شهر وینچستر (انگلستان) جشن گرفته شد. اسقف دهقانی در کنار خدمات سنگین

بسیار مفتخریم که در این شماره از مجله، جناب اسقف حسن برنابا دهقانی تفتی، ضمن شادباش عید میلاد مسیح، قطعه شعری را که به همین مناسبت اخیراً سروده‌اند، در اختیار مجله قرار داده‌اند.

اسقف حسن دهقانی تفتی در سال ۱۲۹۹ در شهرستان تفت از توابع یزد چشم به جهان گشود. دوران اولیه تحصیل را در یزد گذراند. سپس برای ادامه تحصیل به کالج مسیحی اصفهان رفت. پس از اخذ دیپلم متوسطه و لیسانس ادبیات فارسی، در

باطنی را برایتان آرزو می‌نمایم. خداوند با شما باد و شما را در امور هدایت و حمایت فرماید.

با محبت مسیحایی
ح.ب. دهقانی تفتی

برادران در مجله شبان از بنده خواسته‌اند که چند سطر در این نامه برای خادمان خداوند بنویسم. لذا از این افتخاری که نصیبم شده است، استفاده می‌کنم و سلام گرم خود و همسرم، مارگرت را خدمت خواهران و برادران تقدیم می‌دارم. ضمناً موقع را مغتنم شمرده، عید سعید میلاد خداوند مسیح را به همگی شادباش می‌گویم و سعادت و سلامت و رشد عمیق در ایمان

جنبش الهی

ز جنس خود مسیحارا فرستاد
که دنیا را نماید از نو آباد؛
مطیع خود کند دیو تبهکار،
حیات تازه‌ای آرد پدیدار.
بتابد آفتابِ مهربانی،
بگردد تازه از نو زندگانی.
زمین سرد یکسر گرم گردد،
دل بی‌رحم جمله نرم گردد.
بجای ظلم و بیداد و ضلالت،
بتابد آفتابِ عدالت.

بجز خود جلوه دادن، خود پرستیدن
نمای خویش در آب دیدن
نیاید کاری از دست.
جهنم زندگی در این لجن‌زار
خدایا زین معما پرده بردار.



به‌ناگه جنبشی آمد پدیدار
تَرک بر توده‌ابر سیه‌فام
درخشان نورِ زیبا در کناره،
خدای مهربان کرده است چاره.

بروده پذیر مهر از دل،
ز همدیگر گریزانند مردم.
به زنجیر گمان بد گرفتار،
ز مار کینه پیچان‌اند و بیمار،
به زندان غرور و حُبِ جاه و مال در
بند،
نیبنی بر لبی لیخند.
جز اسمی نیست از شادی،
نه امید و نه آزادی؛
حسادت، بدگمانی، دشمنی، غیبت،
گسسته رشته مهر و محبت؛
همه ظلم است و بدخواهی،
عدالت نیست در جایی.

جهان در بند دیوی نابکار زشت
گرفتار،
فضا تاریک و ترس‌آور
شَرِّربار؛
مه‌آلود است و خاموش است و
مرده،
همه میهوت و افسرده.
ز سوز باد توفنده
حرارت از جهان رفته،
درختان خشک و یخ‌بسته،
همه نومید و دلخسته.
زمین سرد و بی‌حاصل



شماره ۸

سال دوم مارس ۲۰۰۱



زمان سخن خواهد گفت!

عادت‌هایمان را شکل می‌دهند و عادت‌هایمان شخصیت ما را. پولس رسول این را به خوبی می‌داند و از اینرو نوشت: «به امید جلال خدا فخر می‌نماییم، و نه این تنها، بلکه در مصیبت‌ها هم فخر می‌کنیم چونکه می‌دانیم مصیبت صبر را پیدا می‌کند و صبر امتحان را» (رومیان ۵: ۲-۳).

همزمان با آغاز سال نو، مناسب است که تعلیم کتابمقدس را در باره زمان مرور نماییم. در زبان یونانی، برای زمان دو کلمه به کار می‌رود. یکی «کرونوس» است که کلمه کرونومتر از آن مشتق می‌شود. این واژه بر زمان خطی دلالت دارد، زمانی که ابتدایی دارد و انتهایی. عالم هستی را خدا آفرید و زمان را نیز؛ اما روزی بساط تاریخ را برچیده،

زمان را به پایان خواهد رساند. بر روی این خط، به هر یک از ما قسمتی داده شده، و ما در مورد آن پاسخگو هستیم. پولس رسول می‌فرماید: «پس با خبر باشید که چگونه به دقت رفتار نمایید، نه

چون جاهلان بلکه چون حکیمان؛ و وقت را دریابید زیرا این روزها شیرین است» (افسیان ۵: ۱۵-۱۶). خواست خدا این است که مباشرین و ناظران امینی در امر وقت باشیم. عمر ما بسیار شبیه به آسانسور است. خدا به هر یک از ما چند طبقه (سال) عطا کرده، و هر سال شبیه به پیاده شدن در یک طبقه جدید است. ارزش زندگی ما به این نیست که چند طبقه را پیموده و بازدید کرده‌ایم، بلکه به این است که در هر طبقه چه کرده‌ایم. زمان قطعاً در این باره سخن خواهد گفت. (بقیه در صفحه ۱۲)

آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد» (غلاطیان ۶: ۷). زمان به روش خاص خود سخن می‌گوید. آنگاه که سخن بگوید، در باره شما چه خواهد گفت؟

هنگامی که باستانشناسان، شهر باستانی پومپی در ایتالیا را که در اثر آتشفشان زیر خاک رفته بود، از زیر خاک بیرون می‌آوردند، پیکر سربازی را یافتند که هنوز خبردار در محل نهبانی خود ایستاده بود. وقتی خاکستر سوزان و سرخ‌فام آتشفشان شهر را می‌پوشانید، سرباز پا به فرار نگذاشته بود؛ او استوار در محل خدمت خود باقی ماند. زمان سخن گفت و وفاداری او را آشکار ساخت! زمان در باره شما چه چیزی را آشکار خواهد کرد؟

زمان آشکار خواهد ساخت که من و شما با اموال خود چه کردیم. هر بار که خانه‌ای را می‌بینم که ظاهری درهم و رو به ویرانی دارد، خانه را ملامت نمی‌کنم، بلکه صاحبش را که به خانه رسیدگی نکرده است.

زمان آشکار خواهد ساخت که من و شما با روابطمان چه کرده‌ایم. زمان خواهد گفت که تا چه حد به همسر خود متعهد بوده‌ایم و تا چه میزان نیازهایش را درک کرده و برآورده ساخته‌ایم. زمان خواهد گفت که چه نوع پدر یا مادری بوده‌ایم و اینکه فرزندانمان ما را دوست داشته و احترام کرده‌اند یا نه.

فقط زمان خواهد گفت که شما چه نوع فردی خواهید شد، چرا که شخصیت انسان در طول زمان شکل می‌گیرد. انتخاب‌های ما

انتخاب‌های ما عادت‌هایمان را شکل می‌دهند و عادت‌هایمان شخصیت ما را

(دنباله صفحه ۱)

واژه دیگر یونانی «کایروس» می‌باشد. طبق اسطوره‌های یونان، عالم هستی بر شخصی به همین نام استوار است. کایروس مرد جوانی بود با بال و گیسوانی بلند که از کنار مردمان به سرعت می‌دوید و هر کس فقط یک بار این فرصت را می‌یافت که بکوشد او را بگیرد. به همین سان، در زندگی انسان نیز فرصت‌هایی هست که فقط یک بار دست می‌دهد. شاید شما فقط یک بار فرصت داشته باشید که به دوستی شهادت دهید، یا عزیزی را تسلی بخشید. خدا هر روز فرصت‌هایی را بر سر راه ما قرار می‌دهد، اما بر ماست که مراقب باشیم آنها را از دست ندهیم. یک بار که فرصت گذشت، شاید هیچگاه آن را به دست نیاوریم.

اکنون ببینیم زمان چگونه در باره ما سخن می‌گوید. در غلاطیان ۶:۷-۱۰، مشاهده می‌کنیم که زمان چگونه سخن آغاز می‌کند. در آیه ۷ چنین می‌خوانیم: «خود را فریب مدهید؛ خدا را استهزاء نمی‌توان کرد، زیرا که آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد.» پولس از تمثیلی از کشاورزی استفاده می‌کند که برای همه در آن روزگار آشنا بود. اگر تخم پیاز بکارید، پیاز برداشت خواهید کرد. ثمر کشتزار زندگی ما بستگی به تخمی دارد که در آن می‌کاریم.

دو بذر قدرتمند هست که هر یک از ما می‌تواند بکارد. یکی بذر طرز فکر ماست. در فیلیپیان ۵:۲ می‌خوانیم: «پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی بود.» قلب خود را از تلخی و منفی‌نگری دور نگاه داریم، زیرا ما در خدمت‌مان کسانی را جذب می‌کنیم که روحیات و

طرز فکری شبیه به خود ما دارند؛ کلیسایی پر از افراد تلخ و منفی یقیناً نه فقط مردم را به سوی مسیح جذب نخواهد کرد، بلکه آنها را دور خواهد ساخت.

بذر دیگری که می‌کاریم، بذر کلام است. بذر کلام خدا را بکاریم. خدا به یوشع فرمود: «فقط قوی و بسیار دلیر باش تا بر حسب تمامی شریعتی که بنده من موسی تو را امر کرده است، متوجه شده، عمل نمایی. زنهار از آن به طرف راست یا چپ تجاوز منما تا هر جایی که روی، کامیاب شوی» (یوشع ۱:۷). ما نیز زمانی کامیاب خواهیم شد که بذر کلام خدا را در زندگی خود و دیگران بکاریم.

پولس سپس ادامه داده، می‌فرماید: «هر که برای جسم خود کازد، از جسم فسادار درو کند؛ و هر که برای روح کارد، از روح حیات جاودانی خواهد دروید» (غلاط ۶:۸). زمانی که به مسیح ایمان آوردیم، طبیعتی تازه به ما داده شد، اما طبیعت کهنه از میان نرفت. وقتی در فیض رشد می‌کنیم، می‌آموزیم که به روح‌القدس اجازه دهیم که طبیعت کهنه ما را تحت کنترل در آورد. اما اگر تحت قدرت طبیعت کهنه خود یا به قول پولس «جسم» خدمت کنیم، نتیجه آن حتمی است: هلاکت و نابودی!

زمانی خانمی در همسایگی ما زندگی می‌کرد که سگ بزرگی داشت. به بزرگی یک الاغ. هر روز صبح از پنجره به بیرون نگاه می‌کردم و می‌دیدم که این خانم سگ را به پیاده‌روی می‌برد. اما مسأله اینجا بود که نمی‌دانستم آیا آن خانم سگ را به پیاده‌روی می‌برد یا سگ آن خانم را! به نظر می‌رسید که سگ هر جا می‌رود، خانم نیز به دنبالش می‌رود. برای

من و شما نیز همین سؤال مطرح است: آیا جسم را ما تحت کنترل داریم یا جسم ما را؟ آیا برای جسم می‌کاریم یا برای روح‌القدس؟ زمان این را آشکار خواهد ساخت.

پولس رسول ما را تشویق می‌کند که برای روح بکاریم: «هر که برای روح کارد، از روح حیات جاودانی خواهد دروید» (غلاط ۶:۸). اما برای روح کاشتن یعنی چه؟ یعنی تصمیم بگیریم که کنترل زندگی خود را به دست روح‌القدس بسپاریم. پولس می‌فرماید: «اما می‌گویم به روح رفتار کنید، پس شهوات جسم را به جا نخواهید آورد» (غلاط ۵:۱۶). باید مطیع هدایت روح‌القدس شویم: «اگر به روح زیست کنیم، به روح هم رفتار بکنیم» (غلاط ۵:۲۵). اگر برای روح بکاریم، حیات جاودانی و زندگی مسیح‌گونه را خواهیم دروید. بدینسان، در طول زمان خصائل ما شیرینتر و ملایم‌تر شده، شخصیتمان کمتر و مسیح بیشتر جلوه‌گری خواهد کرد.

بیست سال پیش، وقتی در ایران زندگی می‌کردم، ماجرای یک پزشک میسیونر انگلیسی را شنیدم که شبانه روز در کردستان به بیماران خدمت می‌کرد. آنچه مرا تحت تأثیر قرار داد، این بود که مردم محل او را «دکتر مسیح» می‌نامیدند.

خدا عطا کند که هر یک از ما خادمین تا به آخر بذر مورد پسند روح‌القدس را بکاریم تا عطر خوشبو برای خداوند باشیم. به هر حال، از یک چیز می‌توانیم مطمئن باشیم: زمان در این باره سخن خواهد گفت.

تت استیوارت

تشیان

شماره ۹

سال دوم آوریل ۲۰۰۱



کلیسای هدفمند

اهداف مشخص کلیسا

بخش ششم و آخر

از کشیش سارو خاچیکیان

عطایای روحانی، روح، قدرت، بیداری روحانی. (پ) کلیسای مشارکتی در این کلیسا معمولاً شبان کسی است که دوست دارد مردم را جمع کند، به دردشان برسد و نیازهایشان را برآورد. واژه‌های اصلی در این کلیسا عبارتند از: محبت، تعلق، مشارکت، رفاقت، دوستی، حمایت، رابطه، شام کلیسایی، جلسات خانگی، پیک‌نیک. (ت) کلیسای تعلیمی این کلیسا به تعلیم و موعظه زیاد اهمیت می‌دهد. واژه‌هایی که میان اعضا شنیده می‌شود، اینها هستند: موعظه، مطالعه کتاب مقدس، یونانی، عبری، تعلیم، معلومات، شناخت، شاگردسازی. (ث) کلیسای خدماتی

این کلیسا به «کنندگان کلام» اهمیت می‌دهد نه به حرف و موعظه خشک و خالی. واژه‌های این کلیسا عبارتند از: نیاز مردم، خدمت، عمل، فعالیت، رسیدگی، جامعه.

و اما کلیسای سالم آنست که بین این پنج هدف اصلی موازنه برقرار کند، چراکه هیچ یک از (بقیه در ص ۱۰)

دوام نمی‌آوردند. اما وسلی کارش مرتب بود و با نظم و ترتیب کار می‌کرد. نتیجه این شد که کار او ثمربخش شد به طوری که امروزه نام وسلی را کمتر مسیحی است که نشنیده باشد. بدون داشتن سیستم و ساختاری که بتواند پنج هدف کلیسا را بطور هماهنگ و در کنار یکدیگر به مرحله اجرا درآورد، کلیسا رشد نخواهد کرد. همه کلیساها کم و بیش این پنج هدف را که در شماره قبل بررسی کردیم، به نحوی در پیش می‌گیرند. اما مسأله اینجاست که هر کلیسایی ممکن است یکی دو هدف را بیش از اهداف دیگر مورد تأکید قرار دهد. معمولاً اشکال در عدم هماهنگی میان اهداف است.

پنج نوع کلیسا بر اساس پنج نوع هدف

الف) کلیسای بشارتی

در چنین کلیسایی، هدفی که از همه مهم‌تر است، نجات جانهاست. در این کلیسا آنچه مورد تأکید است عبارتست از: شهادت دادن، بشارت، نجات، تصمیم به پیروی از مسیح، تعمید، ملاقات، دعوت مردم به جلوی منبر، و غیره.

ب) کلیسای پرستشی

در چنین کلیسایی واژه‌هایی که به گوش می‌رسند عبارتند از: پرستش، دعا، عبادت،

کلیسای سالم کلیسایی است که هدف داشته باشد و به سوی آن حرکت کند. چنین کلیسایی است که هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی رشد می‌کند. برای تبدیل کلیسایتان به کلیسای هدفمند، باید چهار مرحله مهم را به شرح زیر طی کنید:

- ۱- اهداف کلیسا را مشخص کنید؛
- ۲- اهداف را با اعضای کلیسا در میان بگذارید و آنها را به طور مرتب به ایشان گوشزد نمایید؛
- ۳- کلیسای خود را بر اساس این اهداف سازمان دهید؛
- ۴- این اهداف را در همه بخشهای کلیسایتان به کار گیرید.

در شماره پیشین، به دو مرحله نخست پرداختیم؛ اینک به دو مرحله بعدی می‌پردازیم:

۳) کلیسای خود را بر اساس اهداف پنجگانه سازمان دهید

جرج وایتفیلد و جان وسلی از واعظین معروف قرن هجدهم هستند. هزاران تن در اثر موعظه‌های وایتفیلد ایمان می‌آوردند، اما به سبب نبود سازماندهی، در ایمانشان چندان

(دنباله صفحه ۴)

این پنج هدف، بر دیگری اولویت ندارد و باید به هر یک توجه کافی بشود. کلیسای سالم یعنی کلیسایی که در آن بین اهداف موازنه وجود دارد.

علاوه بر این پنج هدف، کلیسا باید پنج مرحله نیز داشته باشد تا مردم را از یک مرحله یا سطح به مرحله بعدی هدایت کند. این پنج مرحله را پنج دایره متحد‌المركز در نظر بگیرید. در دایره بیرون که از همه بزرگتر است، افرادی قرار دارند که در جامعه ما هستند و ما می‌خواهیم بشارت مسیح را به آنان برسانیم. اینان هنوز ایمان نیاورده‌اند. دایره بعدی را کسانی تشکیل می‌دهند که به کلیسای ما می‌آیند ولی هیچ‌گونه تصمیم و تعهدی از خود نشان ندادند و به اصطلاح «هواخواهند». دایره سوم را اعضای کلیسا تشکیل می‌دهند. دایره چهارم اعضای متعهد کلیسایند. اینها کسانی هستند که ده یک خود را مرتب می‌دهند و در جلسات شرکت می‌کنند و در فعالیتهای کلیسایی نقشی دارند. خلاصه اینها کسانی هستند که می‌توان رویشان حساب کرد. و بالاخره آخرین و کوچکترین دایره را رهبران کلیسا تشکیل می‌دهند. شاید چنین تقسیم بندی‌ای به نظر مصنوعی بیاید، اما در زمان عیسی مسیح نیز وضع چنین بود. او سه یار نزدیک داشت، سپس دوازده رسول و بعد هفتاد شاگرد و تعداد زیادی مرید و جماعتی که دور و بر او بودند.

هر کلیسای موفق باید بتواند برای این پنج گروه برنامه و هدف داشته باشد. کوشش کلیسا باید این باشد که هرچه ممکن است مردم را از دایره خارج بطرف دایره داخلی سوق دهد؛ به سخنی دیگر، از مردم بی‌ایمان رهبر بسازد!

۴) به کارگیری اهداف پنجگانه در همه بخشهای کلیسا

این از همه مهم‌تر و مشکل‌تر است. این اهداف عملاً باید در بودجه‌بندی، برنامه‌ریزی، استخدام، موعظه، کانون شادی، تعلیم و غیره دخالت داشته و به کار گرفت شوند. برای چنین کاری باید کلیسایتان دگرگون شود. این دگرگونی در ده سطح باید صورت گیرد:

۱) مردم را از خارج به داخل کلیسا هدایت کنید، یعنی برنامه داشته باشید تا آنها را به ترتیب از دایره بیرون به دایره درون هدایت کنید. برخی کلیساها نمی‌خواهند هیچ عضو تازه‌ای داشته باشند. آنها فقط به فکر حفظ موجودیت خود هستند. برای هر یک از این دایره‌ها می‌توان برنامه‌ریزی کرد و از مردم برای اجرای برنامه‌ها استفاده کرد. هر عضو در کلیسا باید خدمتی داشته باشد.

۲) برنامه‌های کلیسایی را بر اساس این پنج دایره طرح و اجرا کنید. اگر در کلیسایتان برنامه‌ای هست که به هیچ یک از این اهداف کمکی نمی‌رساند، آن را از میان بردارید! هر فعالیت و برنامه‌ای در کلیسا باید هدف معقول و صحیح را دنبال کند.

۳) اعضای خود را با توجه به اهداف کلیسا، تعلیم دهید. تعلیم باید به مردم کمک کند تا در امر پرستش، بشارت، مشارکت، شاگردسازی و خدمات رشد کنند. برای هر یک از این پنج هدف می‌توان کلاس و سمینار ترتیب داد.

۴) گروه‌های کوچک خانگی بر اساس اهداف پنجگانه تشکیل دهید. گروه‌ها حقیقیان داشته باشید، همچنین گروه خدمات و غیره. لازم نیست همه گروه‌ها یک نوع برنامه داشته باشند. هر گروه طبق نیاز و هدف باید تشکیل شود.

۵) رهبران و خادمینی استخدام کنید که

برای یک هدف خاص استعداد و غیرت دارند. کسانی را به رهبران کلیسا اضافه نکنید که صرفاً آدمهای خوب و روحانی هستند. هر یک از این رهبران می‌توانند مسؤول یکی از اهداف کلیسا باشند و آن را گسترش دهند. این رهبران لازم نیست حتماً استخدام شوند. می‌توان از افراد داوطلب شروع کرد و وقتی کلیسا رشد کرد، به استخدام نیمه وقت و سپس تمام وقت پرداخت. هر کلیسای کوچکی می‌تواند از این طرح استفاده کند.

۶) ساختار کلیسا را بر اساس این اهداف شکل دهید. برای هر یک از اهداف کلیسا گروهی ایجاد کنید که زیر نظر یک رهبر کار کند.

۷) موعظه‌های کلیسا نیز باید هدفمند باشد. در موعظه‌هایتان پنج هدف کلیسا را در نظر داشته باشید. می‌توانید برای هر یک از اهداف، یک سری موعظه تهیه کنید.

۸) بودجه‌بندی‌تان باید بر اساس اهداف پنجگانه باشد. پول و وقت خود را باید برای چیزی مصرف کنیم که برای ما مهم باشد.

۹) برنامه‌ریزی بر اساس اهداف. می‌توان جمعاً دو ماه سال را به یک هدف اختصاص داد. در ماهی که هدف خاصی را در نظر دارید، از همه رهبران گروه‌ها بخواهید آن هدف را مورد تأکید قرار دهند. اگر برنامه‌ریزی نکنید، این اهداف مورد تأکید قرار نخواهند گرفت.

۱۰) فعالیت‌های کلیسا را بر اساس این پنج هدف ارزیابی کنید. ارزیابی به ما کمک می‌کند نواقص کلیسا را بدانیم.

در خاتمه این را تأکید می‌کنم که هرچه اعضای کلیسایتان اهداف را بهتر درک کنند و خود را متعهد سازند و وقف این اهداف نمایند، کلیسایتان قوی‌تر و سالم‌تر خواهد شد. آمین!



شماره ۱۰

سال دوم ژوئن ۲۰۰۱



خادم در مقام مدیر

بخش یکم: تعریف مدیریت

نوشته آرمان رشدی

خادم و مدیریت

خادم کیست؟ پاسخ روشن است: خادم کسی است که خدا را خدمت می‌کند. اما آیا این خدمت در خلأ یا در انزوا صورت می‌گیرد؟ اغلب اوقات نه. در اکثر موارد، خادم خدا در خدمت مردم است، خواه در خدمت مسیحیان، خواه در خدمت غیرمسیحیان.

در اینصورت، اگر خادم با مردم سر و کار دارد، چه بخواهد و چه نخواهد، در یکی از سطوح مدیریت و رهبری قرار می‌گیرد، چه رهبر در بالاترین سطح، چه در سطوح میانی یا پایین‌تر. اکثر خادمین در سطوح مدیریت میانی قرار دارند، یعنی عده‌ای را رهبری می‌کنند، اما خودشان نیز تحت رهبری افراد ارشدتر از خود می‌باشند.

به این ترتیب، خادمین مسیح جز در موارد استثنایی، در سمت رهبری و مدیریت قرار دارند.

موضوعی بحث‌انگیز

حال یک سؤال مهم پیش می‌آید: آیا خادم مسیح باید اصول رهبری و مدیریت را بیاموزد؟ اگر آری، آیا به‌کارگیری اصول مدیریت برخلاف هدایت روح‌القدس نیست؟ موضوع فراگیری علوم انسانی جهت استفاده در خدمت خدا، ممکن است در ذهن بعضی از خادمین این سؤال را پیش بیاورد که

آیا چنین کاری با هدایت آزادانه روح‌القدس مغایر و متضاد نیست. آیا نباید گذاشت که روح‌القدس هر طور که می‌خواهد ما را در خدمت هدایت کند؟ آیا استفاده از وسایل انسانی، نظیر دانش و هنر مدیریت مغایر با توکل کامل به خدا نیست؟ آیا به‌کارگیری چنین فنون انسانی مغایر با کتاب‌مقدس نیست؟ آیا با چنین کاری، دانش و فنون انسانی را جایگزین کار فوق‌طبیعی الهی نمی‌سازیم؟

این قبیل سؤالات و تردیدها کاملاً به‌جاست. طبعاً باید مراقب بود که کار خدا را به روش انسانی انجام ندهیم. پولس رسول می‌فرماید: «اسلحه جنگ ما جسمانی نیست...» (اول قرنتیان ۴:۱۰).

اما پیش از اینکه ببینیم استفاده از مدیریت با هدایت روح‌القدس مغایر است یا نه، باید ببینیم که اساساً مدیریت چیست. این سؤالی است کاملاً به‌جا. به‌قول ارسطو، بسیاری از مشکلات ما ناشی از ضعف ما در تعیین معنا و تعریف عبارات و اصطلاحاتی است که به کار می‌بریم. معنا و تعریف مدیریت چیست؟

نمونه مدیریت در آشپزخانه!

مدیریت یک میهمانی!

اجازه بدهید مدیریت را با ذکر مثالی ساده از زندگی روزمره تعریف کنیم. فرض کنید برای هفته آینده، هشت نفر میهمان برای شام

دعوت کرده‌اید. حالا چه می‌کنید؟ برای پذیرایی از میهمانان خود چه گام‌هایی بر می‌دارید و چه مراحل را طی می‌کنید؟ نخستین کاری که انجام می‌دهید، چیست؟ بعد چه کارهایی می‌کنید؟ پیش از آنکه پاسخ ما را بخوانید، لحظه‌ای مکث کنید و ببینید!

گام اول: فکر کردن!

همه ما بدون استثناء برای تدارک چنین میهمانی‌یی، نخست به‌نحوی طبق عادت خودمان، «فکر می‌کنیم». اول فکر می‌کنیم که میهمانان ما در چه سطحی قرار دارند و پذیرایی از آنها باید تا چه حد ساده باشد یا مفصل. سپس بر اساس پاسخی که به سؤال بالا می‌دهیم، فکر می‌کنیم که چه نوع خوراکی‌هایی آماده کنیم و به چه مقدار.

تا این مرحله، همه چیز در «فکر» ما اتفاق می‌افتد. پیش از دست‌به‌کار شدن، همه ما ابتدا به فکر می‌نشینیم. در غیر اینصورت، کار پذیرایی ما قطعاً دچار هرج و مرج خواهد شد.

گام دوم: کارهای عملی

اما پس از فکر کردن و برنامه‌ریزی، به آماده کردن یا خرید موادی می‌پردازیم که در برنامه‌مان قرار دارند. تحقیق می‌کنیم که چه موادی داریم و چه موادی را باید بخریم. درضمن، اگر می‌بینیم که به‌تنهایی قادر به (بقیه در صفحه بعد)

انجام همه کارها نیستیم، از کسی کمک می‌خواهیم. در مرحله بعدی به پختن خوراکیها می‌پردازیم. و در مرحله آخر، ترتیب پذیرایی از میهمانان را به‌هنگام ورودشان می‌دهیم.

گام سوم: نظارت بر پیشرفت کارها

اما یک کار مهم دیگر هم انجام می‌دهیم؛ و آن این است که در تمام مراحل عملی کار، دائماً توجه داریم که آیا همه چیز مهیا است و کارها طبق برنامه پیش می‌رود یا نه. توجه داریم به این امر که آیا کارها به‌موقع انجام می‌شود یا نه. کنترل می‌کنیم که آیا خوراکیها طعم مناسب را گرفته‌اند یا نه. درضمن، اگر از کسی کمک می‌گیریم، بر کار او نیز نظارت خواهیم کرد تا اطمینان حاصل کنیم که او نیز کارش را طبق برنامه و به‌درستی و به‌موقع انجام می‌دهد.

این است مدیریت!

نمونه فوق از زندگی روزمره، بارزترین تعریف مدیریت را به‌دست می‌دهد. در این نمونه عادی که همه ما با نظایرش سر و کار داشته‌ایم، تمام عناصر اساسی و مهم مدیریت و رهبری به‌کار رفته است.

حال، به یک طرح کلیسایی یا یک خدمت روحانی فکر کنید. مثلاً در نظر دارید یک فعالیت بشارتی را در سطح شهرتان به مرحله اجرا در آورید؛ یا می‌خواهید یک کنفرانس برگزار کنید. به‌طور طبیعی و طبق عقل سلیم که خدا در وجود ما قرار داده، آیا همین گامها را بر نمی‌داریم؟ پاسخ قطعاً مثبت است. اگر چنین است، بهتر است این گامها را به‌گونه‌ای اصولی‌تر و مؤثرتر و با آگاهی بیشتر بر داریم تا بهتر به هدف خود برسیم.

تعریف مدیریت

مدیریت را بر حسب حوزه‌های کاربردی آن می‌توان به‌گونه‌های مختلف تعریف کرد. اما از

میان این تعاریف، دو مورد زیر بیشتر به کار خادمین مسیحی می‌آید:

● مدیریت یعنی به‌کارگیری و به‌کار گماری منابع مادی و/یا انسانی برای رسیدن به هدفی معین.

● مدیریت یعنی علم و هنر متشکل کردن، هماهنگ نمودن، رهبری، و کنترل فعالیت‌های گروهی، برای نیل به هدف‌های مطلوب با حداکثر کارایی.

بار دیگر تعاریف بالا را بخوانید و در مورد تک‌تک اصطلاحات آن بسیندیشید. در اینصورت، حتماً توجه خواهید کرد که مقصود از مدیریت، رسیدن به یک «هدف» است. برای دستیابی به این هدف که از پیش تعیین شده، فعالیت‌هایی صورت می‌گیرد که عبارتند از به‌کار گیری، به‌کار گماری، متشکل کردن، هماهنگ کردن، رهبری، و کنترل. همه این کارها انجام می‌شود تا رهبر و گروهش به هدفی که تعیین شده، برسند. این هدف و فعالیت‌ها را عناصر مدیریت می‌نامند.

عناصر مدیریت

صاحب‌نظران علوم اداری، عناصر مدیریت را چنین تعیین و تعریف کرده‌اند:

● (۱) **تعیین هدف:** این مهم‌ترین عنصر مدیریت است. هر نوع فعالیتی که خادم مسیحی انجام می‌دهد، باید در جهت نیل به هدفی خاص باشد. اگر هدف مشخص و واضح نباشد، نه رهبر خواهد دانست برای چه منظوری همه این فعالیت‌ها را انجام می‌دهد، و نه اعضای گروهش.

● (۲) **برنامه‌ریزی:** برای رسیدن به هدف باید گامهایی برداشته شود و کارهایی تحقق یابد. نحوه انجام این کارها و امکانات و منابع مادی و مالی و انسانی موجود نیز باید تعیین شود. پیش از شروع به عمل، باید نخست برنامه فعالیت‌های لازم جهت نیل به هدف مشخص شود.

● (۳) **سازماندهی** (ایجاد تشکیلات): برای تحقق برنامه تعیین شده، باید سازمانی به‌وجود آید. منظور از سازمان، ساختمان و میز و صندلی نیست. باید مشخص شود چه دسته از کارها توسط چه کس یا کسانی انجام می‌شود، و وظیفه هر فرد در گروه چیست و روابط افراد با هم چگونه است و اینکه چه کسی از چه مقامی فرمانبری می‌کند.

● (۴) **رهبری:** دادن انگیزش به افراد برای اجرای کار و ایجاد هماهنگی میان فعالیت‌های مختلف جهت نیل به آن هدف خاص را رهبری می‌نامند.

● (۵) **کنترل و نظارت:** کارها در هر مرحله از اجرای آن، باید مورد ارزیابی قرار گیرد. بدون چنین کنترلی، مدیر نخواهد دانست که آیا کارها طبق برنامه و در جهت هدف پیشرفت می‌کند یا نه.

خادم و مدیریت و کتابمقدس

با چنین تعریفی، آیا می‌توان گفت که مدیریت روحانی است یا نه؟ گمان نمی‌رود. آنچه می‌تواند روحانی باشد یا نباشد، خادم است، نه وسایل او. البته منظور ما این نیست که خادم روحانی می‌تواند و مجاز است از «هر» وسیله‌ای استفاده کند. اما او مجاز است از آنچه که خداوند در نهاد بشر به ودیعت گذارده و مطابق با عقل سلیم نیز می‌باشد، برای خدمت به اربابش استفاده کند.

تعاریف فوق و عناصری که برشمردیم، زاینده تفکرات و تخیلات بشر یا پژوهشهای صرف او نیست. اینها را همگی در نحوه عمل مردان خدا که در سمت رهبری قرار داشتند، مشاهده می‌کنیم. در شماره بعدی مجله، ضمن اشاره به زندگی چنین افرادی از کتابمقدس، بحث در باره اهمیت مدیریت در خدمت خادم را ادامه خواهیم داد. ■

تشیان

شماره ۱۱

سال دوم اوت ۲۰۰۱



طرح کلی موعظه بخشی است که از همان ابتدای کار شبان در شماره‌های مختلف آمده است. موعظه بخش جدایی‌ناپذیر کار هر شبانی است. موعظه فنی است آموختنی و اکتسابی که نیازمند ممارست، مطالعه، و شناخت گسترده است. اصولاً همهٔ طرح‌های موعظه در شبان متعلق به تئ استیورات است که غالباً موضوعی / تشریحی هستند.

طرح کلی برای تهیه موعظه

از ت ت استیوارت

آیا می توانیم به خدا توکل کنیم؟

امثال ۳: ۵-۱۱

۱- مقدمه

اکثر ما پراحتی به خدا توکل می کنیم تا زمانی که او اجازه بدهد اتفاقاتی بیفتد که برایمان دردناکند و برایمان خوشایند نیستند. در مقابل این سختیها، با این سؤال روبرو می شویم: «آیا می توانم واقعاً به خدا توکل کنم؟» این سؤال خودش حاوی دو سؤال مشخص تر می باشد: یکی اینکه «آیا خدا قابل اعتماد است؟» و دیگری اینکه «چگونه بیاموزم که به او توکل کنم؟» آیات فوق به این دو سؤال پاسخ می دهد.

● زیرا او از ما دستگیری می کند (مراثی ۳: ۲۱-۲۶).

۳- خدا می خواهد به ما بیاموزد که:

- بر خود تکیه نکنیم (آیه ۵).
- بر حکمت خود تکیه نکنیم (آیه ۵).
- همه چیز را به او واگذاریم (آیه ۶).
- از تجربیات قبلی خود در زمینه توکل درس بگیریم (آیه ۶).

۴- خدا راه توکل را مشخص کرده است:

- باید از او اطاعت کنیم (آیه ۷).
- باید با دارایی خود او را حرمت بداریم (آیه ۹).
- باید تأدیب او را بپذیریم (آیه ۱۱).

۲- خدا انتظار دارد که به او توکل کنیم:

- در امثال ۳: ۵ به ما امر شده که به او توکل کنیم، زیرا او امین است (مزمور ۸۹: ۳۴).
- زیرا وعده داده که ما را تنها نخواهد گذارد (یوحنا ۱۴: ۱۸).

(دنبالهٔ تریبون آزاد از صفحه ۱۰)

دردهای من آشنا هستند. این خودش برای من باعث دلگرمی و پشتکار می شود... دو موضوع کوچک را هم می خواستم در رابطه با مجله با شما در میان بگذارم. این اواخر حس کردم که چه خوب می شد که بخش تریبون آزاد را کمی وسیع تر می کردید برای دادن شهادت های ایمانداران. و دیگر اینکه جایی را می گذاشتید برای دادن شهادت های خدماتی که ماها در طول این چند سال در کلیسا و خدمتمان کسب کرده ایم. خداوند شما را برکت بدهد.»

با تشکر از تشویق های برادرمان ابراهیم، باید عرض کنیم که ما از دریافت شهادت های ایمانداران و خادمین بسیار خوشحال خواهیم شد. طبقاً هر گاه که شهادت یا نامه ای در این زمینه دریافت کنیم، حتماً آن را در مجله درج می کنیم. حال این با همسنگران عزیز ماست که دست به نوشتن نامه ببرند و با ارسال شهادت های خود، باعث برکت ما بشوند.

ساعت ۶ به محل ضیافت می رسند و پدر مهربان سفره مفصل و تمام تدارکات پرشکوه را به ایشان نشان می دهد و می گوید: "همه اینها از آن شماسست؛ منتظر باشید تا من و سایر میهمانان ساعت ۹ بیاییم و همگی با برکت من، رسماً این ضیافت را شروع کنیم."

آن خوراکیها و تمام ضیافت فقط به خاطر آن پسر و دختر تدارک دیده شده است. اما گمان می کنید پدر مهربان چه احساسی خواهد داشت وقتی بشنود که آن دو، از روی بی تابی، به غذاها «ناخنک» زده اند؟ آیا دل پدر نخواهد شکست که آن دو نتوانستند خویشتنداری کنند تا ضیافت «رسماً» در حضور شاهدان و میهمانان آغاز شود؟ آیا به پدر بی احترامی نخواهد بود که بدون برکت او، از غذاها خورده شود؟

رابطهٔ جنسی در چارچوب ازدواج امری است مقدس و پرشکوه. برای رضایت پدر مهربان و از روی عشق به او، باید منتظر «ساعت ۹» بود.

خواهر ما ناهید م. اندیشه ای را در زمینهٔ روابط جنسی نامزدها پیش از ازدواج مطرح کرده اند که طرح آن را برای خادمین بسیار مفید تشخیص دادیم. ضمن تشکر از ایشان، مطلب ایشان را ذیلاً درج می کنیم:

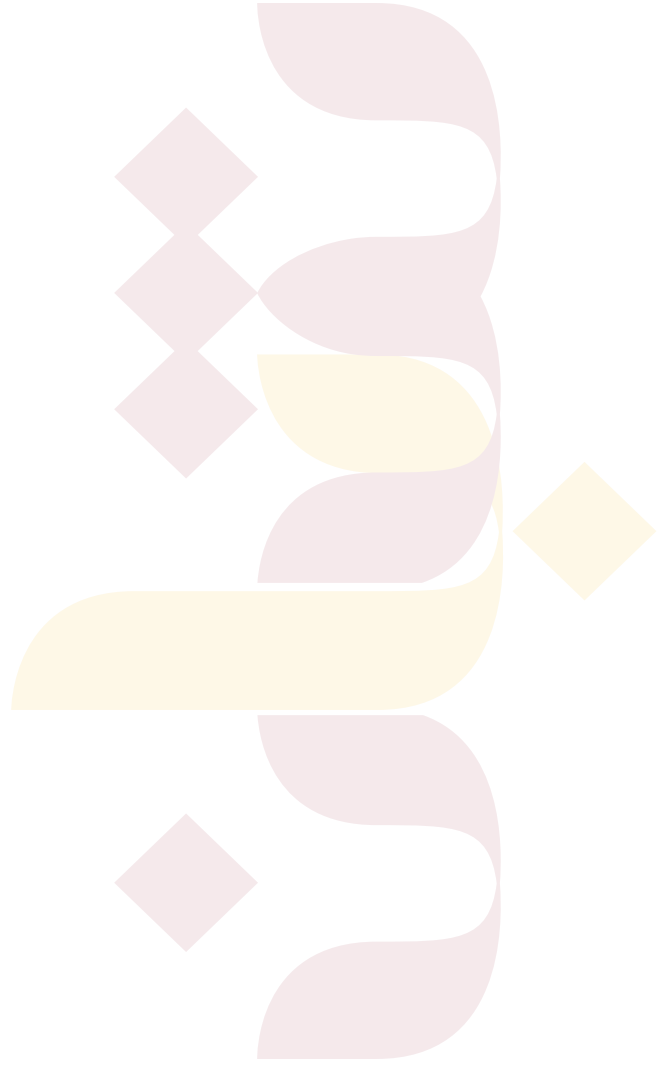
روابط جنسی پیش از ازدواج

پسر و دختری که نامزد کرده اند معمولاً از خادمین می پرسند که آیا داشتن روابط جنسی پیش از ازدواج مجاز است یا نه. می گویند که ما چون قصد قطعی برای ازدواج داریم، برای خدا چه اشکالی دارد که با هم ارتباط جنسی یا نوعی تماس جنسی داشته باشیم. در این مورد تفکر می کردم که خداوند با یک مَثَل با من صحبت کرد. فرض کنید خدا همچون پدری مهربان، به افتخار این پسر و دختر نامزد یک ضیافت پرشکوه ترتیب داده و عده ای را نیز دعوت کرده است. ضیافت قرار است ساعت ۹ شب آغاز شود. پسر و دختر



شماره ۱۲

سال دوم اکتبر ۲۰۰۱



بخش تبلیغی و اطلاع‌رسانی شبان نیز سال‌های اولیه که دنیای مجازی تا به این حد گسترده و همه‌گیر نشده بود، در معرفی و اطلاع‌رسانی بسیار کارآمد و کارگشا بود.

طرح کلی برای تهیه موعظه

از ت استیوارت

چرا رشد نمی‌کنم؟

اول قرن‌تین ۱۷-۱۰:۳

۱- مقدمه

آیا تابحال شده که از رفتار سایر ایمانداران برنجید؟ آیا از رفتار ایشان ناراحت شده‌اید؟ مطمئنم که همگی ما با چنین حالاتی مواجه شده‌ایم. اما سؤال دشوارتر این است که آیا تابحال از رفتار خودتان شرمسار شده‌اید؟ آیا تابحال از خود پرسیده‌اید که چرا در مسیح رشد نمی‌کنید؟

همگی می‌دانیم که باید در مسیح رشد کنیم، چنانکه پطرس در رساله دوم خود، ۱۸:۳ می‌فرماید که «در فیض و معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح ترقی کنید.» سؤال این است که چه چیزی مانع رشد روحانی ما می‌گردد؟

در آیاتی که قرائت شد (اول قرن‌تین ۱۷-۱۰:۳)، پولس سه خصوصیت ایمانداران شهر قرنس را ذکر می‌کند.

۲- ضعف‌های روحانی ایمانداران قرنس

- ایشان از عدم رشد خود راضی بودند (آیه ۱)
- ایشان تعلیم‌پذیر نبودند (آیه ۲)
- ایشان با یکدیگر روابط خوبی نداشتند (آیه ۳)

۳- شرایط روحانی لازم برای رشد روحانی

- باید برای رشد در مسیح اشتیاق داشته باشیم (اول یوحنا ۳۸:۷-۳۷)
- باید تعلیم‌پذیر باشیم (مزمور ۱ و ۱۱۹:۸)
- باید حاضر باشیم با دیگران صلح کنیم (دوم قرن‌تین ۱۸:۵ و رومیان ۱۸:۱۲).

۴- مسائل روحانی‌یی که باید شفا یابد

- ریشه مرارت و تلخی (عبرانیان ۱۲:۱۴-۱۵) باید از طریق بخشیدن یکدیگر شفا یابد (کولسیان ۳:۱۲-۱۴).
- ریشه طغیان علیه خدا (اشعیا ۱:۱۸-۲۰) باید از طریق تسلیم شدن به مسیح شفا یابد (رومیان ۱۲:۱-۲).
- دنیادوستی (اول یوحنا ۲:۱۵-۱۷) باید از طریق تسلیم کردن همه چیز به مسیح شفا یابد (لوقا ۱۴:۳۳).
- فربهایی که از شیطان خورده‌ایم (یوحنا ۸:۳۱-۳۲) باید از طریق پذیرفتن حقیقت و مقاومت با شیطان شفا یابد (یعقوب ۴:۷).

ترجمه جدید کتابمقدس

مؤسسه ایلام از سال ۱۹۹۵ مشغول تهیه ترجمه جدیدی از کتابمقدس می‌باشد. اخیراً خبر یافتیم که ترجمه عهدجدید آن به پایان رسیده و به امید خدا پس از بازنگری نهایی، تا نوروز ۸۱ (مارس ۲۰۰۲) به چاپ خواهد رسید. این ترجمه از روی متن اصلی یونانی با همکاری خادمین و مترجمین کلیساهای مختلف و مؤسسه «ویکلیف» صورت گرفته است. تا کنون بخشهایی از عهدجدید (انجیل مستی، رسالات کولسیان، عبرانیان، و اول یوحنا) جهت مطالعه علاقه‌مندان منتشر شده است. برای دریافت این جزوات و کسب اطلاعات بیشتر در زمینه این ترجمه، می‌توانید با مؤسسه ایلام به نشانی زیر تماس حاصل فرمایید:

Dr. Mehrdad Fatehi
Elam Ministries
PO BOX 75
GODALMING
GU8 6YP
ENGLAND

نخستین کتاب مسیحی در باره «زن»

خانم فرناز فان دکار (رزاقی‌پور) از کلیسای ایرانیان هلند کتابی ارزنده بنام «او زن نامیده شود» نوشته خانم خین کارسن را به فارسی ترجمه کرده، به نشر آن همت گماشته‌اند.

در این کتاب، شخصیت و خصوصیات زنان برجسته کتابمقدس مورد بررسی قرار گرفته است. مطالعه آن به همه مؤمنین توصیه می‌شود. جهت سفارش این کتاب می‌توانید با نشانی زیر تماس حاصل فرمایید:

Stichting Johannes Multimedia
PostBus 31
3940 AA DOORN
The Netherlands

تشان

شماره ۱۳

سال دوم دسامبر ۲۰۰۱



سختدلی شبانی !!!

نوشته کشیش نینوس مقدس‌نیا

هول جلسه و فشار تهیه و ارائه موعظه یک طرف، آن پنج دقیقه پس از خاتمه جلسه که باید دم در ایستاد و با مردم دست داد، یک طرف! تمایلی به دیدن اعضای کلیسای خود ندارید و ترجیح می‌دهید با کسی صحبت نکنید. بعد از جلسه فوراً به گوشه‌ای می‌روید و خود را از نظرها پنهان می‌کنید تا زمانی که سالن کلیسا از مردم خالی شده باشد.

۳- دیگر مانند اوایل دوران خدمت خود، علاقه‌ای به دیدن نجات یافتن مردم ندارید (راستش را بخواهید همه اینها را فیلم و ریا می‌دانید). نه فقط نسبت به گناهکاران، بلکه حتی در مورد فقرا و بیماران هم احساس دلسوزی نمی‌کنید؛ مشکلات عاطفی جوانان که هیچ!

۴- هیچ جلسه‌ای بر شما تأثیر ندارد، هیچ برنامه گروههای کلیسایی برایتان جالب نیست، حتی سرود خواندن کوچک‌ترین و شیرین‌ترین بچه‌های کانون شادی هم چیزی را در سینه شما به حرکت در نمی‌آورد. ☞ صفحه بعد

تلاش جهت رشد روحانی آن، الآن به کجا رسیده است. کم کم به خود می‌گوید: «برای چه کسانی خودت را می‌کشی؟ چه فایده از این همه زحمت و تلاش؟ چه کسی عوض شد؟ چه اتفاقی افتاد؟ چه کسی قدر زحماتت را فهمید؟ قدردانی که هیچ، چه کسی لااقل بدگویی‌ات را نکرد؟!»

اکنون دیگر آن جوان خوش‌قلب و فداکار و تازه‌دستگذاری شده، به کشیشی میانسال و بدبین تبدیل شده که از کوچکترین لطفی در حق اعضایش، اکراه دارد.

نشانه‌های بیماری

۱- در اکثر مواقع در ناحیه سینه، احساس سنگینی می‌کنید! این اولین نشانه این بیماری و بدیهی‌ترین آن است، چرا که قلب سخت و سنگی باید هم از قلب نرم و گوشتی سنگین‌تر باشد!

۲- اغلب با خود فکر می‌کنید که تمام

علل بیماری

معمولاً هر وقت ذکری از سختدلی می‌شود، فوراً به یاد فرعون می‌افتیم. اما همکاران عزیز، هیچ می‌دانید که ما شبانان هم می‌توانیم دچار نوع مشابه آن بیماری، البته از نوع خفیف‌تر، بشویم؟! این بیماری، «سختدلی شبانی» نام دارد که گاه، شبانان دلسوز هم دچار آن می‌شوند؛ بعضی از شبانان ابتدا با روحیه‌ای مثبت و قلبی رئوف وارد خدمت خدا شده‌اند، اما پس از مدتی، چنان نسبت به کار و اعضای خود سنگدل می‌شوند که برای خودشان هم مایه تعجب است.

شبان کلیسا، بیشترین تماس و برخورد را با مردم و اعضا دارد. در این میان، سخنان مختلفی به گوشش می‌رسند که بعضی تلخ و دردآور هستند. ابتدا فکر می‌کند که حتماً سوء تفاهمی پیش آمده و یا فقط یکی از اعضا، مغرضانه در مورد او حرفی زده است. اما چند سال که گذشت، با خود می‌اندیشد که بهتر است از خواب خوش‌باوری بیدار شود و به چشم خود ببیند که کلیسایش چیست و پس از سالها

(دنباله صفحه قبل)

۵- به بهانه کار و مشغله زیاد، ملاقات شبانی را کلاً تعطیل کرده‌اید. وقتی منشی کلیسا به شما می‌گوید که خانم مسنی تلفنی خواسته که به ملاقاتش بروید و برایش عشای ربانی ببرید، عزا می‌گیرید، چون اصلاً حوصله مردم را ندارید؛ مخصوصاً اشخاص مسن و بیمار را.

عواقب خطرناک این بیماری

اگر نشانه‌های فوق (یا بعضی از آنها حتی از نوع خفیف‌ترش) را در خود می‌بینید، فوراً به دنبال راه چاره باشید، چون هر چه بگذرد، سخت‌تر خواهید شد و این بیماری همه وجود شما را خواهد گرفت.

ممکن است حس بی‌اعتنایی نسبت به مردم، بتدریج به دوری از اعضا و نوعی تنفر نسبت به آنان مبدل شود. مواظب باشید که مبادا این مردم‌گریزی، باعث شود فکر کنید که همه با شما دشمن هستند و زندگی و خدمت شما را به بطلت کشانده‌اند. چون در این صورت به فکر انتقام خواهید افتاد!

توجه داشته باشید که سخت‌دلی، قبل از هر چیز و هر کس، به خود شما آسیب می‌رساند و ثمر خدمت شما را تهدید می‌کند.

همین سخت‌دلی، باعث بر هم خوردن رابطه و مشارکت شما با خدا هم خواهد شد. دلخوری شما از مردم، کم کم به دلگیری‌تان از خدا منجر می‌شود.

راه درمان

به بیماری سختی دچار شده‌اید که اگر مزمن شود، خطرناک خواهد شد. لازم است هر چه زودتر به عیسی مسیح، پزشک آسمانی، مراجعه کنید. وی احتمالاً چنین نسخه‌ای برایتان خواهد نوشت:

اول) روزی سه بار، هر بار یک قاشق غذاخوری (معادل چند دقیقه) دعا کنید. هر چه تلخی از دیگران می‌بینید، با شیرینی حضور خدا در دعا درمان کنید. دعا می‌تواند قلب شما را نرم سازد. بطور خاص برای آن عضوی از اعضای کلیسا که قلب شما را به درد آورده، به اسم دعا کنید و برکت و هدایت او را بطلبید.

دوم) روزی یک قرص (معادل یک باب) از رسالات شبانی را بخوانید. سعی کنید آیات مخصوص این رسالات را با خود و با شرایط ویژه خدمتی‌تان منطبق سازید. ممکن است امور اداری کلیسا مدرن و کامپیوتری شده باشد، اما از بسیاری جهات، کلیسای قرن ۲۱ همان کلیسای قرن اول است. هنوز هم ایجاد کنندگان درگیری از همان روشها استفاده می‌کنند، غیبت‌کنندگان همان حرفها را می‌زنند، و از نامطیعان هم همان خراب‌کاریها سر می‌زند.

سوم) اگر این قرصها قبل از بهبودی‌تان تمام شوند، می‌توانید از کتب موسی و رسالات پولس به عنوان داروهای مشابه

استفاده کنید. حلم موسی و حکمت پولس می‌توانند نمونه‌های مفیدی باشند. همین مطالعه و مقایسه، می‌تواند شما را هم بیدار سازد و نشان دهد که گاهی، بعضی حرفهای مردم در مورد شما صحیح هستند و بهتر است خودتان را اصلاح کنید.

چهارم) سعی کنید خود را موظف به تماس با اعضای کلیسا کنید. این آمپول شاید دردناک باشد، اما تأثیرش بیشتر است. هر چه مشارکتان با مردم بیشتر باشد، صمیمیت و درک متقابل هم بیشتر خواهد شد و محبت اعضای کلیسا، قلب شما را فرا خواهد گرفت. نگذارید طعنه یکی دو نفر، شما را به همه بدبین سازد.

خلاصه اینکه...

کار شبانی، مستلزم وجود رابطه‌ای گرم و پرمحبت میان خادم و اعضاست. مگر می‌شود گوسفندان را به دست چوپانی سپرد که از آنها متنفر است؟!

کلیسا قوم برگزیده خداست، و با همه ضعف‌هایی که دارد، محبوبه اوست. شما هم به‌عنوان خادم خدا و خادم کلیسا، آن را دوست بدارید و تک تک اعضایش را در دل خود داشته باشید.

بله؛ در ایام آخر، مردمان و اعضای متمرّد و نامطیع بیشتر خواهند شد، «لیکن تو در همه چیز هشیار بوده، متحمل زحمات باش و عمل مبشر را بجا آور و خدمت خود را به کمال رسان» (دوم تیموتائوس ۴:۵). ■



شماره ۱۴

سال سوم فوریه ۲۰۰۲



بیماری‌های شبانی از شماره ۱۲ شبان به صورت متناوب در شبان
به چاپ رسید. ابتکاری از کشیش نینوس مقدس‌نیا که تزویج
تجربه شبانی و طبع لطیف و کمیک این آثار را خلق کرد.

همچون نوح، واعظ عدالت

لز کشیش بنیامین نازنین

رساند. آیا ما خادمین همچون نوح در خدمت خود مطیع فرمان خدا هستیم؟

خداترسی نوح، خادم خدا

همانطور که در عبرانیان ۷:۱۱ خواندیم، نوح پس از دریافت الهام از سوی خدا برای رسالتش، خداترس شد. خداترسی او حالت منفی نداشت. ترس منفی از شیطان است و بسیار ویرانگر. شیر در جنگل غرش می‌کند و حیوانات ضعیف از هراس غرش او خشک می‌شوند و شکار آنها برای شیر آسان می‌گردد. اما ترس مثبت آمیخته به احترام است. چنین ترسی است که خدا را خشنود می‌سازد.

او دستور یافته بود که خدا را خدمت کند. پس خداترس شد و خدمت خود را آغاز کرد. در اثر این خداترسی، او دیگر به شرایط ناسازگار اطراف خود نگاه نمی‌کرد. او مستقیم به آن کسی می‌نگریست که منشأ ایمان او بود. او مستقیم بسوی هدف می‌نگریست، بسوی خدمت به آن کسی که او را الهام بخشیده و فرا خوانده بود. خداترسی او باعث شد که خدمت خود را به درستی به کمال برساند.

آیا ما خادمین همچون نوح در خدمت خود، از خدایی که ما را به خدمت فرا خوانده ترس آمیخته به احترام داریم؟ ■

تحسین کرد و فرمود: «آفرین ای غلام نیک و متدین» یعنی وفادار. او ایشان را به خاطر توفیقشان تحسین نکرد، بلکه به خاطر امانت‌داری‌شان.

نوح خادمی متدین و وفادار بود و بدینسان باعث نجات خویش و خانواده‌اش شد، و نیز باعث الزام دنیا. همین برای خدا کافی بود. این رسالتی بود که خدا بر دوش او گذارده بود. نوح رسالت خود را با امانت به انجام رساند. آیا ما خادمین همچون نوح در خدمت خدا صبر و شکیبایی پیشه می‌کنیم؟

اطاعت نوح، خادم خدا

در پیدایش ۲۲:۶ چنین می‌خوانیم: «پس نوح چنین کرد و به هر چه خدا او را امر فرمود، عمل نمود.» نوح وظیفه‌ای دشوار بر عهده داشت. او در زمین خشک و آن هم به مدت ۱۲۰ سال، مشغول ساختن کشتی بود. شرایط اطراف بسیار مایوس‌کننده بود. اما او در تمام این مدت، مطیع خدا بود. او مشکلات را تحمل کرد، و با ایمان و اطاعت خود، وارث عدالت گردید. به گفته پولس رسول، او به جنگ نیکو جنگ کرد و دوره خود را به کمال رساند و ایمان را محافظ داشت. از این رو، تاج عدالت در انتظارش بود (دوم تیموتاؤس ۷:۴ و ۸). او خدمت خود را با اطاعت به کمال

در عهد جدید در باره نوح دو آیه زیبا هست؛ یکی در دوم پطرس ۵:۲ است که می‌فرماید: «نوح، واعظ عدالت را با هفت نفر دیگر محفوظ داشته، طوفان را بر عالم بی‌دینان آورد.» و دیگری در عبرانیان ۷:۱۱ که فرموده: «به ایمان، نوح چون در باره اموری که تا آن وقت دیده نشده، الهام یافته بود، خداترس شده، کشتی‌ای به جهت اهل خانه خود بساخت و به آن، دنیا را ملزم ساخته، وارث آن عدالتی که از ایمان است گردید.»

صبر نوح، خادم خدا

نوح واعظ عدالت بود. خدمتی که خدا بر دوش او گذارد، هم عظیم بود و هم بسیار حساس. این واعظ عدالت در مورد چیزی که دیده نمی‌شد، الهام یافت. ساختن کشتی به مدت ۱۲۰ سال به طول انجامید. او در تمام این مدت صبر کرد و در مقابل یأس‌ها از درون و تمسخرهای مردم از بیرون ایستادگی نمود. او خادمی شکیبا و وفادار بود، اما نه الزاماً موفق! او ۱۲۰ سال موعظه کرد و دنیا را ملزم ساخت. اما ظاهراً موعظه او موفقیت آمیز نبود، چون کسی جز خانواده‌اش نجات نیافت. اما او در خدمت خود شکیبا و امین بود.

مسیح در مثل قنطارها در متی فصل ۲۵، آن دو خادم اول را به خاطر وفاداری‌شان



شماره ۱۵

سال سوم آوریل ۲۰۰۲





thirdmill

<http://farsi.thirdmill.org>

طرح کلی برای تهیه موعظه

از ت استیوارت

تسلی مسیح برای نگرانیهای زندگی

متی ۱۹:۶-۳۴

۱- مقدمه

نگرانی و تشویش یکی از رایج‌ترین احساساتی است که گریبانگیر انسان می‌گردد. چنین احساسی انسان را به سوی مشروبات الکلی، مواد مخدر، و مطب پزشکان سوق می‌دهد.

نگرانی از آینده آرامش زمان حال را بر هم می‌زند. این نگرانی در آغاز همچون جوی باریکی است که از میان ذهن ما می‌گذرد. اما اگر جلو آن گرفته نشود، تبدیل به نهری خواهد شد که تمام افکارمان را در خود فرو خواهد برد؛ و جسم و روحمان را رنجور خواهد ساخت. طبق یکی از تحقیقات، نیمی از کسانی که در بیمارستانها بستری هستند، در نتیجه تشویش و نگرانی و استرس کارشان به آنجا کشیده شده است.

دو نوع نگرانی را می‌توان تشخیص داد:

۱- نگرانی خاص: این نوع نگرانی در اثر مسائلی ایجاد می‌شود که در زندگی انسان پیش می‌آید.

۲- نگرانی بی‌علت: این نوع نگرانی در اثر هیچ عامل بیرونی پدید نمی‌آید و علت مشخصی ندارد.

علت نگرانی شما هر چه باشد، عیسی مسیح می‌تواند شما را تسلی و آرامی ببخشد. در انجیل متی فصل ششم، می‌خوانیم که چگونه می‌توانیم این تسلی را تجربه کنیم.

۲- تعلیم مسیح در باره نگرانی

● نگرانی گناه است (۲۵:۶). نگرانی یعنی تقبل مسؤلیتی که خدا

هیچگاه نخواسته ما بر عهده بگیریم.

● عدم اعتماد به خدا گناه است

● این گناه باعث ویرانی بدن ما، یعنی معبد خدا می‌گردد

● نگرانی بی‌نتیجه است (۲۷:۶؛ امثال ۱۲:۲۵)

● نگرانی به معنی بی‌ایمانی است (۳۰:۶)

۳- راه حل مسیح برای نگرانی (۳۳:۶-۳۴)

● مسیح و ملکوتش را در رأس امور زندگی‌تان قرار دهید

«لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید»

● خدمت به مسیح شدیدترین اشتیاقتان باشد

● راه حل مسیح را بپذیرید

«پس در اندیشه فردا مباحثید، زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد.

بدی امروز برای امروز کافی است»

امروز هر کاری از دستتان بر می‌آید بکنید و فردا را به دست او بسپارید.

۴- پیروزی مسیح بر نگرانی

● نگرانی خود را به او واگذارید (اول پطرس ۵:۷)

● نگرانی خود را به حضور او بیاورید (فیلیپیان ۴:۶-۷)

ویدئوی سرودهای پرستشی

مؤسسه صوتی-تصویری پترا اخیراً یک نوار ویدئویی شامل سرودهای پرستشی به زبان فارسی تهیه کرده است. جهت سفارش این نوار ویدئویی می‌توانید با نشانی‌های زیر تماس حاصل بفرمایید:

Tel: +1- 714- 542 54 42

www.petrabc.com

مایلید در زمینه نحوه کمک به این خدمت حیاتی اطلاعاتی کسب کنید، با نشانی ای‌میل رادیو ندای مسیح (info@rvoc.org) تماس حاصل بفرمایید.

رادیو ندای مسیح

رادیو ندای مسیح مدت ۳۰ سال است که برنامه‌هایی به زبان فارسی در مورد مسیح و مسیحیت تهیه و پخش می‌نماید. بسیاری از شیائان در امر تهیه برنامه با این رادیو همکاری کرده‌اند و باعث برکت میلیونها نفر شده‌اند. خادمین دیگری نیز در امر پاسخگویی به نامه‌های خوانندگان شراکت داشته‌اند. اگر



شماره ۱۶

سال سوم ژوئن ۲۰۰۲



شبان و انتخاب موضوع موعظه

نوشته کشیش ایرج امینی

پایه اصلی پیغام و خدمت خود می‌دانست. با در نظر گرفتن عهدعتیق که مسیح کاملاً با آن آشنایی داشت، و نیز اهمیت دعا، خداوند ما عیسی مسیح اغلب شبهای دراز در راز و نیاز، با پدر در تماس بود، زیرا می‌دانست خدای متعال مأموریت بی‌نهایت عظیمی به او سپرده است. انجام این خدمت باید طبق اراده و نقشه الهی عملی گردد. از این جهت بود که خداوند مسیح ساعت‌های متمادی را با خدای پدر می‌گذراند تا الهام او را درک کند.

احتیاج کلی و روحانی اعضا

هر یک از ما نظری جدا و اراده مختص به خودمان را در امور کلی و روحانی داریم. این نظریات بستگی خاصی به احتیاجات یک یک ما دارد. شبان در تماس با اعضای کلیسا، خصوصاً تازه‌ایمانان، می‌تواند تا اندازه‌ای احتیاجات کلی و روحانی آنها را درک کرده و به مشکلات و سؤال‌های آنها در انتخاب موعظه جواب دهد.

یادم هست در اوائل خدمت شبانی‌ام در ایران، ۱۲ نفر از جوانان مسلمان‌زاده را برای تعمید درس می‌دادم. با گوش گرفتن به احتیاجات روحانی آنها، فهمیدم که موضوع تثلیث اقدس برای آنها مسأله بغرنجی است. این مطلب و (بقیه در صفحه بعد)

خدا را شکر برای مجله شبان. جای بسی شادی است که برادرمان آقای کشیش تیت استیوآرت، سردبیر مجله شبان، آستین را بالا زده تا بدین وسیله کمک‌های لازم را به شبانان و رهبران کلیساهای فارسی‌زبان ارائه دهد. با توجه به این مطلب و با هدایت خداوند، به فکر رسیدن نکاتی چند در باره انتخاب موضوع موعظه نگاشته و تقدیم خوانندگان نمایم.

عوامل مهم در انتخاب موضوع موعظه

انتخاب موضوع موعظه به نظر من به سه اصل زیر بستگی دارد:

الهام خدا بوسیله کلام و دعا

خداوند مسیح در سه سال خدمت خود بر روی زمین کلام خدا و دعا را

شبان نیز موظف است با خدای متعال که او را به این مأموریت و مقام خوانده است، چنان در تماس باشد تا دقیقاً بداند اراده خدا چیست و موضوعی که برای موعظه جستجو می‌کند، کدام است، و آن موعظه چه اثراتی بر شنوندگان خواهد

(دنباله صفحه قبل)

مشکل را با خدا در میان نهادم. گرچه فهم و اثبات تثلیث اقدس بی نهایت مشکل و با فهم انسانی ما غیر ممکن است، روح القدس در دعا این مشکل را برای همه ما، هم برای من که تعلیم می دادم و هم برای جوانان تازه ایمان، حل فرمود. کافی است که بدانیم انتخاب موعظه (یا تعلیم کلام) و احتیاجات کلی و روحانی شنوندگان نسبت مهمی با یکدیگر دارند که شبان باید با حکمت در نظر بگیرد.

البته از طرفی شبان باید هوشیار باشد که غرض از درک احتیاجات کلی و روحانی اعضا این نیست که شبان کنجکاوی بی مورد در امور شخصی و فکری آنها نماید. متأسفانه بسا اتفاق افتاده که افراط بیجا در این مطلب باعث شده که شبان به بعضی از اسرار خصوصی و فکری اعضا دسترسی یافته و بی جهت آنها را به عنوان سرزنش از منبر کلیسا افشا، و مورد بحث و موعظه قرار داده و جدایی جبران ناپذیری به وجود آورده است. چه گناه بزرگی! مسیح خداوند در فرستادن شاگردان خود مؤکداً دستور می داد که از مأموریت و قدرتی که به آنها داده است، سوء استفاده نکنند. ما شبانان موظفیم که با حکمت و محبت فکر و رفتار نماییم. رساله های پولس رسول به تیموتاؤس مملو از نصایح و اندرزهای بسیار مفید

است و برای شبانان پیر و جوان، خواندن آنها به نظر حقیر کمک بی نهایت بزرگی خواهد بود (اول تیموتاؤس ۴:۱۶ و دوم تیموتاؤس ۲:۲۳، تحت عنوان خادم مقبول خدا).

موقعیت جامعه و دنیا

ما در دنیایی زندگی می کنیم که موقعیت جامعه و دنیا اثرات بسیار مهمی در امور روزانه ما دارد. مسائل و مشکلاتی که روزانه پیش می آید، زندگی ما را در شاهراههای پر پیچ و خم قرار داده و موقعیت های عجیبی به وجود می آورد. ما مسیحیان از این مشکلات جامعه مصون نبوده، به علاوه مسؤولیت های گوناگون در خانواده داریم. شبان با حکمت موظف است که به اینها نظر و توجه کند تا اراده خدای عدالت را بهفهمد. وقتی با دقت خدمت

خاتمه

اشعیا نبی از خداوند نقل قول کرده، می گوید: «خداوند می فرماید: فکرهای من فکرهای شما نیست، و طریق های شما طریق های من نی. زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است، همچنان طریق های من از طریق های شما و افکار من از افکار شما بلندتر می باشد» (اشعیا ۵۵:۹).

انتخاب موضوع موعظه وقتی با «الهام خدا و کلام» و با توجه به «احتیاجات روحانی اعضا» و «موقعیت های جامعه و دنیا» انجام گردد، آنگاه موعظه های ما شبانان از قلب خدا سرچشمه گرفته و به عمق قلب های شنوندگان نشسته و ثمراتی بزرگ برای جلال عیسی مسیح خداوند و کلیسای او به وجود خواهد آورد. ■

ما در دنیایی زندگی می کنیم که موقعیت جامعه و دنیا اثرات بسیار مهمی در امور روزانه ما دارد. مسائل و مشکلاتی که روزانه پیش می آید، زندگی ما را در شاهراههای پر پیچ و خم قرار داده و موقعیت های عجیبی به وجود می آورد. ما مسیحیان از این مشکلات جامعه مصون نبوده، به علاوه مسؤولیت های گوناگون در خانواده داریم. شبان با حکمت موظف است که به اینها نظر و توجه کند تا اراده خدای عدالت را بهفهمد. وقتی با دقت خدمت سه ساله خداوند مسیح را بررسی کنیم، می بینیم او با تدبیر الهی به موقعیت های جامعه و دنیای آن روزگار توجه می نمود. او هرگز مردم و شاگردانش را به افراط دست راستی یا چپ سیاسی یا اجتماعی دعوت نمی کرد. موعظه های او منحصراً با نظر به احتیاجات روحانی بشر بود. مسیح خداوند از سرزنش و حمله های بیجا به جامعه دوری می کرد. او می دانست جامعه گناهکار است و پیروی از اصول آن جز به جدال و جدایی و جنگ نخواهد کشید. خداوند



شماره ۱۷

سال سوم اکتبر ۲۰۰۲



این سومین سال مجلهٔ شبان است که تت استیورات و آرمان رشدی عهد خود را با خوانندگان تجدید می‌کنند. بازنگری در انتخاب مطالب، نویسندگان جدید در هیات تحریر از جمله این موارد است.

نکتهٔ قابل توجه در کار شبان به خصوص هیات دست‌اندرکار این است که نوشته‌های تت و آرمان که به صورت سریالی و متناوب در شبان آمدند، بعدها کتاب‌های جدیدی به مجموعهٔ ادبیات مسیحی فارسی‌زبانان اضافه کردند.

سرسخن

خادمان عزیز خداوند،

درودهای گرم ما را در نام گرانهای عیسی مسیح بپذیرید! تمامی ما دست‌اندرکاران مجله **شبان** خدا را برای خدمات ارزنده یکایک شما عزیزان سپاس می‌گوییم. از مشارکت و همکاری شما در خدمت به خداوند صمیمانه شادمانیم و خدا را شکر می‌گوییم و دعا می‌کنیم که **شبان** را در مسیر تقویت ایمان و خدمات شما به کار گیرد. وقتی اولین شماره این مجله به چاپ رسید، ما مزمور ۷۲:۷۸ را سرلوحه کار خود قرار دادیم که می‌فرماید: «پس ایشان را به حسب کمال دل خود رعایت نمود و ایشان را به مهارت دستهای خویش هدایت کرد.» در طی سه سال اخیر همواره کوشیده‌ایم که شما را ترغیب نماییم که بیشتر به شباهت عیسی مسیح در آید و بیشتر بکوشید تا توانایی‌های خود را در امر خدمت به خداوند ارتقاء بخشید. رهبری در واقع به‌منابه تأثیرگذاری الهی است؛ ما آنچه را می‌دانیم تعلیم می‌دهیم، حال آنکه آنچه را هستیم منعکس می‌کنیم. آنان که از شما هدایت روحانی می‌طلبند، نگرشها و محبت شما را الگوی خود قرار می‌دهند. به همین دلیل است که پولس رسول در افسس می‌فرماید: «پس خویشان و تمامی آن گله را نگاه دارید که روح القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که خدا به خون خود خریده است» (اعمال ۲۰:۲۸).

شاید دقت کرده باشید که ما در ماه اگست سال جاری، **شبان** را منتشر نساختم. این بدان سبب بود که من و برادر آرمان در صدد بودیم که اثربخشی و کارایی این مجله را مورد ارزیابی قرار دهیم و تغییراتی در آن ایجاد کنیم. اثرات این بازبینی و تغییرات به تدریج در شماره‌های آتی بازتاب خواهد یافت. درضمن، از نظریات ارزنده خوانندگان عزیز این مجله بسیار سپاس‌گزاریم.

من در این شماره مبحث «درک اراده الهی» را به پایان می‌رسانم و در شماره بعد مباحث جدیدی را در ارتباط با جستجوی ارزش و هدف‌مندی زندگی انسان آغاز می‌کنم. مبحث مشاوره شبانی را نیز ادامه خواهم داد اما به‌طور خاص به بحث و بررسی در مورد مشکلات خاص خواهم پرداخت. شما در این شماره می‌توانید در مورد شیوه‌های کمک به افراد افسرده مطالبی مفید بیاموزید.

برادر عزیزمان، کشیش نینوس مقدس‌نیا، خادم کلیسای پرزبیتی ایران نیز مباحث جالب خود را در خصوص «بیماریهای شبانی» ادامه می‌دهند. در این شماره، به مسأله خادمین سالخورده خواهیم پرداخت. برادر آرمان نیز از این شماره، مجموعه جدیدی را آغاز می‌کند که ما آن را «مسائل بحث‌انگیز» نامیده‌ایم. در این مجموعه به بررسی موضوعاتی خواهیم پرداخت که مناقشه‌برانگیز می‌باشند.

لطفاً به دعای خود برای رشد و توسعه مجله **شبان** دعا ادامه دهید.

تت استیوارت

سر دبیر

مطالب این شماره:

- تشخیص اراده خدا (بخش ۴)
- (تت استیوارت)..... ص ۱
- خدمت به افراد افسرده (بخش هفتم)
- (تت استیوارت)..... ص ۳
- پارکینسون شبانی (بخش ۵)
- (نینوس مقدس‌نیا)..... ص ۵
- کنکور تضمیمی! دعای تضمینی؟
- (آرمان رشدی)..... ص ۷
- طرح کلی برای تهیه موعظه
- (تت استیوارت)..... ص ۱۱

مجله شبان

مدیر و سردبیر:

کشیش تت استیوارت

دفتر مجله:

TALIM MINISTRIES, Inc.
P.O. BOX 471736
Aurora, Colorado 80047-1736
U.S.A.

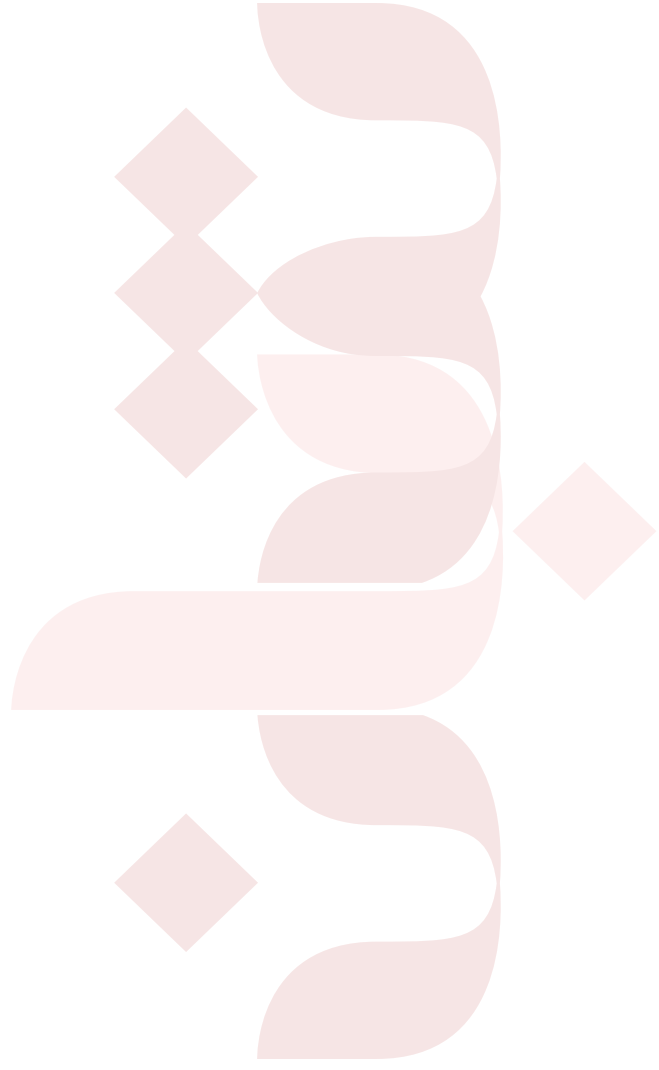
Tel: +1-303-873 66 11
Fax: +1-303-873 62 16
tatstewart@compuserve.com

شبانان و خادمینی که این مجله را دریافت می‌دارند، می‌توانند نام و نشانی سایر خادمینی را که این مجله به‌دستشان نمی‌رسد، به دفتر مجله بفرستند تا مجله برای ایشان نیز ارسال گردد.

تشیان

شماره ۱۸

سال سوم دسامبر ۲۰۰۲



شبان از این شماره وارد دنیای مجازی اینترنتی شد. تا این مدت
شبان در سیصد نسخه به اقصا نقاط جهان ارسال می‌شد. البته این
تا مدت‌ها ادامه یافت.

طرح کلی برای تهیه موعظه

از ت ت استیوارت

خدا با ما

«اینک باکره آبستن شده، پسری خواهد زایید
و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما»
متی ۲۳:۱

- ۱- مقدمه
- ایه فوق نشان می‌دهد که در کریسمس، خدا آن جدایی را که میان او و انسان بود برداشت. این جدایی ریشه در گناه دارد و آن را می‌توان در بدبختی‌هایی که در اطراف ما هست مشاهده کنیم.
- ۲- «خدا با ما، یعنی چه؟»
- یعنی اینکه خدا طبیعت انسان بر خود گرفت و مانند ما شد (فیلیپیان ۶:۲-۷). او انسان شد. او هم خداست و هم انسان.
 - یعنی اینکه خدا آمد تا ما را از گناه رهایی دهد (مرقس ۱۰:۴۵).
 - یعنی اینکه خدا آمد در ما را در تمامی مشکلات زندگی یاری دهد
- ۳- ما چگونه می‌توانیم با خدا باشیم؟
- مانند فرشتگان، ظهور او را با شادی بپذیریم (لوقا ۱۳:۲-۱۴).
 - به بیت‌لحم برویم و مانند شبانان با چشمان خود ببینیم (لوقا ۱۵:۲).
 - مانند مجوسیان مسیح را بپرستیم (متی ۲:۱۱).
 - مانند شبانان برویم و این خبر خوش را به دیگران بگوییم (لوقا ۲۹:۲).
- رومیان ۸:۳۸-۳۹).
یعنی اینکه خدا آمد تا در رنجهای ما شریک شود (عبرانیان ۴:۱۴-۱۶)
یعنی اینکه خدا آمد تا از طرف ما بر مرگ چیره شود و ما را از حیات جاودانی مطمئن سازد (مکاشفه ۱:۱۷-۱۸).

چند آگهی

I.C.I.
P.O. BOX 25607
Colorado Springs
CO 80936
USA
Fax: +1-719- 574 11 41

یا مستقیماً با گروه «براشیت» با ای‌میل زیر:

sargond@brasheetmusic.com

تماس حاصل بفرمایید.

سرودهای پرستشی

خواهران و برادران آشوری ما در گروه «براشیت» (Brasheet) نخستین سی‌دی سرودهای پرستشی خود را به زبان فارسی تهیه کرده است. عنوان این سی‌دی هست: «شهر ما».

جهت خرید این سی‌دی می‌توانید با مؤسسه آی‌سی‌آی به نشانی زیر:

مجله شبان بر روی اینترنت

به همت برادر گرامی، آقای دکتر امیر حکمت‌پور، اینک تمامی شماره‌های مجله شبان بر روی اینترنت موجود می‌باشد.

برای دسترسی به این شماره‌ها، می‌توانید به این سایت مراجعه بفرمایید:

www.farsinet.com



شماره ۱۹

سال چهارم فوریه ۲۰۰۳



با اینکه شبان از همان ابتدا از لحاظ فرقه‌ای طیفی عمل کرده ولی همیشه خوانندگان همه طیف‌ها را راضی نگاه نداشته است. اختلاف در نوع نگاهی بود که نویسنده‌ای در باب موضوع خاص و بحث برانگیز داشته است که خط تمایز فرقه‌ای بوده است. این امر با توجه به فرافرقه‌ای عمل کردن شبان از ابتدای امر قابل پیش‌بینی بوده است. شبان هیچ‌گاه نظر خاص فرقه‌ای را تحمیل نکرده ولی به طبع نقش سردبیر و هیات انتخاب نیز بی‌تاثیر نبوده است. از این رو، اگر مطلبی مورد توافق کامل شخص، شبان، یا سازمانی نبوده مستقیماً با شبان مطرح شده است. نکته قابل ذکر آن است که شبان همیشه تاکنون هرگونه نظر مخالفی را شنیده و اگر موافقتی با آن نداشته، نظر مخالف را در شماره بعدی آورده و یا امکان نقد مقابل را فراهم آورده است.

طرح کلی برای تهیه موعظه

از ت ت استیوارت

چگونه خدا را دوست بداریم

لوقا: ۳۶-۵۰

۱- مقدمه

در آیات فوق، مرد مذهبی متکبری را می بینیم که خدا را به راستی دوست نداشت، اما فکر می کرد که دوست دارد؛ همچنین زنی را می بینیم که گناهکار شناخته شده ای بود، اما خدا را عمیقاً دوست می داشت.

عیسی برای اینکه در مورد محبت به خدا بدهد، حکایت دو مرد را تعریف کرد که به شخصی بدهکار بودند. طلبکار هر دو را بخشید. حال عیسی از شنوندگان پرسید که کدامیک از آن دو بدهکار به طلبکار خود بیشتر محبت خواهند کرد، آنکه بیشتر بخشیده شد یا آنکه کمتر؟ (آیه ۴۷).

آیا می خواهید خدا را دوست بدارید؟ در اینصورت باید به قلب زنی نگاه کنید که پای عیسی نشسته بود.

۲- چرا او محبت می کرد؟

● او در شخص عیسی، پذیرش کامل گناهکاران از سوی خدا را دید. مرد مذهبی پذیرش خود را در اعمال نیک خود و در مقبولیت

خودش نزد مردم می دید. زن گناهکار مقبولیت و پذیرش خود را فقط در محبت عیسی می دید.

● او در شخص عیسی، آموزش کامل گناهکاران را دید. او در عیسی کشف کرد که در نظر خدا چه چیزی پاک است و چه چیز در نظر او گنج به شمار می آید.

۳- او چگونه محبت می کرد؟

● او محبت می کرد چونکه خودش نخست مورد محبت واقع شده بود (اول یوحنا ۴: ۱۹).

● او گر انبهاترین گنج خود را به پای عیسی ریخت.

۴- دیگران چگونه بدانند که شما خدا را دوست دارید؟

● با پذیرش عیسی از طریق ایمان (یوحنا ۸: ۴۲).

● با ماندن در محبت عیسی (یوحنا ۱۵: ۹).

● با اطاعت از احکام عیسی (یوحنا ۱۴: ۱۵).

● با محبت کردن دیگران (یوحنا ۱۳: ۳۵).

سؤالات خوانندگان

با شادی آن را عیناً در مجله درج خواهیم کرد. پس ضمن پوزش از این دو خواننده گرامی، و با وعده اینکه پاسخ ایشان را در شماره آینده خواهیم داد، منتظر نظرات بیشتر شما همسنگران عزیز خواهیم بود. هیأت تحریریه

درضمن، بار دیگر یادآور می شویم که خوانندگان عزیز ما ممکن است با تمام مطالب این مجله موافق نباشند. از آنجا که هدف ما «تزیق» باورهای «خودمان» به خادمین گرامی نیست، بسیار خوشوقت خواهیم شد که نظرات مخالف یا اصلاحی یا تکمیلی خود را حتماً با ما در میان بگذارید. مطمئن باشید که هیچ اظهار نظر یا انتقادی ما را نخواهد آزرده و

اخیراً دو نفر از خوانندگان عزیز ما سؤالات بسیار سازنده ای را در باره امور شبانی با سردبیر مجله مطرح کرده اند. از آنجا که مایلیم به این سؤالات به گونه ای شایسته پاسخ بگوییم و از آنجا که صفحات این شماره دیگر پر شده بود، لذا پاسخ به آنها را به شماره بعدی موکول می کنیم و صفحه ای را به این امر اختصاص خواهیم داد.

تشیان

شماره ۲۰

سال چهارم آوریل ۲۰۰۳



آگهی دومین کنفرانس خادمین در امریکا با حضور سارو خاچیکیان و تت استیوارت در ایالت کلرادو که توسط سازمان بین‌المللی مسیحیان ایرانی انجام گرفت.

معمولا کنفرانس‌های بین‌المللی از اوایل هزاره سوم میلادی شکل و گستردگی پیدا کردند. شاید دلیل اصلی توجه خاص کلیسای ایرانیان خارج ایران و گستردگی اخبار مربوط به گرایش ایرانیان به مسیحیت بوده است که نیاز به چنین گردهمایی‌هایی احساس شد.

طرح کلی برای تهیه موعظه

از تَت استیوارت

شراکت در زحمات مسیح

اول پطرس ۴:۱۲-۱۹

۱- مقدمه

- زحمت در راه مسیح سبب می‌شود که در جلالش شریک شویم (اول پطرس ۴:۱۳)
- زحمت در راه مسیح شجاعت ما را برای مسیح می‌افزاید (فیلیپیان ۱:۱۲-۴) زیرا عیسی ما را برای آن آماده ساخت.
- عیسی وعده داد که زحمات خواهد بود (متی ۵:۱۱)
- زحمات تأیید می‌کند که شما مسیح را پیروی می‌کنید (دوم تیموتاؤس ۳:۱۲)
- زحمت می‌تواند پلی باشد بسوی زندگی کسانی که در زحمت هستند (اول تسالونیکیان ۵:۱-۶)
- زحمات در زندگی پیرو عیسی ثمربخش است (اول پطرس ۴:۱۳-۴)
- زحمت سبب می‌شود بگونه‌ای نوین به کفایت مسیح پی ببریم (اول پطرس ۵:۶-۱۰)
- زحمت همراه با پیروزی مسیح، شهادتی است نیرومند (کولسیان ۱:۱۴؛ دوم تیموتاؤس ۲:۱۴)

۲- ثمره زحمات در زندگی پیروان عیسی چیست؟

- زحمات فرزندان خدا را پاک خواهد ساخت (اول پطرس ۵:۱۰)

آگهی

مؤسسه «تعلیم» برای ده شرکت‌کننده، بورس اعطا می‌کند.

● نشریات مؤسسه «تعلیم»

مؤسسه «تعلیم» مفتخر است جزوات و مقالات زیر را در دسترس خوانندگان خود قرار دهد:

- موعظه کتاب مقدسی، نوشته تَت استیوارت.
- تشخیص اراده خدا، نوشته تَت استیوارت.
- نگاهی اجمالی به علم تفسیر کتاب مقدس، نوشته آرمان رشدی.
- بیماریهای شبانی، نوشته نینوس مقدس‌نیا.

● دومین کنفرانس رهبران

مؤسسه «تعلیم» و مؤسسه ICI (Iranian Christian Int'l) متحداً دومین کنفرانس سالانه رهبران را مخصوص خادمینی که در سمت‌های رهبری هستند، بشرح زیر برگزار می‌کند:

تاریخ: ۲۰ تا ۲۵ ژوئن (جون، یونی) ۲۰۰۳

محل: Boulder در Colorado (آمریکا)

موضوعات:

- رهبر در مقام ایجادکننده ارتباط؛ معلم: سارو خاچیکیان
- اشتیاق رهبران به خدا؛ معلم: تَت استیوارت
- برای ثبت‌نام از هم‌اکنون با ICI با این شماره تلفن تماس حاصل



شماره ۲۱

سال چهارم ژوئن ۲۰۰۳



میراث کلیسایی ما

بخش نخست: کلیسای شرق

نوشته کشیش نینوس مقدس نیا

دیگر، بخش اعظم جهان مسیحی در یک طرف و در امپراطوری روم قرار داشت، و این کلیسا به تنهایی در شرق و در امپراطوری ایران. از این جهت، به ندرت می‌توان در کتب مربوط به تاریخ کلیسا که توسط مسیحیان غربی نوشته شده، اشاره‌ای خاص و مفصل به این کلیسا و به طور کلی به تاریخ کلیساها در شرق، یعنی ایران و مابقی آسیا، یافت. با این حال، قرنهاى متمادی کلیسای شرق از تاریخی درخشان و تأثیری شگرف بر قاره‌کهن و پهناور آسیا برخوردار بود.

در چهار قرن اول، این کلیسا بیشتر به نام «کلیسای شرق» و «کلیسای پارس (ایران)» شناخته می‌شد. اما از قرن پنجم به بعد که این کلیسا به نوعی به تعالیم نسطوریوس* متمایل شد، به همین نام «نسطوری» معرفی و در کتب تاریخی مذکور شد؛ نامی که به نظر رهبران کنونی این کلیسا، نابجا و بی‌مسئله بوده است.

تاریخچه

اغلب روایات و تواریخ قدیمی،

* - یوحنا نسطوریوس (متوفی حدود ۴۵۱ م.) اسقف اعظم قسطنطنیه، که برای مسیح دو طبیعت مستقل الهی و انسانی قایل بود و پیروانش «دیوفیزیت» نامیده شدند. عقاید وی در شورای افسس (۴۳۱ م.) مردود اعلام شد و خود وی در سال ۴۳۵ م. توسط امپراطور تئودوسیوس دوم تبعید گردید و حدوداً در ۴۵۱ م. در بیابانهای شمال آفریقا درگذشت.

پیش از پرداختن به کلیساها، توجه خوانندگان را به این مختصر جلب می‌کنیم که نام ایران در کتاب مقدس با نقشه الهی مرتبط بوده و از همان عهد عتیق که کورش را رهاننده قوم از اسارت بابل و مسیح خداوند نامیده، تا عهد جدید که مجوسیان ایرانی را جزو اولین پرستش‌کنندگان عیسای طفل معرفی می‌کند، حضور و نقش ایرانیان در کار خدا (بخصوص در کتابهای عزرا، نحمیا، استر و دانیال) بسیار محسوس است.

با نزول روح القدس و تولد کلیسا در روز پنطیکاست در حدود سال ۳۰ میلادی، «پارتیان، مادیان، عیلامیان، و ساکنان جزیره (یعنی بین‌النهرین که در آن زمان جزئی از ایران بود)»، در صدر فهرست اقوامی ذکر شده‌اند که از همان ابتدا، مزده انجیل را به زبان خود شنیدند و آن را به کشور خود رساندند (اعمال ۹:۲). آغاز مسیحیت در ایران، به همان قرن اول میلادی بازمی‌گردد.

کلیسای شرق

معرفی

کلیسای شرق که اکنون عنوان کامل آن عبارت است از «کلیسای مقدس و رسولانی کاتولیک (جامع، جهانی) شرق آشوری»، از قدیمی‌ترین کلیساهای جهان است که طبق روایات موجود، منشأ آن حتی به زمان زندگی مسیح بر زمین بازمی‌گردد.

در قرون اولیه مسیحی، وجه تمایز این کلیسا با تمام کلیساهای دیگر، شرقی بودن آن بود. به عبارت

سری مقالاتی که از این شماره شبان تقدیم خوانندگان می‌شود، به بررسی کلیساهای فعال و مؤثر در گذشته و حال ایران اختصاص دارد. با توجه به گسترش سریع مسیحیت در دهه‌های اخیر و ایجاد کلیساهای نوپا میان ایرانیان خارج از کشور، این نیاز محسوس است که باید به نحوی، گسست میان نسل قدیم و جدید، و کلیساهای با سابقه و جدیدالتأسیس، پُر شود.

باور ما این است که لااقل شبانان کلیساهای ایرانیان، باید از تاریخ کلیسا و بخصوص سرگذشت آن در کشور عزیزمان ایران آگاه باشند و با خدمات، مفاخر، و «میراث کلیسای ما» آشنا شوند. با ایجاد و تقویت چنین پیوندی، به فیض خدا این امکان وجود خواهد داشت که ارتباط کلیسای داخل و خارج کشور همچنان حفظ شود، و نوایمانان مسیحی بیشتر تحت تأثیر فرهنگ بومی کلیسای ایران باشند، تا زیر نفوذ روشهای (بعضاً عجیب و نامأنوس) کلیساهای غربی.

در این مجموعه مقالات، شش کلیسای فعال ایرانی، به ترتیب حضور و تأثیر تاریخی خود در این سرزمین، مورد مطالعه قرار خواهند گرفت و علاوه بر پیشینه تاریخی و خدماتی آن کلیساها، به مشاهیر و اوضاع کنونی آنان نیز پرداخته می‌شود.

یقین داریم که این مقالات کاستی‌هایی خواهند داشت، چراکه پرداختن به همه نکات مربوط به کلیساهایی با چند دهه یا چندین قرن سابقه، در مقاله‌ای کوتاه نخواهد گنجید. مطمئناً مسائل مهمی مطرح نخواهند شد و اسامی بزرگانی از قلم خواهد افتاد؛ که پیشاپیش و از همین ابتدا، پوزش می‌خواهیم.



آغاز مسیحیت در شرق را به شهر «اورهای» یا «ادسا»، نسبت می‌دهند. «اورهای»، شهر-کشور کوچکی در سوریه و در شرق فرات بود که جزو مناطق نیمه‌مستقل باقی مانده از امپراتوری آشور، پس از سقوط نینوا در ۶۱۲ ق.م، به شمار می‌رفت. از زمان اسکندر به بعد، یونانیان این شهر را «ادسا» می‌خواندند. چگونگی مسیحی شدن «ادسا» به عنوان اولین شهر مسیحی خارج از امپراتوری روم، در کتاب تاریخ یوسیبوس و نیز کتاب «تعلیم آدی رسول» آمده است. «ابگر اوکمه (یا سیه‌چرده)»، پادشاه ادسا، با ارسال نامه‌ای همراه نمایندگان خود، مسیح را به نزد خویش دعوت می‌کند تا در آنجا از نقشه‌های پلید دشمنان در امان باشد؛ و البته «ابگر» را هم از بیماری‌اش که احتمالاً نوعی جذام بوده، شفا بخشد. ظاهراً مسیح به این نامه چنین پاسخ می‌دهد که مأموریت او چیز دیگری است، اما بعد از آنکه به جلال رسید، یکی از شاگردانش را به آن شهر اعزام خواهد کرد تا ابگر را شفا دهد. روایت پارچه منقش به چهره مسیح هم که تا قرن‌ها در کلیسای همین شهر محفوظ بوده، مربوط به همین ماجراست.

پس از مرگ و قیام مسیح و با پراکنندگی رسولان و دیگر شاگردان در سراسر جهان، «آدی» که یکی از هفتاد شاگرد مسیح بوده (لوقا ۱۰: ۱ و ۱۷)، به ادسا می‌آید و با شفا دادن ابگر و مسیحی شدن شهر، مقر مسیحیت در شرق پایه‌ریزی می‌شود. روایات کلیسای شرق بر نقش تومای رسول هم تأکید دارد که به شرق آمده و از سوریه و بین‌النهرین و نواحی شمالی ایران (آذربایجان) عبور کرده و نهایتاً مسیحیت را به هندوستان رسانده و در همانجا هم شهید و مدفون شده است. اکنون هم مسیحیان شرقی در جنوب هندوستان، کلیسای خود را «کلیسای مار^{*} توما» می‌نامند.

بعدها شهر «آرییل (آریلا)» در شمال بین‌النهرین، و سپس «تیسفون» پایتخت ایران ساسانی (در نزدیکی بابل قدیم و سلوکیه و نیز بغداد کنونی)، مرکز کلیسای شرق شد و با قطع ارتباط این کلیسا با پاتریارک‌نشین انطاکیه در اثر جنگ‌های ایران و روم، اسقف تیسفون

نیز از قرن پنجم به بعد کاتولیکوس نامیده شد و کرسی پاتریارکی مستقل خود را یافت.

کلیسای شرق در ایران، علیرغم مشکلات و جفاهایی که از بعضی پادشاهان ساسانی و مؤبدان متعصب متوجه‌اش می‌شد، در این کشور گسترش می‌یافت. با استیلای اعراب بر ایران، این کلیسا دامنه فعالیت‌های خود را به شرق دور کشاند و مبشران کلیسای شرق از ایران به سوی آسیای مرکزی و ترکستان، هندوستان، چین و مغولستان روانه شدند؛ حتی نشانه‌هایی از حضور مسیحیت شرقی در حدود هزار و سیصد سال پیش در ژاپن مشاهده شده است.

حمله مغولان در قرن سیزدهم و بعدها قتل عام تیمور لنگ، در واقع مسیحیت را در بسیاری از نواحی آسیا ریشه‌کن نمود. کلیسای شرق هم از نظر تشکیلاتی، به نواحی کوهستانی شمال بین‌النهرین و شرق آنتولی و شمال غرب ایران محدود گردید.

از اوایل قرن نوزدهم و با آغاز فعالیت‌های بشارتی مبشران کاتولیک و پروتستان، این کلیسا نیز از حالت انزوا خارج شد و گرد و غبار قرون سکون، رخوت و وحشت را از خود به دور کرد؛ هر چند که در اثر همین فعالیت‌های کلیساهای مختلف، شماری از پیروان خود را هم از دست داد.

خدمات

طی قرون متمادی، کلیسای شرق تنها چراغ فروزان مسیحیت در ایران و تمام آسیا بوده است. فعالیت‌های بشارتی این کلیسا، بخصوص در قرون هفتم تا سیزدهم میلادی، مشعل انجیل را در سراسر آسیا فروزان نگاه داشت. در ۲۲۵ م. بالغ بر بیست ناحیه اسقف‌نشین در بین‌النهرین و ایران وجود داشته، در سال ۴۱۰ م. این رقم به چهل رسیده، و در ۴۲۴ م. شماره نواحی اسقفی در ایران را ۶۶ ذکر کرده‌اند. کلیسای ایران از سواحل دریای خزر تا جزیره خارک در خلیج فارس، و از بین‌النهرین تا ماوراءالنهر را در بر می‌گرفت. شهرهای ری، اصفهان، نیشابور، مرو و هرات، هر یک اسقفی داشتند. در اواسط قرن هفتم، بیشتر از بیست اسقف در شرق رود جیحون بودند و

سمرقند و کاشغر و چین، از نواحی دارای اسقف اعظم به شمار می‌آمدند. بر ستون یادبود کلیسای شرق در شهر «سیان‌فو» چین که تاریخش به سال ۷۸۱ میلادی باز می‌گردد، شرح مفصلی از فعالیت‌های بشارتی کلیسا و نام مبشران اعزامی از ایران، به زبان آرامی و چینی نوشته شده است. کلیسای ارمنستان هم تا قرن پنجم که الفبای ارمنی به وجود آمد، عبادتش به زبان آرامی بود و اسقفش هم توسط پاتریارک تیسفون تعیین و به محل اعزام می‌شد. در اوایل قرن هفتم میلادی، مسیحیت شرقی در عربستان و میان چند قبیله عرب هم گسترش داشت. حیطه نفوذ کلیسای شرق با مرکزیت تیسفون، فراتر از مرزهای ایران بود و تا آسیای مرکزی، هندوستان، مغولستان و چین هم مسیحیت را وسعت بخشیده و تحت اداره خود داشت. با وجودی که بدنه اصلی این کلیسا را همواره آشوریان تشکیل داده‌اند، کلیسای شرق به رسالت جهانی خود و به دعوت همه ملل نیز توجه داشته است. بسیاری از ایرانیان زرتشتی مسیحی شده، نه فقط در کلیسا پذیرفته می‌شدند، بلکه به مقامات عالی و حتی پاتریارکی کلیسا می‌رسیدند. «مار آتا»، که پیش از مسیحی شدن، شاهزاده‌ای زرتشتی بود، خود نمونه همین امر است. جهانی بودن کلیسای شرق به حدی بود که «مار یهئب الکهه (خداداد سوم)» که خود یک مغول و از کلیسای چین بود، در سال ۱۲۸۱ و همزمان با استیلای مغولان بر سراسر ایران،

* - «مار» واژه‌ای است آرامی به معنی «صاحب و سرور». همین کلمه به صورت «ماران» به معنی «خداوند ما» است و در مورد مسیح به کار می‌رود (از جمله در اول قرنتیان ۲۲: ۱۶ «ماران آتا» یا «خداوند ما بیا»). ولی در زبان آرامی و نیز در زبان آشوری جدید، به صورت «مار» و به معنی «حضرت» یا «قدیس»، پیش از اسامی رسولان مسیح، بزرگان کلیسا در گذشته، و مقامات کنونی کلیساهای شرق و کاتولیک (از مقام اسقف و بالاتر) به کار می‌رود.

ترجمه، نام «خُنین بن اسحاق» جاویدان است، و در علم پزشکی نیز نام «خانندان بُختیشوع».

مشاهیر

از کلیسای شرق، شخصیت‌های برجسته بسیاری برخاسته‌اند که به چند تن از آنان مختصراً اشاره می‌شود.

«تاتیان» یا «طاطیانوس» (قرن دوم میلادی)، از اهالی بین‌النهرین بود که از بت‌پرستی به مسیحیت رو آورده و در روم شاگردی «ژوستین شهید» را کرده بود. وی علاوه بر دیاتسرون، که ذکرش رفت و اولین ترجمه از عهد جدید به زبانی دیگر به شمار می‌آید، دو کتاب، یکی در پاسخ به مسائل دشوار در عهد عتیق نوشت و دیگری در پاسخ

* - «دیاتسرون» اثر «تاتیان» یا «طاطیانوس» است که خود را متولد سرزمین آشور معرفی می‌کند. وی در قرن دوم میلادی، مجموعه یکدستی از مطالب مذکور در چهار انجیل گردآوری کرد که تحت همین نام «دیاتسرون» شناخته شده است. استفاده از این مجموعه چهار انجیل، تا قرن پنجم در کلیسای شرق متداول بود. در آن زمان، اسقفی به نام «زبول» فرمان داد تا ترجمه رسمی تمام عهد جدید به نام «پشیطنا» (به معنی ساده و روشن) جایگزین دیاتسرون شود. از آن زمان تا کنون، ترجمه پشیطنا به زبان آرامی، نسخه معتبر کلیسای شرق و از قدیمی‌ترین نسخ مؤثق عهد جدید به شمار می‌آید.

* - «کاتولیکوس» یا سرپرست کل کلیسا، عنوانی بود که برای پاتریاک‌های کلیساهای شرقی به کار می‌رفت. معزب این واژه، همان «جائلیق» است که در کتب تاریخی آمده و اکنون هم در زبان فارسی، گهگاه استفاده می‌شود (از جمله در مورد کاتولیکوس کلیسای گریگوری ارمنه).

داشت، به تدریج از آنان رو برگردانده و فرمان جفای آنان را صادر نمود (۴۴۶ م). این جفا در کرکوک از همه جا سخت‌تر بود، به طوری که چند روز پیاپی، مسیحیان ایرانی را بر تپه مجاور شهر می‌کشتند. کشته شدن زنی به نام شیرین با دو پسرش، به قدری بر یکی از صاحبمنصبان ساسانی به نام تُهم یزدگرد مؤثر بود که وی نیز همان‌جا مسیحی شده، مرگ دشوار بر صلیب را تحمل نمود. از دیگر شهدای برجسته این دوره، پتیون، مبشر تمام شهرهای میان رود دجله و کوه‌های کردستان بود.

شوراهای کلیسایی از نقاط عطف تاریخ کلیسای شرق هستند. شورای مائان (۴۱۰ م) به درخواست «اسقف ماروتا»، سفیر روم در ایران و پزشک معالج یزدگرد اول، و با حضور اسقفانی از ولایات نزدیک بین‌النهرین، تشکیل شد. در این شورا، ابتدا مصوبات شورای نیقیه (۳۲۵ م) تأیید گردید و سپس نظر پادشاه ایران در ریاست اسقف تیسفون بر کلیسای ایران به تصویب رسید. قوانین دیگری هم در مورد کفایت حضور یک اسقف در هر شهر، لزوم دستگذاری هر اسقف توسط لاقل سه اسقف دیگر، و هماهنگی همه مسیحیان ایرانی در برگزاری اعیاد مهم کلیسایی، وضع شد. شورای دادیشوع (۴۲۴ م) جهت رفع اختلافات کلیسایی تشکیل شد و دو مصوبه مهم داشت: استقلال کامل کلیسای ایران از کلیسای روم؛ و اختیارات تام مقام کاتولیکوس.

لازم است از مدارس علم الهی کلیسای شرق در «ادسا» و «نصیبین» هم ذکری بشود. روال کلیسای شرق این بود که در هر شهر، در کنار هر کلیسا، مدرسه‌ای هم ساخته شود. مدارس نصیبین و سلوکیه، روحانیون برجسته و ادیبان شایسته‌ای تربیت کردند. بعدها و بخصوص در دوره خلافت عباسیان، این شهرها و نیز جندی شاپور در خوزستان کنونی، به عنوان مراکز علمی مهم مسیحیان ایران شناخته شدند و علمای تابع کلیسای شرق که غالباً به زبانهای آرامی، یونانی، و عربی تسلط داشتند، عامل اصلی ترجمه و انتقال متون علمی و فرهنگی جهان باستان به عالم اسلام شدند. تمدن ملکور نیز پس از چند قرن و از زمان جنگهای صلیبی تا دوره ژنرالسنس، با ایفای نقش واسطه، همین علوم شرقی-یونانی را به اروپای برخاسته از خواب قرون وسطی رساند. در کار

به مقام پاتریارکی کلیسای شرق انتخاب شد. البته باید اشاره کرد که بافت اصلی کلیسا باعث می‌شد که همه اقوام مسیحی شده، عبادت و قرائت انجیل را فقط به زبان آرامی بشنوند و همه کسانی که به مقامات بالای کلیسایی می‌رسیدند، از عناوین و اسامی آشوری استفاده می‌کردند. با این حال، بخشهایی از کتاب مقدس به زبان پهلوی و سغدی وجود داشته است. قدیمی‌ترین متن فارسی مربوط به کتاب مقدس که به دست رسیده، ترجمه فارسی «دیاتسارون»^{**} اثر «تاتیان» است که از نسخه زبان آرامی و در قرن سیزدهم میلادی ترجمه شده است.

کلیسای شرق را «کلیسای شهیدان» هم نامیده‌اند، شهادتی که اکنون هم پس از صدها سال، یاد و خاطره جانفشانی‌هایشان در ایام خاص کلیسایی و در کلیساها و دیرهایی که به نام آنان سمنی گشته‌اند، زنده نگاه داشته می‌شود. با مسیحی شدن امپراطوری روم از قرن چهارم، مسیحیان ایران مورد سوءظن و جفا قرار گرفتند، چراکه امپراطوری ساسانی آنان را همدین رقیب و دشمن دیرینه خود، امپراطوری روم، محسوب می‌کرد. جفای شاپور دوم (۳۴۰ - ۳۷۹ م) با کشتن سه زرتشتی مسیحی شده آغاز شد و با مرگ قهرمانانه شمعون کاتولیکوس^{**} و پنج اسقف و صد کشیش به اوج خود رسید. استقامت مسیحیان، شاپور را بسیار خشمگین ساخت و حکمی برای تعقیب و آزار عموم مسیحیان مملکت خود صادر کرد. ده روز تمام، مسیحیان قتل عام می‌شدند و مردان و زنان و اطفال بسیار به شهادت رسیدند. جفای هولناک مسیحیان، با مرگ شاپور دوم پایان یافت، اما همین جفا هم به پیشرفت بیشتر کلیسای شرق انجامید. در ۴۰۹ م. فرمانی برای آزادی عموم مسیحیان ایرانی صادر گردید. این فرمان می‌توانست اثری مانند فرمان میلان از سوی قسطنطین (در سال ۳۱۳ م) داشته باشد. اما عامل جفای یزدگرد اول و بهرام پنجم (۴۲۰ - ۴۲۲ م) اشتباه‌کشیشی به نام «هاشو» بود که آتشکده‌ای بزرگ را در خوزستان خراب کرد و باعث شعله‌ور شدن آتش دشمنی‌ها شد. در این جفا نیز بسیاری از مسیحیان، از جمله خود هاشو، و نیز بسیاری از درباریان و اطرافیان مسیحی بهرام گور، به شهادت رسیدند. یزدگرد دوم که ابتدا نظر لطفی به مسیحیان



به تعالیم بت پرستان.

«مار اَپَرهاط» یا «فرهاد قدیس» (قرن چهارم میلادی) را ابن عبری «فرهاد، حکیم پارسی» می نامد. وی که فارس بود، بعد از تعمید راهب شد و به نام یعقوب به مقام اسقفی رسید. وی رسالات و مقالات متعددی نوشته که از ارزش بسیاری برخوردارند. فرهاد قدیس از برجسته ترین معلمان کلیسایی بود و اولین معلم شرقی است که آثارش تاکنون نیز باقی مانده اند. وی از معدود معلمانی است که در تعالیمش هیچ اقتباسی از نویسندگان غرب و یونان به چشم نمی خورد.

«مار اَپریم (افرایم)» (قرن چهارم میلادی)، بانی اولین مدرسه ادا بود. از خصوصیات او، مقابله با بدعتها و تعالیم غلط مارسیون، مانی، باردیسان، و آریوس بود. از او به جز تفاسیرش از کتاب مقدس، ۴۰۰ مقاله و اشعار بسیاری در قالبهای هفت سیلابی به جا مانده است.

هر چند در بعضی نقاط، رهبران کلیسا وقت خود را صرف مباحث و درگیریها می کردند، اشخاصی هم بودند که با تقالس مشغول پیشبرد کار خدا در بین بی ایمانان می شدند. «مار ساوا (پیر)» (قرن پنجم میلادی) رسول خاص کُردها و مبشر زرتشتیان بود. وی فرزند والدینی زرتشتی بود، اما مادرش به مسیحیت علاقه داشت، به طوری که آنگاه که به دنیا آمد، مادرش او را به راهبه ها سپرد، اما بعد از مدتی، پدرش وی را وادار نمود تا با تعالیم زرتشت تربیت شود. نهایتاً مار ساوا عمر خود را در سفرهای بشارتی و خدمت به کُردها گذراند. کلیساها بنا کرد و مبشران به اطراف فرستاد تا ایمان حقیقی را تعلیم داده، بیماران را شفا بخشند.

«مار اَبَا (پدر)» (قرن ششم) نیز از خاندانی زرتشتی، از مغان، و نایب الحکومه بیت ارمای (بخشی از سوریه کنونی) بوده که در تماس با جوانی مسیحی، جذب مسیحیت شد و از همه مقامات خود دست کشیده، تعمید یافت. وی در مدرسه نصیبین تحصیل نمود و تا مقام کاتولیکوسی که بزرگترین مقام کلیسای شرق در ایران بوده، رسید. مار اَبَا از بزرگترین

پیشوایان کلیسای ایران بود که همه چیز خود را صرف پیشرفت ملکوت مسیح در وطن خود کرد.

«مار تیموتائوس اول» (قرون هشتم و نهم میلادی)، پاتریارک بزرگ کلیسای شرق، با پنج خلیفه عباسی از جمله هارون الرشید همعصر بود، اداره کلیسا را بین سالهای ۷۸۰ تا ۸۲۳ م. در دست داشت. وی روابط نزدیکی با خلیفه المهدی داشت و گفت و شنودهای مستمری در مورد مسائل سیاسی و فلسفی با هم انجام می دادند. المهدی از تیموتائوس درخواست نمود تا کتاب طوبیقای ارسطو را از زبان سریانی به عربی ترجمه کند. آن دو، مباحثه مفصل و ارزشمندی درباره مسائل مذهبی میان اسلام و مسیحیت انجام دادند که متن سریانی آن تاکنون باقی مانده و به فارسی هم ترجمه شده است. در زمان تیموتائوس، کلیسای شرق به دوران اوج خود، چه از نظر تشکیلاتی و چه از نظر فعالیتهای بشارتی و روحانی، رسید.

اوضاع کنونی

کلیسای شرق در دهه های اخیر، تحت رهبری داهیانه پاتریاک و الا مقام خود، «عالیجناب مار دنخای چهارم» که سابق بر این اسقف ایران بود و در سال ۱۹۷۶ به مقام پاتریارکی انتخاب گردید، توانسته بر وسعت نفوذ و اقتدار کلیسایی خود بیفزاید. به دنبال اغتشاشات سال ۱۹۳۳، کشتار آشوریان در سمیل عراق، و تبعید پاتریاک وقت به قبرس، مقر پاتریارکی از سال ۱۹۴۲ به سان فرانسیسکو آمریکا و سپس به شهر شیکاگو منتقل گردید. «عالیجناب مار دنخا» نیز کلیسای تحت نظر خود را که در تمام شهرهای آشوری نشین آمریکا، کانادا، انگلستان، سوئد، روسیه، ارمنستان، سوریه، عراق، ایران، هندوستان، نیوزیلند و استرالیا شعبه دارد، با کفایت بسیار از همان جا اداره می کند.

پس از ده سال که هیأت های نماینده از کلیسای شرق آشوری و کلیسای کاتولیک رومی مشغول گفتگو و تبادل نظر بودند، در سال ۱۹۹۴ توافق نامه ای میان پاپ ژان پل دوم و پاتریارک مار دنخای چهارم منعقد گردید که طی آن، ضمن برائت کلیسای شرق از تعالیم

نسطوری، دو کلیسای خواهر متعهد به همکاری و حمایت از یکدیگر شدند.

کلیسای کاتولیک رومی که در چند دهه اخیر توجه بسیاری به کلیساهای کوچک خاورمیانه داشته و در تقریب بین آنها سعی نموده، جلسات بسیاری میان نمایندگان تمام کلیساهای سریانی در شهر وین پایتخت اتریش برگزار کرده است. در کتابی که تحت عنوان Pro Oriente چاپ شده و حاوی گزارشهای یکی از این جلسات است، توجه همه کلیساهای شرقی (اعم از کلدانی، یعقوبی، سُریانی ارتودکس، مارونی، و غیره) به کلیسای شرق به عنوان کلیسای مادری، مشهود است.

کلیسای حضرت مریم در اورمیه از اماکن دیدنی مسیحیان ایران به شمار می آید. به قولی، این کلیسا بر مقبره یکی از مجوسیان بنا شده و قدمتش به قرن اول میلادی باز می گردد. اگر چنین باشد، این را باید اولین ساختمان کلیسایی در جهان محسوب نمود؛ حتی قدیمی تر از «کلیسای میلاد» (Church of Nativity) ساخته شده در قرن

چهارم در بیت لحم و توسط هلنا مادر قسطنطین.

کلیسای شرق آشوری در ایران، اکنون دارای دو کلیسا در اورمیه و تهران، دو نایب اسقف، سه کشیش و تعدادی شماس است. کشیشان این کلیسا در شهرهای اهواز، شاهین شهر و بندر عباس هم فعالیتهای دارند. هر چند فعالیت این کلیسا در ایران مختص جامعه آشوریان ایرانی است، در آمریکا و هندوستان، جمعتهایی از غیر آشوریان را هم در خود پذیرفته است.

کلیسای شرق آشوری ایران، با سایر کلیساهای آشوری همکاری صمیمانه ای دارد و در دعای اتحاد کلیساها که هر سال به دعوت اسقفان کاتولیک ایران از همه کلیساهای ایران اعم از کاتولیک و ارتودوکس و پروتستان، و نیز از تمام مسیحیان آشوری و ارمنی و فارسی زبان پیش از عید پنطیکاست برگزار می شود، شرکت می کند. ■

تشیان

شماره ۲۲

سال چهارم اوت ۲۰۰۳



میراث کلیسایی ما

بخش دوم: کلیسای کاتولیک

نوشتۀ کشیش نینوس مقدس‌نیا

و بعدها در بغداد بر کرسی نشستند. اما کاتولیک‌های کنونی ایران را باید ماحصل فعالیت‌های بشارتی مبشران این کلیسا در قرن نوزدهم و در اورمیه و سلماس محسوب نمود. «اؤژن بوره» (Eugene Boré)، فرانسوی متولد الجزایر، اولین مبشر جوانی بود که در ۱۸۳۷ از فرانسه به ایران اعزام گردید. وی ابتدا موفق شد در اصفهان مدرسه‌ای برای ارامنه ساکن آن شهر تأسیس کند. سپس به تبریز و به سلماس رفت و با ایجاد روابط حسنه با مقامات و شاهزادگان قاجار موفق شد مدرسه‌ای هم در آن نواحی دایر کند. اقدامات او در اورمیه با مخالفت‌هایی از سوی مبشران پروتستان مواجه شد که

برای فعالیت‌های خود سعی داشتند. مهم‌ترین واقعه که جای پای کلیسای کاتولیک را در خاورمیانه مستحکم ساخت، شقاق در کلیسای شرق بر سر مسأله انتخاب پاتریارک و در نتیجه تأسیس کلیسای کلدانی بود. پس از حملات مغول و قتل عام مسیحیان توسط تیمور لنگ، کلیسای شرق به ناحیه کوچکی در شمال عراق کنونی، کوه‌های کردستان و جنوب‌شرقی ترکیه کنونی، و شمال‌غرب ایران محدود شده بود. به علت عدم امنیت راهها و رفت آمد، از سال ۱۴۸۰ این رسم در کلیسای شرق برقرار شده بود که انتخاب پاتریارک به صورت موروثی باشد، چرا که با توجه به شرایط نابسامان منطقه، گردهمایی اسقفان پس از درگذشت هر پاتریارک و انتخاب پاتریارک جدید از میان خود، غیرممکن به نظر می‌رسید. نحوه کار به این ترتیب بود که پسر برادر هر پاتریارک، در واقع از زمان انعقاد نطفه‌اش در رحم مادر، نذیره محسوب می‌شد، به طوری که حتی مادرش از خوردن گوشت برحذر بود. و طفل پس از تولد نیز برای کسب مقام پاتریارکی در آینده آموزش می‌دید.^(۱)

بالاخره در سال ۱۵۵۱ م، سه اسقف و جمعی از پیروان کلیسای شرق، در اعتراض به رسم انتخاب موروثی، در دیر «رابان هرمزد» (هرمز راهب) جمع شدند و رئیس دیر «یوحنا سولافا» را به پاتریارکی برگزیدند. وی ابتدا به اورشلیم و سپس به روم رفت و ضمن اعلام همبستگی خود با کلیسای کاتولیک روم، از پاپ نشان پاتریارک متحد با روم را دریافت کرد.^(۲) پس از بازگشت، چند سالی که گذشت، وی با توطئه‌های کشته شد و جانشینانش هم مدت کمی کاتولیک ماندند. اما چند سلسله از پاتریارک‌هایی که دیگر کلدانی نامیده می‌شدند، با فراز و نشیب‌های بسیار در دیاربکر و موصل

از شماره گذشته، در این مجموعه‌ای از مقالات، به بررسی تاریخچه و فعالیت کلیسای پراختیم که در صحنه مسیحیت امروز ایران نیز نقش دارند. در شماره پیشین، کلیسای شرق آشور و تاریخ پرشکوه آن را در ایران مورد بررسی قرار دادیم. در این شماره، به بحث در باره تاریخچه و فعالیت‌های کلیسای کاتولیک در ایران می‌پردازیم.

معرفی

کلیسای کاتولیک که اکنون با بیش از یک میلیارد عضو، بزرگترین واحد مذهبی در جهان به شمار می‌آید، در واقع کلیسای مادری است که منشأ خود را همان کلیسای رسولان می‌داند و سایر فرقه‌های مسیحی به مرور زمان و در اثر وقایع تاریخی و نهضت‌های روحانی از آن منشعب شده‌اند.

کلیسای کاتولیک ایران را باید در سه شاخه کاتولیک آشوری-کلدانی، کاتولیک ارمنی و کاتولیک لاتین مورد مطالعه قرار دهیم. هر یک از این سه شاخه، تاریخچه خاص خود را دارد که برای پرداختن به آن به طور مفصل، محل و مجال کافی نیست. با این حال اشاره مختصری به آن می‌شود.

تاریخچه

در قرن شانزدهم، اروپاییان با اعزام سفیرانی (همچون برادران شرلی) به دربار شاه عباس صفوی، در صدد بودند تا ایران را متحد خود ساخته، جبهه‌ای در آسیا علیه عثمانی‌ها بگشایند و از حملات آنان به اروپا بکاهدند. همراه با این رفت و آمدها، بسیاری کشیشان و راهبان هم غالباً با اهداف تبشیری و بعضاً از راه خلیج فارس به اصفهان می‌آمدند و در جلب حمایت شاه ایران



۱- این رسم تا سال ۱۹۷۶ پا بر جا بود. در آن سال با درگذشت «مار ایشی شمعون» آخرین پاتریارک از خاندان مار شمعون، روال کار انتخاب پاتریارک به حالت قبلی برگشت و در مجمع اسقفان کلیسای شرق آشوری، عالیجناب «مار دنخای چهارم» که در آن زمان اسقف ایران بودند، به عنوان پاتریارک اعظم کلیسای شرق برگزیده شدند.

۲- در آن زمان و با فعالیت مبشران کاتولیک در خاورمیانه و هندوستان، بخشهایی از کلیسای بومی از پیکره اصلی جدا شده، به کلیسای کاتولیک روم می‌پیوستند که در اصطلاح، «کلیسای متحد» یا Uniate نامیده می‌شوند؛ مانند همین کلیسای کلدانی در عراق و ایران، کلیسای مارونی در لبنان، کلیسای کاتولیک سریانی در عراق و هندوستان و غیره.



پیش از کاتولیکها بین آشوریان آذربایجان غربی فعالیت خود را آغاز کرده بودند.

فعالیت‌های «بوره» به اعزام مبشران لازاریست و خواهران تارک دنیا به ایران در سال ۱۸۴۰ انجامید. لازاریست‌ها مرکز میسیون را در سلماس دایر نمودند و به ساخت کلیسا و ایجاد مدارس و فعالیت‌های وسیع کلیسایی در آن ناحیه و در اورمیه و روستاهای اطرافش پرداختند. خواهران روحانی تارک دنیا هم از همان بدو ورود به خاک ایران، اقدامات خیر خواهانه خود را در تعلیم و تربیت کودکان و مداوای بیماران آغاز نمودند. کارشان چنان مورد استقبال مردم قرار گرفت و وسعت یافت که به فرمان ناصرالدین شاه، سالانه ۲۰۰ تومان مقرری جهت آنان تعیین گردید.

اقدامات کلیسای کاتولیک به تأسیس سه خلیفه‌گری کاتولیک آشوری-کلدانی در ایران منتج شد؛ در عین حالی که آرامنه کاتولیک و کلیسای کاتولیک لاتین هم با همان زمینه تاریخی مختصری که از فعالیت مبشران کاتولیک بین آرامنه اصفهان و آمد و رفت کشیشان کاتولیک به دربار صفوی ذکر شد، هر یک جداگانه خلیفه‌گری خود را پدید آوردند. بدین ترتیب، شعبات این کلیساها از اورمیه و سلماس تا مشهد و از تهران تا خوزستان، در اکثر نقاط ایران فعال بود.

خدمات

مبشران کاتولیک هم مانند سایر مبشران کلیساهای مختلف، همراه با کار بشارتی خود به فعالیت‌های فرهنگی و خدمات بهداشتی هم توجه داشتند.

لازاریستهای اورمیه موفق شدند چاپخانه خود را در سال ۱۸۷۴ تأسیس کنند. دومینیکها از سال ۱۷۵۰ چاپخانه خود را در شهر موصل داشتند، اما چاپخانه لازاریستهای اورمیه در واقع دومین چاپخانه کلیسایی در ایران، پس از چاپخانه کلیسای پروتستان، بود. مدیریت این چاپخانه ابتدا با کشیش سولومون بود که بعد از درگذشت وی، دانشمند شهیر آشوری «اسقف توما اودو»

سرپرستی آن را به عهده گرفت. علاوه بر این، با فعالیت بعضی از کشیشان کاتولیک ایرانی، چندین جلد کتاب آشوری برای استفاده کاتولیکهای ایران در چاپخانه «دروگلین» واقع در شهر لاپیزیک آلمان به چاپ رسید. مهم‌ترین خدمتی که نام خواهران روحانی کاتولیک را در ایران همواره محترم و مقدس نگاه داشته، مراکز درمان و مراقبت از جذامیان است که در مشهد و تبریز اکنون نیز همچنان فعالیت دارند.

اوضاع کنونی

کلیسای کاتولیک، علیرغم مشکلات پیش آمده در سالهای اخیر که باعث شد بخش مهمی از کشیشان و خادمان غیر بومی خود را از دست بدهد، همچنان به فعالیت وسیع خود در ایران به چند زبان آشوری، ارمنی، انگلیسی، فارسی و لاتین ادامه می‌دهد.

«کانون یوحنا رسول» از بر جسته‌ترین مراکز مسیحی در ایران به شمار می‌آید که اکنون با حدود سه دهه فعالیت آموزشی و انتشاراتی، جایگاه خاصی در میان مسیحیان یافته است. مدیریت دقیق و مجدانه «کشیش پی‌یر هامبلو» باعث شده تا گروهی صمیمی و فعال از کلیساهای مختلف در این کانون گرد هم آیند و صدها جلد کتاب نفیس و ارزشمند به فارسی، حاصل کار سختکوشانه آنان در سالهای اخیر باشد. کتب منتشره کانون یوحنا رسول، نه فقط به تعلیم خاص مسیحیت و کلیسای کاتولیک اختصاص دارند، بلکه در زمینه تعلیم مختلف و سطوح متفاوت تعلیمی و گروه‌های سنی گوناگون هم هستند. به خصوص در سالهای اخیر بیش از ده جلد کتاب در مورد کلیسای شرق و افکار و نوشته‌های آبابی کلیسای سُریرانی به چاپ رسیده که در نوع خود و به زبان فارسی بی‌نظیراند و گوشه‌های تاریکی از تاریخ و تعلیم کلیسای باستانی ایران را روشن می‌سازند.

خانه‌های سالمندان کلیسای کاتولیک در اورمیه و تهران، بسیاری از پیران کلیساهای مختلف را در خود جا داده و با محبت مسیحی از آنان مراقبت می‌کنند.

زحمات و خدمات بی‌شائبه خواهران روحانی در این خانه‌های سالمندان زبانزد خاص و عالم است. مرکز تعلیم و تربیت کودکان استثنایی وابسته به کلیسای کاتولیک از دیگر خدماتی است که این کلیسا بر عهده گرفته است. کلاً کلیسای کاتولیک ایران نیز همانند سایر کلیساهای کاتولیک در سراسر جهان، توجه خاصی به امور خیریه و فعالیت‌های انساندوستانه دارد.

در حال حاضر این کلیسا دارای دو اسقف در تهران و اورمیه، دو کشیش در تهران یک کشیش در اورمیه و یک کشیش در همدان و کرمانشاه است. کشیشان این کلیسا در کلیساهای اهواز و قزوین هم به‌طور مرتب مراسم کلیسایی برگزار می‌کنند، اما خلیفه‌گری اهواز که در واقع همان کرسی اسقف‌نشین باستانی کلیسای شرق در خوزستان به شمار می‌آید، همچنان فاقد اسقف مختص خود می‌باشد. مجتمع‌های اردویی و تفریحی «دون بُسکو» و «هایکاشن» در شمال و در کرانه‌های دریای خزر از دیگر مراکز فعال این کلیسا هستند.

از اقدامات شایسته اسقفان کاتولیک ایران، اعم از آشوری-کلدانی، ارمنی و لاتین، برگزاری دعای اتحاد بین‌الکلیسایی است که با ترجمه تهیه شده توسط شورای جهانی کلیساها و کمیته بین‌الکلیسایی واتیکان برگزار می‌شود. سالهاست که کلیسای کاتولیک از همه کلیساهای ایران اعم از کاتولیک و ارتودکس و پروتستان، و نیز از تمام مسیحیان آشوری و ارمنی و فارسی زبان دعوت می‌کند تا در این دعای اتحاد که معمولاً موعدهش پیش از عید پنطیکاست است، شرکت کنند و با خداوند و سر کلیسا، عیسی مسیح در دعا همصدا شوند که: «تا همه یک گردند» (یوحنا ۱۷:۲۱).

چندی پیش پاتریارک کلیسای کاتولیک کلدانی، عالیجناب «مار رفائیل بیداوید» که مدبری توانا برای این کلیسا بود، در بیروت درگذشت و هنوز پاتریارک جدید انتخاب نشده است. مرحوم «مار رفائیل» شخصی فرهیخته و روحانی بود که توجه بسیاری به اتحاد بین‌الکلیسایی و بخصوصی نزدیکی دو کلیسای شرق و کلدانی داشت.

تشیان

شماره ۲۳

سال چهارم اکتبر ۲۰۰۳



درک مفهوم صلیب مسیح

نوشته ادیسون ساعد

مرد یهود، ننگی بالاتر از این نبود که دیگران او را برهنه و عریان ببینند، و عیسی از این امر مستثنی نبود. او می‌بایست با این ضربه روحی شدید دست و پنجه نرم می‌کرد. کسی که تا دیروز شخصی آنچنان محترم و محبوب بود، و بیش از یک قدم با تاج‌گذاری به مقام پادشاه یهود فاصله نداشت، حالا باید شرمند و عریان، سوژه خنده و استهزای رهگذران می‌شد. از همین رو بود که زنان از روی شرم، نزدیک صلیب نیامدند و فقط از دور شاهد خوار شدن و تحقیر خداوندشان بودند.

مصلوبین به‌طور متوسط مدت زمانی بین ۴۸ تا ۷۲ ساعت بر روی صلیب زنده می‌ماندند و زجر می‌کشیدند. پیلطس از این امر به‌خوبی آگاه بود و به همین سبب، مرگ عیسی پس از ۶ ساعت، مایه تحیر او گردید. این مرگ زود هنگام ثابت می‌کند که این عوامل فیزیکی اعدام، نظیر خونریزی یا درد نبود که عیسی را به کام مرگ فرستاد، بلکه عامل روحی و روانی صلیب بود که مرگ او را تسریع کرد که در این مورد بیشتر شرح خواهیم داد.

بیان اهمیت صلیب از دید خدا

برای درک اهمیت روحانی صلیب، باید اول تثلیث را شناخت. تا ما نتوانیم رابطه سه شخص الهی در تثلیث را بفهمیم، درک واقعی ارزش صلیب غیرممکن است.

(۶ یا ۷ جمله کوتاه)؛ چرا زنان دور ایستاده، «نظاره می‌کردند» (متی ۲۷:۵۵)؛ یا چرا پیلطس از شنیدن خیر مرگ عیسی تعجب کرد (مرقس ۱۵:۴۴).

در آن روزگار، برای مصلوب کردن شخص، او را بر صلیب می‌خواباندند و سپس دستان او را به حالت کشیده از هر دو طرف نگاه می‌داشتند تا آن را می‌خکوب کنند. این کشیده بودن دستان، به‌هنگام بلند کردن صلیب باعث می‌شد وزن بدن مصلوب به‌راحتی به دستها منتقل شود و اغلب کتف مصلوبین در حین بلند کردن صلیب از جا در می‌رفت. این درد شدید باعث می‌شد تا بیشتر تکیه مصلوب بر روی پاهایش باشد. چون عمل دم و بازدم نیاز به باز شدن قفسه سینه دارد، مصلوب می‌بایست برای هر تنفس به پاهای خود فشار آورد تا بتواند بدن خود را بالا بکشد و تنفس کند و این به منزله تحمل درد شدید برای هر عمل تنفس بود. به همین سبب، مصلوبین اغلب نایی برای سخن گفتن نداشتند و جز جملاتی کوتاه که آن هم اغلب لعن و نفرین و ناله بود، چیزی بر زبان نمی‌آوردند.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که مصلوبین بر خلاف آنچه در تصاویر و مجسمه‌ها می‌بینیم، به‌طور کاملاً برهنه مصلوب می‌شدند. شاید در دنیای امروز برهنگی قبیح خود را نسبت به قرون گذشته و یا حتی چند دهه اخیر از داست داده باشد، ولی برای یک

موعظه‌هایی که پیرامون صلیب عیسی مسیح ایراد می‌شود، گاه حاوی شعارهای خاص مسیحی است: «صلیب افتخار ماست»، «صلیب را بر دوش بگیریم»، یا «گناهان خود را زیر پای صلیب عیسی بگذاریم» و غیره. هر چند ذکر این شعارها شورانگیز و الهام‌بخش است، باید به خاطر داشت که تکرار آنها به‌تنهایی باعث برکت شنوندگان نمی‌گردد.

در این مقاله، به اختصار سعی شده در سه نکته مختصر، نحوه صحیح بیان مفهوم صلیب شرح داده شود تا خادمین عزیز بتوانند موعظه‌های پربارتر و عمیق‌تری را از کلام خدا برای شنوندگان خود تهیه کنند.

توجه به

واقعیات تاریخی صلیب

تشریح رنج و عذاب جسمانی مسیح بر بالای صلیب، سوژه تعداد زیادی از موعظه‌های پیرامون صلیب است. با این حال، این درد و عذاب جسمانی برای عیسی، اصل قضیه نبود و فرع به‌شمار می‌رفت. عذاب جسمانی عیسی از آن جهت اهمیت می‌یابد که کلام خدا به ما یادآور می‌شود که ما به ضرب‌های او شفا یافتیم (۱ پطرس ۲:۲۴؛ اشعیا ۵۳:۵).

در باره واقعیات تاریخی صلیب و وضع مصلوبین تحقیق کنید تا بتوانید شرح دهید چرا عیسی سخنان زیادی بر بالای صلیب نگفت



پدر و پسر و روح‌القدس از ازل با هم بوده‌اند. اما زمانی رسید که شخص دوم یعنی پسر می‌بایست جلال و عزت آسمانی خود را ترک می‌کرد و انسان می‌شد. یگانه عامل و محرک این امر، محبت بی‌پایان خدا به انسان بود. بنابراین، چون زمان به کمال رسید، اقنوم دوم تثلیث، به اراده پدر، به خواست خود، و به قوت روح‌القدس، به زمین آمد و جسم شد. جسم شدن تجربه‌ای تازه برای خدا بود، چون هر چند کلمه خدا بارها در عهدعتیق در شکلی مشابه بدن انسانی به اشخاصی چون ابراهیم و یوشع ظاهر شده بود، اما داشتن جسم کامل، با همه محدودیت‌ها و عوارض آن، تجربه‌ای کاملاً تازه بود.

با وجود این، این اوج نمایش محبت خدا به انسان نبود، هرچند ما لیاقت همین قدر را هم نداشتیم. اما خدا که در ذات خودش چیزی جز محبت و عدالت نیست، اینچنین فکر نمی‌کرد. عیسی حتی در جسم هم رابطه خود را با پدر و روح‌القدس حفظ کرد. ولی بر روی صلیب، لحظه‌ای فرا رسید که عیسی پیش از آن، حتی از اندیشیدن به آن دچار افسردگی شده بود. برای اولین و آخرین بار در همه زمان‌ها، مسیح می‌بایست از پدر و روح‌القدس جدا می‌شد، ولو برای مدتی اندک. برای ما سخن گفتن در باره این امر چندان دشوار نمی‌آید، اما برای خدای تثلیث که سه شخص آن از ازل در مشارکتی تفکیک‌ناپذیر و محبت‌آمیز بودند، چنین امری به بهایی بسیار سنگین تمام شد. بیهوده نبود که هنگامی که پدر، روی خود را از مسیح که حالا تبدیل به «جسم گناه» شده بود، برگرداند و او را تنها گذاشت، بشریت او طاقست این فشار دردآور را نیاورد و قلب او متلاشی شد. صلیب عیسی برای خدا نماد کاری منحصره‌فرد است

و پی بردن به ارزش واقعی صلیب، جز با نگرستن به آن از دیدگاه الهی ممکن نیست.

توجه به صلیب به‌عنوان عاملی نجات‌بخش

برای بسیاری از خوانندگان کتاب‌مقدس، این امر که قربانی‌های عهدعتیق چگونه می‌توانست باعث نجات افراد شود، معمای است لاینحل، زیرا کتاب عبرانیان به‌وضوح می‌گوید که خون گاوها و بزها نمی‌توانست گناهان را رفع کند (عبرانیان ۱۰:۴).

پس انسان عهدعتیق چگونه می‌توانست نجات یابد؟ آیا با نگاه داشتن شریعت به‌طور کامل؟ تاریخ ثابت کرده است که نگاه داشتن شریعت به‌طور کامل غیرممکن است و حتی اگر کسانی جنبه عینی آن را رعایت کنند، در حفظ مفهومی آن دچار نقص خواهند بود (نگاه کنید به مرقس ۱۷:۱۰-۲۳ که شخص توانگر در عین حفظ شریعت، با شنیدن دستور عیسی، از پیروی او خودداری کرد و با این کار عملاً نشان داد که طمع در وجود اوست و این، نقض حکم دهم بود).

صلیب عیسی از این جهت منحصره‌فرد است که محدود به زمان نیست. قربانی عیسی نه فقط برای مردم آن زمان و پس از آن بود، بلکه عطف به ماسبق نیز می‌شد. این امر برای ما قابل درک نیست، اما به یاد داشته باشید که بر خلاف ما انسانهای محدود که زمان برای ما امری خطی است (یعنی همواره رو به جلو در حال پیشرفت است)، برای خدا چنین نیست و زمان حالت خطی ندارد. او از قید زمان رها است. به همین علت است که دیروز برای خدا مثل امروز یا فردا است؛ یا آنطور که کلام خدا می‌فرماید، هزار سال برای او مثل یک روز است (دوم پطرس ۸:۳).

از همین رو، اگر چه از دید ما عیسی در یک دوره تاریخی معین ظاهر گردید و مصلوب شد، برای خدا قربانی او شامل حال تمام انسان‌ها در تمام دوران‌ها گردیده است. اما انسان‌های قبل از دروه صلیب فقط نمادهایی از کفاره عیسی در آینده را داشتند و اعمالی که انجام می‌دادند، مانند سایه‌ای بود از اصلی که بعدها رخ می‌داد. یعنی اگر شخصی در عهدعتیق از خدا اطاعت می‌کرد و قربانی‌ای را می‌گذراند، این خون گاو و گوسفند نبود که باعث رفع گناهان او می‌شد بلکه اطاعت و ایمان او به این نماد بود که به‌مثابه ایمان به عمل نجات‌بخش مسیح بر صلیب در آینده به‌شمار می‌آمد. به‌عبارتی، شخصی در عهدعتیق اگر از خدا اطاعت می‌کرد و قربانی می‌گذراند، درست برای خدا مساوی شخصی بود که به عیسای مصلوب ایمان می‌آورد و گناهانش بخشیده می‌شود.

به همین ترتیب، تمام کارهایی که خدا به‌واسطه آنها انسان‌ها را عادل می‌شمرد، مانند ایمان آوردن ابراهیم به خدا و ترک دیارش، یا سوار شدن نوح و خانواده‌اش به کشتی، به‌منزله ایمان آوردن ایشان به عمل نجات‌بخش مسیح در آینده بود. کسی که به مار برنجین نگاه می‌کرد و زنده می‌ماند، در واقع به نمادی از کار آینده عیسی بر صلیب می‌نگریست؛ هر چند از آن اطلاعی نداشت، اما با عمل خود نشان می‌داد که به امانت خدا در انجام وعده نجات ایمان دارد.

از اینرو است که صلیب به‌عنوان عامل نجات به امری فارغ از زمان تبدیل می‌شود، و اهمیت چنین والا می‌یابد، زیرا قدرت آن نه فقط شامل انسان‌های زمان مسیح و بعد از آن می‌شود، بلکه عامل نجات‌بخش انسان در همه دوران‌ها است. ■



شماره ۲۴

سال چهارم دسامبر ۲۰۰۳



میراث کلیسایی ما

بخش چهارم: کلیسای انجیلی

نوشته کشیش نینوس مقدس نیا

پروتستان به خاورمیانه، آمریکا از نظر سیاسی کشوری عقب مانده بود و هنوز رابطه رسمی و دیپلماتیک با ایران نداشت و به هیچ وجه ابر قدرتی امپریالیست و در صدد سلطه بر کشورهای ضعیف به شمار نمی آمد، لقبی که صرفاً در نیم قرن اخیر و پس از جنگ جهانی دوم قابل اطلاق به آن است. مبشران مسیحی هیچ هدفی جز اعلام پیغام نجات بخش مسیح در انجیل به تمامی جهانیان نداشتند و در این میان، با چنان روحیه فداکارانه‌ای خدمت و جانفشانی کردند که نام و اثرشان از تاریخ

American Board of Commissioners
for Foreign Missions

۲- این دو کلیسای پروتستان از نظر تعلیمی چندان تفاوتی با هم ندارند. اختلاف اصلی بین این دو کلیسا در روش اداره کلیساست. کلیساهای پروزبیتی توسط مشایخ یا اعضای هیأت رهبران تحت نظر شبان اداره می‌شوند، که البته آن رهبران نیز به نوبه خود در مجمع عمومی و توسط اعضای رسمی کلیسا برگزیده می‌شوند. کلیساهای کانگریگیشنال در واقع به روش جماعتی اداره می‌شوند، یعنی اصولاً تمام اعضای جماعت کلیسا حق اعلام نظر و تصمیم‌گیری در امور اداره کلیسای خود را دارند.

می‌نامند - مسیحیت را به یکباره در تمامی جهان گسترش داد. کلیسا دیگر محدود به اروپا و آمریکا نبود، بلکه در اعماق جنگلهای آفریقا و در دورترین جزایر اقیانوس آرام هم می‌شد جماعت کوچکی را دید که بهره‌ای از تمدن جدید برده، الفبایی برای زبان بدوی خود یافته، انجیلی به زبان خود در دست دارند و مسیح را سرودخوانان می‌پرستند.

در این بین، خاورمیانه هم مستثنی نبود و «هیأت آمریکایی مبشران اعزامی به کشورهای خارجی، ABCFM»^(۱) که در سال ۱۸۱۰ و به عنوان سازمانی متشکل از کلیساهای مختلف (غالباً کانگریگیشنال و پروزبیتی)^(۲) تأسیس شده بود، توجه خود را معطوف کار در میان آشوریان ایران و ارامنه ترکیه عثمانی کرد. لازم به ذکر است که کلیساهای آمریکا هیچ ارتباطی با دولت آن کشور نداشتند و این جدایی در قانون اساسی آن کشور و به هنگام استقلال آن در سال ۱۷۷۶ لحاظ شده است. مضافاً اینکه در اوایل قرن نوزدهم هنوز نیمی از آن کشور در دست سرخپوستان بود و چندین دهه تا جنگهای داخلی شمال و جنوب و حل و فصل اختلافات داخلی از قبیل لغو بردگی، مانده بود. در زمان ورود مبشران

در این مقاله چهارم، به معرفی کلیسای انجیلی می‌پردازیم. در واقع کلیسای انجیلی در ایران و تمام خاورمیانه، ثمره فعالیت بشارتی عظیمی است که در قرن نوزدهم توسط مبشران اعزامی از کلیساهای مختلف آمریکا، سراسر این منطقه را فراگرفت.

در قرن هجدهم، بیداریهای روحانی متعددی در قاره جدید و در کشور نوپا و تازه استقلال یافته ایالات متحده صورت گرفت. «جانانان ادواردز» و «جورج ویتفیلد» از برجسته‌ترین واعظان این دوره بودند و البته «جان وسلی» انگلیسی هم در این زمان سفرهای بشارتی به آمریکا و جلسات بیداری در کلیساهای آن کشور داشت.

همین روح بیداریهای بزرگ قرن هجدهم را واعظانی چون «چارلز فینی» در نیمه اول و «دوایت مودی» در نیمه دوم قرن نوزدهم، زنده نگاه می‌داشتند. مهم‌ترین ثمره بیداری کلیساهای آمریکا در آن قرون، توجه به امر خطیر بشارت در جهان بود. کلیسای قرن هجدهم و نوزدهم - که بعضی معتقدان به تفسیر مکاشفه بر اساس دورانهای تاریخ کلیسا، آن را کلیسای «فیلاذلیه» (ر.ک. به مکاشفه ۷:۳-۱۳ به خصوص آیه ۸)



کلیسا و از یاد و خاطر اشخاص منصفی که خدماتشان را دیده و از آن بهره‌مند شده‌اند، هرگز محو نخواهد شد.

معرفی

کلیسای انجیلی در واقع همان «کلیسای پرزبیتی» است که زیرمجموعه «کلیساهای اصلاح‌شده» یا «کالوینیست» به شمار می‌آید. همان‌گونه که لوتر را «بازوی قدرتمند اصلاحات» می‌دانند، کالوین را هم «مغز متفکر اصلاحات» نامیده‌اند. کلیساهای اصلاح‌شده با تکیه بر الهیات کالوینی که همانا تداوم الهیات پولسی و آگوستینی است، کلام خدا را بنیان مستحکم خود می‌دانند و خدا و اراده او را در مرکز توجه خود قرار داده، همه چیز را در جهت جلال نام قدوس او می‌دانند.

انعطاف‌پذیری این کلیسا در عبادت و ارتباط با سایر کلیساهای، از دیگر خصوصیات این کلیسا به شمار می‌آید. اصولاً این کلیسا - بر خلاف اغلب فرقه‌های مسیحی - خود را تنها کلیسای مسیحی حقیقی در جهان نمی‌داند. به همین دلیل می‌تواند با سایر کلیساهای رابطه صمیمانه‌ای برقرار کند و از شرکت در پرستش به شیوه آنان ابایی نداشته باشد. انجیلیها می‌توانند در مراسم عبادتی مؤقرانه کلیساهای سنتی شرکت کنند و در دعاها نوشته شده آنان شریک شوند. و از سوی دیگر به راحتی می‌توانند در پرستشهای آزاد کلیساهای جدیدتر

حاضر باشند و با آنان دست بزنند و سرود بخوانند.

اعتدال از مهم‌ترین اصول نانوشته کلیساهای انجیلی است. بر هیچ چیز تأکید خاص و بیش از حد ندارند، اما در عین حال به تعلیمی که مبنای کتاب مقدسی کافی داشته باشد، توجه می‌کنند و آن را می‌پذیرند.

تأکید این کلیسا بر کلام خدا کاملاً واضح است. بخش اعظم عبادت این کلیسا به قرائت و موعظه کتاب مقدس اختصاص دارد و خدمت اصلی این کلیسا در واقع، ترجمه و پخش و تفسیر و تعلیم کتب مقدسه است.

تاریخچه

در سال ۱۸۲۶ مقاله‌ای راجع به آشوریها (که در آن زمان «نسطوری» خوانده می‌شدند) در مجله *The Missionary Herald* آمریکا چاپ شد که همین امر باعث جلب توجه ABCFM به اعزام مبشر به ایران گشت. در سال ۱۸۳۱ از دو کشیش عضو همان هیأت مبشران اعزامی که در ترکیه کار می‌کردند، خواسته شد به ایران بیایند و امکان تأسیس میسیون را بررسی کنند. این دو کشیش، یعنی «اسمیت» و «دوایت»، که مورد استقبال گرم آشوریان ارومیه و روستاهای اطراف قرار گرفته بودند، گزارشی بسیار مثبت به مرکز کلیسای خود ارسال داشتند. آنان در گزارش خود آورده بودند که ده‌ها هزار آشوری در ناحیه آذربایجان زندگی می‌کنند که البته از

نعمت ثروت و سواد کافی بی‌بهره‌اند، اما بی‌شک مسیحی‌اند. در همین گزارش به تفاوت فاحش میان این آشوریان (عمدتاً شرقی و نسطوری) با کاتولیکهای رومی دومینکن حاضر در منطقه اشاره شده بود و اینان علناً «پروتستانهای شرق» نامیده شده بودند. و در آخر تأکید شده بود که باید هر چه زودتر اقدام کرد تا اینان جذب کلیسای کاتولیک نشوند.

هدف ABCFM این بود که ضمن کمکهای فرهنگی و بهداشتی به این اقلیت مسیحی، کاری کند تا این کلیسای شرق متحول شده و با بیداری روحانی، به روزهای درخشان و اوج خود در گذشته بازگردد و مجدداً مشعل فروزان ایمان مسیحی را در تمام آسیا برافروزد.

اولین کسی که داوطلب خدمت در میان آشوریان شد، کشیش جوان و تازه فارغ‌التحصیل شده‌ای بود به نام «جاستین پرکینز». وی به همراه همسرش عازم ایران شد و در ماه اوت ۱۸۳۴ به تبریز رسید. زبان آشوری را بسیار زود و از دو روحانی آشوری آموخت. «مار یوخنان» اسقف روستای گویلان ارومیه و «کشیش اوراهیم» اولین معلمان او در زبان آشوری بودند، که خود نیز متقلاً زبان انگلیسی را از پرکینز می‌آموختند. همین «مار یوخنان» اسقف کلیسای شرق آشوری که رابطه بسیار نزدیکی با پرکینز و خدمات کلیسای پروتستان در ارومیه و روستاهای اطراف آن داشت، اولین آشوری و اولین ایرانی بود که پس از سفری طولانی در معیت





پرکینز و همسرش، در ۱۱ ژانویه ۱۸۴۲ قدم به خاک آمریکا گذاشت.

پرکینز و در واقع کلیسای انجیلی، آغازگر بسیاری از اولین‌ها در میان آشوری‌ها و در تمام ایران بود. اولین مدرسه جدید، اولین بیمارستان، و اولین چاپخانه با حروف سُربی بخشی از خدماتی بود که پرکینز در اورمیه آغاز کرد. بر امور فرهنگی و ترجمه و چاپ کتاب مقدس و سایر کتب مسیحی، پرکینز شخصاً نظارت داشت؛ اما امور بهداشتی را به همکاری «دکتر گرانت» سپرده بود. همسر دکتر گرانت نیز مدیر اولین آموزشگاه دخترانه شد که پس از چند سال و در اثر درگذشت زودهنگام وی در سال ۱۸۳۹، کارش با آمدن «فیدلیا فیسک» در سال ۱۸۴۴ ادامه یافت. وی بعدها به سبب خدماتش به عنوان یکی از زنان برجسته مسیحی در میان مبشران پروتستان شناخته شد.

دهه ۱۸۴۰ سالهای پر تنش برای مبشران آمریکایی بود. ابتدا پاتریارک کلیسای شرق که مقرش در حکایری ترکیه و در نزدیکی مرزهای ایران بود، به روحانیون کلیسایش دستور داد که دیگر با مبشران پروتستان همکاری نکنند. از سوی دیگر، با آمدن لازاریستها به اورمیه در سال ۱۸۴۱ و تأسیس میسیون کاتولیک در سلماس، تنشها و رقابتها میان کاتولیکها و پروتستانها بالا گرفت؛ تا جایی که کار به اقامه دعوی نزد دولت قاجار و صدور فرمان از سوی شاه قاجار رسید. در سال ۱۸۵۵ جدایی مبشران

پروتستان از کلیسای شرق محرز شد و اولین جماعت کلیسایی پروتستان در اورمیه رسماً تأسیس گردید.

به تدریج کار میسیون گسترش می‌یافت و فعالیتها در میان ارامنه تبریز و همدان آغاز گشت. در سال ۱۸۷۰، یعنی یک سال پس از درگذشت پرکینز، ABCFM که دیگر کاملاً سازمانی کانگریگیشنالیست شده بود، فعالیت خود را کاملاً در ترکیه متمرکز نمود و کار ایران را رسماً و تمام و کمال به میسیون کلیسای پرزبیتری سپرد. از این زمان به بعد، کار از محدوده آشوریهای ساکن آذربایجان خارج شد و به ارامنه، یهودیان و دیگر ایرانیان هم رسید. کلیسای انجیلی آشوری نیز از این زمان به بعد بیشتر توسط کشیشان بومی خود اداره شد و مجامع عمومی منظمی در نواحی مختلف کلیسایی خود برگزار می‌کرد و با اعزام مبشران انجیلی آشوری، کار بشارت را در شمال بین‌النهرین و قفقاز و روسیه گسترش می‌داد.

کلیسای تبریز را باید تأسیس شده توسط اورمیه دانست. مبشران آمریکایی ابتدا توجه خود را معطوف ارامنه ساکن تبریز کردند، سپس به روستاها و شهرهای اطراف بشارت را رسانیدند. ایمان آوردن «میرزا ابراهیم» در خوی از اتفاقات مهم بود. او با غیرت بسیار به بشارت علنی می‌پرداخت. به همین سبب هم در تبریز به زندان افتاد و پس از یکسال در اثر فشار و جراحات وارده از سوی زندانبانان و زندانیان، درگذشت. در سال ۱۸۹۹ کار به

قدری پیشرفت کرده بود که ساختمان کلیسای کوچکی در تبریز بنا شد. کشیش ویلسون و دکتر هولمز آغازگر خدمات آموزشی و بیمارستانی تبریز در اوایل دهه ۱۸۸۰ بودند. در همان اواخر قرن نوزدهم، بیمارستان مسیحی تبریز به تربیت پرستاران پرداخت. دکتر سعیدخان کردستانی هم تحت نظر دکتر الکساندر، رئیس همین بیمارستان، آموزش پزشکی دید.

در سال ۱۸۷۲ «کشیش جیمز باست» با اقامت در تهران، کار خود را در پایتخت قاجار آغاز کرد. تهران آن زمان فقط ۶۰،۰۰۰ سکنه داشت که از این میان، ۱۱۰ ارمنی، ۳۰۰ یهودی، و تعداد کمی زرتشتی بودند. هر چند تماسهای اولیه باست با ارامنه بود، او زبان فارسی را به عنوان زبان کار و فعالیتش انتخاب کرد. اولین جماعت کلیسایی فارسی زبان در تهران - که اکنون کلیسای انجیلی حضرت پطرس تداوم آن به شمار می‌آید - در سال ۱۸۷۶ تأسیس گردید. در ۱۸۸۲ کلیسا که پس از یک بار بسته شدن، مجدداً بازگشایی شده بود، ۲۹ عضو نوایمان داشت که شامل چهار فارسی زبان، سه ارمنی و یک یهودی بود. در ۱۸۸۳ ساختمان جدید کلیسا در نزدیکی دروازه شمیران بنا شد و باست در تمام امور بشارتی از قبیل موعظه، تعلیم، و ترجمه فعالیت داشت. او در زبان فارسی محققى برجسته بود و با دکتر بروس که در اصفهان کار تجدید نظر و ترجمه



کتاب مقدس فارسی را بر عهده داشت، همکاری می‌کرد. او اولین کتاب سرودهای روحانی به فارسی را - که توسط شَمَشَه (شَمَاس) یوخنان آشوری گردآوری شده بود - در سال ۱۸۷۶ در چاپخانه‌ای غیر مسیحی به چاپ رسانید و در ۱۸۷۸ چاپخانه خود را دایر نمود و به چاپ کتب مسیحی از جمله ترجمه «ج. پاطر» از «سیاحت مسیحی» پرداخت.

در سال ۱۸۷۹ باست سفری به همدان کرد و چند یهودی مسیحی شده را تعمیم داد. اما تأسیس کلیسای انجیلی در همدان با آمدن کشیش هاکس در سال ۱۸۸۱ رسماً صورت گرفت. وی در ابتدای کار با مخالفت بسیار به خصوص از طرف سران اقلیت یهودی ساکن همدان مواجه شد. خود وی چند روزی دستگیر شد و یهودیان مسیحی شده هم دستگیر شده و مورد جفا قرار گرفتند. اما هاکس مدت ۴۲ سال در همدان ماند که این خود رکوردی برای مبشران در ایران به شمار می‌آید. هاکس هم در زبان فارسی متبحر بود و علاوه بر سهم بودن در کار ترجمه کتاب مقدس، قاموس کتاب مقدس را هم به نگارش درآورد که این کار در آن زمان، شاهکار به حساب می‌آمد. «قاموس مستر هاکس» هنوز هم پس از ۷۵ سال، همچنان در ایران و توسط انتشارات غیر کلیسایی تجدید چاپ می‌شود. مقبره هاکس همچنان در همدان حفظ شده است. در همدان هم

در کنار کار کلیسا، بیمارستان مسیحی و مدارس الوند تأسیس شدند. در اینجا لازم است از «بارون میکائیل» هم نام برد که در ۱۸۷۰ مدرسه‌ای جهت ارامنه همدان تأسیس کرده بود.

کار در کرمانشاه از ۱۸۹۴ آغاز شد و در ۱۹۰۵ با اقامت آقای «استد» و همسرش در آن شهر، رسمیت یافت. خانم استد که پزشک هم بود، از سال ۱۹۰۷ و در اتاقهای خانه خود کار پذیرش بیماران را آغاز نمود. این فعالیت، مخصوصاً طی جنگ جهانی اول و با سرازیر شدن پناهندگان آشوری و ارمنی و فارس و حتی جنگ‌زدگان روس و ترک و انگلیسی، گسترش بسیار یافت. پس از جنگ، خانواده استد در روستای فرمان در نزدیکی کرمانشاه پرورشگاهی ساختند که تا به امروز هم بسیاری از پرورش‌یافتگان آن محل، با نام خانوادگی «استدی» شناخته می‌شوند و به این نحو از زحمات آن زوج فداکار مسیحی قدردانی می‌کنند. در کرمانشاه هم علاوه بر بیمارستان مسیحی، مدرسه «سعدی» که متعلق به کلیسای انجیلی بود، نقش بسیاری در پرورش کودکان داشت. از بزرگان کلیسا و مدرسه کرمانشاه باید از «کشیش موشی دومان» و «رابی لوسی شهباز» نام برد.

کار در مشهد از ۱۸۹۴ با دیدار «کشیش اِسِلستین» از آن شهر آغاز شد و در سال ۱۹۱۱ رسمیت یافت. در این شهر هم مبشران پروتستان در خدمات پزشکی و تأسیس بیمارستان، پیشگام

بودند.

دکتر شولر و همسرش در سال ۱۹۰۲ از تهران به رشت رفتند. وی در ۱۹۰۵ مدرسه‌ای بنا کرد که تا یک سال بعد تعداد شاگردان آن به ۹۱ نفر رسید. این مدرسه در ۱۹۱۲ به دو شعبه پسرانه و دخترانه تقسیم شد. بیمارستان مسیحی این شهر هم در سال ۱۹۱۸ تأسیس شد. کلیسای اهواز را مبشری آمریکایی به نام «فرانک وودوارد» تأسیس کرد. ساختمان کلیسا و منزل مسکونی شبان در اوایل دهه شصت بنا شد. «وودوارد» همچنین مدرسه‌ای برای نابینایان به نام «رودکی» تأسیس نمود، که آن هم پس از مدتی به دولت واگذار گردید.

با پایان قرارداد صد ساله میسیون با دولت ایران در سال ۱۹۳۳، بسیاری از امکانات و خدمات کلیسا برچیده شد، اما از سوی دیگر اداره کلیسا به سوی بومی‌تر شدن گام برداشت. در نیمه دوم قرن بیستم، تشکیلات جدیدی برای کلیسا در نظر گرفته شد.

کلیساهای انجیلی، ابتدا از نظر جغرافیایی به سه انجمن «شمال» (شامل اورمیه و روستاهای اطراف و نیز تبریز)، «شرق» (شامل مشهد و تهران و رشت)، و «غرب» (اراک و کرمانشاه و همدان) تقسیم شد. بعدها این تقسیم‌بندی بر اساس نژادی و زبانی صورت گرفت و سه انجمن انجیلی آشوری، ارمنی و فارسی زبان به وجود آمد. همین وضعیت تاکنون هم باقی است.

(دنباله در شماره بعد)

تشان

شماره ۲۵

سال پنجم فوریه ۲۰۰۴



میراث کلیسایی ما

بخش چهارم: کلیسای انجیلی (دنباله)

نوشته کشیش نینوس مقدس نیا

کابینه‌های دکتر مصدق را «فارغ‌التحصیلان البرز» می‌نامیدند. بعدها مدرسه «ایران بیت نیل» و «کامیونیتی اسکول» و «کالج البرز» و سایر آموزشگاه‌های عالی تأسیس شده توسط مَبشَران کلیسای انجیلی به «مدرسه عالی دماوند» و «دبیرستان البرز» تغییر نام دادند.

خدمات بهداشتی از دیگر فعالیتهای قابل توجه مَبشَران آمریکایی بود. آنان که پزشکی هم در بین خود داشتند، از همان ابتدا متوجه وخامت اوضاع بهداشتی در منطقه آذربایجان و بروز گاه و بیگاه بیماریهای مسری خطرناک از قبیل وبا و طاعون در میان مردم شدند. تأسیس بیمارستان اورمیه و دانشکده آموزش پزشکی در آنجا از اقدامات برجسته کلیسای انجیلی و دکتر کاکران در اورمیه بود. مسیحیان اورمیه در طی چند دهه به قدری از نظر فرهنگی و بهداشتی جلو افتادند که ولیعهد قاجار که در آن زمان در تبریز ساکن بود، در سفری به اورمیه، پس از مشاهده بیمارستان دکتر کاکران و سایر تشکیلات پیشرفته میسیون در آن شهر، به قدری تحت تأثیر قرار گرفت که در بازگشت پیشنهاد الگوپردازی از چنین خدماتی در تبریز و یا تهران را داد. از خدمات بهداشتی مَبشَران کلیسای انجیلی همین کفایت که ذکر شود

«استوکینگ» که مسئول مدارس میسیون بود، گزارش داد که کل تعداد مدارس کلیسای انجیلی در اورمیه و اطراف آن ۴۵ باب است که در آن ۸۷۱ دانش‌آموز درس می‌خوانند که ۲۰۳ نفرشان دختر هستند. این آمار در ایران آن زمان بی‌نظیر بود. در سال ۱۸۹۵ کلیسای انجیلی آشوری اورمیه دارای ۱۱۷ مدرسه در روستاهای مختلف آشوری‌نشین اورمیه بود که در آنها ۲۴۱۰ دانش‌آموز به تحصیل می‌پرداختند.

در تهران، در اولین مدارس کلیسای انجیلی که توسط باسِت تأسیس شده بودند، صرفاً آرامنه تحصیل می‌کردند که آنان نیز با اعتراض مقامات کلیسایی خود مواجه می‌شدند. مدارس پسران و دختران در سال ۱۸۷۴ در لاله‌زار و سپس در مجتمع کلیسایی-آموزشی جدید میسیون در خیابان قوام‌السلطنه (سی تیر کنونی) بر پا شدند. با آمدن «دکتر جردن» و همسرش به ایران در سال ۱۸۹۶، بی‌شک مرحله تازه‌ای از آموزش و پرورش نوین در کشور آغاز شد. دکتر جردن با تأسیس کالج البرز مجتمع آموزشی بی‌نظیری در ایران به وجود آورد که امور تأسیساتی آن از ۱۹۱۳ آغاز شد و در ۱۹۳۳ زمینی به وسعت ۴۴ هکتار را در بر می‌گرفت. تعداد شاگردان این مدرسه بین سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ به طور متوسط سالانه ۱۰۰۰ نفر بود. در دهه ۱۹۵۰، بسیاری از تحصیل‌کردگان و مقامات کشوری، در واقع دانش‌آموخته «کالج جردن» بودند؛ به گونه‌ای که حتی یکی از

در شماره پیشین، معرفی کلیسای انجیلی ایران را آغاز کردیم و تاریخچه آن را از نظر گذرانیدیم. اینک دنباله مقاله را تقدیم حضورتان می‌کنیم.

خدمات

مهم‌ترین خدمت کلیسای انجیلی در آغاز کار خود، تأثیر روحانی آن بود. کلیسا با موعظه و تعلیم مسیحی، چاپ کتاب مقدس به زبان روزمره، محبت و خدمت واقعی به نیازمندان، تحوّل روحانی عظیمی بین آشوریان اورمیه پدید آورد. مَبشَران پروتستان به صرف ایجاد مدارس قانع نبودند بلکه برای بیداری روحانی دعا می‌کردند. این اتفاق در ۱۸۴۶ از مدرسه دخترانه آغاز شد و به زودی به همه جا سرایت کرد. جوانان از گناهان خود توبه می‌کردند و با تولدی تازه بر تمام خانواده خویش تأثیر می‌گذاشتند. این بیداری و اثرات آن تا سال ۱۸۴۹ بارها تکرار شد. بعدها هم کلیسای انجیلی در تهران، پیشگام در برگزاری جلسات بشارتی و بیداری روحانی بوده است.

خدمات فرهنگی از مهمترین اموری بود که مَبشَران کلیسای انجیلی از همان ابتدا به آن پرداختند. در اورمیه، تأسیس اولین مدرسه پسرانه در سال ۱۸۳۶ و اولین مدرسه دخترانه در سال ۱۸۳۸ از مهم‌ترین کارها بود. تا سال ۱۸۴۱ هفده مدرسه در شانزده روستای مختلف آشوری‌نشین تأسیس شده بود. در ۱۸۵۱



در گورستان میسیونرهای آمریکایی در تپه روستای سیر اورمیه بدن‌های خاکی ۵۴ نفر در دل خاک آرامیده‌اند که نیمی از آنان را اطفال و کودکان مبشران مذکور تشکیل می‌دهند. آنان که معلمان و پزشکان دانش‌آموخته نیویورک و بوستون بودند، به آذربایجان ۱۷۰ سال پیش آمده بودند و در تلاش برای فائق آمدن بر حصبه و وبا و سایر امراض مهلک مسیحیان و غیرمسیحیان اورمیه، جان خود و حتی همسران و کودکان خویش را هم دریغ نداشتند.

از سال ۱۸۸۱ به بعد باست از خدمت مبشران پروتستان که پزشک هم بودند در تهران سود جست. «دکتر تارنس» و «خانم دکتر مری اسمیت» از اولین پزشکان کلیسای انجیلی در تهران بودند. پزشکان مسیحی در واقعه اپیدمی شدن وباد در تهران در سال ۱۸۹۱ تلاش بی‌شائبه‌ای از خود نشان دادند و نزد مردم، ارج و قرب بسیار یافتند. خدمات «دکتر ویشارد» هم در طی اقامت ده ساله‌اش در ایران (از ۱۸۹۳) به همین گونه بود. بعدها بیمارستان آمریکایی تهران نیز به «بیمارستان ساسان» تغییر نام داد.

در مورد خدمات چاپی و انتشاراتی کلیسای انجیلی بعضی آمارهای جالب وجود دارد. این چاپخانه را، که در واقع اولین چاپخانه با چاپ سُربی در ایران بود، می‌توان فعال‌ترین چاپخانه در خاورمیانه در زمان خود (نیمه قرن نوزدهم) محسوب نمود. از ۱۸۴۰ تا ۱۸۷۳ تعداد ۱۱۰ هزار جلد کتاب (با در نظر گرفتن تیراژ کتابهای چاپ شده از هر نسخه) با متجاوز از بیست و یک میلیون و دویست و پنجاه هزار صفحه کاغذ، در آن چاپ و منتشر شده است. دوره اوج فعالیت چاپخانه کلیسای انجیلی در اورمیه در دهه ۱۸۸۰ بود که سالانه به طور متوسط بیش از ۸۰۰ هزار صفحه در آن به چاپ رسیده است.

این رکورد جدیدی در آن زمان به شمار می‌آمد. عهد جدید به زبان آشوری محاوره‌ای در ۱۸۴۶ و عهد عتیق در ۱۸۵۲ منتشر گردید. دانش‌آموزان مدارس کلیسا در اورمیه به قدری علاقه‌مند به داشتن یک نسخه انجیل بودند که غالباً سه هفته تمام را به از برکردن ۱۰۰۰ آیه از کتاب مقدس اختصاص می‌دادند تا در مقابل این همه آیه حفظی، یک جلد عهد جدید جایزه بگیرند.

فعالیت‌های انتشاراتی کلیسا، به خصوص پس از دوران پُراشوب جنگ جهانی اول در اورمیه، ابتدا به تبریز و سپس به تهران منتقل شد. در سال ۱۹۲۶، بنیاد کمیته ادبیات مسیحی وابسته به شورای کلیساهای ایران (انجیلی و اسقفی) تشکیل شد. بعدها «نور جهان» با مدیریت سهیل آذری بزرگترین خدمات انتشاراتی در زمینه ادبیات مسیحی زمان خود را ارائه داد. مدتها نشریه‌ای به نام «نور عالم» و سپس «نور جهان» و در آخر «پیام به کلیساها» به صورت ماهانه منتشر می‌شد. «نور جهان» چندین کتاب‌فروشی هم در تهران، اورمیه، شیراز، کرمان و اهواز داشت. اکنون نیز کلیساهای انجیلی آشوری و ارمنی هر یک فصلنامه و ماهنامه خاص خود و به زبان خود را دارند و منتشر می‌کنند.

مشاهیر

شخصیت‌های برجسته بسیاری در کلیسای انجیلی خدمت کرده‌اند که به چند تن از آنان اشاره می‌کنیم. «جاستین پرکینز» (۱۸۰۵-۱۸۶۹) مؤسس هیأت مبشران آمریکایی اعزامی به ایران بود. وی که فارغ‌التحصیل کالج امهرست و دانشکده الهیات آندوور ماساچوست بود، ۲۹ سال داشت که در سال ۱۸۳۴ همراه با همسرش به

ایران آمد. وی محقق برجسته در زبان‌شناسی بود و توانست خط و کتابت زبان آشوری را به نحوی قابل چاپ تنظیم کند و برای اولین بار به زبان محاوره‌ای یا اصطلاحاً سریانی جدید کتابی ترجمه و چاپ نمود. وی نسخه‌های خطی قدیمی و بسیار باارزشی به زبان آرامی جمع‌آوری و به خارج ارسال نمود که اکنون در کتابخانه‌های مختلف آمریکا و اروپا نگهداری می‌شوند. وی در زندگی و خدمت خود میان آشوریان اورمیه، مانند آنان می‌پوشید و رفتار می‌کرد؛ به همین خاطر اعتمادشان را جلی نموده و اغلب آنان را «ملت من» می‌نامید. وی پس از عمری خدمت به خداوند و به کلیسای مجید او، در ۱۸۶۹ در اورمیه درگذشت و در گورستان مبشران آمریکایی در روستای سیر اورمیه به خاک سپرده شد.

«دکتر ساموئل جُردن» (۱۸۷۱-؟) در سال ۱۸۹۸ در ۲۷ سالگی و در حالی که تازه مدرک فوق لیسانس خود را در الهیات اخذ کرده بود به ایران آمد. وی بعدها و در سال ۱۹۱۶ دکترای خود را در حکمت و فلسفه از دانشگاه پرینستون گرفت و در سال ۱۹۳۵ نیز دانشگاه واشنگتن و جفرسون درجه دکترای حقوق را به وی اعطا نمود. مهم‌ترین خدمت وی تأسیس کالج البرز است که یاد و خاطره وی را همچنان در ذهن ایرانیان زنده نگاه داشته است. وی نه فقط برای اولین بار جدیدترین اصول آموزش و پرورش را در ایران به کار گرفت، بلکه همواره مروج فرهنگ و تمدن ایرانی هم بود، چه در خارج از کشور و چه در میان دانش‌آموزان آموزشگاه خود. با واگذاری «کالج البرز» به دولت در سال ۱۹۴۰ «جُردن» نیز پس از بیش از چهل سال خدمت فرهنگی به این مرز و بوم، به وطن خود بازگشت. وی تنها مبشر مسیحی است که



شاعر بزرگی همچون ملک‌الشعراى بهار در وصف وی رباعیاتی سروده است.

«ویلیام میلر» (۱۸۹۲-۱۹۹۴) را باید از برجسته‌ترین مبشران کلیسای انجیلی در ایران دانست. میلر در سال ۱۹۱۹ به ایران آمد و ۴۳ سال خدمت خستگی‌ناپذیر او، از وی چهره‌ای بی‌همتا در کلیسای ایران ساخته است. وی با فارسی سلیس، و البته با لهجه انگلیسی، از منبر کلیسای انجیلی تهران (حضرت پطرس) پیغام نجات‌بخش انجیل را با شور و صمیمیت فراوان موعظه می‌کرد. در عین حال، در دهات دوردست جزواتی از انجیل پخش می‌کرد و در راه بشارت، از هیچ چیز باکی نداشت. قلم زیبایی داشت و تفاسیر و جزوات بشارتی متعددی به نگارش درآورده است. «باغ بشارت» او هنوز محل مقدسی برای اردوهای کلیسایی است. تا کنون صدها نفر پیر و جوان، در همین باغ و جدا از زندگی عادی دنیوی، روحاً تکان خورده‌اند و قلب خود را تسلیم مسیح کرده‌اند. انگار که دعای این مرد خدا، هنوز هم در عمل، قوت بسیار دارد! او مرد دعا و مرد ایمان بود. ساخته شدن کلیسای انجیلی ارامنه و کلیسای عمانوئیل در تهران ثمره ایمان و اقدام وی هستند. وی در سال ۱۹۶۲ بازنشسته شد و به آمریکا بازگشت اما تا دم مرگ یک آن از فکر کلیسای ایران غافل نبود. «دکتر میلر» تمام زندگی خود را وقف خدمت به خداوند کرد و در این مورد نمونه کاملی از خود به جا گذاشت.

«بنیامین بدل» (۱۸۴۴-۱۹۱۹) در روستای آده از توابع اورمیه به دنیا آمد، در همان جا تحصیل کرد و به تحقیق در کتاب‌مقدس و الهیات مسیحی پرداخت. بیست و چند ساله بود که به اصفهان رفت و به خاطر ایمان و پشتکارش از سوی «دکتر بروس» استخدام شد تا

در کار ترجمه کتاب‌مقدس یاری‌اش دهد. در قحطی سال ۱۸۷۰ اصفهان، دکتر بروس موقتاً کار ترجمه کتاب‌مقدس را رها کرد و با کمک بنیامین به توزیع خوراک و پوشاک میان فقرا پرداخت. چندی نگذشت که به سفارش دکتر بروس، در اوایل سال ۱۸۷۸ بنیامین و جوانی ارمنی به نام «ژرژ» به استخدام نماینده انجمن کتب مقدسه درآمدند و برای اداره شعبه جدید انجمن به بغداد اعزام شدند. بنیامین برای فروش کتاب‌مقدس و جزواتی از آن، به بغداد و تمامی نواحی جنوبی عراق منجمله بصره و حاشیه خلیج فارس هم عزیمت نمود. در بازگشت به ایران و در شیراز، بنیامین نسخه‌های چاپی انجیلی را که «هنری مارتین» هفتاد سال پیش از آن زمان در همان شهر به فارسی ترجمه کرده بود، در کوچه و بازار شهر به فروش رسانید. وی در این راه از تهدیدات سخت نمی‌هراسید و بی‌باکانه بساط کتاب‌فروشی خود را در نقاط پُر رفت و آمد شهر می‌گسترانید. در سال ۱۸۸۴ در سفرش به نهاوند او را به فلک بستند و آن‌قدر بر کف پاهایش چوب زدند که از پاهایش خون می‌چکید؛ اما او خوشحال بود که در آن شهر توانسته شش جلد کتاب‌مقدس بفروشد. وی همچون سرباز دلاور مسیح در دیگر شهرهای غرب و جنوب و جنوب‌شرق ایران به فروش کتاب پرداخت و چنان با شهامت بود که از تهدیدات جدی به مرگ هم هراسی به دل راه نمی‌داد. در حمله به خانه دکتر بروس، بنیامین خود را جلو انداخت و اجازه داد دستگیرش کنند. او را ۸ روز تمام در غل و زنجیر و در وضعیتی دردناک بسته نگاه داشتند و بعد هم ۱۸ ماه از اصفهان تبعیدش کردند، که البته چند ماه بعد بخشوده شد و توانست به نزد خانواده‌اش بازگردد. به مسقط که شیخ‌نشینی در خلیج فارس است سفر کرد. در آنجا به هنگام بشارت و

فروش کتاب، وی را دستگیر و تا سر حد مرگ کتک زدند. به لار برگشت، اما در آنجا هم قصد جانش کردند. در خوزستان و در کویر لوت به دست دزدان و راهزنان افتاد اما از آن هم جان سالم به در برد. در این زمان دیگر پیر و فرتوت شده بود. او در مدت ۴۱ سال خدمت خود، بالغ بر سی هزار جلد انجیل فروخته بود. هنگامی که در سال ۱۹۰۶ روزنامه‌های آمریکا خبر از اقدامات دلیرانه بنیامین بدل در فروش کتب مقدسه در جنوب ایران دادند، سازمانهای بشارتی جهان تعجب کردند. وی در ۷۵ سالگی دار فانی را وداع گفت، در حالی که آثار ضرب و جرح و شکنجه‌هایی که در مدت طولانی خدمت مقدسش بر تن وی وارد گردیده بود، همچنان باقی بود.

«دکتر سعیدخان کوردستانی» (۱۸۶۳-۱۹۴۲) از دیگر چهره‌های برجسته کلیسای انجیلی ایران است. وی که در دین خود بسیار متعصب بود، در جستجوی حقیقت بود که در سال ۱۸۷۹ توسط کشیش یوحنا از مبشران آشوری اورمیه که برای بشارت به سنجند آمده بود، با مسیحیت آشنا شد. در واقع ملاسعید به آن کشیش درس فارسی می‌داد و از او زبان آشوری قدیم و جدید می‌آموخت. طبیعتاً هیچ کتابی مناسب‌تر انجیل به زبان آشوری و فارسی، برای آموزش آن دو زبان وجود نداشت. بالاخره زندگی مقدس کشیش یوحنا و استدلالات منطقی او از کتاب‌مقدس، سعید جوان را قانع کرد. سعید پس از ایمان آوردن، دوران آزمایش و جفا را هم پشت سر گذاشت، به همدان رفت و معلم زبان فارسی «هاکس» شد. او در آنجا در سال ۱۸۸۷ تعمید گرفت و یک سال بعد با دختر کشیش شمعون آشوری که ربکا نام داشت و از فارغ‌التحصیلان



مدرسه فیسک اورمیة بود ازدواج کرد. مراسم عقد را همان کشیش یوحنا انجام داد. سعیدخان به نحو عجیبی تشنه علم و آموزش پزشکی بود. برای این کار نه فقط نزد پزشکان مشر آمریکایی در داخل کشور تلمذ کرد بلکه سفرهای متعددی هم به اروپا داشت. در انگلستان در مراسم کلیسایی «برادران پلیموثی» شرکت کرد و سادگی این فرقه مسیحی را پذیرفت و به آن ملحق گردید. پس از دو سال و نیم در ۱۸۹۵ به همدان بازگشت و مشغول طبابت شد. در عین حال، بدون آنکه پولی از کلیسا دریافت کند، همواره مشغول خدمت و بشارت بود و در این راه آزار و رنج فراوان دید. پس از تحریکات و حملاتی که به وی و مطبش در همدان شد، در سال ۱۹۰۵ به تهران آمد و تا اواخر عمر در این شهر خدمت می‌کرد. او را حتی برای مداوای همسر خان قشقایی در نزدیک اصفهان هم فراخواندند. در ۷۹ سالگی هنگامی که چند هفته‌ای را در همدان به سر می‌برد و پس از نوشتن کتاب «مزگانی» (مژده) به زبان کردی، در صدد تهیه واژه‌نامه‌ای به آن زبان بود، در خانه دخترش سارا دچار ناراحتی شد و در بیمارستان مسیحی شهر فوت کرد و کاری هم از دست دکتر پاکارد برنیامد. وی از شخصیت‌های مشهور جامعه مسیحی ایران است که علاوه بر خدمت به خلق و در کلیساهای انجیلی، از مؤسسان کلیسای برادران روحانی (ارمنی) هم به شمار می‌آید.

بی شک در میان مشاهیر معاصر کلیسای انجیلی ایران، «کشیش طاطه‌وس میکائیلیان» (۱۹۳۲-۱۹۹۴) را باید برجسته‌ترین دانست. او مدارک لیسانس حقوق از دانشگاه تهران و گواهی‌نامه‌های متعدد زبان انگلیسی را کنار گذاشت تا به خدمت کلیسا درآید. در ۱۸ سالگی

عیسی مسیح را به عنوان نجات‌دهنده شخصی خود پذیرفته بود. از همان جوانی با اولین ایمانداران و بنیانگذاران کلیسای جماعت ربانی همکاری داشت و در عین حال در جلسات جوانان و پرستشی کلیسای انجیلی فارسی زبان هم شرکت می‌کرد. تدریس در مدرسه گوه‌ر وابسته به کلیسای انجیلی ارامنه و کار مترجمی را هم ادامه می‌داد، اما از سال ۱۹۷۰ خود را وقف خدمت تمام وقت کلیسا کرد. ابتدا در مقام مدیر و مسئول انجمن کتاب مقدس و پس از دستگذاری، به عنوان دبیر اجرایی شورای کلیسای انجیلی ایران و از ۱۹۸۰ به عنوان شبان کلیسای انجیلی ارامنه (حضرت یوحنا) خدمت نمود. وی معلمی توانا و مترجمی زبردست بود. بیش از ۶۰ جلد کتاب و جزوه ترجمه کرد و در رشته‌های فلسفه، روان‌شناسی، و ادبیات، اطلاعات وسیعی داشت. شخصیتی بی‌باک و فعال داشت و به امور مختلف کلیسایی رسیدگی می‌کرد. وی علاقه خاصی به حمایت از کلیسای فارسی زبان داشت. در «شورای کشیشان پروتستان ایران» از سال ۱۹۸۵ به منظور دعا و مشارکت میان کشیشان فرقه‌های مختلف پروتستان تشکیل شده بود، نقش فعالی داشت. با شهادت برادر هایک هوسپیان، مدیر این شورا از کلیسای جماعت ربانی، کشیش میکائیلیان از کلیسای انجیلی به عنوان مدیر آن برگزیده شد. اما در همان سال ۱۹۹۴ وی نیز به شهادت رسید. کلیسای انجیلی ایران همواره به این شهید شجاع خود افتخار خواهد کرد.

اوضاع کنونی

در دو دهه اخیر، انجمن آشوری زبان نظارت بر پنج کلیسای بر عهده داشت: تهران - اورمیة - تبریز - کرمانشاه - همدان (و در سال ۱۹۸۶ اهواز). اکنون ساختمان کلیسای کرمانشاه از

دست رفته، و کلیساهای تبریز و همدان غیر فعال‌اند. انجمن ارمنی زبان بر کلیساهای خود در تهران (کلیسای حضرت یوحنا و دو شعبه در مجیدیه و زرکش) نظارت داشت. انجمن فارسی زبان نیز که خود از کلیساهای رشت و اراک استفاده نمی‌کرد، دو کلیسا در تهران و مدتی نیز کلیسای مشهد را تحت اختیار گرفته بود.

پس از انقلاب و به خصوص با آغاز جنگ، بسیاری از شهرستانهای واقع در جوار مرزهای جنوبی و غربی کشور دچار وضع نامتعادلی شدند و بسیاری از مسیحیان آشوری، ارمنی و فارس ساکن شهرهای خوزستان و نیز کرمانشاه و همدان، خانه و دیار خود را ترک کرده و به تهران نقل مکان نمودند. بدین ترتیب، بر تعداد اعضای کلیساهای تهران افزوده شد.

کلیساهای خوزستان (شامل کلیساهای اهواز، آبادان و مسجد سلیمان) که سه دهه پیش، توسط کمیته مشترکی از اسقفی‌ها و انجیلی‌ها تحت عنوان «شورای کلیساهای خوزستان» (KCC) اداره می‌شد، پس از آغاز جنگ عملاً متروکه ماندند.

هر چند کلاسهای الهیات کلیسای انجیلی، قبل از انقلاب هم با فعالیت «دکتر کینت توماس» برقرار بودند، پس از انقلاب بخصوص از سال ۱۹۸۱ دوره جدیدی آغاز شد. برجسته‌ترین استادان آن دوره عبارت بودند از مرحوم کشیش طاطه‌وس میکائیلیان و خانم فلورانس اسحاق. در این میان لازم است از مرحوم دکتر شهرام حبیب‌زاده، برادر هویک یادگار، و ملیحه افکار هم که در کار تدریس داوطلبان تحصیل علم الهی زحمات بسیار کشیدند، یاد شود. اولین فارغ‌التحصیلان کلاسهای الهیات کلیسای انجیلی ایران در دهه‌های اخیر، عبارت بودند از کشیش سرگه شاوردیان،

«میراث کلیسایی ما» نوشته کشیش نینوس مقدس‌نیا در چندین شماره به همه فرق کلیسایی ایران نظری می‌اندازد و به تاریخچه، خدمات و پیدایی کلیساهای مختلف می‌پردازد. بازنشر دوباره این مقالات در این ویژه‌نامه خالی از فایده نیست. چه بسا شاید دریچه‌ای باشد که همه کلیساهای از طیف‌های مختلف به گذشته تاریخی خود نگاه کنند و درسی برای آینده بیاموزند.



خانم کلاریس آجاجانیان، کشیش نینوس مقدس نیا و کشیش ادوارد عیسی‌بیک. پس از آن، در سه مراسم فارغ‌التحصیلی دیگر، ده‌ها نفر موفق به اخذ پایان‌نامه دوره الهیات کلیسای انجیلی ایران شدند که بسیاری از آنان اکنون در ایران و یا خارج از کشور، مشغول خدمت به خدا و به کلیسای او هستند.

به جز این، چند سالی است که جوانان علاقه‌مند به تحصیل الهیات، از کلیساهای انجیلی ایران به بیروت اعزام می‌شوند. اولین فارغ‌التحصیلان ایرانی، کشیش هندریک شانظری و همسرشان خانم ماریت میکائیلیان بودند که در سال ۲۰۰۱ با مدرک فوق لیسانس الهیات به کشور بازگشتند و در کلیسای انجیلی ارامنه و در شورای کلیسای انجیلی ایران مشغول خدمت شدند.

در اینجا لازم است به اثرات مثبت کنفرانسهای قبرس در تشویق و تعلیم و تربیت جوانان هم اشاره نمود. در حال حاضر حدود ده سال است که با حمایت «کلیسای پرزبیتی ایالات متحده» (بخصوص با زحمات دلسوزانه کشیش مهدی عبهری که سالها در مرکز میسیون دارای مقام و موقعیت مهمی بوده و همچنان از صمیم قلب به فکر تقویت کلیسای ایران است)

و برنامه‌ریزی «مشارکت کلیساهای انجیلی خاورمیانه»، این کنفرانسهای سودمند در قبرس برگزار می‌شوند. حضور بعضی معلمان ایرانی خارج از کشور، در کنار معلمانی از کشورهای خاورمیانه و یا اروپا و آمریکا، بر غنای این کنفرانسهای آموزشی می‌افزاید.

اوضاع دهه‌های اخیر باعث شد تا همه کلیساهای، اختلافات گذشته را کنار گذاشته به همکاری با هم پردازند. کلیسای انجیلی آشوری، به عنوان یکی از چهار کلیسای رسمی و مؤثر و پذیرفته شده در جامعه آشوریهای ایران، روابط کلیسایی صمیمانه‌ای با کلیساهای شرق و کاتولیک و پنطیکاستی آشوری ایجاد نمود که همچنان ادامه دارد. کلیسای انجیلی ارامنه نیز از موقعیت و احترام بسیار نزد اسقف و مسئولان کلیسای حواری ارامنه و سایر کلیساهای ارمنی برخوردار است. کلیساهای انجیلی فارسی زبان هم، بخصوص در سالهای اخیر، با دعوت مکرر از کشیشان سایر کلیساهای برای وعظ، نشان داده‌اند که خواهان روابطی خوب با همه کلیسا هستند.

کلیسای انجیلی ایران، همچنان عضو فعال «اقدام مسیحی در شرق، ACO»، «شورای کلیساهای خاورمیانه»، «مشارکت کلیساهای انجیلی خاورمیانه»، «اتحادیه جهانی کلیساهای

اصلاح‌شده»، و «شورای جهانی کلیساهای WCC» است و نمایندگان آن در کنفرانسهای منطقه‌ای یا جهانی، حضور می‌یابند.

شاید مهمترین معضلی که در حال حاضر کلیسای انجیلی ایران با آن مواجه است، مسأله مهاجرت کشیشان، خادمان و اعضای کلیساست. البته این معضل در سالهای اخیر، در میان همه اقلیتهای ساکن ایران، به صورت همه‌گیر درآمده، و شاید به خاطر اوضاع موجود و بخصوص مشکلات اقتصادی، نتوان بر مهاجران خرده گرفت. نهایتاً باید پذیرفت که هر شخص (چه خادم مسئول در کلیسا و چه عضو ساده)، در قبال آینده خود و خانواده خویش، حق اتخاذ تصمیم دارد. اما مهاجرت روزافزون و دسته جمعی، از سویی باعث تخلیه کلیساهای و رکود فعالیتهاست و از سوی دیگر، امید به آینده را در حاله‌ای از ابهام فرو می‌برد.

اکنون شاید تعداد اعضای رسمی کلیساهای انجیلی ایران (در تهران و شهرستانها، جمعاً پنج کلیسای فعال، سه کلیسای غیر فعال، دو کلیسای کرایه داده شده، و دو کلیسای فروخته یا مصادره شده)، به زحمت به یک هزار نفر برسد، اما بسیاری هم هستند که علیرغم عضو رسمی نبودن، از خدمات این کلیسا بهره‌مند می‌شوند.

اعلانات: کنفرانسهای تابستانی مخصوص رهبران

همتی، و کشیش تَت استیوآرت. کشیش هویک در باره شکوفاسازی مهارت‌های برقراری ارتباط تعلیم خواهند داد، کشیش ایرج نوایمانان را در زمینه شاگردی آموزش خواهند داد، و کشیش تَت به غیرمسیحیان و حق‌جویان شرکت‌کننده خدمت خواهند کرد. برای کسب اطلاعات بیشتر با برادر مسعود فروزنده در دانمارک با شماره زیر تماس حاصل بفرمایید:

+45- 659- 38 93 34

انجمن آی.سی.آی. با این شماره تلفن تماس حاصل بفرمایید: 1- 719- 596 00 10

۱۱-۱۶ ژوئیه (جولای/یولی) ۲۰۰۴

«گروه تربیت رهبر» کنفرانسی مخصوص رهبران اسکاندیناوی و اروپا برگزار می‌کنند. این کنفرانس طوری برنامه‌ریزی شده که رهبران بتوانند اعضای کلیسای خود را به‌همراه بیاورند و کلاسهای مجزایی برای ایشان ترتیب داده خواهد شد. سخنرانان اصلی این کنفرانس عبارتند از کشیش هویک یادگار، کشیش ایراج

۲۶-۲۳ ژوئن (جون/یونی) ۲۰۰۴

مؤسسه «تعلیم» و «انجمن بین‌المللی مسیحیان ایرانی» (آی.سی.آی.) کنفرانسی مخصوص خادمان در کولورادو (آمریکا) برگزار می‌کنند. سخنرانان اصلی عبارتند از کشیش هرمز شریعت، کشیش تَت استیوآرت، و آقای آرمان رشدی. کشیش هرمز در باره گسترش فعالیت‌های بشارتی در کلیساهای، کشیش تَت در باره ساخته شدن مرد خدا، و آقای آرمان در باره کاربرد کتاب مقدس در خدمات مسیحی تعلیم خواهند داد. برای کسب اطلاعات بیشتر، با

تشان

شماره ۲۶

سال پنجم آوریل ۲۰۰۴



قدرت بخشش کتاب مقدسی

بخش چهارم و آخر
از کشیش تَت استیو آرت

می‌بخشد، گناهانمان را از مقابل دیدگان خود دور می‌سازد.

مزمور نگار فریادشادی سر داده‌می‌نویسد:

«به اندازه‌ای که مشرق از مغرب دور است، به همان اندازه گناهان ما را از ما دور کرده است»

(مزمور ۱۰۳: ۱۲). پطرس رسول به هنگام

موعظه‌اش فرمود: «توبه و بازگشت کنید تا گناهان

شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور

خداوند فرابرسد» (اعمال ۱۹: ۳). در اینجا گفته

می‌شود که توبه سبب محو شدن گناهانمان

می‌شود؛ یعنی اینکه خدای دیگر آنها رانمی‌بیند و

چنین اعتمادی برای روح ما آرامی‌به‌ارمغان

می‌آورد. چه آسودگی خاطری می‌توانیم داشته

باشیم وقتی که به گناهان خود به حضور خدا

اعتراف می‌کنیم زیرا می‌دانیم که به محض اینکه

گناهان ما را بخشید، دیگر راجع به آن با دیگران

سخن‌نمی‌گویید! اما سؤال این است که با

بخورداری از چنین تجربه شیرینی، چرانه‌وز در

بارخط‌هایی که دیگران در حق ما کرده‌اند، سخن

می‌گوییم، چنانچه واقعاً ایشان را بخشیده باشیم؟

برای این، فقط یک پاسخ‌متصور است و آن اینکه

هنوز می‌کوشیم ایشان را تنبیه کنیم، وقتی

می‌کوشیم دیگران را به خاطر خطایی که نسبت به

ما ملامت کرده‌اند تنبیه کنیم،

(ص ۱۲)

خدمات بسیاری بوده‌ام که علتش همین روحیه

عدم بخشایش بوده، و سخنان و رفتارهای حاکی

از انتقام که به دنبال آن می‌آید. من و اعطانی را

دیده‌ام که در مورد محبت مسیح و بخشایش

موعظه می‌کنند، اما در مورد دیگران فریاد نفرت

سر می‌دهند و برادر و خواهر خود را تحقیر

می‌کنند، زیرا گرفتار روح عدم بخشایش

می‌باشند. شاید در مورد بخشایش موعظه کنید و

با تمام قلب خود باور داشته باشید که این امری

است الهی؛ اما آیا مطمئنید که آنانی را که شما را

ناسزا گفته‌اند و دلشان را جریحه‌دار ساخته‌اند

بخشیده‌اید؟ در این آخرین بخش از موضوع مهم

قدرت بخشش کتاب مقدسی می‌خواهم آن

«شواهد کتاب مقدسی» را با شما در میان بگذارم

که نشان می‌دهند از روحیه عدم بخشایش آزاد

شده‌اید.

۱- بخشایش واقعی ما را از نیاز به

سخن گفتن در باره چگونگی جریحه‌دار

شدن از سوی دیگران آزاد می‌سازد.

بارها شنیده‌ایم که شخص می‌گوید که فلان

کس را بخشیده‌ام، اما از صحبت کردن در باره

او باز نمی‌ایستد. وقتی در باره این می‌اندیشیم که

خدا چگونه ما را بخشیده است، بی‌می‌بریم که

یکی از حقایق مهم این است که وقتی خدا ما را

آن سال، زمستان زودتر از سالهای قبل به

آلاسکا رسید. قشر ضخیمی از یخ سطح دریا را

فراگرفت و آن را برای نهنگها (بالن‌ها) تبدیل به

قبری ساخت که می‌بایست در اثر خفگی در آن

زنده‌به‌گور شوند. چند ماهیگیر متوجه

موضوع شدند و به سرعت سوراخی در یخ ایجاد

کردند تا این پستانداران عظیم‌الجثه بتوانند برای

تنفس به سطح آب بیایند. نهنگها به هوای آزاد

دسترسی یافتند و آزاد شدند.

مسیحیان نهنگ‌وار!

مسیحیانی که قلبی نابخشوده دارند، بسیار

شبه آن نهنگانی هستند که بدون هوا در زیر یخ

گیر افتاده‌بودند، زیرا ایشان وقتی تصمیم

می‌گیرند که آنانی را که دلشان را جریحه‌دار

ساخته‌اند نبخشند، مانند آن نهنگها از هوای تازه

روح خدا محروم می‌شوند و به تدریج خود را از

نظر روحانی می‌کنند. چنین مسیحیانی مسح روح

خدا را از دست می‌دهند و به شهادت خود در

مورد جلال مسیح لطمه وارد می‌کنند. در نقطه

مقابل مسیحیانی که روح بخشایش دارند، مانند

نهنگانی هستند که سوراخهای ضروری برای

تنفس را در یخ می‌یابند و از هوای آزاد بهره

می‌برند. چنین مسیحیانی در مسیر آزادی روحانی

گام برمی‌دارند. من شاهد ویرانی کلیساها و

(ص ۱ ❀)

بار دیگر مرتکب گناه می شویم، چرا که کلام خدا با قاطعیت فرموده است: «ای محبوبان، انتقام خود را مکشید، بلکه خشم را مهلت دهید، زیرا مکتوب است خداوند می گوید که انتقام از آن من است، من جزا خواهم داد» (رومیان ۱۲: ۱۹).

۲- بخشایش واقعی را از این حقیقت می توان باز شناخت که آنانی که بخشیده ایم، احساس خواهند کرد که مورد پذیرش و محبت قرار دارند و دیگر نیازی نیست هراسان باشند.

«در محبت ترس نیست، بلکه محبت کامل ترس را بیرون می راند؛ زیرا ترس از مکافات سرچشمه می گیرد و کسی که می ترسد، در محبت به کمال نرسیده است» (اول یوحنا ۴: ۱۸، ترجمه هزاره نو). اخیراً با شادی دریافتیم که برادری که او را رنجانده بودم، از سوی خدا هدایت شده که مرا ببخشد. آنچه که این بخشایش را واقعی تر ساخت، این بود که همراه با اعطای بخشایش، محبتش را نیز نثار من کرد. هرگز فراموش نخواهم کرد که چگونه مرا در آغوش گرفت و این کارش، باعث شد که هر ترسی از دلم رخت بریند. اگر آنانی که ادعا دارند ببخشیده اید، از شما دوری می کنند یا در حضور شما احساس ناراحتی می کنند، شاید لازم باشد بیشتر تلاش کنید که به ایشان نشان دهید که برآستی آنان رلیخشیده اید.

۳- بخشایش واقعی مشتاق است که طرفه مقابل از احساس خطا آزاد شود.

گاهی خواهیم به او بفهمانیم که گرچه او را بخشیده ایم، اما هنوز می خواهیم که دچار عذاب

وجدان باشد. در ما میل غریبی وجود دارد به اینکه ببینیم طرف مقابل به واسطه عذاب وجدان تنبیه می شود. وقتی از خدا آمرزش را دریافت می کنیم، او می خواهد که ما از احساس گناه و عذاب وجدان آزاد باشیم. همین روحیه را در یوسف می بینیم؛ او برادرانش را به خاطر اینکه او را به بردگی فروخته بودند، بخشید. «و حال، رنجیده مشوید و مُتَغَيِّر نگردید که مرابدينجا فروختید، زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا نفوس را زنده نگاه دارد» (پیدایش ۴۵: ۵). یوسف، این مرد خدا، قادر بود ببخشد همانگونه که خودش بخشیده شده بود؛ او تصویر بزرگتری را می دید که در آن، خدا دست اندر کار بود؛ او می خواست برادرانش نیز آرامش الهی را تجربه کنند.

۵- آخرین نشانه بخشایش واقعی، دعا برای طلب برکت الهی برای آنانی است که ما را آزرده اند.

عیسی نمی توانست این راروشتر از این بیان کند وقتی که فرمود: «اما من به شما می گویم که دشمنان خود را محبت نمایند... و به هر که به شما فحش دهد و جفارساند، دعای خیر کنید» (متی ۵: ۴۴). چقدر ساده است که دعا بکنیم و بگوییم: «خداوند، به او درسی بده» یا «خدا یا بگذار آنچه را که کاشته، درو کند». اما آن گاه که برای خطا کاران خود دعای خیر می کنیم، طبق خواسته خداوند ما عمل می کنیم. آری، ما از خدا می طلبیم که همسری و فایمان، یا والدین نامهربانمان، یا رهبر کلیسایمان را که زندگی مان را از هم پاشیده، برکت دهد. ما این واکنش الهی را در استیفان مشاهده می کنیم، آن گاه که چون سنگسار می شد، دعا کرد و گفت: «خداوند، این گناه را بر اینها مگیر» (اعمال ۷: ۶۰).

واقعیت فیض خدا در این جهان، به بارزترین وجه از طریق قدرت بخشایش متجلی می شود. وقتی این پنج خصوصیت در زندگی واقعی ما دیده شود، آیامی توان شک کرد که مسیح در ما ساکن است و قدرتش در کار می باشد؟ ■

۴- وقتی دیگران را به شیوه الهی می بخشیم، مشتاق می شویم که ایشان را از تحقیر شدن و شرمسار گشتن محافظت کنیم.

برای این منظور، ایشان را به خاطر کاری که کرده اند، به باد تمسخر نمی گیریم. در اکثر اوقات، اصلاً دیگر موضوع را به روی ایشان نمی آوریم؛ فقط ایشان را می بخشیم. فکر می کنم یکی از بهترین نمونه ها در این زمینه، دکتر ویلیام میلر باشد که بیش از چهل سال در ایران مشغول خدمت خداوند بود. او یک کت نظامی داشت که برادرش به او داده بود. یک روز این کت ناپدید شد و این امر باعث پشیمانی خاطر او گشت. سپس دانست که کت را دزدیده اند. روزی او در خانه دوست نزدیکی میهمان بود که دید آن کت به دیوار آویخته است. دکتر میلر دوستش را به خاطر دزدیدن آن کت بخشید و هرگز موضوع را به



شماره ۲۷

سال پنجم ژوئیه ۲۰۰۴



راز موفقیت در خدمت:

درسی مهم از جام ملت‌های اروپا !!

بر اساس موعظه شبان آلبرت بابایان (کلیسای فارسی‌زبان هامبورگ)

خداوند چه وظیفه‌ای را بر دوش ما گذاشته است؟ روح‌القدس چه عطایی به ما عنایت فرموده؟ آیا «در جای خود» خدمت می‌کنیم، یا می‌خواهیم خدمتی را انجام دهیم که به ما سپرده نشده است؟

اتحاد و همکاری

پیش از آغاز مسابقه نهایی، زمانی که بازیکنان دو تیم خود را گرم می‌کردند، بازیکنان تیم پرتغال گویی در پی خودنمایی بودند. هر یک با حرکاتی حاکی از اعتماد به نفسی کامل، با توپ تمرین می‌کرد، چون می‌دانستند که در همان لحظه میلیونها نفر در سراسر جهان مشغول تماشای ایشان‌اند. اما بازیکنان تیم یونان «با هم» صحبت می‌کردند و «با هم» تمرین می‌کردند. بر آنها «روحیه‌ای گروهی» حاکم بود. آنها «متحد» بودند و می‌خواستند «در اتحاد با هم» بازی کنند. ایشان به فکر کسب افتخار شخصی نبودند، بلکه می‌خواستند «تیم» به افتخار برسد. ما خادمین گاه طوری خدمت می‌کنیم که گویی می‌خواهیم در تمام جهان مسیحیت فارسی‌زبان فقط خودمان دیده شویم، نه حتی مسیح، چه برسد به سایر خادمین!

اطاعت از مربی و هدایت او

به‌هنگام تماشای بازیها، متوجه نکته بسیار مهمی شدم. بازیکنان تیم یونان دائماً به هدایت‌های مربی‌شان توجه داشتند. ایشان دیگر مانند قبل، طبق دلخواه خود بازی نمی‌کردند، بلکه طبق فرمان و رهنمودهای کسی که عهده‌دار هدایت ایشان بود.

ما خادمین چگونه خدمت می‌کنیم؟ به دلخواه خود، یا طبق هدایت و نظر و دلخواه کسی که پیشوایی‌اش را پذیرفته‌ایم؟ آیا در پی اجرای اراده خود هستیم، یا در پی اجرای اراده مسیح و کسب خشنودی او؟ آیا نفس «موفقیت» برای ما مهم است، یا «انجام» اراده او و «خشنودی» او، حتی اگر در ظاهر موفقیتی برای ما به‌همراه نیاورد.

در جای خود عمل کنیم

نکته بارز در بازی تیم یونان، این بود که هر کس «در جای خود» بازی می‌کرد. هیچکس سعی نمی‌کرد از سر خودنمایی، جای بازیکن دیگر را بگیرد. مربی می‌گفت: «وقتی کارم را با تیم یونان شروع کردم، هر کس آن کاری را می‌کرد که می‌خواست. الان آن کاری را می‌کنند که "باید" انجام دهند.»

آیا ما خادمین می‌دانیم دعوت‌مان چیست؟ آیا شبانیم؟ می‌شریم؟ معلمیم؟ مشاوریم؟

در هفته‌های پیش شاهد بازیهای جام اروپایی فوتبال بودیم. در برابر حیرت تمام علاقمندان فوتبال در جهان، تیم یونان برنده این مسابقات شد، تیمی که شاید اصلاً به حساب نمی‌آمد. چه شد که تیم یونان برنده شد؟ من گرچه نتوانستم بیش از چند مسابقه را تماشا کنم، اما به مصاحبه‌هایی که خصوصاً با مربیان تیمها به‌عمل می‌آمد، توجه می‌کردم. توضیحات مربی آلمانی‌الاصل تیم یونان (آتو رهاگل) و نیز بازی نهایی پرتغال-یونان چشم مرا بر حقایق بس مهم گشود، حقایقی که در موفقیت هر خادمی نیز می‌تواند مؤثر باشد.

نظم و دیسیپلین

آتو رهاگل می‌گفت که وقتی شروع به تمرین با تیم یونان کرد، متوجه شد که هیچک از بازیکنان، از انضباط و دیسیپلین برخوردار نیست. هر یک از آنان آنطور بازی می‌کرد که دلش می‌خواست. نخستین کار او این بود که نظم و دیسیپلینی در میان آنان بوجود آورد.

فکر کردم این چه درس مهمی برای خادمین است. ما خادمین اگر در زندگی خود از نظم و انضباط برخوردار نباشیم، هرگز به موفقیت نخواهیم رسید. دعای ما، مطالعه کتاب مقدس و کتاب‌های روحانی، ملاقات‌ها، تهیه موعظه، برنامه‌ریزی برای کلیسا، همه اینها مستلزم نظم و دیسیپلین است.



فراموش می‌کنیم که موفقیت و افتخار برای مسیح و کلیسایش زمانی به دست می‌آید که «با هم» و «در اتحاد با هم» کار کنیم.

البته یک نکته را نباید فراموش کرد: «همه» خادمین بی‌تردید خواهان «اتحاد» هستند. اما متأسفانه بعضی معتقد به نوع خاصی از اتحاد هستند. اتحاد دیگران با ایشان، نه اتحاد «همه با هم». می‌گویند: «بیا بید متحد شویم؛ بیا بید همگی با من متحد شوید و متحداً "زیر فرمان من" خدمت کنید!» اتحاد مسیحی چنین نیست. اتحاد ما با مسیح و «با یکدیگر است زیر فرمان مسیح».

اشتتاق و قربانی

ورزشکاری که در پی موفقیت است، و برای تمرین و بازی اشتتاق نشان می‌دهد، و وقت و نیروی خود را برای آن قربانی می‌کند. بدترین خبر برای یک ورزشکار این است که بشنود تمرین یا بازی اش تعطیل یا باطل شده



اما به این نکته توجه نمی‌شود که خدا از طریق شخصی که تماماً تسلیم اوست چه کارهای بزرگی می‌تواند انجام دهد. آنچه که برای دنیا مهم است، میزان انگیزه شخص است؛ اما آنچه که برای خدا مهم است، طرز فکر او است. طرز فکر ما چه تأثیری بر زندگی و خدمت ما دارد؟

طرز فکر ما تعیین‌کننده نگرش ما به زندگی است. در فیلیپیان ۴:۱۱-۱۲، پولس می‌فرماید: «آموخته‌ام که در هر حال قانع باشم.» این طرز فکر او برخاسته از یقینی راسخ از حاکمیت خدا و کفایت فیض مسیح در همه شرایط است. او بر آن شده بود تا

است. مربی ورزشکاران این اشتتاق و قربانی را حتی به‌هنگام تمرین نیز در چهره ورزشکار تشخیص می‌دهند و آن را در ارزیابیها مد نظر قرار می‌دهند.

ما خادمین باید از خود سؤال کنیم که چقدر برای خدمت خداوند دل می‌سوزانیم، چقدر اشتتاق داریم، و چقدر حاضریم برای او قربانی کنیم، نه برای کسب افتخار شخصی، بلکه برای جلال یافتن مسیح؟

حفظ فروتنی و هشیاری

پیش از آغاز مسابقه، چیزی که در چهره بازیکنان تیم پرتغال مشاهده می‌کردم، نوعی غرور و اطمینان بود به اینکه «قطعاً» پیروز خواهند شد. اما بازیکنان تیم یونان، «هشیار» بودند. ایشان می‌دانستند که اگر «هشیاری» خود را از دست بدهند، شکست خواهند خورد. ایشان با فروتنی «هشیار» بودند. حتی وقتی توپ را وارد دروازه تیم پرتغال کردند، گرچه لحظه‌ای از شادی به هوا پریدند، و مربی نیز در

نسبت به امور زندگی، طرز فکری مثبت داشته باشد. یک مثال می‌تواند موضوع را روشنتر سازد. دو نفر با دو سطل به سر چاهی می‌روند. هر دو آب می‌کشند. یکی شکایت‌کنان می‌گوید: «هیچ وقت سطلم پر بالا نمی‌آید!» آن دیگر می‌گوید: «هیچ وقت سطلم خالی بالا نمی‌آید!» طرز فکر شما نسبت به زندگی مطابق به کدامیک از این دو الگو است؟ زندگی پر است از سطل‌های خالی؛ ما بهترین موعظه‌های خود را زمانی ایراد کرده‌ایم که سطلمان خالی بوده است، زیرا در این زمان است که قدرت طرز فکر الهی را نشان می‌دهیم. عیسی با شادی جایگاه پر جلال خود را در آسمان ترک کرد تا به این جهان بیاید و خدمتگزار شود و

همسنگران عزیز، بیا بید تشویق نویسنده رساله به عبرانیان را همچون یک ورزشکار ساعی پیروی کنیم که می‌فرماید: «پس چون چنین ابری عظیم از شاهدان را گرداگرد خود داریم، بیا بید... با استقامت در مسابقه‌ای که برای ما مقرر شده است، بدویم» (عبرانیان ۱:۱۲).

به‌خاطر ما متحمل صلیب گردد (فیلیپیان ۲:۵-۱۱). طرز فکر او مبتنی بود بر قربانی شدن در راه ما. او خود را می‌شناخت و می‌دانست خدا چه می‌کند و می‌دانست که در آخر خدا او را پیروزمند ساخته، جلال خواهد داد. طرز فکر او تعیین می‌کرد که چگونه با دعوت خود مواجه می‌شود. طرز فکر ما بیانگر این است که تا چه میزان هویت خود را در مسیح می‌شناسیم و تا چه میزان خدا را می‌شناسیم و تا چه میزان می‌دانیم که او در زندگی ما و از طریق آن چه کاری انجام می‌دهد. (ادامه دارد) ■

تشان

شماره ۲۸

سال پنجم سپتامبر ۲۰۰۴



آیا با تعالیم فرقه خود آشنا هستید؟

نوشته آرمان رشدی

آرمینیوس که عقیده‌اش شباهت بسیاری به کلیساهای سستی کاتولیک و ارتودکس دارد، این عقیده را ترویج کرد که اشارات کتاب مقدس به پیش‌تعیینی و برگزیدگی ازلی به این معنا است که خدا از پیش می‌دانت چه کسانی، با اختیار و اراده آزاد خود، راه ایمان را بر خواهند گزید و نجات خواهند یافت. این عده، اگر مراقب نباشند، ممکن است که نجات خود را از دست بدهند.

کلیساهای پرزیتری و انگلیکن و باپتیست و برادران پیرو نظر کالون هستند؛ کلیساهای متودیست و پنطیکاستی پیرو نظر آرمینیوس. کلیسای لوتری نیز از آغاز با نظر کالون موافق نبود و نظر سستی کلیسای کاتولیک را که همانا آزادی انتخاب انسان است، اختیار کرد.

• غسل تعمید

کلیساهای پروتستان در مورد غسل تعمید، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. کلیساهای لوتری، انگلیکن، و پرزیتری، تعمید با ریختن یا پاشیدن آب را قابل قبول می‌شمارند. در ضمن، اطفال را نیز غسل تعمید می‌دهند.

اما کلیساهای باپتیست (که به همین علت باپتیست یعنی تعمیدی نامیده شده‌اند)، معتقدند که تعمید باید طبق الگوی عهدجدید، از طریق غوطه‌ور شدن در آب باشد. متودیست‌ها و پنطیکاستی‌ها و کلیساهای کریزما تیک غیرفرقه‌ای و بین‌الفرقه‌ای پیرو این نظر هستند و کودکان را نیز پیش از سن تشخیص تعمید نمی‌دهند.

این کلیساها در اصول اساسی اعتقادات با هم اتفاق نظر کامل دارند. همگی آنها در این اعتقاد شریک‌اند که کتاب مقدس یگانه مرجع ایمان و عمل مسیحی است؛ خدا واحد تثلیث است؛ کفارۀ مسیح یگانه راه نجات است؛ و عادل‌شمردگی فقط به واسطه ایمان به مسیح حاصل می‌شود. بالینحال، این کلیساها در برخی جزئیات اعتقادی و تشکیلاتی با یکدیگر تفاوت دارند که اینک به‌طور بسیار خلاصه به شرح چند نمونه از آنها می‌پردازیم.

برخی تفاوت‌های عمده

• برگزیدگی و پیش‌تعیینی

در مذهب پروتستان دو عقیده مهم در خصوص نجات انسان وجود دارد که یکی عقیده کالون است (کالونیزم) و دیگری عقیده آرمینیوس هلندی (قرن ۱۷). اکثر پروتستانها پیرو عقیده کالون هستند و معتقدند که خدا از ازل عده‌ای را طبق صلاح‌دید خود برگزیده است. در طول تاریخ، فقط این عده نجات می‌یابند. اینان نمی‌توانند در مقابل فیض خدا مقاومت کنند و خدا کاری می‌کند که ایشان حتماً ایمان بیاورند و نجات را بپذیرند. این عده، حتی اگر لغزش هم بخورند، خدا ترتیبی خواهد داد که نهایتاً به ایمان باز گردند. دیگران که از پیش تعیین و برگزیده نشده‌اند، هرچقدر هم تلاش کنند، قادر نیستند نجات یابند زیرا فیض خدا ایشان را به ایمان رهنمون نمی‌گردد. ایشان حتی اگر به کلیسا بیایند و اظهار ایمان کنند، در نهایت به طریق گمراهی خواهند رفت.

بنده گاه با خادمینی برخورد می‌کنم که خودشان هم نمی‌دانند به کدام فرقه یا شاخه مسیحیت تعلق دارند. می‌گویند "ما فقط پیرو مسیح هستیم! به هیچ فرقه‌ای وابسته نیستیم!" اما باید دانست که پیروان تمامی فرقه‌های مسیحیت، خود را پیرو مسیح می‌دانند و معتقدند که فرقه یا کلیسای خودشان، درست‌ترین اعتقادات را دارد و اینکه اعتقادشان عیناً مطابق کتاب مقدس است! بله، مشکل همین است. همه فرقه‌های مسیحی خود را برحق می‌شمارند و اعتقادات خود را عین نص صریح کتاب مقدس!

ما در اینجا مطلقاً قصد نداریم ثابت کنیم که کدام فرقه درست‌تر است. هدف ما فقط این است که شما خادمین عزیز را تشویق کنیم که اولاً تشخیص دهید که به کدام شاخه مسیحیت تعلق دارید و ثانیاً بدانید که اصول اعتقادات این شاخه چیست تا به این وسیله، بتوانید هم نسبت به کلیسای خود وفادار باشید و هم اعضای کلیسایان را در همان مسیر تعلیم دهید و هدایت کنید.

شاهه‌های مختلف پروتستان

مذهب پروتستان در قرن شانزدهم، با این شعار آغاز شد که یگانه مرجع ایمان و عمل مسیحی، فقط و فقط کتاب مقدس است. امروزه، پس از گذشت حدود پنج قرن از اصلاحات پروتستان، فرقه‌های مختلفی در داخل این مذهب مشاهده می‌کنیم. فرقه‌های عمده پروتستان عبارت است از کلیساهای لوتری، پرزیتری (مشایخی)، انگلیکن (اسقفی)، باپتیست، متودیست، برادران، پنطیکاستی، کلیساهای غیرفرقه‌ای و بین‌الفرقه‌ای.

● سلطنت هزارساله

به سلطنت هزار ساله فقط در مکاشفه فصل ۲۰ اشاره شده است. کلیساهای مختلف پروتستان اعتقادات گوناگونی در این زمینه دارند. برخی از کلیساها غیرهزاره‌ای هستند، یعنی سلطنت هزار ساله را امری نمادین و نه واقعی به‌شمار می‌آورند. برخی دیگر معتقدند که مسیح نخست باز می‌گردد و سپس سلطنت هزار ساله را آغاز می‌کند. عده‌ای دیگر نیز معتقدند که در اثر تلاشهای کلیسا، دوره‌ای از صلح و صفا پدید خواهد آمد و مسیح پس از آن باز خواهد گشت.

● نمونه‌ی اداره‌ی کلیسا

در خصوص نحوه‌ی اداره‌ی کلیسا نیز عقاید متفاوتی وجود دارد. کلیساهای لوتری و انگلیکن از سلسله مراتب مشخصی برخوردارند و قدرت از بالا به پایین اعمال می‌شود. کلیساهای پرزبتری را مشایخ اداره می‌کنند و شبان کلیسا تحت نظر هیأت مشایخ خدمت می‌کنند؛ این کلیساها دارای شورای مشترکی می‌باشند. کلیساهای باپتیست توسط شبان و هیأت رهبران اداره می‌شود. هر کلیسای محلی در امور داخلی خود مستقل و خودمختار است.

"الهیات سیستماتیک" هر فرقه

چند مورد فوق که فقط نمونه‌هایی از موارد اختلاف کلیساهای پروتستان بود، صرفاً به این منظور ذکر شد تا خوانندگان گرامی متوجه اختلافات موجود بشوند و تشویق گردند که اصول اعتقادی کلیسای خود را به‌دقت مطالعه کنند و مطابق همان، اعضای خود را تعلیم دهند.

هر یک از این شاخه‌ها و فرقه‌ها، کتاب خاصی دارند که در آن اصول اعتقادی‌شان به تفصیل ذکر شده است. نحوه‌ی اداره‌ی کلیسا نیز در آن آمده است. چنین کتابی را معمولاً "کتاب الهیات سیستماتیک" می‌نامند. در "الهیات سیستماتیک" یا "الهیات نظام‌مند"، اعتقادات مختلف مسیحیت به‌صورت منسجم در مباحث مختلف گردآوری شده، مباحثی نظیر اعتقادات هر فرقه در مورد کتاب مقدس، گناه، وضعیت گناه‌آلود انسان، نجات و نحوه‌ی آن، آیینهای

کلیسایی، شناخت فرشتگان، و مسائل مربوط به آخرت. الهیات سیستماتیک هر فرقه منعکس‌کننده برداشت و تفسیر خاص آن فرقه از تعالیم کتاب مقدس می‌باشد. کلیساهای لوتری از الهیات سیستماتیک خاص خودشان تبعیت می‌کنند. کتاب‌های الهیات سیستماتیک پیروان کالون با الهیات سیستماتیک کلیساهای آرمینیوسی در امر نجات و پیش‌تعیینی و تقدیس تفاوت دارد. به‌هنگام تهیه و مطالعه کتاب‌های اصول اعتقادی یا الهیات سیستماتیک، خواننده باید دقت کند که کتاب کدام فرقه را انتخاب می‌کند. گرچه آگاهی از الهیات سیستماتیک سایر فرقه‌ها بسیار مفید و روشنگر است، اما هر خادمی موظف است نسبت به کلیسای خود وفادار باشد و اصول آن را تعلیم دهد.

کلیساهای غیرفرقه‌ای

مشکلی که از قرن‌های نوزدهم و بیستم آغاز شد، تشکیل کلیساهایی است که خود را وابسته به هیچ فرقه و تشکیلاتی نمی‌دانند. اینها خود را کلیساهای اوتیجلیکال آزاد و غیرفرقه‌ای می‌نامند. شبانان این کلیساها به هیچ مرجع و تشکیلاتی پاسخگو نیستند. هر کلیسایی برای خود مستقل است و به کلیساهای مشابه دیگر وابستگی تشکیلاتی ندارد. چنین کلیساهایی اصول اعتقادی مشخصی ندارند، یعنی الزاماً از الهیات سیستماتیک خاصی پیروی نمی‌کنند. اصول اعتقادی و تشکیلاتی آنها، آمیزه و اختلاطی است از اعتقادات کلیساهای مختلف. این آمیزه را نیز معمولاً خود شبان تعریف و تعیین می‌کند. در برخی از کلیساهای غیرفرقه‌ای، متأسفانه شبان ممکن است ادعا کند که مستقیماً از جانب خود خدا تعیین شده و در امر تفسیر کتاب مقدس و نحوه‌ی اداره‌ی کلیسا مستقیماً از خدا دستور می‌گیرد.

وقتی در این کلیساها مشکلی عقیدتی یا تشکیلاتی پیش می‌آید، متأسفانه هیچ کتاب مرجع و هیچ سازمانی برای رسیدگی به مشکل وجود ندارد و کلیسا ممکن است دچار شقاق و تجزیه گردد.

کلیساهای بین‌فرقه‌ای

در دهه‌های اخیر کلیساهایی نیز در غرب به‌وجود آمده که خود را بین‌فرقه‌ای می‌نامند. این کلیساها مسیحیان از فرقه‌ها و عقاید مختلف را می‌پذیرند و به عقیده همه احترام می‌گذارند. در موعظه‌هایشان نیز می‌کوشند به عقیده هیچ کلیسایی اهانت نکنند و فقط به عبادت و پرستش خدا بپردازند بدون اینکه وارد جزئیات فلسفی اصول اعتقادی گردند.

چنین کلیساهایی طبعاً پاسخگوی افرادی که ذهنی جستجوگر و فلسفی دارند نمی‌باشند. آثانی که کتاب مقدس را دقیق و موşkافانه می‌خوانند، دیر یا زود در خصوص مسائل مهمی با سؤالاتی مواجه می‌شوند که شبان کلیسا باید به آنها پاسخ دهد. شبانان این دست از کلیساها در نهایت می‌توانند نظرات مختلف موجود را با او در میان بگذارند. در این شرایط، خود شخص می‌تواند تصمیم بگیرد که کدام نظر را بپذیرد. بر اساس این تصمیم، او ممکن است بخواهد کلیسای خود را تغییر دهد. درضمن، در چنین کلیساهایی، شبان باید دقیقاً از نظرات و اعتقادات تمامی کلیساها و فرقه‌ها مطلع باشد تا بتواند به این قبیل سؤالات پاسخ دهد.

امیدواریم این مقاله مختصر، تشویقی باشد برای همگی ما، تا اصول اعتقادات کلیسای خود را دقیق‌تر مطالعه کنیم و به آن وفادار باشیم. درضمن، با مطالعه اصول اعتقادی سایر فرقه‌ها و کلیساها، می‌توانیم بیشتر اهل مدارا گردیم و به عقاید یکدیگر احترام بگذاریم.

در سالهای اخیر، خوشبختانه دو کتاب مفید الهیات سیستماتیک به فارسی ترجمه و منتشر شده است. یکی کتابی است به نام "الهیات مسیحی" نوشته هنری تیسن؛ این کتاب الهیات سیستماتیک، کتابی است آرمینیوسی. کتاب دیگر، "خلاصه اصول اعتقادات مسیحی" نام دارد نوشته لویس برکوف که منعکس‌کننده عقاید کالوینی است. خوانندگان عزیز را تشویق می‌کنیم تا این کتاب‌های مفید را مطالعه کنند. برای تهیه این کتاب‌ها، می‌توانید با دفتر مجله یا با مؤسسه ایلام تماس حاصل فرمایید.

تشان

شماره ۲۹

سال پنجم دسامبر ۲۰۰۴



در سال‌های آتی دو کتاب «پرستش» و «قدرت بخشش» نوشتهٔ تت استیوارت در اختیار خوانندگان قرار گرفت. تت استیوارت با نگاهی به نیاز کلیسا دست به نگارش متناوب در مورد موضوعات مختلف زد که منتج به آثاری ماندنی برای کلیسای فارسی‌زبان شد.

این کتاب‌ها را می‌توانید از سازمان خدمات تعلیم یا انتشارات جهان ادبیات مسیحی تهیه کنید.

پرستش خدا

بخش سوم: محک پرستش راستین

از کشیش تَت استیوآرت

"خدا روح است و هر که او را پرستش کند، می‌باید به روح و راستی بپرستد" (یوحنا ۴: ۲۴)

انسان فطرتاً موجودی است مذهبی، اما به‌طور طبیعی خدای زنده را پرستش نمی‌کند؛ پرستش واقعی زمانی حاصل می‌شود که خدا خودش مستقیماً در روح او کار کند. انسان اگر به حال خود رها شود، گرایش دارد که خدایان دروغین و بتها را بپرستد. در بخش پیشین این مجموعه، به تمایل بشر به اشکال گوناگون پرستش‌های نادرست اشاره کردم. در این شماره، می‌خواهیم توجه خود را به محک‌های پرستش راستین معطوف سازیم. برای این منظور، تعلیمی را که خداوند عیسی مسیح در طی سخنانش به زن سامری ارائه داد بررسی خواهیم کرد؛ مسیح در این تعالیم، نکاتی بس عمیق در خصوص ماهیت پرستش راستین خدا به دست داده است.

سخنان عیسی خطاب به زن سامری بر سر چاه، در مضمون و چارچوبی بسیار خاص بیان شده. هر چقدر که عیسی انگشت بر

زندگی فاسد آن زن می‌فشرد، او بیشتر ظاهر مذهبی به خود می‌گرفت؛ تا اینکه سرانجام موضوع پرستش را پیش کشید. همانطور که مشاهده می‌کنیم، این زن می‌کوشید توجه مقدس عیسی به زندگی خود را منحرف سازد و بحث پرستش را پیش بکشد. در پرستش ممکن است تحت تأثیر موسیقی پرشور و پرهیاهوی کلیسا یا واعظان کریزماتیک که در فن تحریک و تهییج عواطف انسان مهارت کسب کرده‌اند، به هیجان بیاییم؛ اما این نوع پرستش، آن پرستش راستین در روح نیست

تعلیم عیسی ساده است، اما عمیق. "اما زمانی می‌رسد، و هم‌اکنون فرارسیده است، که پرستندگان راستین، پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا پدر جوایز چنین پرستندگانی است" (یوحنا ۴: ۲۳، هزاره نو). آیا تعریفی از این روشتر امکان دارد؟ خدا جوایز پرستندگانی است که او را در روح و در راستی می‌پرستند. این حقیقت محک پرستش راستین و قابل قبول را به‌دست می‌دهد. <(ص ۱۲)

این امر ما را متوجه محکی بنیادین برای پرستش راستین می‌سازد؛ و این محک این است که آیا قادریم در پیشگاه مقدس مسیح بایستیم و او را پرستش نماییم، با اطمینان به اینکه با قربانی او بر صلیب تطهیر شده‌ایم؟ سپس متوجه می‌شویم که این زن می‌کوشید مسائل ثانوی را تبدیل به مسائل اولیه و مهم بسازد. می‌کوشید به‌جای بحث در باره کارکردهای اساسی پرستش، در باره اشکال



شماره ۳۰

سال ششم مارس ۲۰۰۵



خدمت به مسیح

و اصول آن

بفش دوم

نوشته وارن ویرزبی

ترجمه کشیش هندریک شانظری، (کلیسای انجیلی ایران)

مردم؛ و آدمیان نه تنها دارای مشکلاتی هستند، بلکه گاهی اوقات خودشان مشکل اصلی هستند. بدون محبت، نمی‌توان به افرادی که حالت تدافعی می‌گیرند و نمی‌گذارند کسی با آنان ارتباط برقرار کند، کمک کرد.

محبت در خدمت به مسیح

در شماره قبل گفته شد که باید نیازهای دیگران را مورد توجه قرار دهیم، نسبت به آنان بی‌تفاوت نباشیم و نیازهای دیگران را فرصتی برای ارتقاء خود نگردانیم. ولی انسانهایی که می‌خواهیم به یاری آنان بشتابیم ممکن است خود همین نگرشها را نسبت به مشکلات خود داشته باشند! بعضی از انسانها نسبت به نیاز خود بی‌اطلاع هستند. عده ای نیازهای خود را نادیده می‌گیرند، و یا دیگران را مورد سرزنش قرار می‌دهند. عده ای دیگر نیز یاد گرفته‌اند با "سوء استفاده" از نیازهای خود آنچه را که می‌خواهند از دیگران بدست آورند. آنان قادر به حل مشکلات خود نیستند زیرا به این سبک زندگی

سوخت" (متی ۹: ۳۶).

وقتی مردمی که خدمتشان می‌کنیم، باعث عصبانیت یا ناامیدی ما شوند، معمولاً اولین کاری که انجام می‌دهیم این است که دعا کنیم و از خدا بخواهیم آنان را تغییر دهد. در حالی که باید ابتدا برای خود دعا کنیم و از خدا بخواهیم محبت ما را افزایش دهد.

کاربرد "کانالهایی پر محبت" در این تعریف به این معنی نیست که خادمین خدا ظروف منفعلی بیش نیستند و خدا بوسیله آنان تنها برکات خود را جاری می‌سازد. چنین نیست که خدا بدون توجه به ما و بجای ما کار می‌کند، بلکه خدا در ما و بوسیله ما کار می‌کند. خدا از طریق ما کار می‌کند تا دولت الهی خود را شامل حال دیگران سازد، ولی با این وجود، می‌خواهد که کانالها را نیز برکت دهد. اگر خادم از عملی که انجام می‌دهد برکتی نمی‌گیرد، مشکلی اساسی وجود دارد. خدمت خدا نوعی تنبیه نیست، بلکه خادم از طریق خدمت تغذیه می‌شود.

خدمت خدا عبارتست از کار کردن با

در شماره پیش، خلاصه‌ای از سه فصل اول کتاب مفید و مختصر وارن ویرزبی در باره خدمت ارائه شد؛ طی آن، تعریف خدمت و دو اصل مربوط به آن را از نظر گذرانیدیم. در این شماره، ترجمه فصل‌ها ۴ و ۵ کتاب را در باره دو ویژگی دیگر خدمت مسیحی ارائه می‌دهیم.

ایمانداران جوجه‌تیغی!

بعضی از انسانها، مانند جوجه‌تیغی هستند، چون به آنان نزدیک شوی حالت دفاعی یا حتی تهاجمی به خود می‌گیرند. می‌خواهید برای کمک به آنان نزدیک شوید، ولی چون چنین کنید، زخمی خواهید شد.

به همین دلیل خدمت مسیحی نیازمند محبت است. خدمت زمانی تحقق می‌یابد که دولت سرشار الهی از طریق کانالهایی پر محبت جریان یابد تا نیازهای بشری بر آورده شود و نام خدا جلال یابد. اگر انگیزه ما برای خدمت چیزی کمتر از محبت مسیح باشد - یعنی محبت او نسبت به ما و محبت ما نسبت به او - خدمت ما نیازهای بشری را برآورده نخواهد ساخت و باعث جلال خدا نخواهد شد: "و چون انبوه جماعتها را دید، دلش بر حال آنان

عادت کرده‌اند. کمک کردن به این گروه آخر بسیار دشوار است.

با وجود این، باید بیاد داشته باشیم که ما کانالهای پر محبت فیض الهی هستیم. ما که خادمین خدا هستیم، بیشتر از آنانی که خدمتشان می‌کنیم شایسته دریافت فیض خدا نیستیم؛ ما نمی‌توانیم فیض و رحمت الهی را محدود سازیم.

بسیاری از ما پذیرفته‌ایم که قادر نیستیم دیگران را انطور که مسیح آنان و ما را دوست دارد، دوست بداریم. نهایت سعی خود را می‌کنیم تا مطابق اول قرنیتان ۱۳ محبت نماییم، ولی زیاد دوام نمی‌آوریم. خدا از ما نمی‌خواهد به قوت خود دیگران را با محبت مسیحایی محبت نماییم، زیرا او در زمان نیاز، این محبت را در ما بوجود می‌آورد (ر.ک. روم ۵: ۵۹؛ غلا: ۵: ۲۲).

محبتی که برای خدمت نیاز داریم یک توانایی طبیعی نیست، بلکه یک ویژگی فوق طبیعی است که تنها خدا می‌تواند در ما بوجود آورد. وقتی مردمی که خدمتشان می‌کنیم، باعث عصبانیت یا ناامیدی ما شوند، معمولاً اولین کاری که انجام می‌دهیم این است که دعا کنیم و از خدا بخواهیم آنان را تغییر دهد. در حالی که باید ابتدا برای خود دعا کنیم و از خدا بخواهیم محبت ما را افزایش دهد. در غیر این صورت، نقطه ضعفی به دست شیطان می‌دهیم تا در موارد بعدی کمک به اینگونه افراد، از همین نقطه مورد تهاجم قرار گیریم (ر.ک. افس. ۴: ۳۲).

روح القدس قادر است شما را در رویارویی با تمام چالشهایی که در خدمت برایتان ایجاد می‌شود، تجهیز نماید. واقعیت این است که خداوند اجازه می‌دهد که انسانهای مشکل‌دار به زندگی شما وارد

شوند تا بیاموزید بیشتر به قدرت او توکل نمایید تا بر تواناییهای خود.

گاه چاره‌ای جز ترک خدمت و فرار نمی‌بینیم، ولی این بدترین کاری است که می‌توانیم انجام دهیم.

توجه خدا به خود خادم

اکنون فرصت مناسبی است که به یکی از حقایق موجود در باره خدمت مسیحی اشاره کنیم، حقیقتی که به دلایل مختلف آن را نادیده می‌گیریم. *خدا به اندازه ای که به فکر خدمت است در فکر خادم خود نیز می‌باشد.* اگر خدا فقط می‌خواست کاری انجام گیرد، می‌توانست فرشتگان خود را بفرستد، و آنان کار را سریعتر و بهتر انجام می‌دادند. ولی او نه تنها می‌خواهد *بوسیله ما* کاری را انجام دهد، بلکه می‌خواهد *در ما* نیز کاری انجام دهد و به این دلیل است که جوجه‌تیغی‌هایی بر سر راه ما قرار می‌گیرند. خدا آنان را بکار می‌برد تا ما را تشویق به دعا نماید، تا بیشتر به کلام او اعتماد کنیم و برای محبت و فیض بیشتر، به روح توکل نماییم. روح القدس شرایط و افراد دشوار را بکار می‌برد تا ما را یاری نماید که رشد نموده، بیشتر هم‌مشکل مسیح شویم.

با وجود این، وقتی مشکلاتی پیش می‌آیند، غالباً تمایل داریم برای رهایی از مشکل دعا کنیم و نه برای رشد. از خدا می‌طلبیم که "از این مسئله چگونه خلاصی یابیم؟" و نه اینکه "از این مسئله چه چیزی بدست آوریم و بیاموزیم؟ هر گاه چنین کنیم، فرصتی که خدا برای رشد روحانی

برای ما ایجاد کرده بود را از دست می‌دهیم. گاه چاره‌ای جز ترک خدمت و فرار نمی‌بینیم، ولی این بدترین کاری است که می‌توانیم انجام دهیم. استعفا از کار کلیسا، ترک خدمت در کانون شادی، شرکت نکردن در کمیته جوانان و خاتمه دادن به تمرینات در گروه کر، هرگز مشکلات را حل نمی‌کند و یا نیازهای درونی شما را برآورده نمی‌سازد. احتمالاً در خدمت دیگری که بپذیرید، با همان موقعیت و همان افراد، با اسامی متفاوتی، رویا رو خواهید شد. چرا؟ چون خدا به خادم خود اجازه فرار نمی‌دهد. خدا مصمم است که فرزندانش "به شکل پسرش درآیند" (روم. ۸: ۲۸)، و تا رسیدن به هدف به کار خود ادامه خواهد داد.

فرار از شرایط مشکل امری طبیعی و انسانی است. بسیاری چنین کرده‌اند و بسیاری نیز در صدد آن بوده‌اند. موسی آنچنان از دست قوم خسته شده بود که مرگ را به زندگی ترجیح داد (اعد. ۱۱: ۱۰-۱۵)؛ ایلیا آنچنان ناامید شد که ترک خدمت کرد و به بیابان رفت و از خدا مرگ خواست (اول پاد. ۱۹).

هر کجا هم که بروید، با افراد و شرایط مشکل رویارو خواهید شد، پس همیشه منتظر چنین افرادی باشید و قاطعانه تصمیم بگیرید که آنان را بپذیرید و به خدا اجازه دهید آنان را در زندگی شما بکار برد. شیطان می‌خواهد این چنین افراد را برای مشوش ساختن و از هم پاشیدن شما بکار برد، ولی روح می‌تواند آنان را برای بنای شما مورد استفاده قرار دهد. انتخاب با شماست. اگر به خدمت خود ادامه دهید و به خدا اعتماد کنید، به طریق عجیبی فیض او را در زندگی خود تجربه خواهید کرد و به خادمی بهتر

زیرا که باد روح "هر کجا که بخواهد می‌وزد" (یوحنا ۳: ۸)، لذا باید هوشیار باشیم تا بادبانهای خود را در جهت درستی تنظیم نماییم. ممکن است که در حرفهٔ مسیحی خود موفق باشیم، ولی در خدمت مسیحی شخصی شکست خورده‌ای بیش نباشیم.

خدا جلال می‌یابد وقتی مردم خداوند را ببینند و نه خادم را (رک. متی ۵: ۱۶). باید تصمیم بگیرید که می‌خواهید خادم باشید یا فردی پرآوازه؟ آیا می‌خواهید که مسیح ستوده شود یا خود را تبلیغ نمایید (فیل ۱: ۲۰-۲۱)؟ از آنجایی که انگیزه‌های ما همیشه برایمان آشکار نیست، ممکن است به دلایلی غیر از جلال خداوند وارد خدمت خداوند شده باشیم. بعضی‌ها فقط برای نفع شخصی وارد خدمت مسیحی شده‌اند. شاید طعم اقتدار و مورد استقبال و قدردانی واقع شدن، که اغلب اوقات با خدمت همراه است، به مذاقشان خوش آمده است. شاید از امکان داشتن فرصتهایی برای آشکار نمودن تواناییها و استعدادهای خود لذت می‌برند. بعید به نظر می‌رسد که کسی با انگیزه‌های کاملاً فداکارانه و عاری از خودپسندی کاری را انجام دهد؛ ولی به یاری خدا می‌توان در این راستا تلاش نمود.

خدا جلال می‌یابد وقتی مردم ارباب را ببینند و نه ناظر را. روزی مدیر هیأت مشایخ کلیسایی، واعظی معروف را با کلماتی تملق‌آمیز به جماعت کلیسایی معرفی نمود. واعظ در پاسخ وی گفت: "خدایا برای آنچه گفت او را ببخش، و برای لذت بردن بسیار زیاد از گفته‌های او مرا ببخش."

هر گاه دریابید که بیشتر نگران وجهه و محبوبیت خود هستید تا

عامل مهم‌ترین است، زیرا نجات و خدمت مسیحی در جلال خدا خلاصه می‌شود (افس. ۱: ۶، ۱۲، ۱۴). او حکم فرموده است که "هر چه می‌کنید ... همه را برای جلال خدا کنید" (اول قر. ۱۰: ۳۱).

اگر انگیزهٔ ما در خدمت جلال خدا نباشد، آنچه انجام می‌دهیم تنها فعالیتی مذهبی است و نه خدمت مسیحی. ممکن است به نوعی دیگران را یاری کنیم، ولی خدا قادر نخواهد بود آنچه‌ان که می‌خواهد آن کار را برکت دهد. مشخص نمودن اینکه چه چیزی باعث "جلال خدا" می‌شود، امری دشوار است. شاید بتوان گفت زمانی نام خدا جلال می‌یابد که نمی‌توانیم توضیح دهیم که چه اتفاقی می‌افتد، و کسی هم انتظار چنین رخدادی را نداشت.

در خدمت مسیحی، بزرگترین مشکلات، عبارتند از مشکلاتی که با بعضی از افراد ممکن است داشته باشیم؛ و افرادی که چنین مشکلاتی دارند یا مسبب چنین مشکلاتی هستند، بیشتر از هر کس دیگری نیازمند یاری ما هستند.

روزی پس از موعظهٔ واعظ معروف دوايت ال. مودی در بیرمنگام، یکی از دوستان الهیدان او که در جلسه حاضر بود و با او همکاری می‌کرد، با شنیدن موعظهٔ مودی و دیدن نتیجهٔ امر، به وی گفت: "آنچه انجام شد بدون شک کار خدا بود، زیرا ارتباطی بین گفته‌های تو و آنچه انجام شده نمی‌بینم." و مودی با لبخندی پاسخ داد: "اگر چیزی غیر از این بود متأسف می‌شدم." عمل خدا غالباً قابل پیش‌بینی نیست.

تبدیل خواهید شد (رک. ۲ قرن ۱: ۳-۴). عیسی "از هر حیث همچون ما وسوسه شده است" (عبر. ۴: ۱۵) تا بتواند نیازهای ما را درک کرده، به شایستگی آنان را برآورده سازد؛ ما نیز گاهی به همین دلیل بعضی سختیها را تجربه می‌کنیم. حزقیال نبی می‌گوید: "پس به تل ایبب نزد اسیرانی که نزد نهر خابور ساکن بودند، رسیدم و در مکانی که ایشان نشسته بودند، در آنجا به میان ایشان هفت روز متحیر نشستم" (حز ۳: ۱۵). در مکانی که ایشان نشسته بودند... نشستم. این است وضع و نگرش خادم واقعی عیسی مسیح که می‌خواهد کانال پرمحبت فیض الهی باشد.

مشکلات مردم و رشد خادم

در خدمت مسیحی، بزرگترین مشکلات، عبارتند از مشکلاتی که با بعضی از افراد ممکن است داشته باشیم؛ و افرادی که چنین مشکلاتی دارند یا مسبب چنین مشکلاتی هستند، بیشتر از هر کس دیگری نیازمند یاری ما هستند. به همین دلیل است که بدون توجه به عکس‌العمل دیگران نسبت به خدمت ما، باید کانالهایی پرمحبت برای جریان فیض الهی بسوی آنان باشیم. ممکن است سالها طول بکشد تا خداوند آنان را تبدیل دهد و شاید زمانی که این امر انجام گیرد، شما دیگر در صحنه نباشید. با وجود این، خداوند مشغول است و آنچه را آغاز نموده است به کمال خواهد رسانید (فیل. ۱: ۶).

خدمت فقط برای جلال خدا

عامل چهارمی که در خدمت مسیحی تعیین‌کننده است، جلال خداست. و این

شخصیت و کارتان، دیگر خدا را جلال نمی‌دهید.

زمانی که خدمت شما ثمر ببار می‌آورد، خدا جلال می‌یابد. عیسی گفت: "جلال پدر من در این است که میوه بسیار آورید" (یوحنا ۱۵: ۸). بین ثمره (میوه) و نتیجه کار تفاوت وجود دارد. می‌توان با بکارگیری فرمولهائی شکست‌ناپذیر، با تحت تاثیر قرار دادن مردم بوسیلهٔ تدابیر خاص، و یا بکارگیری مواهب خدادادی خود نتایج خارق العاده‌ای بدست آورد. ولی میوه از حیات نشأت می‌گیرد. وقتی روح حیات از طریق کلمهٔ حیات عمل می‌کند، بذر کاشته شده ثمر می‌آورد؛ و در چنین میوه‌ای بذری است که می‌تواند میوهٔ بیشتر بیاورد (پید. ۱: ۱۱-۱۲). نتایج آمار، ارقامی قابل شمارش بیش نیستند و پس از چندی تنها به ارقامی خاموش تبدیل می‌شوند، ولی میوهٔ زنده و واقعی باقی می‌ماند و افزوده می‌شود و نام خدا جلال می‌یابد (یوحنا ۱۵: ۱۶).

مخالفت شیطان

می‌خواهم ملاک دیگری برای کاری که باعث جلال خدا می‌شود معرفی نمایم: دشمن با کاری که انجام می‌دهید به مخالفت می‌پردازد. پولس می‌گوید: "زیرا دری بزرگ برای خدمت مؤثر به رویم گشوده شده، و مخالفان نیز بسیارند" (اول قر. ۱۶: ۹). فرصتها و دشمنیها غالباً در کنار هم هستند، و دشمنان خود فرصتهای جدیدی برای خدمت ایجاد می‌نمایند.

شیطان افرادی را که خودستایی می‌کنند و بر جسم توکل می‌کنند مورد تشویق قرار می‌دهد، ولی زمانی که روح خدا کار می‌کند و نام خدا جلال می‌یابد متنفر است.

باید تصمیم بگیرید که می‌خواهید خادم باشید یا فردی پرآوازه؟ آیا می‌خواهید که مسیح ستوده شود یا خود را تبلیغ نمایید

جلال خدا یا جلال خود؟!

مشکلات موجود در خدمت، دو فرصت متفاوت در اختیار شما قرار می‌دهند: فرصتی برای جلال خدا، یا فرصتی برای جلال خود. تجربهٔ موسی در فصل ۳۲ کتاب خروج مثال خوبی از این واقعیت است. وقتی موسی بر بالای کوه بود و دستورات لازم را از خدا دریافت می‌کرد، قوم تحمل خود را از دست داد و از هارون خواست تا خدایی جدید برای آنان بسازد. هارون گوساله‌ای طلایی ساخت و قوم در مقابل آن به جشن و پایکوبی، بت پرستی و انجام اعمال غیراخلاقی پرداختند. البته خدا می‌دانست چه اتفاقی افتاده است و موسی را نیز مطلع ساخت (آیهٔ ۷) و پیشنهاد نمود که قوم را نابود ساخته، قومی جدید و بزرگتر از موسی و نسل او بوجود آورد (آیهٔ ۱۰). فردی کوچکتر از

موسی فرصت را غنیمت می‌شمرد و بدون تامل این پیشنهاد را می‌پذیرفت تا بنیان‌گذار ملتی جدید باشد. ولی موسی از خدا خواست تا قوم را ببخشد، زیرا بزرگترین دلمشغولی موسی جلال نام خدا بود. در واقع موسی حتی آماده بود که جان خود را فدا کند و خدا در مقابل، از سر تقصیر قوم بگذرد (آیات ۳۰-۳۵).

قوم اسرائیل از مبارزات موسی در بالای کوه بی‌خبر بود، همانطور که اعضای کلیسای شما ممکن است هیچ اطلاعی نداشته باشند که به خاطر آنان چه کشمکش‌ها و پیکارهایی را در پیش دارید. ولی زمانی که فقط برای جلال خدا زندگی و خدمت می‌کنید، فداکاری شخصی امری ناقابل خواهد بود.

ایمان دارم که روزی شما و من نیز قادر خواهیم بود در حضور خدای پدر سخنان عیسی را تکرار نماییم که: "کاری را که به من سپردی، به کمال رساندم، و اینگونه تو را بر روی زمین جلال دادم" (یوحنا ۱۷: ۴).

فراموش نکنیم که دعوت شده‌ایم تا مطیع این کلمات باشیم: "پس هر چه می‌کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن، خواه هر کار دیگر، همه را برای جلال خدا بکنید" (اول قر. ۱۰: ۳۱).

تشیان

شماره ۳۱

سال ششم می ۲۰۰۵



شایان ذکر است که مقالات ترجمه شده نیز از شماره‌های بیست به فهرست مندرجات مجله اضافه شدند. ضرورت ترجمه و بهره‌گیری از تجربیات معلمینی چون وارن وریزبی در ترجمهٔ کشیش شاه‌نظریان در باب اصول خدمت به مسیح از این نمونه‌هاست. جای شکی نیست که ترجمه دریچه‌ای بزرگی به سوی ادبیات کمرمق مسیحی باز نمود و با برگردان یا خلاصه دروس عمدتاً از زبان انگلیسی، بار مضاعف را از دوش معلمین ایرانی برداشته و حتی به غنای الاهیاتی و تعلیمی آنان افزوده است.

طرز فکر رهبر

(بخش چهارم)

کشیش تَت استیوآرت

دشوارترین جنبه رهبری، برخورداری و حفظ روحیه‌ای شیرین و بخشنده در قبال آنانی است که دعوت شده‌ایم تا خدمتشان کنیم. مردم به طرق متعدد برای ما مشکل ایجاد می‌کنند و آزارمان می‌دهند، اما همین موقعیت‌های واقعی زندگی است که بهترین موعظه‌هایمان را شکل می‌بخشد. شکست بسیاری از رهبران به این علت است که نمی‌توانند با مردم کنار بیایند، نه به‌علت عدم آگاهی‌شان از کتاب‌مقدس. زمانی که رهبران محبت خود را نسبت به اعضایشان از دست می‌دهند، کارآیی‌شان را نیز از دست می‌دهند. اگر رهبری را "تأثیری الهامی" بدانیم، در آنصورت طرز فکر و نگرش ما بخشی از این تأثیر را تشکیل می‌دهند که بر دیگران داریم. از بسیاری جهات، خدمت ما شبیه آسانسور است؛ ما مردم را یا به‌سوی دعوتی بالاتر در عیسی مسیح بالا می‌بریم، یا ایشان را به سرخوردگی و احساس گم‌گشتگی نسبت به انجیل پایین می‌بریم. امید من این بوده که مطالعات ما در مورد طرز فکر رهبر شما را تشویق کرده باشد که همچون "آسانسوری" باشید که مردم را به دعوتی بالاتر در عیسی مسیح بالا ببرد. در مقالات گذشته، کوشیدم قدرت طرز فکر را تعریف کنم و نشان دهم که این طرز فکر از چه طرفی می‌تواند زندگی و خدمت ما را شکل بخشد. در این مقاله، مایلم سه طرز فکر کلیدی را که برای تأثیرگذاری مثبت و مسیحی بر دیگران ضروری است، با شما در میان بگذارم. این نکات را از فیلیپان ۲: ۱-۱۱ برگرفته‌ام.

فروتنی ایثارگرانه

فروتنی از نظر لغوی یعنی اینکه خود را پایین‌تر از دیگران ببینیم. این امر نتیجه این واقعیت است که در نور قدوسیت خدا، خود را آنگونه که هستیم ببینیم و احساس امنیت خود را در فیض عیسی مسیح پیدا کنیم. فروتنی فقط زمانی می‌تواند در زندگی مان تجلی یابد که مطیع مسیح شده، از روح‌القدس پر باشیم. درست در لحظه‌ای که احساس فروتنی کنیم، آن را از دست می‌دهیم. بهترین نمونه فروتنی طبیعتاً عیسی است که جلال آسمان را ترک کرد و جسم بشری گرفت و در میان ما ساکن شد. بزرگترین دشمن فروتنی، تکبر است. ما می‌توانیم با تکیه به فیض خدا، از او بطلبیم که به ما نشان دهد که در چه قسمت‌هایی از زندگی مان، غرور و تکبر بر ما حکمرانی دارد تا آنها را نزد صلیب مسیح بیاوریم. اخیراً مقاله کوتاهی می‌خواندم تحت عنوان "نشانه‌های تکبر پنهان". این مقاله مرا عمیقاً ملزم کرد؛ از اینرو، مایلم مطالب آن را با شما در میان بگذارم و دعا کنم که خدا آن را

صفحه ۱۱

مطالب این شماره

- پرستش در جلسات کلیسایی (بخش پنجم) (تَت استیوآرت) ص ۱
- طرز فکر رهبر (بخش چهارم) (تَت استیوآرت) ص ۲
- روشهای تأدیب و انضباط (بخش پنجم) (تَت استیوآرت) ص ۳
- خدمت به مسیح و اصول آن (بخش ۳) (وارن و ویرزی) ص ۵
- از هر انگشت شبان...!!! (بخش ۲) (نینوس مقدس‌نیا) ص ۷

مجله شبان

مدیر و سردبیر:

کشیش تَت استیوآرت

دفتر مجله

TALIM MINISTRIES, Inc.
P.O. BOX 471736
Aurora, Colorado 80047-1736
U.S.A.

Tel: +1-303-873 66 11
Fax: +1-303-873 62 16
tatstewart@compuserve.com

شبانان و خادمینی که این مجله را دریافت می‌دارند، می‌توانند نام و نشانی سایر خادمینی را که این مجله به دستشان نمی‌رسد، به دفتر مجله بفرستند، تا مجله برای ایشان نیز ارسال گردد.



شماره ۳۲

سال ششم ژوئیه ۲۰۰۵



ترجمه‌های فارسی کتاب‌مقدس (از آغاز تا امروز)

تحقیق و نگارش: آرمان رشدی

در این مقاله، به معرفی ترجمه‌های مختلف کتاب‌مقدس به فارسی خواهیم پرداخت و به ترجمه‌هایی که در دوران‌های باستان صورت گرفته نیز اشاره خواهیم کرد.

تا قرن ۱۰ میلادی

پیش از آنکه به ترجمه‌های کهن کتاب‌مقدس به فارسی اشاره کنیم، تذکر این نکته ضروری است که زبان کلیسا در امپراطوریهای اشکانی و ساسانی و نیز در دوره اسلامی، همواره زبان سریانی بوده است. شاید از اینرو بوده باشد که کتاب‌مقدس بطور کامل هیچگاه به زبان فارسی میانه بر گردانده نشد. اما طبق شواهد موجود، می‌دانیم که دست‌کم بخشهایی از آن به فارسی میانه ترجمه شده بوده است. ذیلاً به اختصار از اهم این ترجمه‌ها نام می‌بریم.

نقل قولی موجود است از قرن چهارم میلادی از یوحنا زین‌دهان (گریزوستوم) مبنی بر اینکه "تعالیم مسیح به زبانهای پارسیان ترجمه شده است." اما از آنجا که در امپراطوری روم مردمان ساکن در قلمرو امپراطوری ساسانیان را "پارسی" می‌نامیدند، حال آنکه برخی از آنان واقعاً سریانی بودند، مشخص نیست که منظور از "زبانهای پارسیان" واقعاً زبان پهلوی (فارسی میانه) بوده یا زبان متداول کلیسا در حکومت ایرانیان، یعنی سریانی.

"مزامیر پهلوی" نسخه‌ای است خطی شامل ترجمه مزامیر ۹۴-۹۹ و ۱۱۹-۱۳۶ از سریانی به فارسی میانه. این ترجمه در دوره‌ای بین قرن‌های چهارم تا ششم میلادی صورت گرفته است.

ترجمه‌ای از انجیل‌ها و رسالات پولس و مزامیر به زبان سُغدی (یکی از زبانهای ایرانی متداول در آسیای مرکزی) به دست آمده که احتمالاً مربوط به سده‌های ۶ تا ۹ میلادی می‌باشد.

در یک اثر زرتشتی به‌نام "شکند گوماتیک و یچار" (یعنی "توضیحات رفع‌کننده شک") متعلق به قرن نهم میلادی، نقل‌قول‌هایی به فارسی میانه از کتاب‌مقدس به‌عمل آمده است. این امر می‌تواند حاکی از این باشد که لااقل بخشهایی از کتاب‌مقدس در این زمان به فارسی میانه ترجمه شده بوده است.

قرن‌های ۱۱ تا ۱۸

در قرن ۱۳، ترکیب چهار انجیل به دست اوانس عزالدین محمد بن مظفر از سریانی به فارسی ترجمه شد. این اثر گرچه ادعا می‌کند که ترجمه دیاتسارون تاتیان است، اما ترجمه دقیق آن نیست. نسخه خطی که از این ترجمه موجود است، مربوط به سال ۱۵۴۷ می‌باشد که توسط ابراهیم بن شمس عبدالله، یک کشیش یعقوبی رونویسی شده و اکنون در کتابخانه لورانتیان در فلورانس (ایتالیا) نگهداری می‌شود. در این دوره طولانی، بخشهایی از کتاب‌مقدس به فارسی برگردانده شد که عمدتاً شامل تورات، برخی از کتب انبیا، تمام یا بخشهایی از مزامیر، یک یا هر چهار انجیل می‌باشد.

اناجیل و رسالات در سال ۱۸۱۲ توسط پدر لئوپولد سباستیانی، رئیس میسیون کاتولیک در ایران و قندها ترجمه شد و یک بار در کلکته و بار دیگر در سال ۱۸۱۳ توسط انجمن کتاب‌مقدس بریتانیا و خارج (British and Foreign Bible Society- BFBS) منتشر گردید.

قرن ۱۹ تا به امروز

نخستین ترجمه عهدجدید

در سال ۱۸۱۲، کشیش هنری مارتین با مساعدت میرزا سید علی خان شیرازی، عهدجدید را از یونانی و مزامیر را از عبری به فارسی برگرداند. ترجمه عهدجدید در سالهای ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵ توسط انجمن کتاب‌مقدس روسیه در سنت‌پترزبورگ به چاپ رسید. در سال ۱۸۱۶، انجمن کتاب‌مقدس بریتانیا و خارج، عهدجدید و مزامیر را یکجا به طبع رسانید. این نخستین رجمه کامل عهدجدید به فارسی در تمام طول تاریخ مسیحیت می‌باشد.

نخستین کتاب‌مقدس فارسی

کشیش ویلیان گلن، میسیونر اعزامی از سوی "هیأت مرسلین اسکاتلند" به کمک میرزا جعفر، ترجمه عهدعتیق را در سال ۱۸۴۵ تکمیل کرد. این ترجمه همراه با ترجمه هنری مارتین از عهدجدید، به سال ۱۸۴۶ توسط انجمن کتاب‌مقدس بریتانیا و خارج به چاپ رسید. این نخستین ترجمه کامل کتاب‌مقدس به فارسی می‌باشد. این ترجمه چند سال پیش به همت بنگاه انتشارات طهوری در ایران تجدید چاپ شد.

دومین کتاب‌مقدس فارسی:

"ترجمه قدیمی"

در سال ۱۸۸۲، کشیش رابرت بروس از "انجمن تبشیر مسیحی" (CMS) با همکاری انجمن کتاب‌مقدس بریتانیا و خارج، و با مساعدت کاراپت اوآنس اهل جلفا، ترجمه هنری مارتین از عهدجدید را مورد ویرایش قرار داد و رسالات پولس را کلاً از نو ترجمه کرد. رابرت بروس به کمک دیگران از جمله کشیش جیمز باست، ترجمه ویلیان گلن از عهدعتیق را نیز مورد ویرایش و تجدید نظر قرار داد و آن را به همراه ویرایش خود از عهدجدید، به سال ۱۸۹۵ به همت انجمن کتاب‌مقدس بریتانیا و خارج منتشر نمود. این ترجمه که به "ترجمه قدیمی فارسی" معروف است، هنوز نیز متن رسمی کلیساهای فارسی‌زبان می‌باشد و نزد اهل ادب محبوبیتی فراوان دارد.



انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی

انتشارات جهان ادبیات مسیحی
نشر کتب مسیحی برای اعتلای ادبیات، الاهیات و انکارگان مسیحی

این ترجمه حالتی تحت‌اللفظی دارد و کوشیده متن اصلی عبری و آرامی و یونانی را عیناً به فارسی بر گرداند. به همین جهت، گاه درک آن برای غیر اهل فن دشوار می‌نماید. اما درست به همین دلیل که این ترجمه منعکس‌کننده تمام پیچیدگیهای متن اصلی است، برای مطالعات جدی کتاب‌مقدس مناسب است، گرچه زبان به‌کاررفته در آن دیگر کمی قدیمی به‌نظر می‌آید.

مژده برای عصر جدید (انجیل شریف)

در سال ۱۹۷۶، انجمن کتاب‌مقدس ایران، این ترجمه جدید از عهدجدید را منتشر ساخت. این ترجمه از متن انگلیسی و یونانی توسط دکتر شمس اسحاق و کشیش ادوین یگر از میسیون آمریکایی صورت گرفت و ویرایش آن را لونیس جانسن و کشیش مهدی عبهری از کلیسای پرزبیتری ایران بر عهده داشتند.

گروهی از دست‌اندرکاران و متخصصین امر در حال حاضر مشغول آماده‌سازی ترجمه عهدعتیق هستند و امید است بزودی ترجمه عهدعتیق همراه با ترجمه عهدجدید یکجا انتشار یابد.

این ترجمه حالت تحت‌اللفظی ندارد و هدفش آن است که پیام کتاب‌مقدس را به سبکی روان و زیبایی ساده ارائه دهد تا حتی افرادی که تحصیلات پیشرفته ندارند، بتوانند از آن بهره‌مند شوند. به همین دلیل، این ترجمه با این هدف تهیه نشده که نیازهای ناشی از مطالعات جدی متن کتاب‌مقدس نظیر بررسی کلمات و اصطلاحات و ساختار جملات دقیق متن اصلی (یا به اصطلاح فنی: Bible study) را برآورده سازد.

ترجمه تفسیری کتاب‌مقدس

در سال ۱۹۷۹ ترجمه تفسیر عهدجدید به شیوه کتاب‌مقدس انگلیسی Living Bible به همت کشیش سارو خاچیکیان انتشار یافت. ویژگی این ترجمه این است که در آن، علاوه بر استفاده از زبان ساده فارسی، متن با حالتی تشریحی و تفسیری ارائه شده است. پس از تکمیل ترجمه تفسیری عهدعتیق و تجدید نظر در متن عهدجدید آن، ترجمه تفسیری تمام کتاب‌مقدس در سال ۱۹۹۵ توسط انجمن بین‌المللی کتاب‌مقدس (International Bible Society- IBS) به چاپ رسید. این ترجمه با ویرایشی جدید در سال ۲۰۰۰ مجدداً به چاپ رسید.

ترجمه تفسیری کتاب‌مقدس، چه به انگلیسی و چه به فارسی، با این هدف منتشر شده که مردم غیر اهل فن بتوانند پیام کتاب‌مقدس را به زبانی ساده و بدور از پیچیدگیهای متن اصلی بخوانند. مطالعه کتاب‌مقدس از روی این ترجمه به درک متن اصلی کمک می‌کند، اما همانطور که از عنوانش پیدا است، مانند ترجمه مژده، هدفش این نیست که نیازهای ناشی از مطالعات جدی کتاب‌مقدس را برآورده سازد.

ترجمه عهدجدید هزاره نو

در سال ۲۰۰۳ ترجمه جدیدی از عهدجدید به‌نام ترجمه هزاره نو به همت موسسه ایلام به چاپ رسید. این موسسه در حال حاضر مشغول ترجمه عهدعتیق می‌باشد که امید می‌رود در سالهای آینده آماده نشر گردد.

خصوصیت این ترجمه این است که در ضمن تلاش به وفاداری به متن اصلی، به زبان امروزی است و سبک سنگین و زیبایی دارد. این ترجمه برای مطالعات جدی کتاب‌مقدس مناسب است.

تشیان

شماره ۳۳

سال ششم اکتبر ۲۰۰۵



این همه نمونه‌ای از اعتراضات به مقالات منتخب در مجلهٔ شبان. شبان تا بدین شماره که مشغول تورق آن هستید، از این نوع شکایات مصون نبوده است.

تذکر همسنگران

در شماره گذشته، در مقاله "ترجمه‌های فارسی کتاب مقدس" به ترجمه "مژده برای عصر جدید (انجیل شریف)" اشاره کرده بودیم. جناب کشیش دکتر کنت توماس تذکر دادند که خوانندگان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر به "دائرةالمعارف ایرانیکا" مراجعه کنند.

جناب کشیش مهدی عبهری نیز طی ایمیل‌هایی تذکر دادند که ترجمه اولیه که توسط کشیش ادوین یگر و دکتر شمس اسحاق صورت گرفته بوده، مورد استفاده قرار نگیرد و کار ترجمه به ایشان محول شد و ایشان عهد جدید را کلمه به کلمه از متن یونانی به فارسی برگرداندند و ترجمه ایشان توسط کشیشان لونیس جانسن و دکتر کنت توماس از نظر تفسیر بررسی گردید و نامبرده کار ویرایش نهایی را انجام دادند. لذا تذکر ایشان جهت اطلاع خوانندگان درج می‌شود. جناب کشیش صادق سپهری نیز در این زمینه، نامه‌ای به دفتر مجله فرستادند که ذیلاً عیناً درج می‌شود.

۴ سپتامبر ۲۰۰۵

جناب آقای آرمان رشدی، برادر محبوب در خداوند

با عرض سلام و تشکر از زحمات ارزنده جنابعالی در مورد مقالاتی که در مجله شبان می‌نگارید، می‌خواهم توجه شما را به نکته‌ای در مورد قسمتی از مقاله اخیر شما در شماره ۳۲ مجله شبان در باره ترجمه مژده برای عصر جدید جلب نمایم.

اطلاع دارید که در زمانی که این ترجمه انجام می‌شد، اینجانب در انجمن کتاب مقدس ایران بعنوان منشی و مسئول امور اداری خدمت می‌کردم. خوب به خاطر دارم که موضوع این ترجمه به مسئله پیچیده‌ای درآمده بود و مرحوم کشیش طاطه‌وس میکائیلیان، دبیر کل وقت انجمن کتاب مقدس، کوشش می‌کردند که این ترجمه پس از سالها زحمت و صرف بودجه، هر چه زودتر آماده گردد.

از آنجائیکه سبک‌های مختلفی در نگارش این ترجمه بکار رفته و متن آن یک دست نبود و مشکلات ترجمه آن نیز چشمگیر بود، سرانجام جناب کشیش میکائیلیان این خدمت را به جناب کشیش مهدی عبهری سپردند تا ایشان بعنوان مترجم و ادیتور این کار را باتمام برسانند. سپس آقای کشیش عبهری با توجه به متن اصلی یونانی و سایر منابع این خدمت را انجام دادند و کشیش لونیس جانسن و کشیش دکتر کنت توماس نیز مقابله آن با متن اصلی یونانی را عهده دار بودند. سپس چند نفر از افراد کلیسائی و رهبران و کشیشان آن زمان آن ترجمه را از نظر سبک فارسی مورد ویرایش قرار دادند. نهایتاً این ترجمه در سال ۱۹۷۶ چاپ و منتشر گردید.

امید است در شماره های بعدی مجله شبان این موضوع مورد توجه و یادآوری قرار بگیرد.

با تقدیم احترام

صادق سپهری



شماره ۳۴

سال ششم دسامبر ۲۰۰۵



نگرشی ایرانی به تثلیث

نوشته کشیش مهدی عبهری

اصل تثلیث یکی از بزرگترین اسرار در حکمت الهی مسیحی است. این عقیده همچنین موجب بزرگترین سوء تفاهات و سنگ لغزشی برای بسیاری از ایمانداران مخصوصاً آنها که از زمینه فرهنگی و مذهبی ایرانی (مقصودم ایران فعلی است نه ایران باستان) در مسیحیت تحقیق می‌کنند و حق را می‌جویند بوده و می‌باشد.

باید اعتراف کنم که بعد از شصت و چند سال که از تعمید می‌گذرد من گهگاه وقتی اصطلاح "پسر خدا" "خداوند"، و "تثلیث" را می‌شنوم، بطور ناخودآگاه دچار ناراحتی می‌شوم. چون فرهنگ ملی من چنان در ضمیر ناخودآگاهم اثر گذاشته که بدون اراده تعبیرها و تفسیرهای تلقین شده بوسیله اجتماعی که در آن رشد کرده‌ام به نظرم می‌آید و مرا ناراحت می‌کند. حال، می‌خواهم در این چند صفحه آنچه را که به آن معتقدم با شما دوستان ایرانی در میان بگذارم به امید آنکه تجربه و تحقیق من بتواند در حل این مشکل کمکی باشد.

۱- تثلیث یکی از اسراری است که یک مسیحی مومن به آن اعتقاد دارد، هرچند امکان اثبات آن برای من وجود ندارد. به عبارت دیگر، این اصل در قالب منطق و استدلال مورد قبول اهل منطق مطلق قابل ثبوت نیست. همانطور که نمی‌توانیم وجود ذات احدیت را با همان معیارها ثابت کنیم، یعنی نمی‌توانیم آن را اندازه‌گیری کنیم، وزن کنیم یا زیر میکروسکوپ اجزاء آن را تشریح نماییم. اما مومنین به خدا، وجود او، کار او، و قدرت او را هر روزه در زندگی خود مشاهده می‌کنند. هیچ استدلالی بهتر از تجربه نیست.

۲- مسیحیان به سه خدا اعتقاد ندارند. ما به خدای واحد و یگانه، خالق زمین و زمان ایمان داریم. و به قول فقهای اسلامی، خدایی که "نه مرکب بود و جسم، نه مرعی، نه محل، بی شریک است و معانی، تو غنی دان خالق".

۳- کلمه "تثلیث" اصلاً در کتاب مقدس وجود ندارد. برای اولین بار در قرن دوم میلادی یکی از علمای علم الهی بنام ترتولیان این واژه را بکار برد. و دو قرن بعد، در شورای جهانی کلیساها در نیقیه (۳۲۵ م.) این واژه به تصویب رسید.

۴- برای کسانی که از زمینه اسلامی در مسیحیت تحقیق می‌کنند، درک این موضوع بی نهایت مشکل تر است از کسانی که از زمینه سایر ادیان هستند. چون در اکثر مذاهب قدیمی نشانه‌هایی از تثلیث وجود داشته و دارد. فقط برای بعضی از دوستان مسلمان ما است که این اصل در ردیف شرک و کفر محسوب می‌شود.

۵- مقصود مسیحیان از تثلیث “خدا، مریم و عیسی” نیست. تثلیث برای ما “خدا، مسیح و روح القدس” می‌باشد که معمولاً بعنوان “پدر، پسر، و روح القدس” نامیده می‌شوند.

۶- این هم یک واقعیت است که در طول دو هزار سال تاریخ مسیحیت یک قالب از پیش ساخته شده برای تفسیر و تعبیر “تثلیث” وجود نداشته و در نتیجه تفسیرهایی با تفاوت‌های بسیار ناچیزی وجود داشته و دارد. ۷- پس، من نظر خود را بیان می‌کنم که می‌دانم تفاوتی فاحشی با نظر کلیسای جامع ندارد. درست است که واژه تثلیث در کتاب مقدس وجود ندارد، اما آن ایده و آن اصل بصورت انکارناپذیری در تمام عهدجدید تکرار و تائید شده است. به‌عنوان مثال در انجیل متی ۲۸: ۱۹ عیسی مسیح می‌فرماید: “بروید و تمام ملت‌ها را شاگرد سازید و آنها را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.” حال، می‌خواهم در این نوشته، واژه‌های پدر و پسر و روح القدس را جداگانه و تک تک مورد بررسی قرار دهم.

الف: پدر

این واژه برای اطلاق به خدای قادر مطلق، خالق زمین و آسمان و همه عالم هستی به‌کار رفته است. فکر نمی‌کنم کسی باشد که نسبت به چنین لقبی برای آن خالق اعتراضی داشته باشد. ممکن است پارهای از زنان که خود را فمینیست یا طرفداران حقوق زنان می‌نامند نسبت به این واژه معترض باشند. چون به نظر آنها کلمه “پدر” جنسیت را تاکید می‌کند نه شخصیت را. مذکر بودن خدا از نظر آنها مقبول نیست. آنها می‌گویند خدا می‌تواند هم پدر باشد و هم مادر. به روایت شعر شیرین فارسی، “خدایی که خالق بشر است، مهربانتر از مادر و پدر است.” اتفاقاً اشارات فراوانی در کلام خدا وجود دارد که محبت خداوند را برای قومش به محبت مادر برای فرزندش تشبیه کرده است. مثلاً در اشعیا ۶۶: ۱۳ می‌خوانیم: “من شما را مانند مادری که فرزندش را دلداری می‌دهد تسلی خواهم داد” (ترجمه تفسیری).

در عهدجدید هم می‌توان چنین اشاراتی را پیدا کرد. مثلاً در تسالونیکان ۲: ۷ و ۸ می‌خوانیم: “مانند مادری که فرزندان خود را پرورش میدهد، باملایمت با شما رفتار کردیم. با احساسات و علاقه‌ای که به شما داشتیم حاضر بودیم... جان خود را فدای شما سازیم” (از انجیل شریف).

اما واژه “پدر” در عهدعتیق در رابطه با قوم اسرائیل به کرات استفاده شده است. به‌عنوان نمونه در کتاب هوشع ۱: ۱۱ خداوند می‌فرماید: “زمانی که اسرائیل طفل بود، من او را مثل فرزند خود دوست داشتم.” در مزمور ۱۰۳: ۱۳ نویسنده می‌گوید: “همانطور که یک پدر فرزندان را دوست دارد، هم چنان خداوند ما را دوست دارد.” در عهدجدید هم خداوند به‌کرات به عنوان “پدر” معرفی شده. داستان پسر گمشده یکی از بهترین نمونه‌ها آن است. در این داستان، خداوند پدر مهربانی است که در انتظار بازگشت فرزند ناخلف خود است، فرزندی که تمام ثروت خانوادگی اش را در راه‌های نامناسب از دست داده بود. (لوقا ۱۱: ۱۵-)

۳۲). نمونه بارز دیگر همان دعای ربانی است که عیسی مسیح به ما یاد داد وقتی دعا می‌کنیم بگوییم: "ای پدر ما که در آسمانی ..."

در جای دیگر متی ۶: ۲ مسیح می‌گوید: "برای زندگی خود نگران نباشید که چه بخورید، یا چه بنوشید، و نه برای بدن خود که چه بپوشید. به پرندگان نگاه کنید، نه می‌کارند و نه می‌دروند، و نه در انبارهای خود ذخیره می‌کنند، ولی پدر آسمانی روزی آنها را می‌دهد." بنا براین برای نویسندگان کلام خدا استفاده از واژه "پدر" برای خداوند امری بدیهی بود و هیچ سوآلی را بر نمی‌انگیخت، همانطور که امروز واژه‌ای مقبول برای تمام مومنین به خدای واحد می‌باشد.

ب: "پسر"

مشکل اصلی استفاده از واژه پسر برای عیسی مسیح است. فکر می‌کنم این موضوع برای کسانی که از زمینه اسلامی در مسیحیت تحقیق می‌کنند بسیار مشکلتر است از کسانی از سایر مذاهب مانند مذهب بودائی و هندو به چنین تحقیقی می‌پردازند. به نظر من مشکل اصلی در ترجمه کلمه "پسر" به عربی است. در زبان عربی واژه "ولد" فقط به فرزندی اطلاق می‌شود که از طریق ازدواج یا همخوابگی یک زن و مرد به دنیا می‌آید. این مفهوم در ضمیر ناخودآگاه همه کسانی که از زمینه اسلامی به مسیحیت گرویده‌اند می‌باشد.

اما در زمانی که از واژه "پسر" برای مسیح استفاده شد، آن کلمه آنقدر معنی محدودی نداشت، مثلاً: پسران رعد، فرزندان دریا، پسر طوفان، فرزندان طاعون و قحطی، و فرزندان بلا، جزو اصطلاحات مقبول زمان بودند. در فرهنگ رومی - یونانی که کلیسای اولیه در آن رشد می‌کرد، حتی امپراطورها، قیصرها و قهرمانان می‌توانستند خود را فرزندان خدا بنامند. حتی در عهدجدید، از قول عیسی مسیح می‌خوانیم: "خوشبحال صلح کنندگان زیرا ایشان فرزندان خدا نامیده می‌شوند." (متی ۵: ۹). طبیعی است که در تمام موارد فوق مقصود "فرزند یا پسر" همان معنی جسمانی "ولد" را نداشت.

وقتی ما مسیحیان می‌گوییم عیسی فرزند خدا است به هیچ وجه مقصودمان "ولد" به معنی جسمانی آن نیست. خدا با مریم همخوابی نکرده تا عیسی به دنیا بیاید. این کفر محض است. بر طبق روایات موجود عیسی پدر انسانی نداشت و بطور معجزه‌آسایی از مریم باکره متولد شد. نه تنها تولدش معجزه‌آمیز و ویرای تفسیر انسانی بود، بلکه گفته‌ها و کارهای عیسی مسیح همه مویذ یک قدرت خارق العاده و الهی بود.

ایمانداران اولیه نمی‌توانستند واژه‌ای گویاتر برای بیان این رابطه مسیح با خداوند پیدا کنند. با توجه به آنچه که خود عیسی در باره خود، و شاگردانش درباره او گفته بودند، به این نکته پی می‌بریم. فقط چند نمونه از آن را به عنوان مثال ذکر می‌کنم:

- یوحنا ۵: ۱۷-۳۱: "تا زمانی که پدرم کار می‌کند، من هم کار می‌کنم."

- یوحنا ۱۰: ۳۰: "پدر آنها را به من داده و هیچ کس نمی‌تواند آنها را از من بگیرد."

- یوحنا ۱۴: ۱-۱۱: "دل‌های شما مضطرب نشود، به خدا توکل کنید. در خانه پدرم جاهای فراوانی برای همه شما وجود دارد."

نویسندگان انجیل هم این رابطه را تأیید کرده اند. مثلاً حضرت یوحنا ۱۶:۳ می‌گوید: "خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد حیات جاودانی یابد." حضرت مرقس کتاب خود را با این آیه شروع می‌کند: "ابتدای انجیل عیسی‌ای مسیح، پسر خدا." حضرت پولس در رومیان ۳:۱ همین ایده را تأیید می‌کند و می‌گوید: "این انجیل در باره پسر او خداوند ما عیسی‌ای مسیح است."

برای من امروز واژه "پسر خدا" مفاهیم زیر را در بردارد:

- ۱- معنی جسمانی، جنسی و دنیوی آن که بیشتر قشریون معتقدند اصلاً درست نیست.
- ۲- این واژه تأکید روی شباهت کامل مسیح با خدای بزرگ دارد. او مثل آینه‌ای بی‌نقص تمام صفات، خصوصیات، قدرت محبت و عدالت کامل خدا را به ما نشان می‌دهد، همانطور که یک پسر جسمانی می‌تواند خصوصیت‌های پدر را به ارث ببرد. نویسنده انجیل یوحنا می‌گوید: "پسر مانند پدر منشاء حیات است." (یوحنا ۵:۲۴)
- ۳- اطاعت و تسلیم به اراده پدر آسمانی: او تا آخرین دقیقه مطیع اراده خداوند و کاملاً "مثل یک فرزند خلف بود. او می‌گوید: "پدری که آنان (یعنی شاگردان) را به من بخشیده از همه بزرگتر است." (یوحنا ۱۰: ۲۹). او در آخرین شب زندگی‌اش در دعا می‌گوید: "ای پدر اراده تو نه اراده من انجام شود."

در تمام تاریخ کسی را نمی‌توان یافت که اینگونه نه تنها "اراده" بلکه "شخصیت" الهی را به ما نشان دهد. به این دلیل است که من نمی‌دانم اگر واژه "فرزند خدا" را برای مسیح بکار نبریم چه واژه دیگری می‌توانست این رابطه را به این زیبایی بیان کند.

مسیح فقط یک نبی یا پیامبر نبود که پیامی را آورده باشد و خودش خلاف آن پیام زندگی کند. او آینه کاملی از رحمت و قدرت الهی هم درگفتار، هم در پندار و هم در کردار بود. عجیب این است که در زمانی که این واژه از نظر قشریون مذهبی بد، کفرآمیز بنظر می‌رسید، چقدر از ادبا، شعرا و دیگر اندیشمندان ایرانی می‌توانستند به آسانی آنرا بدون تفسیر جسمانی آن بپذیرند. نمونه‌ای از آنها را در اینجا ذکر می‌کنم: مثلاً اوحدی معروف به اصفهانی (یا مراغه‌ای) می‌گوید:

در چرخ کن ، چو عیسی ، زین جا رخ طلب مرا
و آنجا درست کرده اند پیوند ابن و اب را .

همین شاعر در جای دیگر می‌گوید:

همچو عیسی زبند ناسوت
نزدیک پدر شوی به لاهوت

شیخ محمود شبستری در گلشن راز می‌گوید:
از آن گفت عیسی گاه اسرا
که آهنگ پدر دارم به —الا
توهم جان پسر سوی پدر شو
بدر رفتند همراهان، بدر شو

در جای دیگر اوحدی می‌گوید:
ای مردگان کجایید، کجایید، اینک مسیح زنده
هر دم لبش حیاتی در مرده ای دمنده
زنار او کمندی در حلق جان کشیده
ناقوس او خروشی در آسمان فکنده
ای خاکیان رنجور، آمد طبیب دلها
کز جانتان بشوید ترکیب آب گنده
رنج درون تن را تد بیر اوست کافی
درد نهان دل را درمان او بسنده
کو عقل تا بدانند پیوند ابن و اب را
کو دیده تا ببیند جمع اله و بنده

پ : "روح القدس"

و اما در مورد روح القدس بعنوان سومین اقنوم از اقانیم ثلاثه. عیسی مسیح (در انجیل یوحنا ۱۵: ۱۴ به بعد) به شاگردانش می‌گوید که بعد از مرگش ایمانداران را در این دنیا تنها نخواهد گذاشت. او از خدای بزرگ خواهد خواست تا نیروی مخصوصی که مسیح آن را "روح القدس" می‌نامید برای هدایت، حمایت و تسلی آنها بفرستد. آن روح راستی، صداقت و پاکی است و از پیروان خود خواست اورشلیم را ترک نکنند تا آن عطیه را دریافت کنند.

مدتی بعد از صعود مسیح، ایمانداران بطور بسیار محسوسی چنین قدرتی را دریافت کردند و در روز پنطیکاست روح القدس مثل جرقه‌های آتش بر آنها فرود آمد و تمام فضای اطرافشان را گرم و روشن کرد. آن نیروی الهی یا انرژی قدوسی چه بود؟ واقعا نمی‌دانیم، نمی‌توانیم آن را وزن کنیم، اندازه گیری کنیم و یا

ابعادش را مشخص نماییم. همانطور که قادر نیستیم وجود باریتعالی را این طور زیر سوال ببریم. ما اثر وجودشان و کارشان را در زندگی خودمان حس می‌کنیم و به آن شکی نداریم.

در کتاب مقدس درباره روح القدس مطالب بسیار زیادی هست از جمله چنین می‌خوانیم: روح خدا بخشنده تمام عطایا است (اول قرنیتان ۱۲: ۴-۶)؛ روح القدس حامی و تسلی دهنده است (یوحنا ۱۴: ۱۵ به بعد)؛ روح القدس وجدان انسان را از خطا باز می‌دارد. " (رومیان ۹: ۱)

آنهایی که از مکتب‌های غیرقشری و جزمی مخصوصا از ادبیات تصوف ایرانی آگاهی دارند، پذیرفتن روح القدس به‌عنوان شخصی که انسان را به سوی خدا ارشاد می‌کند مشکلی نداشته و ندارند. بهترین و گویاترین آنها از زبان لسان‌الغیب خواجه حافظ شیرازی است که می‌گوید:

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید

دگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

به عبارت ساده کار خدا در زندگی مسیح و بعد از مسیح به وسیله روح القدس در این دنیا شروع شده و هنوز هم ادامه دارد. استفاده از عبارت "پدر، پسر و روح القدس" یا تثلیث برای بیان این منظور بود. در کلیسای اولیه، در فرهنگ که مومنین قرن اول و دوم پرورش یافته بودند، واژه " تثلیث" اعتقاد به سه خدا نبود و هیچ نشانه‌ای از "شُرک" و "کفر" نداشت و برای ما هم ندارد. در حقیقت عدد سه عددی کامل محسوب می‌شد و در تمام مظاهر دنیای اطرافشان مشهود و واضح بود: تمام اشیایی که خارج از ذهن ما وجود دارند دارای سه بعد یعنی طول، عرض و ارتفاع می‌باشند. در وجود انسان سه نیرو در کار است: عقل، اراده و جان. خورشید سه مظهر دارد (خود خورشید، نور خورشید و گرمای خورشید). هر شیئی در عالم خلقت هم شکل خاصی دارد، هم ذات و هم اثر خاص.

جالب این جا است که بسیاری از ادبا و فضیای فارسی‌نویس هم اشکالی در پذیرفتن آن نداشتند. مثلا شیخ کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی می‌گوید: "اگر بگویم خدا یکی از سه است کفر است، ولی اگر بگویم خدا در هر سه هست عین ایمان است. یعنی خدای پدر هم در پسر است و هم در روح القدس. نویسنده دیگری "تثلیث" را به اتحاد "عاشق، معشوق و تعبیر کرده و یا به روالی اتحاد "محبوب، محب و محبت." سومی آن را به "نور، منیر و منور" تشبیه کرده است.

سید احمد هاتف اصفهانی در ترجیع بند بسیار زیبایی می‌گوید که روزی در کلیسا به یک مسیحی می‌گوید:

ره به وحدت نا یافتن تا کی

ننگ تثلیث بر یکی تا چند

نام حق یگانه چون شاید

که اب و ابن و روح القدس نامند

آن وقت مسیحی در جوابش می‌گوید:

تثلیث آموزه‌ای است که در محافل، برنامه‌های تصویری، کتب و مقالات بسیار بدان پرداخته شده است. مقالهٔ مرحوم کشیش عبهری، تثلیث را از نگاهی آمیخته به فرهنگ و بافت تفکر ایرانیان مورد بررسی قرار می‌دهد.

که گر از سیرّ وحدت آگاهی
تهمت کافری به ما میسند
در سه آینه شاهد ازلی
پرده از روی تابناک افکند
سه نگردد بریشم ار او را
پرنیان خوانی و حریر و پرند
ما در این گفتگو که از یک سو
شد ز ناقوس این ترانه بلند
که یکی هست و هیچ نیست جز او
وحده لا اله الا هو

بله. برای ما تثلیث بهمعنای اعتقاد به سه خدا نیست، و رابطه "پدر و فرزند" که برای خدا و عیسی مسیح بکار می‌بریم جسمی و جنسی نیست. این بیان ایمان عمیق و بسیار روحانی است. من نیز برای بیان این رابطه واژه‌های بهتر از تثلیث پیدا نکرده‌ام.



شماره ۳۵

سال هفتم فوریه ۲۰۰۶



اعتراض خوانندگان

در شماره قبل، در صفحه ۵، مقاله‌ای به قلم کشیش فریبرز خندانی درج کردیم، تحت عنوان "کلام خدا یا مکاشفات شخصی". بعضی از همسنگران عزیز نسبت به این مقاله اعتراض کردند. ذیلاً نامه‌ای را که از خانم کشیش شهناز منصوری دریافت داشته‌ایم، برای اطلاع عموم منتشر می‌کنیم.

عزیزان گرامی در مؤسسه تعلیم،

با سپاس از زحمات شما که همواره تلاش نموده‌اید که خادمین مسیحی ایرانی را به یکدیگر نزدیک نمایید، می‌خواستم مطلبی را که در شماره ۳۴ مجله شبان تحت عنوان "کلام خدا یا مکاشفات شخصی" به نوشته کشیش فریبرز خندانی را مورد انتقاد قرار دهم، زیرا شخصاً گمانم بر این است که مجله شبان سعی دارد که خادمین مسیحی ایرانی را تحت تعلیم قرار داده، با روشی غیرمغرضانه به هم نزدیک نماید. اما با خواندن مطلب آقای خندانی بسیار متعجب شدم که خالی و عاری از محبت بود، زیرا که نه فقط در جهت اتحاد نبود، بلکه بوی تعصب و تلخی آن شامه مرا مشمئز کرد، چون ایشان چوبی در دست گرفته و بر سر و کله همه کوبیده بودند، نه تنها الهیات کریزماتیک را، بلکه در مسند داوری نشسته و خداگونه دیگران زناکار و گناهکار خواندند. زهی تأسف!

باری خواندن مطلب ایشان نه فقط باعث بنای من و چند نفری نشد، بلکه باعث رنجش ما شد و ما چاره را در این دیدم که چند سطری برای ایشان بنویسم و از ایشان استدعا کنم که یک بار دیگر به خلوت خود بروند و در را ببندند و دور از هر گونه داوری دعا کنند تا خدای مهر و محبت از طریق روح القدس قلبشان را لمس کند تا از مسند داوری پایین بیایند و محبت را پیشه کنند زیرا ما خوانده شده‌ایم تا یکدیگر را بنا و تشویق نماییم نه اینکه به علت اختلافات سلیقه و اختلافات فرقه‌ای، یکدیگر را مصلوب کنیم. و به یاد داشته باشیم که از محبت خارها گل می‌شود.

برادر گرامی، من کشیش شهناز منصوری هستم و در کلیسای میسیونری کشور سوئد مشغول خدمت بین سوئدیها و دیگر ملیت‌ها هستم و برای جلال نام عیسی مسیح عزیز، همواره به کلیساهای مختلف دعوت می‌شوم، چه کلیساهای کریزماتیک و چه کلیساهای آزاد دیگر و با فروتنی سعی می‌کنم نام آن یگانه عزیز را در این غربت بلند کنم. افتخار می‌کنم که در سن سیزده سالگی از طریق رؤیا با سرورم عیسی مسیح آشنا شدم، بدون هیچ دخالت بشری. قبل از ایمانم مدارج تحصیلی بالایی را طی کردم و دارای موقعیت اجتماعی بالایی در کشور عزیزم ایران بودم. ولی امروز اینها افتخارم نیست، بلکه افتخارم عیسی مسیح و صلیب او است که در زندگی من تحمل شدم. و امروز با فروتنی او از تجربیات گذشته من استفاده می‌کند، در خدمتش برای جلال خودش.

برادر گرامی، شما در مورد سقط جنین اشاره نمودید: ”اگر کسی نیم‌نگاهی به صلیب انداخته باشد و کلمات پولس را خوانده باشد...“ می‌خواستم عرض کنم که روز یکشنبه بعد از ظهر که از خدمت کلیسا به خانه آمدم، یکی از همسایگان من که اهل کنگو است، به منزل ما آمد تا برای او کاری را انجام دهم. او برایم از جنگ در کنگو تعریف می‌کرد، جنگ قبیله‌ای که هنوز هم ادامه دارد و با چشمان گریان از تجاوز چهار مرد به دخترش تعریف می‌کرد. درد را در تمام صورتش می‌دیدم. ماهها خود را در جنگل پنهان کرده بودند و بالاخره او و سه فرزندش توانسته بودند فرار کنند. اما دو فرزندش هنوز در کامرون هستند و در جنگل زندگی می‌کنند و او می‌خواست از کلیسا کمک بگیرد تا آنها را به سوئد بیاورد. از من می‌خواست که کاری برای خواهرش و دخترهای خواهرش انجام دهم که پس از تجاوزهای مکرر برای ارتزاق، خود فروشی می‌کنند. بحث کشتن کودک به دنیا نیامده را واگذار می‌کنم به خود شما، زیرا در خیلی از کشورها چنین فجایعی رخ داده. آیا می‌توان حکمی واحد برای هر شرایط و موقعیتی صادر کرد و بدون تحقیق، همه را محکوم کرد؟

در ضمن، یک نفر یا چند نفر که نمی‌تواند نماینده یک الهیات یا یک تعلیم سیستماتیک باشد. ما انسانها همه ضعیف هستیم و اشکال داریم، منتها ضعف‌های متفاوت. اما در اینکه عده‌ای از روح‌القدس عزیز سوء استفاده می‌کنند و پیغامها و حرف‌های خود را تحت لوای روح‌القدس به خورد مردم می‌دهند شکی نیست. ولی داوری از آن خداوند است و او خودش آنها را داوری خواهد کرد. همه ما ضعیف هستیم، او قدوس است؛ بنابراین در این راه آن که قائم است، مراقب باشد که نیفتد. بنا بر این به شما می‌گویم به یک چوب راندن کار بسیار غلطی است.

شما نوشته‌اید که با دستگذاری، کشیش و اسقف تعیین می‌کنند. چه کسانی؟ منظورتان کدام دستگذاری است؟ و کدام کلیساها؟ کدام بازار آشفته غرب؟ اتفاقاً غرب حساب و کتاب دارد و هیچ بازار آشفته‌ای نیست. لاف‌ل من در این مملکت می‌بینم که خادمین را از سوراخ سوزن می‌گذرانند تا بتوانند کشیش بشوند. نه تنها دانشگاه‌های الهیات چهار تا پنج ساله بلکه کارهای عملی در کلیساها در خانه سالمندان، و تیمارستانها از شرایط دانشگاه الهیات غرب است که خود من از تمام اینها تا حد فوق‌لیسانس عبور کرده‌ام. در ثانی، برادر، مگر جای من و شما را در این دنیا تنگ کرده‌اند. در این دنیای گناه‌آلود که شیطان با لشکرش کار می‌کند، اگر کسی برای خدا کار کند، چه ضرری به من و شما می‌زند. ممکن است کارش اشکال داشته باشد، اما می‌خواهد خدا را خدمت کند، نه شیطان را. پس می‌شود با محبت او را کمک کرد. اگر نپذیرفت، می‌توان بدون حکم کردن او را کنار گذاشت.

شما نوشته بودید که کار به جایی کشیده شده، که در کلیساهای فرنگی و ایرانی، با استفاده از مکاشفه روح، زنها و مطلقه‌ها و زناکاران و متمردين، همه و همه بخاطر خواب و رؤیایی که دیده‌اند کشیش و اسقف می‌شوند. زهی تأسف! آنکه گناه نکرده سنگ اول را بزند. اگر شما نگاهی به صلیب مسیح و تپه جلجتا می‌کردید، متوجه می‌شدید که دزد بالای صلیب گفت: ”ای خداوند، مرا به یاد بیاور!“ و عیسی مسیح فرمود:

مقاله خدمت زنان در کلیسا نوشته کشیش سهراب رامتین در آن زمان باز هم انگشت اتهام و شکایت خادمین زن مبنی بر مخالفت مجله شبان در باب خدمت زنان در کلیسا را از نو گشود. در این مبحث چند نکته قابل تأمل است: اول آنکه، همه از هر فرقه و شاخه کلیسایی بر این پیش فرض اتکا داشتند که مطالب شبان باید به مذاق همه گروه‌ها خوش آید. در اینجا، مقصر دیگران نبودند بلکه خود هیات تحریریه و انتخاب مقالات، تعریف و توصیفی بر فلسفه انتخاب مقالات به خوانندگان عمدتاً شبان گوشه و کنار جهان نداده بودند. پیش فرض بر این بود که همه از هر شاخه و گروهی می‌توانند بنویسند چون هدف اتحاد همه فرق راست‌دین کلیسایی است. دوم آنکه، مخاطب شبان نیز این نکته را فراموش کرده بود که باید آماده باشد که نقطه نظر مخالف شاخه کلیسایی خود را برتابد. البته باید در نظر داشت که شبان از همان ابتدا به همه خوانندگان اجازه اظهار نظر داده و حق پاسخگویی به مخالفان را داده است.

”امروز با من در فردوس خواهی بود“. هر کدام از آن زانیان و مطلقه‌های همین امشب می‌توانند بگویند: ”ای خداوند، مرا به یاد آور“ و در حضور خداوند از شما عادل‌تر شمرده شوند. کاتبان و فریسیان هم فکر می‌کردند مسیح کفر می‌گوید وقتی او گناهکاران را می‌بخشید. آیا شما پای درد دل آن زن خادمی که همسرش فحاشی کرده و او را کتک زده، نشسته‌اید؟ آیا پای درد دل آن برادر خادم نشسته‌اید که همسرش او را تحقیر می‌کرده، چون خود را تافته جدا بافته می‌دانست. آیا خداوند فرمود ذلت و خواری را تحمل کنید و تن به هر گونه زبونی بدهید؟ آیا خداوند می‌خواهد ما سرودهای ستایشی بخوانیم برای او و نام او را بلند کنیم، یا می‌خواهد زانوی غم به بغل بگیریم و در حزن و اندوه و گریه به خداوند گله و شکایت کنیم و فکر کنیم که این صلیب ما است و باید جو تشنج و مسموم را تحمل کنیم و روح خود و فرزندانمان را آزار دهیم؟ نه، برادر گرامی، عیسی مسیحی که مرا ملاقات کرد و نجات داد و لمس کرد و روح‌القدس عزیزی که با لمس مخصوص خودش مرا برگزید، هرگز چنین نمی‌خواهد. او می‌خواهد هر زن مطلقه و هر مرد مطلقه بدون عار و ننگ از این کلمه و بدون ترس از کاتبان و فریسیان امروزی، با سرودهای شادمانی نام مسیحش را جلال دهند و مشت محکمی به دهان دشمن بکوبند، زیرا خالق همه ما عیسی مسیح، خدای زنده است.

نوشته بودید: ”چه باید کرد؟“ برادر گرامی توبه کنید و از حضور تمام خادمین مطلقه و غیرمطلقه طلب بخشش کنید و در جهت اتحاد گام بر دارید، زیرا اتحاد کار عیسی مسیح است و تفرقه کار شیطان است. و دعا کنید عیسی مسیح در دل شما محبتش را افزون کند تا با چشمان او مردم را بنگرید، نه با چشم فریسیان.

تشیان

شماره ۳۶

سال هفتم آوریل ۲۰۰۶



تشخیص دعوت الهی برای خدمت

مجموعه جدید- بخش اول: خدایی که شما را دعوت می‌کند

کشیش تت استیوآرت

”قبل از آنکه تو را در شکم صورت بندم، تو را شناختم؛ و قبل از بیرون آمدنت از رحم، تو را تقدیس نمودم“ (ارمیا ۱: ۵).

مرد جوانی که در کنار من ایستاده بود، تازه دعای گناهکاران را ادا کرده بود و مسیح را به‌عنوان منجی خود پذیرفته بود. آن یکی از لحظاتی بود که انسان احساس می‌کند که محبت خدا قلب تاریک و سرد دیگری را لمس کرده و چشمان دیگری را از برق حیات و امید جدید درخشان ساخته است. سپس، در نهایت تعجب شنیدم که این طفل در مسیح گفت که از سوی خدا دعوت دارد تا شبان شود، و از من خواست تا بلافاصله بر او دست بگذارم و او را به خدمت تعیین کنم. ناگهان احساس کردم که زمان از حرکت باز مانده و گردبادی از سوالات به ذهنم هجوم آورده: خدا از چه طریق شخص را به خدمت فرا می‌خواند؟ آیا او نوایمانان را نیز به خدمت دعوت می‌کند؟ کلیسا یا بدن مسیح چه نقشی در این میان ایفا می‌کند؟

خداوند توصیه پولس رسول به تیموتاؤس را به ذهنم آورد که می‌فرماید: ”در دست گذاشتن بر کسی شتاب مکن و در گناهان دیگران شریک مشو“ (اول تیموتاؤس ۵: ۲۲). من از دست گذاردن بر این برادر عزیز امتناع کردم و می‌خواستم اراده خود را بیشتر در این مورد بدانم. شاید شما نیز دچار این کشمکش شده باشید که بر چه کسی باید دست بگذارید و او را به خدمت منصوب کنید. شاید برخی از شما نیز در زمینه دعوت خودتان دچار کشمکش و تلاطم فکری شده باشید و از خود پرسیده باشید که خداوند چگونه این امور را بر ما روشن می‌سازد. آنچه مرا بر آن داشت تا کلام خدا را برای یافتن پاسخ جستجو کنم، همین سؤال خودم بود. لذا می‌خواهم نتایج مطالعات خود را در خصوص این موضوع مهم با شما در میان بگذارم.

خدایی که دعوت می‌کند

وقتی تعلیم کتاب‌مقدس را در خصوص دعوت الهی به خدمت مورد بررسی قرار می‌دهیم، باید ابتدا از خود خدا شروع کنیم. خدا انسان را به خدمات خاصی فرا می‌خواند؛ برای مثال، لازم است به زندگی پولس رسول نگاه کنیم؛ می‌فرماید: ”از پولس که به حکم نجات‌دهنده ما خدا و امیدمان، مسیح عیسی، رسول عیسی مسیح است“ (اول تیموتاؤس ۱: ۱، هزاره نو). می‌توانیم مشاهده کنیم که دعوت خدا شخصی است. او در

زمان‌ها و مکان‌هایی خاص، مستقیماً با انسان سخن می‌گوید. نخستین دعوت او برای این است که نجات را دریافت داریم تا او بتواند با ما مصاحبت داشته باشد. ”امین است خدایی که شما را به رفاقت با پسرش خداوند ما عیسی مسیح، فرا خوانده است“ (اول قرن‌تیان ۹:۱، هزاره نو). او کسانی را که دور هستند فرا می‌خواند تا به‌واسطه پسرش عیسی مسیح نزد او بیایند و از طریق فداکاری‌اش بر صلیب، نجات یابند. درست است که همه ایمانداران دعوت دارند تا با استفاده از عطا‌های روحانی خود، مسیح را خدمت کنند، اما از کلام خدا بروشنی درک می‌کنیم که خدا بعضی را به‌طور خاص برای خدماتی معین در بدن مسیح دعوت می‌کند. این خدمات در افسسیان ۱۱:۴ تحت این عناوین تعیین شده‌اند: رسول، نبی، مبشر، و معلمی که شبان است. در مقالات آینده به تعریف دقیق هر یک از این خدمات خواهیم پرداخت. اما در اینجا ذکر این نکته کافی است که خدمات خاصی در کتاب مقدس هست که خدا برای کلیسایش مقرر داشته است. پولس رسول به خدمات خود اینچنین اشاره می‌کند: ”و من به همین منظور بر گماشته شدم تا واعظ و رسول و معلم ایمان راستین برای غیریهودیان باشم“ (اول تیموتائوس ۲:۷). ما همین دعوت خاص را مورد بررسی دقیق‌تر قرار خواهیم داد به این امید که رهنمودهایی برای کشف دعوت خودتان به‌دست دهیم.

نحوه تشخیص دعوت

خدا نه فقط خدایی است شخصی، بلکه در تاریخ نیز حضور دارد و افراد را در زمان‌هایی خاص برای تحقق اهدافی خاص بر می‌گزیند. خدا نسبت به نیازهای قومش و جهان بی‌تفاوت نیست؛ رحمت و شفقت او را بروشنی در دعوت موسی می‌بینیم تا عامل رهایی یهودیان از اسارت مصر باشد. دعوت او اغلب به سراغ کسانی می‌آید که از همان باری که دل او را می‌شکند برخوردار باشند. حدود دوازده سال پیش، این بار سنگین را احساس کردم که کلیساهای ایرانی نیاز به خادمین تربیت‌شده دارند؛ همین یقین بود که خدا مورد استفاده قرار داد تا مرا بسوی آغاز فعالیت Talim Ministries هدایت کند. خدا چه بار روحانی را در دل شما قرار داده است؟ چه نیازهایی در کلیسای شما نادیده گرفته می‌شود، یا در شهر شما مردم با چه مشکلاتی دست به گریبانند؟ وقتی در این نیازها غوطه‌ور می‌شوید و با دعا به‌حضور خدا می‌روید، ممکن است کلیدی برای دعوت خود بیابید.

خدایی ”همکار“

دیدیم که خدای ما خدایی است شخصی و در تاریخ ما حضور دارد؛ اما فکر می‌کنم خصوصیت حیاتی دیگری در خدا هست، در خدایی که ما را به خدمت فرا می‌خواند؛ و آن این است که خدا ”همکار“ است و می‌خواهد ما با او در خدمت همکاری کنیم. پولس می‌فرماید: ”ما فقط همکارانی هستیم متعلق به خدا، و شما مزرعه و ساختمانی متعلق به خدایید“ (اول قرن‌تیان ۳:۹). این واقعیت که خدا مقرر داشته تا مردمانی عادی

مجموعه کتاب تعلیم
انتشارات جهان ادبیات مسیحی



مثل من و شما، مشیت او را تحقق بخشند، پیوسته مرا به حیرت وا داشته است. او به دنبال خادمینی امین است تا بتواند روح خود را بر آنان افاضه دارد و ایشان را برای پیشرفت ملکوتش بر روی زمین به کار برد. پولس ما را "مزرعه‌ای" می‌خواند که خدا می‌خواهد در آن خصائل الهی خود را در آن رشد و نمو دهد؛ این نکته این حقیقت را به ما یادآوری می‌کند که او می‌خواهد نه فقط خدمت خاصی برای او انجام دهیم، بلکه تبدیل به الگویی شویم که دیگران بتوانند از آن پیروی کنند. یعقوب رسول چنین هشدار می‌دهد: "برادران من، مباد که بسیاری از شما در پی معلم شدن باشند، زیرا می‌دانید که بر ما معلمان، داوری سخت‌تر خواهد شد" (یعقوب ۱:۳). پولس همچنین ما را "ساختمان" می‌خواند تا نشان دهد که باید اراده او را بنا کنیم و اینکه خدمات خاصی را در کلیسا انجام دهیم. چقدر تشویق‌آمیز است که بدانیم خدا برای هر یک از ما نقشه و هدف خاصی دارد و می‌خواهد زندگی ما را برای ملکوت خود مفید و سازنده سازد. این فایده‌مندی زمانی تحقق می‌یابد که دعوت خاص خدا را برای خدمت خود کشف کنیم. هرگز آن روز را فراموش نمی‌کنم که صدای خدا را شنیدم که مرا فرا می‌خواند تا خود را برای خدمت انجیل آماده کنم. این دعوت شبیه همان چیزی بود که یعقوب توصیف کرده، می‌فرماید: "اما آن حکمت که از بالا است، نخست پاک است، سپس صلح‌آمیز و ملایم و نصیحت‌پذیر، و سرشار از رحمت و ثمرات نیکو، و بری از تبعیض و ریا" (یعقوب ۳:۱۷).

در شماره بعد، به بررسی راههای مشخصی خواهیم پرداخت که خدا از طریق آنها، خادمین خود را برای خدماتی معین دعوت می‌کند.

اعلانات

● کتاب مشهور "زندگی هدفمند"، نوشته ریک وارن، ترجمه کشیش منصور خواجه‌پور، منتشر شد. برای تهیه آن می‌توانید با مراجع زیر تماس بگیرید:

آمریکا: کشیش منصور خواجه‌پور به نشانی ایمیل Mansour@kelisa.org

انگلستان: مؤسسه ایلام به نشانی سایت www.elam.com

آلمان: آقای مهرداد سپهری به نشانی ایمیل danielasep@aol.com

● مجموعه مقالات "پرستش مسیحی" در یک مجلد منتشر شد. برای اکتساب آن با دفتر مجله تماس حاصل بفرمایید.



شماره ۳۷

سال هفتم ژوئن ۲۰۰۶



آیا زنان می‌توانند در کلیسا خدمت کنند؟

کشیش سهراب رامتین (سن‌دیه‌گو - آمریکا)

برادر عزیز، جناب کشیش تت استیوآرت از من خواستند که مطلبی در مورد موضوع دستگذاری خانم‌ها به‌عنوان کشیش یا شبان در کلیسا، برای مجله شبان بنویسم.

برای پاسخ به این سؤال، مانند هر سؤال دیگر، بایستی به حقیقت مطلق کلام خدا رجوع کرد (مزمور ۱۱۹: ۹-۱۱). قصد من به‌هیچ وجه اهانت به هیچ‌یک از خواهرانی که خداوند عیسی مسیح را صادقانه خدمت می‌کنند نیست. من نهایت احترام را برای خواهران خادم دارم. هیچ‌کس نمی‌تواند منکر زحمات و فداکاریهای بزرگی بشود که زنان ایماندار مسیحی در پیشرفت ملکوت خدا و جلال خداوند عیسی مسیح داشته‌اند. قصد من آگاه نمودن و اطاعت از کلام خدا است. "کشف کلام تو نور می‌بخشد و ساده‌دلان را فهیم می‌گرداند" (مزمور ۱۱۹: ۱۳۰). پس لطفاً به نکات زیر توجه کنید.

حقیقت مطلق است نه نسبی

حقیقت وابسته به شرایط و اوضاع، زمان و فرهنگهای مختلف نیست. و این حقیقت مطلق فقط و فقط در کلام خدا که فقط و فقط کتاب‌مقدس است یافت می‌شود. از اولین کلمه و نقطه کتاب‌مقدس گرفته تا آخرین آن، همگی الهام مستقیم، و عاری از هر گونه خطا یا عقیده انسانی نویسندگان کلام خدا می‌باشد. این در هر موردی که کتاب‌مقدس راجع به آن صحبت می‌کند صادق است (مزمور ۱۱۹: ۸۹، ۱۶۰؛ دوم تیموتائوس ۳: ۱۶؛ متی ۵: ۱۸).

حقیقت در ما نیست، خارج از ماست

برای یافتن حقیقت به درون خود ننگرید، بلکه به کتاب‌مقدس رجوع کنید (مزمور ۱۱۹: ۱۳۰؛ یوحنا ۳۱: ۳۲).

حقیقت کلام خدا عینی است نه ذهنی

چیزی به‌عنوان "این حقیقت من است از کتاب‌مقدس" و "آن حقیقت شماست" وجود ندارد. حقیقت کلام خدا مستقل از من و شما، بر جای خود استوار ایستاده است (عبرانیان ۴: ۱۲).

کشف و جذب حقیقت مطلق

بایستی این حقیقت مطلق، عینی و مستقل کلام خدا را بوسیله دعا و مطالعه عمیق کتاب مقدس کشف و جذب وجود خود نمود (یوحنا ۱۴: ۲۱). بایستی به تفسیر صحیح کتاب مقدس رسید. تفسیر کتاب مقدس یک علم است، نه یک تجربه ذهنی و شخصی. هر کدام از آیات کلام خدا فقط "یک" تفسیر صحیح دارد، نه چندین تفسیر. یک قسمت از کلام خدا می‌تواند کاربردهای متعدد داشته باشد، ولی تفسیر آن فقط یکی است. برای یافتن آن یک تفسیر صحیح هر آیه، بایستی با مطالعه بسیار، بر این نکات اتکا کرد: ۱) گرامر زبانهای اصلی کتاب مقدس، یعنی عبری و یونانی؛ ۲) تاریخچه کلمات در زبانهای اصلی؛ ۳) متن گسترده آن آیه؛ ۴) مقایسه با قسمت‌های دیگر کتاب مقدس؛ ۵) تاریخچه تفسیر آن آیه در تاریخ کلیسا؛ ۶) و در نهایت و مهم‌تر از همه، دعا و هدایت روح خدا.

هشدار در مورد "هدایت روح القدس"

گفتن اینکه "روح القدس مرا هدایت کرد که این کار را بکنم" و یا "آن کار را نکنم"، در حالی که با کلام مکتوب خدا در تضاد می‌باشد، سوء استفاده از نام روح القدس است برای انجام هدف‌های خودخواهانه خودمان، که متأسفانه امروزه در بین ایرانیان بسیار رواج یافته است. روح القدس ما را به آنچه که مغایر کلام مکتوب خدا، یعنی کتاب مقدس که نویسنده اصلی‌اش خود روح القدس می‌باشد، هدایت نمی‌کند. آنچه که با متن مکتوب کلام خدا و تفسیر صحیح و منطقی آن مغایر است، از روح القدس نیست.

الف- مراجعه به حقیقت مطلق کتاب مقدس

با در نظر گرفتن نکات بالا، بگذارید در رابطه با این سوال که آیا خانم‌ها می‌توانند کشیش یا شبان کلیسا شوند یا نه، به حقیقت مطلق کتاب مقدس رجوع کنیم.

اول تیموتائوس ۲: ۱۲-۱۵

کلام خدا در رساله اول تیموتائوس ۲: ۱۲-۱۵ می‌فرماید: "زن با سکوت، به کمال اطاعت تعلیم گیرد. زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود (ترجمه دقیق یونانی کلمه شوهر، "مرد" است)، بلکه در سکوت بماند. زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا. و آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورده، در تقصیر گرفتار شد. اما به زاییدن رستگار خواهد شد، اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوا ثابت بمانند." در اینجا دو دلیل ذکر می‌شود. در واقع دو دلیل وجود دارد: اول، آفرینش؛ دوم، سقوط آدم و حوا در گناه و با آنها، تمامی نسل بشر. واضح است که این دو دلیل محدود به فرهنگ خاص، زمان و مکان و شرایط خاصی نیستند، بلکه جهانی و فراسوی تمامی قرون و اعصار می‌باشند. این آیات به وضوح تعلیم می‌دهند که:

۱- خانمها باید در سکوت و روحیه اطاعت تعلیم گیرند. علت اینکه کلام خدا امر می‌کند که خواهران در سکوت تعلیم گیرند، هیچ ربطی به ساختار فیزیولوژیک یا قدرت فکری آنها ندارد. خانمها به‌هیچ وجه از نظر ساختار فیزیولوژیک یا قدرت فکری از مردان پایین‌تر نیستند. اول قرن‌تین ۱۴:۳۴، این آیه اول تیموتائوس را روشن می‌کند و می‌فرماید که دلیل سکوت خواهران، حکم روحانی تورات است (به پیدایش ۳:۱۶ نگاه کنید). سکوت خانمها یعنی اینکه خواهران نبایستی در جلسات پرستشی یا تعلیمی کلیسا، موعظه کنند یا به مردان تعلیم دهند.

۲- اول تیموتائوس ۲:۱۱ همچنین می‌فرماید: “زن... به کمال اطاعت تعلیم گیرد.” در اول قرن‌تین ۱۱:۳، کلام خدا می‌فرماید: “سر هر مرد، مسیح است، و سر زن، مرد، و سر مسیح، خدا.” این آیات به‌وضوح تعلیم می‌دهند که زنان در خانه و کلیسا باید مطیع مردان باشند و سعی نکنند که رهبری را در کلیسا غصب کنند، امری که بر طبق کلام خدا به مردان واجد شرایط تعلق دارد (اول تیموتائوس ۳:۱-۱۳). در خانه، چه شوهر ایماندار مسیحی باشد چه نباشد، چه واجد شرایط روحانی باشد، چه نباشد، زن باید مطیع شوهر خود گردد و شوهر نیز باید همسر خود را چون مسیح که به کلیسا خدمت و محبت کرد، خدمت و محبت کند.

ولی اگر شوهر در انجام مسؤولیت خود کوتاهی کند، مسؤولیت زن هنوز به جای خود باقی است (افسیان ۳۳-۲۲:۵). این نوع اطاعت و محبت یکی از نشانه‌های مهم پری از روح‌القدس است (افسیان ۵:۱۸). رهبری مرد به‌هیچ وجه معنی‌اش قلدری و یا مردسالاری نیست. چون نمونه رهبری که در آیات افسسیان ۵ داده شده، نمونه رهبری مسیح است. اطاعت زن از شوهر مطلق نیست، بلکه در محدوده کلام خدا است. “ای زنان، شوهران خود را اطاعت نمایید، چنانکه در خداوند می‌شاید (یعنی شایسته است).” هنگامی که خواسته شوهر از زنت، “در خداوند نمی‌شاید (یعنی شایسته نیست)”، یعنی فقط زمانی که مغایر با کلام مکتوب خداست، آنوقت اطاعت زن از شوهر متوقف می‌شود، اما حتی در آن هنگام هم با احترام و روحیه درست. برای مثال، نگاه کنید به طرز برخورد دانیال و دوستانش با رئیس خواجه‌سرایان نبوکدنصر وقتی که با دستوری روبرو شدند که مغایر با قوانین رژیم خوراکی شریعت موسی بود (دانیال ۱:۸-۱۶). و نیز این رابطه اطاعت زن از شوهر و رهبری شوهر بر زن، نمی‌تواند پنجاه-پنجاه باشد. چون دوباره، نمونه اطاعتی که برای زنان داده شده، نمونه اطاعت ماست از مسیح. “ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید، چنانکه خداوند را.” آیا رابطه شما با مسیح و اطاعت شما از مسیح، پنجاه-پنجاه است، یا صد در صد؟

۳- خانمها در کلیسا، اجازه تعلیم به مردان را ندارند. در پیدایش ۳:۱۵-۱۶ می‌خوانیم که یکی از نتایج سقوط انسان در گناه این است که “اشتیاق تو (حوا، و خانمها بطور کلی) به شوهرت خواهد بود.” کلمه عبری که برای اشتیاق در این آیه به‌کار رفته، این مفهوم را می‌رساند که در اثر سقوط در گناه، این گرایش در زن

خواهد بود که کنترل را از مرد بگیرد. کلمه عبری که برای "اشتیاق" در پیدایش ۱۶:۳ به کار رفته، فقط در یک جای دیگر در تمامی تورات استفاده شده، و آن در پیدایش ۷:۴ است که در مورد اشتیاق گناه، از کنترل یافتن بر قائن صحبت می‌کند. خواهران بایستی به نقش خدادادی خود در کلیسا و خانه قانع باشند.

۴- خانمها اجازه داشتن اقتدار روحانی بر مردان را ندارند. اول تیموتائوس ۲:۱۲ می‌فرماید: "زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر مرد مسلط شود." کلمه یونانی که برای "مسلط شدن" به کار رفته، *authentain* می‌باشد که معنی آن، "اقتدار داشتن" می‌باشد. خانمها بر طبق کلام خدا، اجازه ندارند که بر مردان اقتدار و رهبری روحانی داشته باشند.

۵- همانطور که نوشتیم، تمام اینها به دو دلیل فراسوی زمان و مکان است:

● **آفرینش:** در اول تیموتائوس ۲:۱۳، کلمه "زیرا" دلیل اول در رابطه با نکات بالا را برای ما روشن می‌سازد. و این دلیل، آفرینش است. خدا در حکمت و حاکمیت مطلق خودش، چنین اراده فرمود که رهبری را در خانه و در کلیسا، به مردان بدهد، و نه به زنان. خدا اول مرد را آفرید و زن را به‌عنوان معاون موافق مرد. معاون بودن، یعنی در تحت رهبری رهبر بودن، که در اینجا مرد می‌باشد (پیدایش ۲:۱۸).

● **سقوط:** (پیدایش ۳:۱-۱۳). اول زن بود که در گناه سقوط کرد، و بعد مرد. زمانی که حوا با حمله شیطان روبرو شد، می‌بایستی خود را تحت رهبری شوهرش قرار داده، بجای مجادله با شیطان، نزد شوهرش برود و از او یاری و راهنمایی بخواهد. ولی حوا این کار را نکرد. شما در اینجا دقیقاً جابجا شدن نقش مرد و زن و عواقب وخیم آن را می‌بینید. آیا شگفت‌انگیز و دردآور نیست که اولین گناه، آن گناهی که تمامی نسل بشر را به مرگ ابدی محکوم کرد، و راه علاجش تنها با قربانی شدن پسر یگانه خدا بر صلیب و قیام او از مردگان مهیا شد، در خانواده رخ داد، چون هم مرد و هم زن، نقش و مسؤولیت خدادادی خود را انجام نداده، بلکه آنها را جابجا کردند؟ حوا نزد شوهر خود نرفت. خود را در تحت رهبری و حفاظت او قرار نداد، بلکه خواست در آن مقطع بحرانی، خودش رهبری را در دست گیرد. زن رهبر شد، در مقابل شیطان شکست خورد، و در گناه سقوط کرد. و سپس آدم. آدم بجای اینکه اقتدار روحانی خود را به کار ببرد، و به گفته نادرست حوا گوش ندهد، بلکه او را متوجه عمل گناه‌آلودش کرده، برای حوا نزد خداوند شفاعت کند، مانند بسیاری از مردان مدرنیزه شده امروزی، رهبری خودش را کنار گذاشت و پیرو شد. زن رهبر و مرد پیرو، و هر دو با سر در گناه سقوط کرده، به‌همراه خود تمامی نسل بشر را هم بردند. این است نتیجه اطاعت نکردن از الگوی رهبری و پیروی که خدا برای خانه و کلیسا مقرر کرده است.

کلام خدا در اینجا نمی‌گوید که به‌خاطر شرایط خاص این کلیسا و یا آن کلیسا، این شهر یا آن شهر، این فرهنگ و زمان، یا آن فرهنگ و زمان، خانمها اجازه تعلیم و رهبری در کلیسا بر مردان ندارند، و در نتیجه

نمی‌توانند کشیش، شبان، شیخ، و شماس کلیسا شوند. کلام خدا دلیل را بر دو اصل جهانی و فراسوی زمان و مکان قرار می‌دهد، یعنی آفرینش و سقوط.

۶- اول تیموتائوس ۲: ۱۵ می‌فرماید: "اما به زاییدن رستگار خواهد شد (نجات خواهد یافت)، اگر در ایمان محبت و قدوسیت و تقوا ثابت بمانند." در مورد این آیه، تفسیرهای اشتباه بسیاری وجود دارد. کلمه یونانی که برای "رستگار شدن" یا نجات یافتن در این آیه به‌کار رفته، کلمه SOZO می‌باشد که کلمه‌ای نیست که در انجیل مقدس برای نجات آسمانی از گناه استفاده شده است. معنی این کلمه، "نجات یافتن از ننگ و بدنامی" است. یعنی آنچه که این آیه می‌گوید، این است که یک زن، حوا، نسل بشر را به گناه کشاند، و این موجب بدنامی زنان گردید. اما زنان با مادر نمونه بودن و پرورش فرزندان در ایمان به مسیح، محبت، قدوسیت و تقوا، از این بدنامی نجات پیدا می‌کنند. البته این درست است که خدا همه زنان را به ازدواج نخوانده، چنانکه اول قرن‌تین ۷ این حقیقت را روشن می‌کند. خدا به بعضی‌ها عطیه مجرد را داده است. و عده دیگری را نازا ساخته است و در تمامی آنها، اهداف خودش را دارد. ولی به هر حال، تمامی این زنان ایماندار، چه مادر، چه مجرد، چه نازا، با نمونه بودن، با ثابت‌قدم بودن در ایمان به مسیح، محبت، قدوسیت و تقوا، و خدمت خداوند به‌طرز درست، ننگ گناه حوا را از زنان بر می‌دارند.

"سوزانا و سلی" یک زن و مادر نمونه ایماندار بود (قرن ۱۸ در انگلستان). این خواهر ۱۹ فرزند داشت و همگی فرزندان را در ایمان به مسیح و کلام خدا پرورش داد. شرایط مالی زندگی آنان بسیار سخت بود. دو نفر از پسرانش، جان و چارلز و سلی، از رهبران بزرگ مسیحی در انگلستان و آمریکا شدند. سوزانا هر روز حداقل یک ساعت فقط برای تکتک فرزندان دعا می‌کرد. خواهران ایرانی می‌توانند از نمونه این زن خدا، خیلی چیزها بیاموزند.

ب- مشخصات رهبران کلیسا

اول تیموتائوس ۳: ۱-۱۳ مشخص می‌کند که رهبران کلیسا باید دارای چه خصوصیتی باشند. در آیه ۲، دومین شرطی که کلام خدا معین می‌کند، این است: "صاحب یک زن". این شرط، دو نکته را برای ما مشخص می‌سازد:

- رهبر باید مرد باشد؛
- رهبر کلیسا نمی‌تواند طلاق‌گرفته باشد. برادر مسیحی که تجربه تلخ طلاق را داشته و بخاطر سهم خودش توبه و طلب بخشش هم نموده، علی‌رغم اینکه طرف مقابل چه کرده یا نکرده، در مسیح بخشیده شده، و می‌تواند و باید مانند هر مسیحی، خداوند را خدمت کند، ولی نه در مقام شبانی، کشیشی، یا شیخی (یعقوب ۳: ۱). زندگی خادم باید بدون ملامت باشد. نه کامل، چون فقط مسیح کامل است، ولی باید بدون ملامت باشد، و جهت کاملیت پیش رود.

ج- اعمال رسولان ۲: ۱۶-۲۱

در این بخش از کتاب مقدس آمده که "پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد." بسیاری به اشتباه این آیه را جوازی برای خانمها می‌دانند در خصوص برخورداری از مقام رهبری در کلیسا. این آیه، قسمتی از موعظه پطرس رسول در روز پنطیکاست است، و از کتاب یوئیل نبی ۲: ۲۸-۳۲ نقل قول می‌کند. نبوت از کلمه نبی گرفته شده است. و کار یک نبی، اعلام اراده خدا بود. اکنون با اتمام الهام و نگارش کتاب مقدس، تمامی اراده خدا برای ما در کتاب مقدس نوشته شده است. پس نبوت کردن، یعنی اعلام حقیقت کلام مکتوب خدا. بدون هیچ تردیدی، خواهران می‌توانند حقیقت کلام خدا را اعلام کنند. وقتی خواهری بشارت می‌دهد، یا کلام خدا را با دیگری در میان می‌گذارد، یا از کلام خدا راهنمایی می‌دهد، یا به خواهران دیگر تعلیم می‌دهد، او دارد نبوت می‌کند. این آیات اعمال رسولان ۲: ۱۶-۲۱ هیچگونه تأییدی نیست در مورد اینکه خواهران می‌توانند مقام رهبری، معلمی، یا شبانی در کلیسا را داشته باشند. این آیات هیچگونه اشاره‌ای به این گونه خدمات کلیسایی نمی‌کنند. متن این آیات، در مورد ساختار کلیسا نیست، بلکه در مورد این است که نزول روح القدس در روز پنطیکاست آغازین، تحقق و پیش‌برده‌ای از آن چیزی است که بطور کامل در پادشاهی هزار ساله مسیح رخ خواهد داد.

پس بنا بر این، در نهایت احترام باید عرض کنم، بر اساس این آیات کلام خدا، خواهرانی که به‌عنوان کشیش، شبان، شیخ، و معلم کتاب مقدس بر مردان فعالیت می‌کنند، کلام خدا را می‌شکنند و گناه کرده، باید از این گناه توبه کنند.

منظور چه نیست!

مفهوم این آیات این نیست که:

۱- خواهران اجازه دعای عمومی یا قرائت کلام خدا را در کلیسا ندارند. نه، چنین نیست. آنچه این آیات تعلیم می‌دهند، این است که خواهران نمی‌توانند مقام رهبری و تعلیم و یا هدایت جلسات پرستشی و دعای کلیسا را داشته باشند. اعمال ۱: ۱۳-۱۴ یک جلسه دعا را برای ما تشریح می‌کند که در آن، شاگردان مسیح به‌همراه چندین خواهر حضور دارند، و آن خواهران در دعا شرکت داشتند.

۲- خواهرانی که در ایمان و کلام پخته هستند، نمی‌توانند بر خواهران دیگر تعلیم دهند. نه! چنین نیست. خواهران روحانی و پخته، در طول تاریخ کلیسا، همیشه نقش بسیار مهمی در تعلیم و شاگردسازی دیگران خواهران داشته‌اند.

۳- خواهران اصلاً و هرگز نمی‌توانند تعلیم دهند. نه! چنین نیست. زمان و مکانی وجود دارد که خواهران می‌توانند تعلیم دهند. حتی یک خواهر مسیحی پخته در کلام، در تحت رهبری شوهرش، می‌تواند به یک مرد تعلیم دهد، همانطور که پرسکله به‌همراهی شوهرش اکیلا، اپلس را بطور خصوصی تعلیم دادند (اعمال ۲۶:۱۸). یا نمونه خانم الیزابت الیوت در زمانه ما که در نکته ۵ پایین در مورد آن بیشتر توضیح داده‌ام. فقط چنین نوع تعلیمی در جلسات پرستشی یا هر گونه جلسات رسمی دیگر کلیسا نمی‌تواند انجام گیرد.

۴- خواهران عطایای روحانی تعلیم و رهبری را ندارند. نه! چنین نیست. خداوند عطایای روحانی را به زنان نیز می‌دهد، و فرصت‌های فراوانی مهیا می‌سازد که آنها عطیه تعلیم و رهبری خود را به‌کار برند، بدون اینکه آنچه اول تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۵ یا سایر قسمت‌های کتاب مقدس در مورد نقش زن و مرد تعلیم می‌دهند، نقض شوند.

۵- خواهران نمی‌توانند میسیونر شوند. نه! چنین نیست. البته به شرطی که باز هم بر مردان در جلسات کلیسایی تعلیم ندهند و یا اقتدار روحانی بر مردان، و مقام رهبری در کلیسا را نداشته باشند. اگر زمانی وجود می‌داشت که کمبود میسیونر شدید می‌بود، آن زمان، همان زمانه پولس رسول بود. ولی پولس هیچ زنی را به‌عنوان رهبر، کشیش و شبان به هیچ‌جا نفرستاد. الیزابت الیوت، یک زن و میسیونر نمونه مسیحی است که شوهرش توسط سرخپوستان اکوآدور کشته شد. پس از آن واقعه دردناک، خانم الیوت تنها میسیونری بود که حاضر به ادامه خدمت بود، در میان همان سرخپوستانی که شوهرش را کشته بودند. کاری که او کرد، این نبود که مقام رهبری را برای خود غصب کند. بلکه در فروتنی، یک مرد سرخپوست ایماندار و واجد شرایط را بطور خصوصی شاگردسازی کرد تا آن برادر مسؤولیت شبانی و موعظه کلام خدا را در میان ایمانداران سرخپوست اکوآدور انجام دهد. اگر کمبود رهبری وجود دارد، راه حل، میانبر زدن و شکستن کلام خدا نیست. بلکه راه حل آن، دعا کردن و درخواست نمودن از "صاحب حصاد" (متی ۹: ۳۸) است که مردان واجد شرایط را برای کلیسایش در سرتاسر جهان بر خیزاند.

۶- زنان از نظر فکری، مقام یا ارزش، در حضور خدا پایین‌تر از مردانند. نه! چنین نیست. زنان در مقابل مردان حقیر و پست نیستند، بلکه فقط نقش و مسؤولیتی متفاوت با مردان دارند. مشکل زمانه ما، بخصوص ما ایرانیان، این است که به‌اشتباه فکر می‌کنیم تنها جایگاه مهم، جایگاه رهبری است. فکر می‌کنیم رهبری کردن از پیروی کردن، ارضاءکننده‌تر است. در حالی که در طول تاریخ کلیسا، ایمانداران فروتن بسیاری بوده‌اند که بدون هیچ ادعایی، در گمنامی و بدون هیچ نام مقام رهبری، تأثیر بسیار بسیار بزرگتر و مثبت‌تری برای کلیسای مسیح و جلال خدا داشته‌اند.

در بسیاری موارد، مطیع و پیرون بودن، شادی و آرامش بیشتر می‌آورد تا رهبری کردن. من به‌عنوان یک برادر در مسیح، هر خواهی را که می‌خواهد خداوند را خدمت کند، فروتنانه و در نهایت احترام، نصیحت می‌کنم که ”اگر متأهل هستی، خود را تحت رهبری شوهرت قرار بده و مطیع او باش. و چه متأهل هستی و چه مجرد، خود را تحت رهبری شیان و رهبران کلیسایت قرار بده، و حاضر باش در فروتنی و گمنامی مسیح را خدمت کنی. اگر هیچ کس هم نداند، آن کسی که باید قدر زحمات تو را بداند، می‌داند.“ مکاشفه ۲:۲ می‌فرماید: ”می‌دانم اعمال ترا و مشقت و صبر ترا.“ مطیع و پیرو بودن، جایگاهی است که در آن شادی بیشتری است. بار مسئولیت‌ها سبکتر است. مطیع و پیرو بودن، یک تنبیه نیست، بلکه یک امتیاز است.



شماره ۳۸

سال هفتم آگوست ۲۰۰۶



یحیی تعمیددهنده: خادمی حق‌بین و حق‌گو

نوشته میشل آقامالیان (کلیسای انجیلی ایران)

شعله‌ای سوزان و فروزان

آفتاب دریده نیمروز، زیر تابش بی‌امانش، بیابان یهودیه را تفته می‌کرد. مردم گله‌گله، پای پیاده، گروهی سواره، حیران و هراسان و درمانده، به سوی نقطه‌ای ره می‌پویدند. از آن نقطه، غرشی تندآسا سینه هوا را می‌شکافت و سوار بر شانه باد، پژواکش در این سوی و آن سوی پراکنده می‌شد. مردی بر تخته‌سنگی ایستاده، بانگ‌بلند، با قامتی تکیده، جامه‌ای نامعمول، فریاد می‌کشید: «توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.» گرمای تاب‌ریا، عرق از سر و روی او، و مخاطبانش، جاری کرده بود. اما مردم با وجود آن تب تاب‌سوز بیابان، با دهانی بازمانده، حیران گوش به سخنانش داشتند. سخنان او همچون نور سوزان آفتاب نیمروز بیابان، تا مغز استخوانشان نفوذ می‌کرد. این مرد که جامه از پوست شتر داشت، کمر بندش چرمین و ارتزاقش از ملخ و عسل صحرایی بود، حقیقت را با حرارت همچنان بیان می‌داشت، فاش و بی‌امان. نامش یحیی بود. عاقبت، زبان سرخ، سر سبز را بر باد داد. او حق‌بین بود و حق‌گو؛ سرمشقی برای ما کشیشان و خادمان و . . . کل مسیحیان، در یک کلام.

جانانان ادواردز، واعظ نامدار فقید، درباره یحیی تعمیددهنده گفته است که او شعله سوزان و فروزان بود. چندی بعد، وی همین سخن را درباره دیوید برینرد گفت که نخستین مبشری بود که انجیل را به سرخپوستان آمریکای شمالی رساند.^۱

مقصود جانانان ادواردز از اینکه یحیی را شعله «سوزان و فروزان» خواند این بود که وی در همان حال که چون اخگری سوزان پر از حرارت بود، و در خدمت خود غیرت و شهامت بسیار به خرج می‌داد، نیز فروزان بود. یعنی غیرت او با نور و حقیقت و راستی توأم بود. در این مقاله قصد دارم با توجه به زندگی یحیی تعمیددهنده، خواننده ارجمند را به تأمل درباره جایگاه راستی و حقیقت در زندگی خادمان خداوند دعوت کنم.

^۱ در حدود دو سال پیش، من کتابی تحت عنوان *شعله سوزان و فروزان* ترجمه کردم که قسمتی از آن نیز گردآوری و تدوین اینجانب بود. کتاب مورد استقبال فراوان واقع شد و در مدت کوتاهی نایاب گردید. دیوید برینرد در ۲۹ سالگی در حالی دیده از جهان فرو بست که میراثی پایدار از غیرت و روحانیت منور به حقیقت، برای نسلهای متمادی از واعظان مشهور و نامدار بر جای گذاشت.

حقیقت و غیرت توأمان

همانطور که گفته شد، غیرت یحیی تعمیددهنده برای خدمت و رسالتی که بر عهده داشت، کور و نامعقول نبود، بلکه به نور حقیقت منور بود. در زندگی پولس، پیش از ملاقات وی با مسیح، شاهد غیرت و حرارت توفنده‌ای هستیم که از حقیقت تهی بود. نتیجه چه شد؟ او لگام خود را به دست غیرت کورش سپرد و علناً به دمشق می‌رفت تا بر مسیحیان آنجا جفا کند. در راه دمشق، مسیح بر او ظاهر شد و گفت: «شائول، شائول، چرا مرا آزار می‌رسانی؟ تو را لگد زدن به سگ (در ترجمه قدیمی: "میخ") دشوار است» (اعمال ۲۶: ۱۴). به عبارتی، غیرت و حرارت پولس چون عاری از حقیقت بود، منجر به اقداماتی نامعقول می‌شد که به دیگران - و البته به خودش، شاید بیش از همه - لطمه می‌زد. بی‌تردید، خادم خدا باید غیور و بی‌باک و نترس باشد، اما چه بسا خادمی که در طول تاریخ با غیرت و شهامتی کور و نابخردانه صفحاتی تلخ و تیره در تاریخ کلیسا آفریده‌اند. آن همه "ساحرسوزی" و "بدعتکارسوزی" و تفتیش عقاید و . . . بازتابی است از همین واقعیت دل‌آزار و مهوع. چه بسا جانها که گرفته شد، چه بسا ایماندارانی که از رشد و شکوفایی باز ماندند، چه بسا مردان و زنان شایسته‌ای که کلیسا به جای آنکه موهبت وجودشان را تکریم کند، و برای چنین عطیه‌هایی شاکر خداوند باشد، بر دار شدند یا غیظ و کین غیرت نابردبار و کور کلیسا، به لهیب آتش سپردشان. قتل عام آناباپتیستها، کشتار پروتستانها، مری خونخوار، کشتار کاتولیکها، جنگهای صلیبی و مصادیق امروزی آن . . .

از دیگر سو، چه بسا خادمی که حقیقت را خوب می‌دانند، اما آن قدر در بیان و ایستادگی برای حقیقت سست هستند که حقیقت آنها نه نمک و نور جهان می‌شود و نه می‌تواند ظلمتی را بتاراند. آنچه پولس را تغییر داد ملاقاتش با مسیح زنده بود. مسیح راه و راستی و حیات است و وقتی ملاقاتی دگرگون‌کننده با او می‌یابیم، راستی او چشمان غیرت‌مان را به روی حقیقت می‌گشاید. پولس در پرتو ایمان جدیدش، به بازاندیشی در مطالبی پرداخت که پیشتر از عهدعتیق خوانده بود، زمانی که به قول خودش انگار چشم‌بندی راه دیدش را بسته بود. امروز نیز تمام افکار و عقاید و دیدگاهها و دریافته‌های خود را باید در نور فیض و محبت و قدوسیت مسیح، از نو بسنجیم و ببینیم. همین ملاقات و تأمل نیز آتش فرو مرده غیرت روحانی را در ما شعله‌ور خواهد ساخت. مگر نه اینکه شاگردان گفتند ما نمی‌توانیم از آنچه دیده و شنیده‌ایم سخن نگوئیم؟ ملاقات با مسیح و تأمل درباره او، ما را سوزان و فروزان می‌گرداند.

قوتم بخشید و دل را نور داد

نور دل مر دست و پا را زور داد (مولوی)

یحیی حقیقت را درباره خود می‌دید

می خوانیم: «از او پرسیدند: تو کیستی؟ او معترف شده انکار نکرد بلکه اذعان داشت که «من مسیح نیستم.» پرسیدند؟ پس چه؟ آیا الیاسی؟ پاسخ داد نیستم؟ پرسیدند: «آیا آن پیامبری؟» پاسخ داد: نیستم. آنگاه گفتند پس تو کیستی؟ درباره خود چه می‌گویی؟ یحیی طبق آنچه اشعیا نبی بیان کرده بود گفت: «من صدای آن نداکنند در بیابانم که می‌گوید: راه خداوند را هموار سازید.»

یحیی در پاسخ به سؤالاتی که درباره هویتش شد، پاسخ گفت که صدای آن ندا کننده در بیابان است. در اینجا وی عبارتی را از کتاب اشعیا نبی نقل می‌کرد که خدمت و رسالت او - و هویتش را - پیشگویی کرده بود. به عبارتی، وقتی از یحیی پرسیدند که کیست، پاسخ گفت همان است که کلام خدا می‌گوید. هویت یحیی را نه گفته‌های مردم شکل می‌داد، نه ثناگویی‌های شیفگاننش، نه مخالف‌خوانی‌های دشمنانش، نه دستاوردهایش، و نه فرجام جانگرای زندگی کوتاهش؛ هویت او را آنچه کلام خدا درباره‌اش می‌گفت، شکل می‌داد.

یحیی نه خود را به بزرگی مسیح و الیاس می‌دانست، و نه معلمی ساده از سینخ دیگر واعظان پرسه‌گرد یهودی که برخی‌شان باد در کله داشتند. او خود را همان می‌دانست که کلام خدا گفته بود، نه کم، نه بیش. من معتقدم که بحران هویت، پاشنه آشیل خادمان خداست. اگر خادم خدا هویتش را بر مبنای ثناگویی‌های چاپلوسانه اطرافیان یا موفقیت‌های کاری خود شکل دهد، چه بسا این هویت کاذب، حقیقت را در نظرش تار کند و چشم و گوش او را به روی حقیقت ببندد. چنین خادمی ممکن است در کلیسا به ناحق جانب کسانی را بگیرد که مایه قوام و دوام هویت کاذب او هستند، و از سویی به ناحق و تحت لوای دفاع از راستی، قدوسیت، مبارزه با بدعت و . . . پنبه کسانی را بزند که حباب هویت کاذبش را تهدید می‌کنند.

موضوع این است که ما تا حقیقت را درباره خود بدرستی نبینیم، حقیقت را درباره دیگران نیز بدرستی نخواهیم دید. این همان است که مسیح در متی ۶: ۵ می‌فرماید: «نخست چوب را از چشم خود به در آر، آنگاه بهتر خواهی دید تا پر کاه را از چشم برادرت بیرون کنی.» یحیی چون حقیقت را درباره خود درست دید، حق‌بین بود، توانست حقیقت را درباره دیگران نیز ببیند، درست هم ببیند، و - بیان دارد. این ما را به نکته بعدی می‌رساند

یحیی آماده جانفشانی برای حقیقت بود

قدر و قیمت حقیقت برای یحیی چندان بود که از جانفشانی در راه آن ابایی نداشت. سرانجام، او حتی جان خود را نیز در راه بیان حقیقت نهاد. هیرودیس هر بار که یحیی شرنگ حقیقت را در کام کامجوی او می‌ریخت، بر می‌آشفت و مضطرب و هراسان می‌شد. سرانجام، هیرودیس به تحریک و توطئه همسر و نادرتری‌اش آینه را شکست، یحیی را به تیغ شمشیر سپرد. جالب اینجاست که کاهنان و فریسیان و دیگر

متولیان و معلمان مذهبی نیز کاملاً بر گناهکاری هیرودیس وقوف داشتند، اما لب از لب بر نمی‌داشتند یا شاید به اعتراضی زیر لبی بسنده می‌کردند. اما در آن جمع، تنها این واعظ بیابان‌نشین بود که حقیقت را ندا می‌کرد و روزگار را به کام هیرودیس تلخ می‌ساخت. یحیی‌حقوقین و حقوقو بود. او می‌دانست که زمانی برای گفتن هست که خاموشی خطاست و زمانی برای خاموشی هست که گفتن در آن جایز نیست. چه بسا پیش می‌آید که از بیم محروم شدن از مقبولیت و محبوبیت یا امتیازات خود، با وجود آگاهی از بی‌عدالتی‌ها در کلیسا، دم بر نمی‌آریم. یحیی برای ما الگویی است از مردی که حقیقت را حتی زمانی که به زیانش تمام می‌شود، فاش می‌گوید، بی‌هیچ پرده پوشی. چه بسا علناً در کلیسا دیده‌ایم که شخصی مظلوم واقع شده، اما چون اکثریت متنفذ کلیسا علیه او بوده‌اند، ما نیز به صف مخالفان پیوسته‌ایم. در فیلم *مردی برای تمام فصول* هنرپیشه ایفاکننده نقش توماس مور، شخصیتی که بسیار شبیه یحیی تعمیددهنده است، در جایی خطاب به دخترش که نگران حال پدر است، می‌گوید: «وجدان انسان مانند آبی در کف دست اوست، اگر این آب به خاطر کتمان حقیقت بر زمین بریزد، دیگر هرگز امکان جمع کردنش نیست.» بله، دوست عزیز، اگر در مقام خادمان خدا، حقوقین و حقوقو نباشیم، چه بسا فرصتی را از دست بدهیم که دیگر هرگز برای ما و کلیسایمان تکرار شدنی نباشد.

در پایان می‌خواهم به نکته دیگری در پیشگویی اشعیاء درباره یحیی تعمیددهنده اشاره کنم. او قرار بود راه خداوند را هموار کند. و کرد. این کار را یحیی با زندگی در پاکی و راستی کرد. وقتی ما در راستی، حق‌بینی و حق‌گویی، زندگی کنیم راه ورود خداوند به زندگی اطرافیانمان، به کلیسایمان، به خانواده‌مان، کسانی که تحت شبانی و خدمت‌مان هستند هموار خواهد شد. آنگاه پرتو حقیقت مسیح چنان درخششی خواهد یافت که کم‌کم ما محو خواهیم شد، و او بیشتر و بیشتر دیده خواهد شد، همان دورنمایی که یحیی درباره خدمتش داشت: «او باید ارتقاء یابد و من باید کوچک شوم» (یوحنا ۳: ۳۰).

تشیان

شماره ۳۹

سال هفتم اکتبر ۲۰۰۶



تشخیص دعوت الهی برای خدمت

بخش چهارم: دعوت الهی را با چه حالتی بشنویم

تت استیوآرت

همه رهبران مسیحی توافق دارند که بزرگترین مسأله‌ای که فرا راه کلیسای فارسی‌زبان قرار دارد، نیاز به رهبران تربیت‌شده و تعلیم‌دیده می‌باشد. انجمنهای بسیاری به ترجمه مطالب تعلیمی و تربیتی خود به زبان فارسی همت گماشته‌اند و در جستجوی راههایی هستند تا برنامه‌های خاص خود را در میان ایرانیان پیاده کنند. در چنین فضای آکنده از نیاز فوری به رهبران، بسیار مهم است که از نگرشی مستحکم بر اساس کتاب‌مقدس در مورد دعوت الهی برخوردار باشیم و بدانیم که شخص برآستی چگونه می‌تواند صدای خدا را تشخیص دهد. در این مجموعه از مقالات، به این امر پرداختیم که شخص چگونه می‌تواند دعوت الهی را برای خدمت تشخیص دهد. تا اینجا دیدیم که دعوت خدا دارای عنصری درونی است که از طریق آن، اشتیاقی فزاینده به خدمت خدا را احساس می‌کنیم؛ همچنین مشاهده کردیم که دعوت خدا از بُعدی بیرونی نیز برخوردار است که طی آن، خدا دعوت خود را به‌واسطه بدن مسیح مورد تأیید قرار می‌دهد.

توجه به نظر دیگران

اخیراً جوانی با من تماس گرفت تا در باره خدمتش با من گفتگو کند. او مدتی بود که شدیداً احساس می‌کرد که از جانب خدا دعوت دارد تا وارد خدمت شود، اما ثمر چندانی حاصل نکرده است. آنچه که موضوع را مشکل‌تر می‌ساخت این بود که او به نظرات بدن مسیح در خصوص نتیجه خدمتش توجهی نمی‌کرده است. برای من ناخوشایند بود که به او بگویم در خصوص دعوتش تردیدی جدی دارم. شاید کمی حقارت‌آمیز باشد که خدمت‌مان را دیگران مورد ارزیابی قرار دهند، اما هیچگاه این اندرز کلام خدا را نباید از یاد برد که ”خدا در برابر متکبران می‌ایستد، اما فروتنان را فیض می‌بخشد“ (یعقوب ۴:۶). در این مقاله، می‌خواهم حالت لازم برای شنیدن صدای خدا و دریافت هدایت از او را مورد کند و کاو قرار دهم.

اهمیت ترس خدا

نخستین سال خدمت شبانام بود و به‌هنگام آغاز وظایف خود، بسیار مضطرب بودم. خیلی دلم می‌خواست مطمئن باشم که در مسیر اراده خدا قرار دارم. به محراب کلیسا می‌رفتم و کتاب‌مقدس را با خود می‌بردم و در حضور خدا فریاد می‌زدم تا به من کمک کند. در یکی از این موقعیت‌ها، به خواندن مزمور ۲۵ پرداختم که ناگاه آیه ۱۴ برآستی با دلم سخن گفت: ”سیر خداوند با ترسندگان او است و عهد او تا ایشان را تعلیم دهد.“ در

وهله اول، بسیار تشویق شدم که دانستم خدا می‌خواهد به من اعتماد کند و اسرار خود را با من در میان بگذارد. او می‌خواست اموری را بر من مکتوف سازد که قبلاً برایم روشن نبود، زیرا قدرت تعقل بشری و تجربیات زندگی‌ام محدود بود. وقتی فکر کردم که خدا مسائلی را بر من آشکار خواهد ساخت و می‌خواهد نقشه‌اش را برای زندگی من به من نشان دهد، بیش از پیش هیجان‌زده می‌شدم. اما بعد متوجه شدم که این وعده وابسته به یک شرط است: می‌بایست از خدا بترسم. امثال ۷:۱ می‌فرماید: ”ترس یهوه آغاز علم است، لیکن جاهلان حکمت و ادب را خوار می‌شمارند.“ از همان روزهای نخستین، به درک این نکته نائل آمدم که از هر چه بترسیم، همان نهایتاً زندگی ما را تحت سلطه خود خواهد گرفت. ترس از خدا یعنی اینکه بالاترین جایگاه را در زندگی خود به او بدهیم و او را حرمت و تکریم بداریم؛ یعنی اطاعت از او با روحی فروتن. این آیه تعلیم می‌دهد که اگر خواهان شنیدن صدای خدا هستیم و می‌خواهیم او سرّ خود را با ما در میان بگذارد، باید تمام جوانب زندگی خود را تحت سلطه او قرار دهیم. پولس این حقیقت را درک کرده بود و به همین جهت در رساله به رومیان نوشت که باید تمام وجود خود را همچون قربانی به او تقدیم کنیم و ثمره چنین قربانی زنده‌ای، حس تشخیص خواهد بود؛ می‌فرماید: ”آنگاه قادر به تشخیص خواست خدا خواهید بود، خواست نیکو، پسندیده و کامل او“ (رومیان ۲:۱۲).

وقتی به چنین بصیرتی دست یافتم، بار دیگر مزمور ۲۵ را خواندم و پنج حالت عمده را کشف کردم که می‌بایست در خودم پرورش می‌دادم تا آمادگی آن را بیابم که خدا نقشه‌هایش را برای زندگی و خدمت به من نشان دهد.

پنج حالت ضروری

تسلیم روزانه

”ای خداوند، بسوی تو جان خود را بر می‌افرازم“ (آیه ۱). داود می‌فرماید که پیش از هر چیز، جان خود را به خداوند تسلیم می‌کند. این بدان معنا است که هر روز را با پرستش خدا و مطالعه کلام او آغاز کنیم. اما این امر همچنین شامل تسلیم زندگی به‌طور روزانه به مسیح می‌گردد. آزوُلد چمبرز می‌گوید که ما باید در حضور کسی که گفت ”هستم آنکه هستم“ هیچ شویم. یعنی باید بگذاریم که خدا باشد و این حقیقت را بپذیریم که او از طریق شرایط و نیز واکنشهای دیگران و همچنین از طریق نجوای درونی با ما سخن می‌گوید.

اعتماد فعالانه

”ای خدای من، بر تو توکل می‌دارم“ (آیه ۱). توکل یعنی رها کردن تدبیرهای انسانی خویشتن و توسل جستن به تدبیرهای خدا. داود بروشنی بیان می‌دارد که دچار همان ترسی شده که همه ما دچارش شده‌ایم: ترس از اینکه در اثر شکستها و قصورات خود شرمسار شویم. اما داود در پاسخ به این ترس می‌گوید: ”هر که

منابع مسیحی برای مسیحی



همه زندگی برای جلال خدا

کانون انجیل

The Gospel Coalition - Farsi

بنیانگذاران



دان کارسون



تیم کلر

کانون انجیل

بخش فارسی سازمان

The Gospel Coalition

اشتیاق دل ما این است که خدمتی انجیل محور را برای نسل آینده ترویج دهیم. ما با مترجمان ناشران، و شماری از سازمانهای مسیحی مشغول به کار هستیم تا برای دستیابی همگان به منابع کتاب مقدسی راهی جدید فراهم آوریم.

مقالات الهیاتی
ویدیوهای تعلیمی
کتب مسیحی
موعظات



@kanoneenjil

www.kanoneenjil.com



@kanoneenjil

انتظار تو می‌کشد، خجل نخواهد شد“ (آیه ۳). این آیه مرا سی سال پیش متقاعد کرد که کلام خدا را در زندگی و خدمت خود آگاهانه مورد سازشکاری قرار ندهم. چنین کاری ساده نبود، زیرا بارها از سوی دیگران تحت فشار شدید قرار گرفتم که از احکام خدا تخطی ورزم، اما می‌توانم با یقین عمیق بگویم که تا زمانی که فعالانه به خدا توکل کردم، او مرا از شرمسار شدن دور نگاه داشته است.

درخواست مُصرانه

”ای خداوند، طریق‌های خود را به من بیاموز“ (آیه ۴). عیسی فرمود که اگر چیزی را نداریم، به این علت است که درخواست نمی‌کنیم. او فرمود: ”بکوبید که در به رویتان گشوده خواهد شد“ (متی ۷:۷). بیاموزید که از خدا بطلبید! به تصورات و ادراکات خود اعتماد نکنید، بلکه طالب این باشید که بدانید خدا چه می‌گوید. وقتی پاسخ سؤالاتی را که از شما می‌شود، یا سؤالات مربوط به زندگی را نمی‌دانید، با فروتنی از خدا بپرسید؛ همچنین از دوستان خداترس خود مشورت بطلبید.

یادگیری مداوم

”راه‌های خویش را به من تعلیم ده؛ مرا به راستی خود سالک گردان“ (آیات ۴ و ۵). تشخیص هدایت خدا به واسطه یادگیری مداوم و برخورداری از روحیه‌ای تعلیم‌پذیر میسر می‌گردد. به یاد دارم وقتی که شبانی جوان بودم، به شبانی مسن‌تر گفتم: ”من به الهیات نیازی ندارم؛ یگانه نیاز من عیسی است!“ امروز تأسف می‌خورم که چرا چنین گفته نابخردانه‌ای بر زبان آوردم، زیرا پس از آن زمان، چیزهای زیادی از طریق مطالعه الهیات آموختم. به‌شکلی غنی‌تر و از راه‌هایی عملی‌تر، آموختم که عیسی کیست و معنی کفارہ برای من چیست. علاقه پیدا کردم که مطالعه کنم و برداشته‌های خود را از کتاب‌مقدس، با تفسیرهای معلمان برجسته و نویسندگان کلیسا محک بزنم.

روحیه فروتن

”مسکینان را به انصاف رهبری خواهد کرد و به مسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد“ (آیه ۹). غرور و تکبر باعث مخدوش شدن امور می‌گردد، زیرا در این صورت، همه چیز را از طریق عینک خوشتن می‌نگریم؛ همه چیز را آن‌گونه می‌بینیم که خودمان می‌خواهیم؛ و تحت تأثیر اهمیت خود قرار می‌گیریم. مشورت دادن به شخص مغرور دشوار است، چرا که او همان کاری را خواهد کرد که دلش می‌خواهد. چنانچه مایلید که خدا اسرار خود را با شما در میان بگذارد، باید خود را در مقابل او فروتن سازید. در خصوص تشخیص دعوت الهی، نه فقط نیاز دارید خود را در حضور خدا فروتن سازید، بلکه در حضور بدن او نیز که کلیسا است.



شماره ۴۰

سال هفتم دسامبر ۲۰۰۶



آشنایی با فرقه‌های مسیحیت

بخش چهارم: ژان کالون و کلیساهای پرزبیتری

تحقیق و نگارش: آرمان رشدی

در شماره‌های گذشته، در این سلسله از مقالات، به بررسی عقاید و آیینهای کلیساها و فرقه‌های مختلف مسیحیت پرداختیم. نخست به کلیسای کاتولیک پرداختیم و سپس در شماره ۳۶، نگاهی گذرا به زندگی لوتر، نخستین اصلاح‌گر، و عقاید او و کلیساهای لوتری انداختیم و معنی اصطلاح "پروتستان" را شرح دادیم. در شماره ۳۹، بر این نکته تأکید گذاریم که خادمین هر کلیسا باید دقیقاً از اصول اعتقادات و آیین‌های فرقه خود و نیز شیوه اداره کلیسا در آن فرقه آگاهی داشته باشند.

نکته بسیار مهمی که در شماره گذشته به آن اشاره کردیم، این تفکر لوتر و سایر اصلاح‌گران بود که هر کس می‌تواند کتاب‌مقدس را بخواند و تفسیر کند؛ این عقیده واکنشی بود در مقابل اعتقاد کلیسای کاتولیک که می‌گفت فقط کلیسا حق تفسیر کتاب‌مقدس را دارد. اصلاح‌گران به مرجعیت مطلق کتاب‌مقدس معتقد بودند، به این معنی که می‌کوشیدند تمام عقاید الهیاتی و آیینهای کلیسای و شیوه اداره کلیسا را با الگویی که در کتاب‌مقدس ارائه شده، منطبق سازند. همچنین اشاره کردیم که اگر "هر کسی" می‌تواند کتاب‌مقدس را به زبان مادری خود بخواند و آن را تفسیر کند، چرا فقط لوتر می‌بایست دست به چنین کاری بزند و برای پیروان خود، اصول اعتقادات و آیینها و شیوه اداره کلیسا ابداع کند. چرا دیگران هم چنین نکنند؟ و همینطور هم شد! همزمان با قیام لوتر، عده‌ای از یاران او در برخی فروع دین با او مخالف بودند و تفسیر "خودشان" را از کتاب‌مقدس ارائه می‌دادند. یکی از این فروع - البته اگر بتوان نامش را "فرع" گذاشت- موضوع مفهوم و اهمیت آیین عشاء ربانی بود. بنا بر این دلایل، افراد برجسته دیگری نیز ظهور کردند که، بر اساس شعار لوتر، دست به تفسیر کتاب‌مقدس زدند و عقاید و اصولی متفاوت با تفسیر لوتر به دست دادند. برجسته‌ترین چهره در این میان، متفکری است فرانسوی، به نام ژان کالون. همانطور که در شماره قبل گفتیم، کالون تأثیر شگرفی بر شکل‌گیری اعتقادات و آیینها و شیوه اداره کلیساهایی گذاشت که همگی جزو مذهب پروتستان به‌شمار می‌آیند.

زندگی و اقدامات کالون

ژان کالون در سال ۱۵۰۹ در شهر نویون، در ایالت پیکاردی، در شمال شرقی فرانسه، چشم به جهان گشود. او تا سال ۱۵۳۶، یعنی تا ۲۶ سالگی در دانشگاههای مختلف فرانسه به تحصیل زبانهای یونانی و

لاتین و ادبیات یونان و روم باستان مشغول بود و آثاری در این زمینه‌ها به رشته تحریر در آورد. در این دانشگاهها بود که با عقاید اصطلاحطلبانه مذهبی لوتر و یارانش آشنا شد. در سال ۱۵۳۳ او رسماً به اعتراضات اصلاح‌گران پیوست. به همین دلیل، وادار به ترک فرانسه شد و به سوئیس رفت و در آنجا به نگارش آثار مذهبی خود پرداخت. نخستین اثر او، کتاب کوچکی بود به نام "نهادهای مذهب مسیحیت" که خطاب به پادشاه فرانسه نوشته شده بود تا او را به مدارا با اصلاح‌طلبان و پیوستن او به این نهضت تشویق نماید. این کتاب بارها مورد تجدید نظر قرار گرفت تا اینکه سرانجام در سال ۱۵۵۹ در چهار جلد منشر شد که امروز نیز موجود است. این کتابی است حجیم در خصوص الهیات.

باید توجه داشت که سوئیس کشوری بود آزاد و دموکراتیک، و هر ایالت آن، توسط یک شورا اداره می‌شد. پس از کشمکشهایی، بخش فرانسوی‌زبان سوئیس، عقاید اصلاح‌گران را پذیرفت، و یکی از بزرگان این نهضت، کالون را تشویق کرد که در ژنو بماند و رهبری این نهضت را عهده‌دار شود. کالون، بجز دوره‌ای کوتاه، تا پایان عمرش، در سوئیس باقی ماند. او در آنجا، اصول اعتقادات مسیحی و اصول آیینی و نیز شیوه اداره کلیساها را، آنگونه خود از کتابمقدس برداشت می‌کرد، در کتاب‌های مختلف نوشت. از آنجا که کالون معتقد بود که حکومت و کلیسا باید یکدیگر را حمایت کنند، مذهب او حالتی اجتماعی به خود گرفت. از اینرو، کسانی که با اصول مذهبی او مخالف بودند، تکفیر می‌شدند یا به مجازات می‌رسیدند. در دوره حیات او، ۵۸ نفر به‌جرم مخالفت با اصول مسیحیت اعدام شدند و ۷۶ نفر تبعید. کالون در سال ۱۵۶۴ به درود حیات گفت. از برجسته‌ترین کارهای کالون، نگارش کتاب مهم "نهادهای" است که بنیاد الهیات اصلاح‌شده را تبیین می‌کند و مورد قبول اکثریت کلیساهای پروتستان می‌باشد. کلیساهایی که تحت تأثیر اصول اعتقادی او قرار دارند، به "کلیساهای اصلاح‌شده" معروف‌اند. او همچنین تفسیرهای متعددی بر کتاب‌های کتابمقدس نوشت. کالون به امر تحصیل مردم توجه وافر داشت و نظامی متشکل از سه سطح ابداع کرد که سطح سوم آن آکادمی بود که بعدها تبدیل شد به دانشگاه ژنو. تأکید او بر تحصیلات، بعدها در آمریکا به‌دست پوریتانهای کالوینی به‌شکل تأسیس مدارس و کالج‌ها نمودار شد. شیوه دموکراتیک و شورایی اداره کلیسا که احتمالاً الهام‌یافته از روش دموکراتیک و شورایی ایالات سوئیس بود، به اشاعه دموکراسی در کشورهای غربی کمک فراوانی کرد. همچنین گفته می‌شود که تأکید او بر کار و کوشش و تولید همچون عطیه‌ای الهی، سبب شکوفایی سرمایه‌داری گردید.

آراء و عقاید کالون

کالون نظامی کاملاً نوین در عرصه اعتقادات و آیینها و شیوه اداره کلیسا ارائه داد که ذیلاً خلاصه‌ای از هر یک از آنها را، بیشتر به صورت رؤس مطالب، ارائه می‌دهیم.

الهیات کالون

- آنچه که بر الهیات کالون سایه‌گستر است، اعتقاد او در باره حاکمیت مطلق خدا است. طبق تفسیر او از کتاب مقدس، خدا در اعمال و تصمیمات خود حاکمیت مطلق دارد و کسی را اجازه آن نیست که تصمیمات او را مورد سؤال قرار دهد (ر.ک. رومیان ۹: ۱۴-۲۴).
 - انسان و اراده‌اش در اثر سقوط، به‌طور کامل تباه شده است. او قادر نیست قدمی برای نجات خود بر دارد، زیرا اراده‌اش از ریشه تباه و فاسد شده است.
 - فقط کسانی نجات می‌یابند که طبق اراده حاکمانه خدا، بدون هیچ فید و شرطی، از پیش برگزیده شده باشند. این برگزیدگی به‌طور کامل بستگی به اراده خدا دارد، به این معنی که خدا عده‌ای را از پیش، طبق اراده حاکمانه خود برای نجات برگزید و عده‌ای را برای هلاکت جاودانی. انسانی که از پیش برای نجات برگزیده نشده باشد، به هیچ وجه نمی‌تواند نجات یابد.
 - کار مسیح بر روی صلیب محدود و منحصر می‌شود به آنانی که از پیش بر گزیده شده‌اند.
 - فیض خدا غیر قابل مقاومت می‌باشد. آنانی که از پیش بر گزیده شده‌اند، بدون توجه به میل اولیه خودشان نجات می‌یابند، زیرا روح‌القدس آنان را به‌شکلی مقاومت‌ناپذیر بسوی نجات می‌کشد.
 - آنانی که از پیش برای نجات بر گزیده شده‌اند و در اثر کار روح‌القدس بسوی نجات هدایت شده‌اند، محال است که در نهایت نجات خود را از دست بدهند.
- این اصول الهیاتی کالون نه فقط در کلیساهای پرزبیتری که او بنیان گذاشت، بلکه بعدها از سوی سایر فرقه‌های اصلی پروتستان (نظیر کلیسای انگلیکن و باپتیست و برادران) پذیرفته شد، بجز از سوی کلیساهای متودیسیت، و بعدها، کلیساهای پنطیکاستی.

آیینهای مقدس از نظر کالون

- کالون به دو آیین مقدس معتقد بود، تعمید و عشاء ربانی:
- در کلیسای پرزبیتری (کلیسایی که کالون بنیاد نهاد)، غسل تعمید یکی از دو آیین مجاز طبق عهدجدید می‌باشد. در این کلیسا، غسل تعمید می‌تواند با پاشیدن یا ریختن آب بر سر تعمیدخواهان صورت گیرد. نوزادان و کودکان را نیز می‌توان تعمید داد. این دست از کودکان، در سنین بلوغ، می‌توانند با طی آیین تأیید، به عضویت کلیسا در آیند.
 - بر خلاف کلیساهای کاتولیک و ارتودکس که معتقدند عناصر عشاء ربانی، یعنی نان و شراب، بعد از دعای تقدیس کشیش واقعاً به بدن و خون مسیح تبدیل می‌شود (آموزه transubstantion)، و نیز بر خلاف نظر لوثر که معتقد بود بدن و خون مسیح به‌شکل فیزیکی بر نان و شراب قرار می‌گیرد (آموزه co-substantion)، کالون معتقد بود که هیچ تغییری در عناصر عشاء ربانی صورت نمی‌گیرد، بلکه

ایماندار، به‌واسطه ایمان، به‌شکلی روحانی در بدن و خون خداوند ما سهیم می‌گردند. به‌عبارت دیگر، مسیح در عناصر عشاء ربانی، حضوری روحانی دارد، نه فیزیکی.

شیوه اداره کلیسا

کالون با روش مبتنی بر سلسله‌مراتب که نزد کلیساهای ارتودکس و کاتولیک و لوتری پذیرفته شده بود، مخالف بود و برای اداره کلیسا، نظامی شورایی اتخاذ کرد. طبق این نظام، در کلیسای پرزبیتری که او پدید آورد، چهار نوع منصب باید وجود داشته باشد: انجمن شبانان که وظیفه موعظه و اعمال انضباط را بر عهده دارند؛ گروه معلمان که عهده‌دار تعلیم بودند؛ گروه شماسان که عهده‌دار امور خیریه بودند؛ و از همه مهم‌تر، شورایی متشکل از خادمان و مشایخ (به یونانی: پُرزبیتِر - presbyteros، که عنوان کلیسای پرزبیتری نیز از همین واژه اخذ شده است)، که از سوی جماعت انتخاب می‌شوند و ناظر بر کلیه امور الهیاتی و اخلاقی و فعالیت‌های کلیسا می‌باشند.

کلیساهای پرزبیتری

کلیساهایی را که از نظر اصول اعتقادات و آیینی و خصوصاً شیوه اداره کلیسا پیرو ژان کالون هستند، پرزبیتری (یا مشایخی؛ Presbyterian) می‌نامند. گرچه همانطور که گفتیم، اکثریت فرقه‌های پروتستان پیرو اصول الهیاتی کالون هستند، اما فقط کلیساهای پرزبیتری شیوه اداره کلیسا را طبق نظر کالون اتخاذ کرده‌اند. در واقع باید گفت که کلیسای پرزبیتری آن نوع کلیسایی است که مستقیماً کالون به آن شکل بخشید. فرقه‌های دیگر پروتستان که فقط از نظر اصول الهیات پیرو کالون هستند، "کالوینیست" نامیده می‌شوند (نظیر کلیسای انگلیکن و باپتیست و برادران و غیره، جز کلیساهای متودیست و پنطیکاستی).

کلیساهای پرزبیتری در جهان معمولاً دارای این سلسله‌مراتب هستند: جماعت (Kirk Session)، هیأت مشایخ، شورا، و مجمع عمومی. تمامی این هیأت‌ها متشکل از خادمین و مشایخ هستند. مشایخ نمایندگان انتخابی جماعت هستند، اما منصبشان عضویت در یکی از چهار هیأتی می‌باشد که نام بردیم. ایشان می‌توانند به خدمات موعظه یا تعلیم یا برگزاری آیین‌های مقدس بپردازند. خادمین را مردم انتخاب می‌کنند اما انتصاب یا دست‌گذاری‌شان توسط هیأت مشایخ صورت می‌گیرد.

کلیساهای پرزبیتری اصول اعتقادی خود را در مجموعه‌ای گرد آورده‌اند که به "اصول اعتقادی یا اعترافنامه وست‌مینستر" معروف است. این اعترافنامه در سال ۱۶۴۸ در مجمع عمومی کلیساهای پرزبیتری تصویب شد و از سوی پارلمان اسکاتلند به تأیید رسید. بعدها اعترافنامه‌های فرعی دیگری (نظیر اعلامیه بارمن) نیز از سوی کلیساهای پرزبیتری آمریکا به‌کار گرفته شد.

امروزه کلیساهای پرزبیتری در سراسر جهان یافت می‌شود، اما تمرکز عمده آنها در ایالات متحده آمریکا، اسکاتلند (تنها کشوری که کلیسای دولتی‌اش پرزبیتری است)، مجارستان، هلند، ایرلند شمالی، سوئیس،

مجموعه کتاب‌های مشاوره مسیحی

انتشارات جهان ادبیات مسیحی



انتشارات جهان ادبیات مسیحی



فرانسه، کامرون و کره جنوبی می‌باشد. در ایران، کلیسای پرزبیتری به کلیسای "انجیلی" معروف شده است و دارای چندین شعبه در تهران و شهرستانها می‌باشد.

همین مختصر کافی است تا بر تأثیر عمیقی که ژان کالون بر مذهب پروتستان گذاشته است، پی ببریم. به عبارتی دیگر، اکثریت پروتستانهای جهان، الهیات خود را مدیون او می‌باشند. در خاتمه، از همسنگران عزیز ایرانی‌ام، خاصه آنانی که در سنگر کلیسای پرزبیتری خدمت می‌کنند، استدعا دارم که چنانچه اشتباه یا نقصی در این مقاله مشاهده کرده‌اند، یا نکته‌ای برای تکمیل این مطالب به نظر گرامی‌شان می‌رسد، حتماً دفتر مجله را مطلع سازند تا در شماره آینده، در همین بخش درج کنیم. در شماره آینده، به بررسی تاریخچه کلیسای باپتیست و اصول اعتقادی آنها خواهیم پرداخت.

منابع مورد استفاده:

Earle E. Cairns: Christianity through the Centuries

E. A. Livingstone: Oxford Dictionary of the Christian Church

The Oxford Companion to Christian Thought



شماره ۴۱

سال هشتم فوریه ۲۰۰۷



کتاب مقدس و نسخ خطی آن

نوشته دانیل گاتری (ترجمه و تلخیص از انگلیسی)

کتاب مقدس مجموعه‌ای است متشکل از ۶۶ کتاب. صدها سال طول کشید تا این کتاب‌ها به رشته تحریر در آیند. اینکه کتاب مقدس چگونه نوشته شد و به دست ما رسید، و اینکه کتاب‌های مختلف آن چگونه انتخاب و در این مجموعه گنجانده شد، خود داستانی است شگفت‌انگیز. آگاهی از این امر برای ما حیاتی است چرا که کتاب مقدس اساس اعتقادات و تعلیمات همه کلیساها است.

نسخ عهد عتیق

تحقیق در باره تاریخچه متون عهد عتیق و گردآوری کتاب‌های آن دشوار است، چرا که اکثر آنها بسیار بسیار کهن می‌باشند. مشکل دیگر این است که کاتبان یهودی هر بار که نسخه خطی جدیدی از نسخ قدیمی تهیه می‌کردند، نسخ قدیمی‌تر را به‌خاطر قداستشان، از میان می‌بردند. تا پیش از کشف کتابخانه قمران، یعنی طومارهای دریای مرده، در سال ۱۹۴۷، قدیمی‌ترین نسخ خطی که از عهد عتیق در دست بود، متعلق به قرن نهم میلادی می‌شد که شامل تورات (یعنی پنج کتاب اول عهد عتیق)، کتاب‌های تاریخی و کتاب‌های نبوتی بود. این نسخ خطی را "متن ماسورتی" می‌نامند. شکل نهایی متن ماسورتی در حدود سال ۵۰۰ میلادی تثبیت شد. تمام نسخی که بعدها تهیه شد، بسیار به این نسخه قرن نهم شبیه هستند. این امر گواه است بر اینکه کاتبان تا چه حد در حفظ متن عهد عتیق دقت داشته‌اند.

طومارهای قمران

اما طومارهایی که در قمران (دریای مرده) یافت شد، حدود هزار سال قدیمی‌تر از قدیمی‌ترین نسخه خطی عهد عتیق بود که تا آن روز وجود داشت (یعنی همان نسخه متعلق به قرن نهم میلادی). در سال ۱۹۴۷، چوپانان محلی در فلسطین که به دنبال گوسفند گمشده‌ای می‌گشتند، وارد یکی از غارهای کوه‌های اطراف دریای مرده شدند، و با کوزه‌های بزرگ و قدیمی مواجه شدند که حاوی طومارهایی بود. آنها را نزد عتیقه‌فروشان در اورشلیم بردند تا به‌عنوان جنس عتیقه بفروشند. تصادفاً دانشمندی با این طومارها برخورد کرد و پی برد که اینها نسخ بسیار قدیمی عهد عتیق هستند. در پی این اتفاق، دانشمندان و باستان‌شناسان منطقه را مورد کاوش قرار دادند و به گنجینه‌ای عظیم از قدیمی‌ترین نسخ خطی موجود از عهد عتیق دست یافتند. این امر تحول شگرفی در مطالعات عهد عتیق و اثبات درستی متن موجود این کتاب‌ها پدید آورد.

در میان این طومارها فقط چند کتاب از عهدعتیق به‌طور کامل محفوظ مانده، و برای بقیه کتاب‌ها فقط بخشهایی از آنها حفظ شده است. اما حتی این بخشها نیز مؤید آن است که متن عهدعتیق در طول قرن‌ها با چه دقتی انتقال یافته است. این یافته‌ها ما را بیشتر مطمئن می‌سازد که در دوران پیشین نیز متن عهدعتیق با همین دقت حفظ شده است. این واقعیت که یهودیان با چنین دقتی کتب مقدسه خود را حفظ کرده‌اند، دال بر اعتبار متن موجود است. البته این بدان معنی نیست که مشکلی وجود ندارد؛ در بعضی جاها در مورد متن اصلی قطعیت وجود ندارد و ویراستار یا مترجم باید آنچه را محتمل‌تر به‌نظر می‌رسد نقل یا ترجمه کند.

نخستین ترجمه عهدعتیق

اما حتی در این موارد نیز مترجم متوسل به حدس و گمان نمی‌شود، زیرا ما ترجمه یونانی عهدعتیق را داریم که به ترجمه «هفتادتنان» معروف است (به یونانی: سپتواگینت). این ترجمه‌ای بود که یهودیان یونانی-زبان در اوائل دوره مسیحیت به‌کار می‌بردند؛ مسیحیان اولیه نیز از همین ترجمه عهدعتیق استفاده می‌کردند. در خصوص اصل و منشأ آن قطعیتی وجود ندارد، اما طبق احادیث، این ترجمه در روزگار پتولیمه فیلادفوس، پادشاه مصر (۲۸۵-۲۴۶ ق.م.) تهیه شد.

در طومارهای دریای مرده نیز قدیمی‌ترین نسخ خطی بخشهایی از عهدعتیق به یونانی حفظ شده است. باز در این مورد، شباهت بسیاری میان این متون و ترجمه هفتادتنان که از قبل در دسترس بود وجود دارد، با اینکه برخی از پژوهشگران بر این عقیده‌اند که اسناد قمران متون قدیمی‌تری از نسخ هفتادتنان را عرضه می‌دارند. اما اساساً متن عبری از اعتبار بیشتری نسبت به متن یونانی برخوردار است، زیرا مترجمین هفتادتنان به‌هنگام ترجمه متن عبری، بعضی از قسمت‌ها را بسیار آزاد بر گردانده‌اند. اما در پاره‌ای موارد، متن یونانی گویا متنی کهن‌تر از نسخ خطی عبری را حفظ کرده‌اند.

افزون بر ترجمه هفتادتنان، ترجمه‌های یونانی دیگری نیز در اوائل دوره مسیحیت در گردش بوده است. اورینگن اهل اسکندریه کتابی تدوین کرد به نام «هگزاپلا» (یعنی شش‌گانه) که در آن متن عبری و ترجمه هفتادتنان را در ستونهای موازی، همراه با ترجمه‌های آکیلا، سیماخوس و تئودوسیون آورده و در ستون آخر، ویرایش خودش را نیز از این متون به‌دست داده است. فقط در یک مورد، این ترجمه‌های دیگر توان رقابت با هفتادتنان را دارد، آن نیز ترجمه تئودوسیون از کتاب دانیال است که جایگزین ترجمه اصلی هفتادتنان از این کتاب گردید. پس از اورینگن، ویراستاران مسیحی و پراشهای دیگری نیز انجام دادند (نظیر لوسیان و هسیخیوس).

همزمان با گسترش مسیحیت به نقاطی از جهان که زبان یونانی متداول نبود، ترجمه‌هایی به لاتین (ایتالیایی باستان)، سریانی و مصری انجام شد و این امر مصادف بود با شکل‌گیری متون عهدجدید که بعداً در باره آن بحث خواهیم کرد.

شکل‌گیری عهدعتیق

به علت کمبود اطلاعات، نمی‌توانیم تاریخ شکل‌گیری کائن (مجموعه کتاب‌های قانونی) عهدعتیق را تعیین کنیم. اما آگاهی‌های ما آنقدر هست که بتوانیم مشخص کنیم که پیش از آغاز دوران مسیحیت، چه کتاب‌هایی جزو کائن بوده است. طبق یکی از روایات معتبر یهودیان، کائن عهدعتیق را عزرای کاتب (همان عزرای که کتابی در عهدعتیق به نام او است) شکل بخشید، گرچه مجموعه‌هایی از تورات و برخی از انبیا بسیار پیش از روزگار او در دست بوده است.

طبق کائنی که یهودیان دارند، کتب عهدعتیق به سه دسته تقسیم می‌شوند: شریعت؛ انبیا؛ و نوشته‌ها (که شامل نوشته‌های حکمتی، برخی از کتب تاریخی نظیر عزرا، نحمیا و تواریخ ایام، و یک کتاب نبوتی یعنی دانیال). در مقدمه یکی از کتاب‌های آپوکریفا (یا طبق نظر کاتولیک‌ها: کتاب‌های قانونی ثانی)، به نام "حکمت بن سیراخ" (تاریخ نگارش: حدود ۱۳۰ ق.م.)، به این تقسیم‌بندی سه‌گانه اشاره شده است، اما مشخص نشده که این سه بخش شامل چه کتاب‌هایی می‌باشد. نسخ خطی قمران نیز شامل تمامی کتاب‌های عهدعتیق می‌باشد، به‌جز کتاب استر (که آن نیز ممکن است روزی کشف گردد).

یوسفوس، تاریخ‌نگار یهودی قرن اول میلادی، عهدعتیق را شامل ۲۲ کتاب می‌داند؛ در کتاب "مکاشفه عزرا" (تاریخ نگارش: حدود ۱۰۰ میلادی)، این تعداد ۲۴ کتاب ذکر شده است. چنانچه یوسفوس روت و داوران را یک کتاب به‌حساب آورده باشد، و ارمیا و مراثی ارمیا را نیز یک کتاب، در این صورت، این هر دو منبع در مورد تعداد کتاب‌های عهدعتیق با هم توافق می‌یابند. اما باید توجه داشت که این ۲۴ کتاب طبق تقسیم‌بندی کائن عبری، معادل همین ۳۹ کتاب کائن یونانی (کائنی که امروز ما استفاده می‌کنیم) می‌باشد، زیرا در کائن عبری، کتاب‌های سموئیل و پادشاهان و تواریخ و عزرا-نحمیا و دوازده نبی کوچک، هر یک فقط یک کتاب به‌شمار می‌آیند. اکثر کتاب‌های عهدعتیقی که ما در دست داریم، در عهدجدید مورد نقل قول قرار گرفته؛ همین امر دال بر این است که کائن عهدعتیقی که عیسی به‌کار می‌برده، همان بوده که کلاً مورد کاربرد یهودیان بوده و یوسفوس نیز بر آنها اشعار داشته است. کتاب‌هایی که به "آپوکریفا" (مجهول‌الاصول) معروف شده، در کائن یونانی وجود دارد، اما نه در کائن عبری. این امر بیانگر آن است که مسیحیان اولیه آنها را همسطح با سایر کتب کائنی نمی‌دانسته‌اند. در عهدجدید از آنها به‌عنوان کتب صاحب مرجعیت یاد نشده است.

متن عهدجدید

نسخ خطی

اما در مورد عهدجدید مسأله کاملاً متفاوت است: مسأله این است که انبوه شواهد چنان زیاد است که باید اصلی برای بررسی تکتک آنها پیدا کرد. هزاران نسخه خطی در دست است، در حالی که برای آثار فیلسوفان یونانی باستان، چند نسخه خطی بیشتر باقی‌مانده است. اما علاوه بر این هزاران نسخه خطی

یونانی، نسخ خطی از ترجمه‌های لاتنی، سریانی، مصری و سایر زبانها موجود است. همچنین باید به نقل قول‌های موجود در نوشته‌های پدران اولیه کلیسا نیز اشاره کرد؛ اما استفاده از این نقل قول‌ها باید همراه با احتیاط باشد، زیرا همه آنها از دقت و اعتبار کافی برخوردار نیستند.

اکثر این نسخ یونانی شامل متنی هستند که در قرن پنجم تبدیل شد به متن استاندارد. ترجمه لاتین که معروف به ”ولگات“ است، با این متن استاندارد یونانی تطابق دارد. تا قرن شانزدهم، هیچکس به این فکر نیفتاده بود که متن استاندارد یونانی یا ولگات را با سایر نسخ خطی یونانی که موجود بود، مقایسه کند. اما در سال ۱۵۱۶، محقق به نام اراسموس برای نخستین بار بعد از قرن‌ها، متن یونانی عهدجدید را منتشر ساخت. بعد از او، چندین متن یونانی دیگر از عهدجدید منتشر شد که بیانگر این حقیقت بودند که از نسخی استفاده کرده‌اند که با متن استاندارد یونانی تفاوت داشت. از قرن هجدهم تا به امروز، نسخ کاملی از عهدجدید یا بخشهایی از آن به دست آمده، طوری که امروزه، ترجمه‌های جدیدی که از عهدجدید صورت می‌گیرد، مطابقت دارد با یافته‌های مربوط به این قدیمی‌ترین و معتبرترین نسخه‌های خطی (برای مثال، در فارسی ترجمه هزاره نو بر اساس آخرین یافته‌های نسخ خطی صورت گرفته است/م).

شکل‌گیری عهدجدید

پی‌گیری رد پای منشأ عهدجدید، آن گونه که امروز آن را می‌شناسیم، بسیار جالب است. در این مورد شواهد زیادی در دست نیست، اما بر اساس آنها می‌توان این حدس را زد که در جلسات کلیساهای اولیه، عهدعتیق به‌طور مرتب قرائت می‌شد، و طبیعی بود که قرائتی از برخی از اسناد معتبر در مورد زندگی مسیح صورت گیرد. در آغاز خود رسولان شهادتی شفاهی ارائه می‌دادند، اما پس از رحلت ایشان، کلیسا نیاز به گزارشی کتبی از گفتار ایشان داشت. پس رسالات آنان به انجیل‌ها افزوده شد، زیرا آنها رهنمودهایی در خصوص زندگی مسیحی عرضه می‌داشتند.

طبق شواهد معتبر موجود، می‌دانیم که تا پیش از اواخر قرن دوم میلادی، فقط همین چهار انجیل کاربرد رسمی داشتند. ایرنیوس، یکی از پدران اولیه کلیسا در اواسط قرن دوم، که با کلیساهای شرق و غرب تماس داشت، شکی باقی نمی‌گذارد که فقط همین چهار انجیل مورد قبول کلیساها بوده‌اند. این امر مورد تأیید ترتولیان و سایر پدران کلیسا در این دوره می‌باشد. نوشته‌های جعلی بسیاری نیز در جریان بود (که بعضی از آنها کار بدعت‌گزاران بود)، و اینها شامل ”انجیل‌هایی“ نیز می‌شد. اما طبق شواهد تاریخی، هیچ مدرکی دال بر این وجود ندارد که یکی از این نوشته‌ها، به غیر از انجیل‌های متی و مرقس و لوقا و یوحنا، در کلیساهای راستین مورد استفاده بوده باشد. تا پیش از پایان قرن دوم، چهار انجیل و کتاب اعمال رسولان، بدون هیچ منازعه‌ای نوشته‌های ”پذیرفته‌شده“ بوده‌اند. همچنین شکی نیست که در این زمان، سیزده رساله پولس و رسالات اول پطرس و اول یوحنا، همسطح با انجیل‌ها مورد پذیرش بوده‌اند.



خدمات لیگونیر

<https://fa.ligonier.org>

می‌دانیم که کتاب مکاشفه در قرن دوم مورد استفاده بوده، اما فقط در قرن سوم بود که کاربرد گسترده یافت. رساله به عبرانیان نیز مدتی مورد بحث بود، نه به‌خاطر محتوایش، بلکه به این علت که نویسنده آن مشخص نبود. با اینحال، کلیمنت روم (سال ۹۵) در رساله خود از آن نقل قول کرده است. رسالات دوم پطرس، دوم و سوم یوحنا، یعقوب و یهودا مدتی مورد بحث بودند، فقط به این علت که آباء کلیسا در تردید بودند که آیا محتوای آنها برای قرائت عمومی مناسب می‌باشد یا نه.

به هر حال، طبق شواهد موجود، هر ۲۷ کتاب عهدجدید امروزی ما، در قرن چهارم تثبیت شده بودند. این امر در دو شورای بین‌الکلیسایی، یکی شورای لائودیکیه (سال ۳۶۳)، و دیگری شورای کارتاژ (سال ۳۹۷)، رسماً و یکبار برای همیشه تثبیت گردید.

منبع: The Lion Handbook of the Bible; 1976



شماره ۴۲

سال هشتم آوریل ۲۰۰۷



آیا کالون مخالف بشارت بود؟

ترجمه میشل آقامالیان

نویسنده مقاله حاضر^۱، دکتر فرانک جیمز، استادیار درس الهیات تاریخی و الهیات سیستماتیک در دانشکده "ریفورمڈ تیولاجیکال سیمینری" است. دکتر جیمز به ترتیب از دانشگاه آکسفورد و دانشکده الهیات ترینیتی، مدرک دکترای کسب کرده است.

درباره ژان کالون سوء تعبیرات بسیاری وجود دارد. اما چهره حقیقی کالون کدام است؟ ویل دورانت^۲، نویسنده نامدار تاریخ تمدن غرب در یازده مجلد، درباره کالون گفته است: «دوست داشتن این مرد، ژان کالون، همواره برای ما دشوار خواهد بود، چه، او روح آدمی را در درازنای تاریخ پرافتخار مهملات، با یابوسترین و وهن‌آمیزترین مفهوم از خدا آلوده است.» حتی جیمی ازواگارت^۳، مبشر تلویزیونی که به دلیل رسوایی اخلاقی از کار برکنار شد، درباره کالون گفته بود: «کالون اسباب رفتن میلیون‌ها تن به جهنم شد.» چنین داوریهایی درباره کالون گذشته از آنکه نامنصفانه‌اند، حق مطلب را درباره شخصیت واقعی او که سخت برای بشارت اهمیت قائل بود، ادا نمی‌کنند. یکی از بنیادترین انتقادات به عمل آمده از کالون این است که وی علاقه‌ای به موضوع بشارت نداشت. صاحب‌نظر نامدار پروتستان در فن بشارت، گوستاو وارنک^۴، اصلاحگران، از جمله کالون را، اشخاصی بر می‌شمارد که به سبب اعتقادشان به گزینش ازلی، ارزش و اهمیتی برای بشارت قائل نبوده‌اند. وی می‌گوید: «اصلاحگران نه بشارت می‌دادند و نه اصلاً نقشه و برنامه‌ای برای این کار داشتند، زیرا الهیات آنان بر بنیاد دیدگاه‌هایی قرار داشت که نه فقط از بشارت دادن بازمان می‌داشت، فکر این کار را هم به ذهن‌شان خطور نمی‌داد.»

اما تاریخ داستان دیگری می‌گوید. شهر ژنو که دیرزمانی عرصه فعالیت کالون بود، در روزگار اصلاحگران یکی از مراکز عمده پناهندگان به شمار می‌رفت. در اروپای قرن شانزدهم، پروتستان‌های آزار دیده، از وطن خود می‌گریختند و بسیاری‌شان در ژنو سکنی می‌گزیدند. در دهه ۱۵۵۰، جمعیت ژنو دو برابر شد.

^۱ منبع مقاله حاضر: Reformed Quarterly, Volume 19, Number 2/3

^۲ Will Durant

^۳ Jimmy Swaggart

^۴ Gustav Warnack

یکی از پناهجویان در ژنو، جان بیلی^۵ انگلیسی بود که نوشت: «به گمان من، ژنو حیرت‌آورترین معجزه کل جهان است. جمعیت پرشماری که از کشورهای متعدد به اینجا می‌آیند، انگار که به عبادتگاه آمده باشند. آیا این شگفت‌انگیز نیست که اسپانیایی‌ها، ایتالیایی‌ها، اسکاتلندی‌ها، انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها، با وجود خوی و خصلت و زبان و ظاهر متفاوتشان، در صلح و دوستی با یکدیگر زندگی کنند و در کنار هم گویی کلیسایی واحد را تشکیل دهند؟»

از آنجا که مردم ژنو به فرانسه سخن می‌گفتند، اکثر پناهجویان در ژنو فرانسوی بودند. هنگامی که آنان پای موعظه کالون در کلیسای جامع سنت پیتر می‌نشستند، شوق خدمت به میهن در قلبشان شعله می‌کشید و اکثراً به فکر بازگشت به فرانسه و اشاعه تعالیم و عقاید پروتستان می‌افتادند.

با این حال، کالون مایل نبود که مبشرانی تحصیل‌نکرده به فرانسه گسیل دارد و آنان را در معرض جفاکاری کاتولیک‌ها قرار دهد. کالون اعتقاد داشت که مبشر خوب، بیش از هر چیز باید الهیدانی خوب باشد. بنابراین، به مبشران آینده انگیزه و تعلیم می‌داد. به آنان الهیات می‌آموخت، توانایی‌شان را برای موعظه می‌آزمود و بدقت به رشد سجایای اخلاقی‌شان نظارت می‌کرد. کالون و انجمن روحانیان شهر ژنو، مبشران آموزش‌دیده را برای بشارت انجیل، به فرانسه باز می‌فرستادند. کار کالون به تربیت و گسیل آنان به فرانسه محدود نمی‌شد. اهمیتی که کالون به این افراد می‌داد به این محدود نمی‌شد که عکسشان را بر درِ یخچال منزلش بچسباند و تمام برعکس، کالون می‌کوشید تا در تمام فعالیت‌های آنان در کنارشان باشد.

در آرشیو نامه‌های ژنو، صدها نامه از کالون وجود دارد که شامل نصایح شبانی و عملی درباره تأسیس کلیسای خانگی است. بنابراین، کالون نه فقط مبشران را گسیل می‌داشت، بلکه وقت و نیروی خود را صرف رابطه‌ای طولانی مدت با آنان می‌کرد.

از سال ۱۵۵۵ به بعد، اطلاعات دقیق‌تری در دست است. اطلاعات موجود ناظر بر آن است که در ۱۵۵۵، پنج کلیسای خانگی در فرانسه وجود داشت. در ۱۵۵۹، شمار این کلیساهای پروتستان به بیش از یکصد کلیسا بالغ شد. صاحب‌نظران تخمین می‌زنند که در ۱۵۶۲ بیش از ۲۱۵۰ کلیسای پروتستان در فرانسه تشکیل یافته بود و مجموع اعضای این کلیساها به سه میلیون تن می‌رسید. این پدیده را پیشرفت انفجارآمیز فعالیت‌های بشارتی می‌توان دانست که عمدتاً به کوشش انجمن روحانیان ژنو و دیگر شهرهای پروتستان سوئیس، راه آن هموار شد. کالون نه فقط به مسأله بشارت بی‌علاقه نبود، بلکه به گواهی تاریخ، با شور و اشتیاق آن را دنبال می‌کرد. بشارت دادن در فرانسه بقدری کار خطرناکی بود که انجمن روحانیان ژنو بر آن شد تا به منظور حفظ جان مبشران اعزامی به فرانسه، هیچ گزارشی از فعالیت‌های آنان نگاه ندارد. از این رو، انجمن روحانیان ژنو عمداً نام و تعداد مبشران اعزامی از ژنو را مخدوش می‌کرد.

پژوهشگری به نام پیتر ویلکاکس به سراغ بایگانی‌های ژنو رفت و برخی از مکاتبات کالون را که از پانصد سال پیش به جا مانده بود، بررسی کرد. به این ترتیب، ویلکاکس به اطلاعات ذی‌قیمتی دست یافت که

⁵ John Bale

نشان می‌داد ده سال پایانی زندگی کالون در ژنو (۱۵۵۵-۱۵۶۴) صرف رهبری خدمات بشارتی شده است. در میان کتاب‌های قطور خاک‌گرفته، ویلکاکس نامه‌هایی را یافت که خود میشران ژنوی نوشته و در آنها کامیابی‌های چشمگیر خود را شرح داده بودند. یک کلیسای فرانسوی در برژوراک با کمال افتخار برای کالون نوشته بود: «به فیض خدا، چنان جنبشی در ناحیه ما آغاز شده که کمابیش شیطان بیرون رانده شده و اکنون امکان خادم‌سازی برای ما مهیا شده است. روز به روز کلیسا در حال رشد است و خدا موعظه کلامش را چنان ثمربخش گردانیده که یکشنبه‌ها چهار تا پنج هزار نفر به جلسات کلیسا می‌آیند.»

در نامه‌ای دیگر، ارسالی از شهر مونپلیه، این خبر مسرت‌بخش آمده بود: «کلیسای ما، خدا را شکر، چنان رشدی کرده و چنان به رشد هر روزهاش ادامه می‌دهد که یکشنبه‌ها مجبوریم در سه نوبت برای پنج الی شش هزار نفر موعظه کنیم.»

این رشد چشمگیرتر می‌شود. یک کشیش از شهر تولوز خطاب به انجمن روحانیان ژنو می‌نویسد:

«شمار اعضای کلیسای ما، بگونه‌ای حیرت‌آور به حدود هشت تا نه هزار نفر بالغ شده.»

کار کالون این نبود که کلیساهای کوچک تأسیس کند. وی کلیساهای بزرگ تأسیس می‌کرد که آنها نیز به نوبه خود کلیساهای دیگری را تأسیس می‌کردند. کامیابی خارق‌العاده این میشران را که از ژنو حمایت می‌شدند، بدشواری می‌توان تصور کرد. حتی در روزگار مدرن ما نیز، چنین آمار رشدی را سراغ نداریم.

دولت فرانسه بقدری از تأسیس این همه کلیسا به تشویش افتاده بود که نامه‌ای اعتراض‌آمیز به انجمن

شهر ژنو نوشت. انجمن شهر در پاسخ گفت: «از کدام میشران حرف می‌زنید؟»

میشران اهل ژنو در دیگر کشورهای اروپایی نیز اقدام به تأسیس کلیساهای خود کردند. گزارش‌ها حاکی از آن‌اند که میشرانی نیز به ایتالیا، هلند، مجارستان، لهستان و نیز دولت‌شهرهای مستقل راینلانت گسیل داشته شدند. مرحوم فیلیپ اجکم هیوز^۶، یکی از پژوهشگران انگشت‌شمار روزگار ما که از این دستاورد خارق‌العاده اطلاع داشت، چنین نتیجه‌گیری کرد که ژنو روزگار کالون، «مکتب بشارت . . . و کانونی پویا برای فعالیت‌های بشارتی بود.»

حکایت فعالیت‌های بشارتی ژنو در اینجا تمام نمی‌شود. گسیل داشتن میشران به اروپا یک جنبه کار بود. اما آیا میشران به فراسوی قاره اروپا نیز گسیل می‌شدند؟ در اینجا نیز حق مطلب درباره کارهای کالون ادا نشده. به گواهی تاریخ، کالون میشرانی را به سوی دیگر اقیانوس اطلس و به آمریکای جنوبی روانه کرد. کمتر کسانی از داستان این فعالیت بشارتی که بیشتر به ماجراجویی می‌مانست، اطلاع دارند.

جفای روز افزون سبب شد تا یکی از پروتستان‌های برجسته به نام آدمیرال کولینی^۷، به فکر تأسیس یک مستعمره پروتستان فرانسوی در نیمکره غربی بیفتد که در آنجا پروتستان‌ها بتوانند آزادانه مطابق آئین خود پرستش کنند. به این ترتیب، کولینی یک گروه اکتشافی را به این قسمت از جهان گسیل داشت که سرانجام

^۶ Philip Edgcumbe Hughes

^۷ Admiral Coligny

کشتی‌شان در ساحل جایی که امروزه برزیل خوانده می‌شود، پهلو گرفت. همگام با نقشه‌هایش برای تأسیس مستعمره‌ای در برزیل، کولینی در اعزام میسر به این ناحیه، با کالون همکاری کرد.

همان گونه که می‌دانیم، دو میشری که ژنو به برزیل فرستاد، عبارت بودند از پییر ریشیه^۸ و ویلیام شارتیه^۹. این دو میشر آموزش‌دیده در ژنو، بایست به کسانی که در این مستعمره ساکن می‌شدند، خدمت روحانی می‌کردند و در همان حال پیام انجیل را به بومیان برزیلی تعلیم می‌دادند.

گروه اعزامی فرانسه در ۱۰ مارس ۱۵۵۷ به ریودژانیرو رسید و ناگهان وضع بدی پیش آمد. نیکلاس دوران دو ویلگانئون^{۱۰}، سرپرست گروه اعزامی، به هدف پروتستان‌ها خیانت کرد. وی بر آن شد تا تشکیلاتی در آمریکای جنوبی به راه اندازد که فقط خودش اختیاردار آن باشد. هنگامی که مهاجران فرانسوی با تصمیم او به مخالفت برخاستند، وی تعدادی از آنان را به قتل رساند. به این ترتیب، مهاجران پروتستان و مبشران ژنوی به جنگ‌های برزیل گریختند و، خواه باورناتان شود خواه نشود، به قبیله‌ای آدمخوار پناه بردند.

با گذشت زمان، مهاجران و مبشران پروتستان سرانجام توانستند خود را به فرانسه برسانند و در فرانسه یکی از آنان به نام ژان دو لوری^{۱۱} کتابی نوشت و در آن به شرح آنچه در برزیل بر آنان رفته بود، پرداخت. وی توضیح داد که چگونه مهاجران و مبشران از هیچ تلاشی برای اعلام پیام انجیل به آدمخواران فروگذار نمی‌کردند. اگرچه، تلاش‌های آنان در پایان ناکام ماند، آنان نشان دادند که حتی در میانه ناگوارترین شرایط، اشتیاقی پایدار به خدمات بشارتی دارند.

علاقه خارق‌العاده کالون به بشارت از چه چیز مایه می‌گرفت؟ پاسخ را تا حدی باید در موعظه‌های او جست. موعظه‌های کالون معمولاً با دعا به پایان می‌رسند. در این دعاها، اغلب، محکم‌ترین اعتقادات او تکرار می‌شوند. پس از ایراد موعظه‌ای بر مبنای اول تیموتاؤس ۲: ۳، کالون چنین دعا کرد: «حال که خدا گنجی چنین ذی‌قیمت به نام کلام خود به ما ارزانی داشته، باید با منتهای توان در حفظ و نگهداشت آن اهتمام کنیم تا از میان نرود. باشد که همگان، این گنج گرانبها را در خزانه قلب خود محافظت کنند. لیکن، در فکر نجات خود بودن، کافی نیست، بلکه معرفت خدا باید در تمامی جهان پرتو افکن شود.»

احساساتی مشابه را در بسیاری از دعا‌های شبانی پایانی کالون می‌توان دید. برای کالون این بدیهی بود که نجات ما، لزوماً اشتیاقی مقاوم‌ناپذیر در قلبمان ایجاد می‌کند تا انجیل را بشارت دهیم. او نیک می‌دانست که وقتی خدا شخصی را نجات می‌دهد، رستگاری او، منجر به به تغییری ژرف در زندگی وی و دیگران می‌شود.

اگر کالون سرمشق ما باشد، الهیات اصلاح‌طلب نه فقط باید الهیدانان خوبی پرورش دهد، بلکه نیز شبانان و مبشرانی کارآمد در بستر آن باید پرورش یابند. چنین اعتقادی، چهره راستین کالون را آشکار می‌سازد.

⁸ Pierre Richier

⁹ William Chartier

¹⁰ Nicholas Durand de Villegagnon

¹¹ Jean de Lery



شماره ۴۳

سال هشتم ژوئن ۲۰۰۷



هدف منصرفه‌فرد زندگی شما

نوشته اریک ریز

تلخیص و نگارش: کشیش دکتر ساسان توسلی

بخش نخست: شکل منصرفه‌فرد ما

مجموعه‌ای جدید

این مقاله نخستین بخش از مجموعه جدیدی است در مجله شبان، که طی آن می‌کوشیم خلاصه‌ای از کتب مفید برای خادمین را معرفی و بررسی کنیم. امید ما این است که در مقام خادمان انجیل، به رشد در شناخت مهارت‌های خود در خدمت و اعتلای آنها همت بگماریم تا رهبران کارآمدتری برای کلیسا باشیم.

عنوان کتاب

کتابی که برای آغاز این مجموعه انتخاب کرده‌ام، اثری است به قلم ”اریک ریز“ (Erik Rees) به نام ”کشف هدف منصرفه‌فرد زندگی خویشتن و شکوفاسازی آن“. آقای ریز شبان کلیسای ”سدل‌بک“ می‌باشد (کلیسایی که ریک ورن، نویسنده کتاب ”زندگی هدفمند“ بنیان گذاشت). او با استفاده از اصول مذکور در این کتاب، هر ساله هزاران ایماندار را در کلیسای خود، و نیز شبانان از نقاط مختلف دنیا را تربیت می‌کند. این کتاب مفید می‌تواند در برنامه شاگردسازی هر کلیسایی به‌کار رود.

ما شاهکاری منصرفه‌فرد هستیم

چکیده پیام این کتاب این است که خدا هر یک از ما را با عطایی خاص مجهز ساخته است. هر فرد مسیحی یا فرزند خدا، شاهکار منصرفه‌فردی است ساخته دست خدا. در افسسیان ۱۰:۲ گفته شده که ما ”صنعت او“ هستیم و در مسیح آفریده شده‌ایم تا کارهای نیک را انجام دهیم که خدا از قبل برای هر یک از ما تعیین کرده است. کلمه‌ای که در این آیه در یونانی به‌کار رفته، poiema است، به‌معنی ”اثر هنری“. کلمه انگلیسی poem یعنی شعر، از همین واژه آمده است. ما نه تنها شاهکاری هنری هستیم که به دست پر مهر خدا ساخته شده‌ایم، بلکه اثر هنری منصرفه‌فردی هستیم. از آنجا که ما شاهکار خلاقیت خدا می‌باشیم، باید کشف کنیم که هر یک از ما چگونه به‌گونه‌ای منصرفه‌فرد شکل داده شده‌ایم. با کشف عطاها و استعدادهای منصرفه‌فرد خود، می‌توانیم دعوت خدا را در زندگی خود بهتر تحقق بخشیم.

”شما آن نسخه منحصر به فرد هستید“

ماکس لوکادو در کتاب خود به نام ”درمان زندگی روزمره“ چنین می‌نویسد: ”داوینچی فقط یک مونالیزا کشید، بتهوون فقط یک سمفونی پنجم خلق کرد، و خدا فقط یک نسخه از هر یک از شما ساخته است. شما آن نسخه منحصر به فرد هستید! شما یگانه شمایی هستید که وجود دارد... شما می‌توانید کاری را بکنید که کس دیگری نمی‌تواند مانند شما انجام دهد. شما چیزی بس فراتر از اختلاط تصادفی کروموزوم‌ها و وراثت هستید، چیزی بس فراتر از مجموعه خصوصیات کسی دیگر. شما به‌شکلی منحصر به فرد ساخته شده‌اید... اما آیا می‌توانید هر چه که می‌خواهید، باشید؟... برای مثال، اگر حوصله ارقام را نداشته باشید، آیا می‌توانید حسابدار شوید؟ اگر از گل و لای خوششان نمی‌آید، آیا می‌توانید کشاورز باشید؟ اگر علاقه‌ای به بچه‌ها نداشته باشید، آیا می‌توانید معلم کانون شادی شوید؟ البته می‌توانید این کارها را بکنید، اما مطلقاً احساس رضایت نخواهید کرد. می‌توانید یکی از ۸۷ درصد نیروی کاری باشید که کارشان را دوست ندارند. یکی از ۸۰ درصد افرادی که می‌گویند: ”در زندگی روزمره‌ام از استعدادهایم بهره نمی‌گیرم.“ می‌توانید فقط آمار باشید.“

”زندگی به معنای واقعی“

لوکادو سپس می‌افزاید: ”آیا می‌توانید هر چه که می‌خواهید، باشید؟ تصور نمی‌کنم. اما آیا می‌توانید هر چیزی باشید که خدا از شما می‌خواهد؟ تصور می‌کنم چنین باشد. فقط زمانی می‌توانید چنین باشید که منحصر به فرد بودن خود را کشف کنید.“

وقتی به خلقت خدا نظر می‌افکنیم، مشاهده می‌کنیم که هر آنچه که خدا خلق کرده، منحصر به فرد است. هر انسانی، هر حیوانی، هر گلی، هر درختی، و تکتک علف‌ها. او هیچ چیز را ”کلون“ نکرد. حتی دوقلوهای مشابه خصوصیات فردی منحصر به فرد خود را دارند. این امر به ما می‌گوید که فردیت ما امانتی است مقدس. و آنچه ما با آن انجام می‌دهیم، هدیه ما به خدا است. بهترین کاری که می‌توانیم در زندگی انجام دهیم- یعنی ”نهایت برترین‌های او“ در ما- فقط زمانی تحقق می‌یابد که اجازه دهیم خدا کار خود را در تکمیل و تکامل منحصر به فرد بودن ما به پایان برساند. زندگی کردن بدون کشف منحصر به فرد بودن خود، زندگی به معنای واقعی نیست.

هدفی منحصر به فرد

نکته مهم دیگری که بر مطالب این کتاب سایه افکن است، این است که هر یک از ما هدف منحصر به فردی نیز در زندگی دارد. خدا نه فقط هر یک از ما را به‌گونه‌ای متمایز خلق و مجهز کرده، بلکه همچنین برای زندگی تکتک ما هدف خاصی دارد. نویسنده، این خدمت منحصر به فرد را که خدا به هر یک از ما داده، ”هدف ملکوت“ می‌نامد. او ”هدف ملکوت“ را آن سهم و نقش خاصی می‌داند که ما در بدن مسیح ایفا می‌کنیم و سبب می‌شود که به‌طور کامل به خدا وابسته باشیم و محبت او را در حق دیگران، به‌شکلی اصیل نشان

دهیم. همه اینها از طریق "شکل" منحصر به فرد ما قابل تحقق است. مطابق با اول قرنیتیان ۷:۱۲، به هر فردی کاری محول شده که به دیگران نشان می‌دهد خدا کیست.

"شکل" (S.H.A.P.E.)

نویسنده با کلمه "شکل" در انگلیسی بازی می‌کند (shape) و با هر یک از حروف این کلمه انگلیسی، پنج خصوصیت مهم هر فرد را تعریف می‌کند:

حرف S برای "عطا‌های روحانی" (Spiritual Gifts): خدا به هر یک از ما قابلیت‌های خاصی داده است تا به کمک آنها محبت او را به دیگران برسانیم و ایشان را خدمت کنیم.

حرف H برای "دل" (Heart): این آن اشتیاق قلبی خاصی است که خدا به ما می‌دهد تا او را در این دنیا جلال دهیم.

حرف A برای "قابلیت‌ها" (Abilities): اینها استعدادهایی است که خدا به‌هنگام تولد به ما داده و می‌خواهد آنها را در راه او به کار گیریم.

حرف P برای "شخصیت" (Personality): خدا ما را به‌گونه‌ای خاص شکل بخشیده و شخصیت منحصر به فردی به ما داده تا زندگی را از دریچه آن بنگریم و هدفهای منحصر به فرد خود را تحقق بخشیم.

حرف E برای "تجارب" (Experiences): تجارب بخشهایی از گذشته ما هستند، هم مثبت و هم منفی و دردناک، و خدا می‌خواهد از آنها به‌طریق‌های عالی استفاده کنیم.

به عبارت دیگر، همه ما که به مسیح ایمان داریم، از عطا‌های منحصر به فرد خود، اشتیاق‌ها و علائق، قابلیت‌ها، خصوصیات شخصیتی، و تجارب خاص زندگی خود برخورداریم که ما را این ساخته که هستیم و ما را بسوی هدفی خاص در زندگی سوق می‌دهد. پس لازم است کشف کنیم که خدا ما را چگونه ساخته، و از طریق کشف این واقعیت، به این نکته پی ببریم که با زندگی و دعوت خود چه کاری انجام دهیم.

نتایج "شکل"

من واقعاً به این حقیقت اعتقاد دارم؛ این می‌تواند ما را از این تلاش بیهوده آزاد سازد که از دیگران تقلید کنیم، یا ادعا به چیزی کنیم که نیستیم. می‌توانیم آزاد باشیم که از شکلی که خدا به هر یک از ما داده، شاد باشیم. ما آفریده نشده‌ایم که خود را با توقعات دیگران منطبق سازیم. ما آفریده نشده‌ایم که خود را با دیگران مقایسه کنیم. ما آفریده نشده‌ایم که با دیگران رقابت کنیم. واقعاً نباید در زندگی‌مان جایی برای حسادت یا رقابت در خدمت باشد، چرا که خدا هر یک از ما را با عطا‌هایی منحصر به فرد و برای دعوتی خاص شکل بخشیده است. همچنین آفریده نشده‌ایم که سازش کنیم. سازش در خصوص اعتقادات یا باورهایمان به‌منظور شاد

ساختن دیگران یا کسب پذیرش از سوی گروهی خاص. ما همگی آفریده شده‌ایم تا نقشی در ملکوت خدا ایفا کنیم و زندگی‌مان باعث ایجاد تحول در دیگران گردد.

اگر شکل خویشتن یا خصوصیات منحصر به فرد خود را درک نکنیم، در نهایت دست به کارهایی خواهیم زد که مقصود خدا نبوده و خدا برای انجام آنها شکل نبخشیده است. وقتی عطاها را با نقشی که در زندگی ایفا می‌کنیم سازگار نباشد، باعث ایجاد سرخوردگی در خودمان و اطرافیان خواهیم شد. نه تنها از زندگی و خدمت خود ثمرات و نتایج اندکی خواهیم دید، بلکه بخش عمده‌ای از استعدادها و وقت و نیرویمان را هدر خواهیم داد.

برای خلق اثر هنری زمان لازم است!

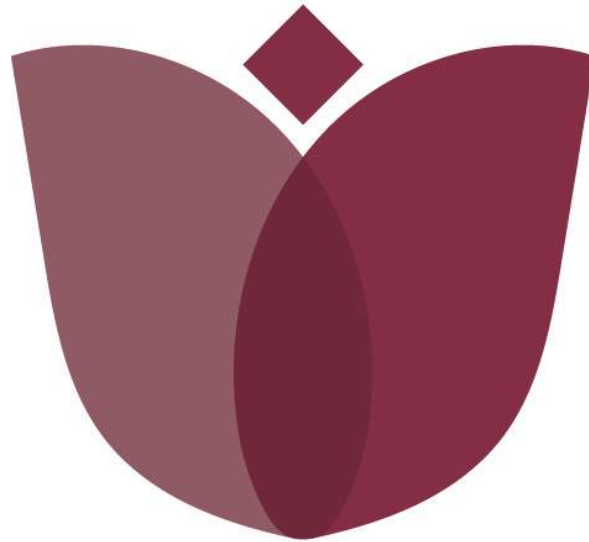
البته باید به خاطر داشت که وقتی در زمان حاضر به زندگی خود می‌نگریم، ممکن است هنوز شبیه به شاهکار هنری خدا به‌نظر نرسیم! اما برای خلق اثری هنری زمان لازم است. خدا به ما وعده داد که «او که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید» (فیلیپیان ۱: ۶). پس لازم نیست دلسرد شویم. خدا به‌طور مداوم در عمل است تا ما را شکل بخشد و ما را به شباهت مسیح در آورد. همانطور که خدا به ارمیا (ارمیا ۱: ۱۸-۱۶) و اشعیا (اشعیا ۸: ۶۴) یادآوری کرد که کوزه‌گر ماهری است و با دستان مقتدر و پرمحبتش قوم خود را شکل می‌بخشد، همان کار را در زندگی ما نیز به‌عمل می‌آورد. وقتی به دستان خدا اجازه می‌دهیم تا با محبت ما را شکل بخشد، در واقع خود را تسلیم تقدیر او می‌سازیم. خدا هر یک از ما را به‌گونه‌ای خاص طرح‌ریزی می‌کند تا اراده‌اش را بر زمین انجام دهیم. هر یک از ما با قصدی خاص شکل بخشیده شده‌ایم تا نقشه خاصی را که او برای ما دارد تحقق بخشیم. درک این مفهوم شگفت‌انگیز این اشتیاق را در ما پدید می‌آورد که با فروتنی و قدردانی، نقشی را که خدا ما را برای آن آفریده، بپذیریم. به‌تدریج که شاهکار هنری زندگی ما شکل می‌گیرد، باید آن را هدیه‌ای از جانب خدا ببنداریم؛ و نیز باید پی ببریم که آنچه خود ما با زندگی‌مان انجام می‌دهیم، هدیه‌ای است از جانب ما به خدا.

جمع‌بندی

لذا بخش اول کتاب به این نکته پرداخت که چگونه هر یک از جنبه‌های مختلف «شکل» (SHAPE) را در زندگی خود کشف کنیم (یعنی عطاها را روحانی، دل، قابلیت‌ها، شخصیت، و تجارب زندگی خود را). در بخش دوم، نویسنده به این نکته می‌پردازد که چگونه به‌طور مؤثر، در زندگی به جلو حرکت کنیم و موانع رشد روحانی را از درون خود دور سازیم، و توجه‌مان بر نیازهای دیگران متمرکز باشد، و جزئی از جماعتی باشیم که ما را در این فرایند رشد کمک می‌رساند. در بخش آخر کتاب، نویسنده به بررسی این نکته می‌پردازد که چگونه می‌توانیم از نیروی کامل خود از طریق «شکل» خود استفاده کنیم و «هدف ملکوت» خدا

نداگر به زودی می آید...

صدای ایمان و اندیشه مسیحی



نداگر

را در زندگی خدا پیاده نماییم. وقتی پی ببریم که خدا چگونه هر یک از ما را آفریده و چگونه هر یک از ما برای تحقق دعوت خاص خدا در زندگی مان مجهز شده‌ایم، بهتر درک خواهیم کرد که در مقام مسیحی، چه کسی هستیم، و کشف خواهیم کرد که هدف و رسالت خاص خدا برای زندگی ما چیست. در شماره‌های بعدی مجله "شبان"، به جزئیاتی بیشتر از این فصل‌ها خواهیم پرداخت.



مجله شبان و سایر نشریات مؤسسه "تعلیم" را می‌توانید بر روی وبسایت این مؤسسه مطالعه بفرمایید. نشانی

این وبسایت این است: www.Talimministries.com



شماره ۴۴

سال هشتم اوت ۲۰۰۷



پاسخی به موضوع بحث‌انگیز شفا!

به‌قلم دکتر مهرداد فاتحی

(آنچه در این بخش از نظرتان خواهد گذشت، ترجمه ایمیلی است که دکتر مهرداد فاتحی به برخی از ایمانداران داده‌اند. از آنجا که نظرات ایشان در مقام یک متخصص الهیات بسیار صائب می‌باشد، از ایشان اجازه خواستیم تا آن را ترجمه کرده، در این مجله منتشر سازیم. از خانم لیلا طهماسبی که ما را در ترجمه این مطلب یاری دادند نیز سپاسگزاریم. در ضمن، به‌علت تراکم مطالب، در این شماره دنباله مقاله «آشنایی با فرقه‌های مسیحیت» منتشر نمی‌شود.)

اخیراً تعدادی ایمیل در رابطه با دعا کردن برای شفا دریافت نموده‌ام. بسیار خشنودم از اینکه می‌بینم ایمانداران خود را متعهد به دعا برای مریضان کرده‌اند. من نیز کاملاً به امر شفا ایمان دارم و شفای خداوند را بارها در زندگی خود و سایرین تجربه نموده‌ام. همچنین بارها در مورد شفا درس داده، موعظه نموده، و دعا کرده‌ام و به دعای خود نیز ادامه خواهم داد. بنابراین من هم خود را کاملاً متعهد به دعا برای بیماران می‌دانم و امیدوار هستم به لمس و شفای خداوند.

اما به آموزش‌هایی که توسط این ایمیل‌ها برای افراد فرستاده شده، اعتراضاتی اساسی دارم. همانطور که تعدادی از شما عزیزان نیز می‌دانید، من دکترای الهیات داشته و حد اقل بیست سال است که مشغول به تدریس کتاب‌مقدس می‌باشم. بنابراین خود را موظف می‌دانم در این مورد چیزی بگویم.

یک «امای» بزرگ!

ظاهراً امکان‌پذیر نیست که در مورد تمامی نکاتی که در این نوشته‌ها ذکر شده وارد جزئیات شوم، و با یک «امای» بزرگ به آنها پاسخ می‌دهم. نکاتی که شما دریافت نموده‌اید، کاملاً از حقیقت دور نمی‌باشند، «اما» می‌توان گفت که آنها فقط نیمی از حقیقت هستند. به عبارتی دیگر، در آنها حقایقی یافت می‌شود، اما آن حقایق روی دیگری نیز دارند که در این ایمیل‌ها به هیچ وجه به آنها اشاره نشده است.

ای کاش حقایق مربوط به امر شفا آنقدر ساده و مشخص بود که می‌شد آنها را به راحتی در مقالات تعلیمی گنجانید. اما متأسفانه به این سادگی نیست و حقیقت بسیار پیچیده‌تر می‌باشد. بسیار علاقمند بودم که جلسه‌ای با حضور همه شما عزیزان می‌داشتم تا می‌توانستیم بیشتر راجع به این موضوع گفتگو کنیم، اما ناچار به اشاره‌ای اجمالی بسنده می‌کنم و به مشکل ریشه‌ای این نوع عقاید می‌پردازم.

یک حقیقت مسلم: بیماری نتیجه سقوط اولیه است

این امر واقعیت دارد که بیماری یکی از ثمرات گناه بشر می‌باشد. هنگامی که بشر گناه ورزید، تمامی آفرینش از تعادل و سلامتی اولیه خود خارج گشت. به اعتقاد من بخشی از علل وقوع این امر، تلاشهای شریرانه نیروهای شیطانی بود که علیه انسان انجام گرفت. آفرینش و از جمله انسان لعنت شد و بیماری جزئی از آن می‌باشد.

هنگامی که مسیح آمد، ملکوت خداوند را آغاز نمود، ملکوتی که به‌شکلی پیشرونده، آزادی انسان و نهایتاً کل آفرینش را با خود به ارمغان آورد. زمانی که او مصلوب شد، تمامی بار لعنت را بر دوش خود گرفت و بهای شفا و سلامتی کامل تمام جهان را پرداخت.

ما فقط "بیعانه" را داریم

من کاملاً معتقد هستم که این شفا فقط شامل شفای روحی از گناه و جدایی از خداوند نمی‌باشد، بلکه شفای جسمانی، روانی، اجتماعی و محیط زیستی را نیز در بر می‌گیرد. اما نکته بسیار مهم این است که کتاب مقدس وعده بهره "کامل" از امتیازات ناشی از مرگ و صعود مسیح را در این دنیا به ما نداده است.

همانطور که پولس رسول نیز در رومیان ۸: ۱۸-۳۷ و دوم قرنتیان ۴: ۱۶ تا ۵: ۵ به‌وضوح اشاره می‌کند، در این دنیا ما تنها از ثمرات اولیه و یا به عبارتی از یک بیعانه بهره‌مند می‌شویم. حتی مسیحیانی که برکات اولیه و بیعانه روح القدس را دریافت نموده‌اند نیز با آه و ناله به‌همراه سایر جنبه‌های آفرینش رنج برده، منتظر روزی می‌باشند که نجات آنها کامل گردد.

به عبارتی دیگر، درست است که خداوند بر مرگ و بیماری پیروز گشته، اما همانطور که کتاب مکاشفه نیز آشکار می‌سازد، تنها در آسمان است که شفا و سلامتی کاملی که عیسی مسیح فراهم ساخته، نصیب ما می‌گردد.

حتی از جنبه روحانی نیز هنوز نجات ما کامل نیست. ما هنوز مرتکب گناه می‌شویم. آیا اینطور نیست؟ هنوز محتاج بخشش می‌باشیم. به‌علاوه هنوز کاملاً از بند قدرت گناه آزاد نشده‌ایم. آیا کاملاً آزاد هستیم؟ به همین دلیل است که پولس می‌فرماید که بی‌صبرانه منتظر روزی هستیم تا به فرزندخواندگی دست یابیم. بنابراین فرزندخواندگی ما هنوز کامل نیست! جسم ما نیز بایستی بازخرید شده، از گناه آزاد گردد.

راهنمای الاهیات مودی
نوشته پال اینس در دو جلد
انتشارات جهان ادبیات مسیحی



انتشارات جهان
جهان ادبیات مسیحی



۲۲۶

order@judeproject.org

درست است که ما ایمان آورده‌ایم، اما جسم ما همان است و خداوند هنوز بدنی تازه به ما اعطا نکرده است. هنوز این بدن، جزئی از آفرینش سقوط کرده و تحت لعنت می‌باشد و به همین دلیل است که ما مسیحیان نیز بیمار می‌شویم؛ و گر چه شفای خداوند را بارها تجربه نموده‌ایم، اما باز هم از بیماری در امان نیستیم. اگر مسیح بزودی باز نگردد، همه ما بتدریج خواهیم مرد. چرا؟ آیا ما فرزندان خدا نیستیم؟ آیا مسیح مرگ ما را نیز با خود بر روی صلیب نبرد؟ آیا او نمرد تا ما زنده بمانیم؟ بله، اما این آزادی را در این زندگی کنونی تجربه نمی‌کنیم، بلکه خداوند بدنی تازه بعد از مرگ به ما اعطا خواهد نمود.

شرایط کنونی ما و شرایط آرمانی

من کاملاً این امر را با بیماری مرتبط می‌دانم. گرچه مسیح مرگ و بیماری را بر روی صلیب برد و به همین دلیل هنگامی که برای بیماری دعا می‌کنیم انتظار شفا داریم، اما نمی‌توانیم مدعی باشیم که اراده خداوند این است که شفا را هر بار و در همان زمان به بیماری بدهد که برایش دعا می‌شود. من معتقدم که این ذهنیت از تعبیر غلط کلام خدا ناشی می‌گردد و تنها باعث سرخوردگی و ضربه روحانی به بیمارانی می‌شود که برای آنها دعا شده، اما هنوز شفا نیافته‌اند.

در شرایطی آرمانی، ما انتظار داریم که همه شفا یابند و یا حتی مانند خون به آسمان منتقل گردند! اما ما هنوز در آن شرایط آرمانی بسر نمی‌بریم.

ای کاش می‌توانستم در این مورد بیشتر توضیح دهم، اما امیدوارم که همین مقاله مختصر نیز شما را به تفکر و مطالعه بیشتر در این امر مهم ترغیب کند. مجدداً شما را تشویق می‌کنم که برای بیماران دعا کنید، اما در نهایت همه چیز را به دستها و اراده او بسپارید.

ما نیاز مندیم که اراده و مشیت خداوند را در هر شرایطی تشخیص دهیم، در غیر اینصورت سرخوردگی و ناامیدی ما را فرا خواهد گرفت.

فیض خداوند با همه شما باد!

در محبت مسیح،

مهرداد فاتحی



شماره ۴۵

سال هشتم اکتبر ۲۰۰۷



کلیسای خانگی

بخش دوم: الگوهای کتاب مقدس برای ایجاد کلیسای خانگی از کشیش تَت استیوارت

کلیساهای خانگی تبدیل شده‌اند به بخشی حیاتی از حیات کلیسا، اما بسیاری از آنانی که تنگاتنگ درگیر این خدمت می‌باشند، از تعلیم کتاب مقدس در باره ایجاد آن بی‌اطلاع هستند. به‌هنگام تحقیق در باره این موضوع، پی بردم که در طول پنجاه سال اخیر، بیش از یکصد کتاب در این زمینه به نگارش در آمده است. این امر سبب شد که به کتاب اعمال رسولان مراجعه کنم تا الگوی اولیه الهی را برای ایجاد کلیساهای خانگی پیدا کنم. من متقاعد شده‌ام که چنانچه بخواهیم کلیساهای خانگی ما شکوفا شود و ثمرات ابدی به‌بار بیاورد، باید طرح اولیه خدا را کشف کنیم. امیدوارم مسئولان نهضت کلیسای خانگی مطالعه‌ای جدی در زمینه الگوهای کتاب مقدس به‌عمل آورند و آموخته‌های خود را در جهت تحکیم کلیساهای خانگی که مسئولیت آن را بر عهده دارند، به‌کار برند.

مطالعات من در خصوص کتاب اعمال مرا به این درک رساند که به‌منظور ایجاد کلیساهای خانگی چهار الگو وجود دارد. هر الگو در شهر خاصی آغاز شد؛ همین پدیده بیانگر این حقیقت است که روح القدس برای پیشبرد کار خدا، به‌شکلی خلاق از ”مشکها“ یا روشهای متفاوتی استفاده می‌کرد. همیشه باید این نکته را در نظر داشته باشیم که نیازی نیست روشهای خدمت را از محلی به محلی دیگر منتقل کنیم، بلکه باید به روح القدس چشم بدوزیم تا ما را تعلیم دهد که برای شرایط خاص محل خدمت خود، کدام الگو مناسب‌تر است.

الگوی اورشلیم

نخستین کلیسایی که در کتاب اعمال رسولان بوجود آمد، کلیسای اورشلیم بود که به دست خود رسولان بنیان گذاشته شد. این کلیسا ثمره موعظه مسح‌شده پطرس رسول بود (اعمال ۲: ۱۴-۴۱). این کلیسایی بود بسیار حیاتی تا اینکه به‌دنبال سنگسار شدن استفان، آزارهایی سخت روند رشد آن را تغییر داد که شرح آن در فصل هشتم کتاب اعمال آمده است. نتیجه این امر آن بود که ”جز رسولان، همه به نواحی یهودیه و سامره پراکنده شدند“ (اعمال ۸: ۱). تصادفی نیست که خدا کلیسا را از اورشلیم متفرق ساخت تا ”مأموریت بزرگ“ را که کلیسا تا این زمان نادیده گرفته بود، تحقق بخشد. لذا من متقاعد شده‌ام که ایجاد کلیساهای خانگی عملی است که به‌هنگام بروز آزار و ستم، تحت هدایت روح القدس و با قوت او صورت می‌پذیرد. در آغاز امر، ایمانداران بالغ که زیر دست رسولان شاگردسازی شده بودند، در سراسر فلسطین پراکنده شدند و در آن مناطق کلیساهای جدیدی را بنیان گذاشتند. این اصل مهمی است زیرا این کلیساهای خانگی بر پایه الگوی

کلیسای اورشلیم بنا شده بودند، چرا که هر گاه ایمانداران کلیسایی نهادینه را ترک می‌گویند، درک خود را از ایمان مسیحی و نیز روشهای عمل کردن به آن را با خود به کلیساهای جدید منتقل می‌سازند. ایشان ”مشکهای“ خود را با خود می‌برند. این نکته می‌تواند برای کلیساهای خانگی در روزگار ما بسیار مفید باشد، زیرا امروزه ایماندارانی بالغ وجود دارند که می‌توانند این خدمت را به جلو ببرند؛ در ضمن، این کلیساهای می‌توانند تحت نظر کلیسای مادر رشد کنند. روشن است که رسولان بر این کلیساهای نوزاد، نظارتی شبانی داشتند؛ نمونه‌ای از این امر را در رساله یعقوب، شبان کلیسای اورشلیم مشاهده می‌کنیم که خطاب به قبیله‌های پراکنده یهودی در میان ملت‌ها نوشته شده است. نکته دیگر این است که شواهد اندکی وجود دارد که نشان بدهند رسولان می‌کوشیدند این کلیساهای را از طریق نوعی سلسله‌مراتب کنترل کنند. رهبری ایشان بیشتر ناشی از احترامی شبانی و اقتداری بود که به ایشان در مقام رسول داده شده بود، نه ناشی از تمرکز قدرت در دست ایشان.

از این الگو می‌آموزیم که هر گاه کلیساهای خانگی به‌دست ایماندارانی بالغ متعلق به کلیساهای سالم بنیان گذاشته شود، فوائد بسیاری حاصل می‌گردد. یکی از این فوائد، تجربه و بلوغی است که چنین ایماندارانی به‌همراه می‌آورند. ایشان در ضمن، از شبانانی برخوردار هستند که می‌توانند از آنان کمک و دلگرمی دریافت دارند. اما اشکال در این است که چنین ایماندارانی گرایش دارند همان اشتباهات کلیسای مادر را تکرار کنند و روشهای قدیمی را با خود به‌همراه بیاورند. این امر ممکن است سبب شود که خود را با فرهنگ جدیدی که در آن خدمت می‌کنند انطباق ندهند و به این ترتیب، از سایر ایمانداران فاصله بگیرند. اما در مجموع، این الگوی است آزموده شده که خدا به‌هنگام آغاز کلیسایش به‌کار برد و هنوز نیز کارایی بسیار دارد.

الگوی انطاکیه

الگوی بعدی برای ایجا کلیسای خانگی، در کتاب اعمال ۱:۱۳ تا ۳۸:۲۰ یافت می‌شود. پولس رسول و همکارانش، از انطاکیه (سوریه) فرستاده شدند تا کلیساهایی در غلاطیه، آسیای صغیر، و یونان بنیان گذارند. آنچه که معمولاً ”سفرهای بشارتی پولس“ خوانده می‌شود، در واقع بیشتر مأموریت برای ایجاد کلیسا بود. برخی از متفکران، این را ”بذرپاشی تازه“ می‌نامند، زیرا وقتی رسولان به شهرهای جدید سفر می‌کردند و پیام انجیل را اعلام می‌داشتند، عده جدیدی ایمان می‌آوردند؛ آنگاه رسولان چند ماه در آنجا می‌ماندند تا ایشان را شاگردسازی کنند. این الگو را در شهر قرنتس می‌بینیم که پولس دو سال در آنجا ماند و نوایمانان را تعلیم می‌داد و تربیت می‌کرد. اصلی که در این الگو رعایت می‌شود، این است که بنیادی نیکو بر اساس حقایق مسیحیت گذاشته می‌شود و نوایمانان تعلیم می‌یابند که چگونه وابسته به مسیح باشند. با مطالعه اول قرن‌تین ۱۰:۳-۱۵، به عمق هدف پولس پی می‌بریم؛ هدف او این نبود که اقتدار و اعتبار خود را تثبیت کند، بلکه می‌کوشد بنیادی بنا نهد بر پایه شخص و کار عیسی مسیح. شاید از این واقعیت تعجب کنیم که پولس بارها و بارها، ظاهراً کلیساهای را ترک می‌کرد و آنها را به دست رهبرانی خداترس می‌سپرد و گاه تا سالها به آن کلیسا



راستی

مؤسسه آموزش کتاب مقدس

در سال ۲۰۱۵ میلادی کنشیش آبرت اصلان و همسرشان سابرینا خدمت «راستی» را آغاز نمودند. آنان در کنار تعلیم حضوری و مجازی در کنفرانس‌های مسیحی و برنامه‌های ماهواره‌ای، منابع تعلیمی بسیاری در سه قالب تصویری، صوتی، و نوشتاری تهیه و عرضه کرده‌اند تا با اشاعه راستین‌دینی مسیحی، ایمانداران تقویت و تشویق شوند تا در اعتراف ایمانشان راست‌دین و در اطاعت ایمانشان تقدیس شوند.

بیش از ۲۳۰ برنامه تعلیمی تلویزیونی

کتاب و درس‌های ویدیویی «در طلب خداوند» (نانسی دیماس ولگموت)

کتاب و درس‌های ویدیویی «رومیان برای شخص شما ۱-۷» (تیموتی کلر)

کتاب و درس‌های ویدیویی «رومیان برای شخص شما ۸-۱۶» (تیموتی کلر)

کتابچه «نعمت خدا» راهنمای مطالعه گروهی رومیان ۱-۷ (تیموتی کلر)

کتابچه «در پرتو رحمت خدا» راهنمای مطالعه گروهی رومیان ۸-۱۶ (تیموتی کلر)

کتاب «صعود یک رهبر» (ترال، مک نیکول، الرات)

کتابچه و ویدیوی «جام زهرآلود شاهزاده» (آر سی اسپرول)

نور روزانه به زبان فارسی

رازگهان به زبان آشوری (سی اج اسپرین)

پادکست‌های تعلیمی سابرینا (بر روی تارنمای «دل‌هایمان احیا کن»)

پادکست‌های آشوری (بر روی موزیک اپ آشوری AAVB)



سرکشی نمی‌کرد. عقاب مادر جوجه‌های خود را به بیرون از آشیانه هل می‌دهد تا پرواز کردن بدون او را بیاموزند؛ اما ایشان را از دور تحت نظر دارد تا چنانچه لازم باشد، به کمکشان بشتابد. پولس نیز همین کار را می‌کرد. او تماس خود را با کلیساها حفظ می‌کرد؛ رسالاتی که عهدجدید را تشکیل می‌دهند، گواه بر این واقعیت می‌باشند. پولس عمیقاً معتقد بود که هر گاه بنیادی مناسب گذاشته شود، خدا کلیسا را هدایت خواهد کرد. او به مسیحیان فیلیپی می‌نویسد: ”یقین دارم آن که کاری نیکو در شما آغاز کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید“ (۶:۱). او ایمان داشت که قدرت بذر انجیل رشد کرده، تبدیل به کلیساهای خانگی سالم خواهد شد. او رهبران مورد نظر خودش را منصوب نمی‌کرد و نمی‌کوشید کلیساهایی را که آغاز کرده بود، کنترل کند. در فصل اول رساله اول قرننیا، مشاهده می‌کنیم که با وجود این واقعیت که کلیسای قرنتس را پولس بنیان گذاشته بود، رهبران این کلیسا با هم سازش نداشتند؛ او نمی‌کوشید در مقام بنیانگذار این کلیسا آن را کنترل کند، بلکه سعی می‌کرد آن را تحت اقتدار مسیح و تعلیمات او در آورد.

آنچه که از این الگو می‌توان آموخت، شخصیت و خصائل شخصی است که کلیسا را آغاز می‌کند. او باید فردی باشد با بلوغ روحانی، و تعالیم بنیادین مسیح را بداند، چرا که او در نهایت، کارنده بذر در میان بی‌ایمانان است. او باید مرد خدا باشد و اشتیاقش این باشد که ملکوت خدا گسترش یابد و نجات‌دهنده‌اش جلال یابد. خادمی که از چنین خصوصیات برخوردار باشد، زندگی خود را صرف تربیت دیگران خواهد کرد، نه تحکیم موقعیت خود. او خود را کنار می‌کشد تا دیگران بتوانند رهبری را به دست بگیرند، اما آماده است تا مشورت‌های لازم را ارائه دهد. این نوع روش در ایجاد کلیسا، شبکه‌ای از کلیساهای خانگی پدید خواهد آورد که وابسته به ”سوپر-شبانان“ نیستند، بلکه به شبان نیکویی که از گله‌اش به‌خوبی مراقبت می‌کند و رهبران جدیدی را برای هر کلیسا آماده می‌سازد.

در شماره بعد، به بررسی دو الگوی دیگر خواهیم پرداخت.

تشان

شماره ۴۶

سال هشتم دسامبر ۲۰۰۷

تشان

مسیح، مشاور نیک

بخش دوم: مشورت مسیح به افراد ترسان

نوشته کشیش تت استیوآرت؛ ترجمه خانم لیلا طهماسبی

زمانی که ترس، این احساس قوی بشری، وارد زندگی فرد می شود، او را کاملاً تحت کنترل خود در می آورد، تا جایی که شخص حس می کند در معرض خطر بزرگی قرار گرفته و یا حادثه‌ای وحشتناک در انتظار اوست؛ در نتیجه واکنش قلب بالا رفته، تمام حس‌ها حالت آماده باش به خود می گیرند. در چنین شرایطی فرد نمی تواند واقعیت را با حقیقتی که خدا در کلامش اعلام کرده بسنجد، بلکه آنچه را می پذیرد که خود حس می کند. مواقعی که ترس بر ما مستولی می شود، فرصت خوبی است برای اینکه بیاموزیم به مراقبت پر فیض الهی اعتماد نماییم و به وعده‌های او تکیه کنیم. ما که در خدمت مردم بوده ایم، غالباً با افرادی روبرو شده ایم که در چنگال ترس به سر می برند و از ما خواسته شده که مشورت مسیح را به آنها عرضه داریم. سراینده مزمور سالها قبل نوشته است: ”خداوند را به کمک طلبیدم و او مرا اجابت فرمود و مرا از همه ترسهایم رها ساخت“ (مزمور ۴:۳۴).

انواع ترس

بسیار مهم است که انواع ترس و قدرتی که بر روی افراد دارند تشخیص دهیم، تا بتوانیم ایشان را کمک کرده، تسکین دهیم.

گاهی ترس بر ما غالب شده، سراسر وجود ما را فرا می گیرد. من همیشه ترسی از سگ در وجود خود داشته ام. یک روز که به خانه می رفتم، سگ غریبه‌ای را در کوچه خودمان دیدم؛ پس از روی ترس، از راه دیگری به خانه رفتم. ترس من از سگ، واکنشهای مرا کنترل کرده بود.

اما مهم است اشاره کنیم که ترس دیگری نیز وجود دارد که سالم است و باعث هوشیاری و دعوت به رشد می شود. برای من به عنوان کشیشی تازه کار، موعظه کردن وظیفه‌ای ترسناک به نظر می آمد، اما به جای اینکه دعوت به شبانی را ترک کنم، با صرف تلاش بیشتر روی موعظه‌ها، بر ترسم غالب شدم. ترس از بیماری ممکن است باعث ورزش کردن و مراقبت بهتر از بدن گردد؛ این نوع ترس، ترسی مفید است.

در عین حال، کلام خدا از ترس دیگری سخن می گوید که با تمامی دل و جان باید طالب آن باشیم و آن خدا ترسی است. ”خدا ترسی به انسان حیات می بخشد و او را کامیاب گردانده، از هر بلایی محفوظ می دارد“ (امثال ۱۹:۲۳). هنگامی که خدا ترسی دل ما را فرا گیرد، دیگر جایی برای بقیه ترسها باقی نمی ماند.

جنبه‌های مختلف ترس

به‌هنگام ارائه مشاوره به فرد جهت فائق آمدن بر ترس، باید توجه داشته باشیم که ممکن است ترس، طرز تفکر شخص را کاملاً منحرف کرده باشد. زمانی که شاگردان مسیح در میان دریاچه طوفانی گرفتار شده بودند، مسیح بر ایشان ظاهر شد، اما آنها نتوانستند او را به‌وضوح ببینند، چرا که گمان می‌بردند او یک روح است. افرادی که اسیر ترس هستند، ممکن است چیزهایی را ببینند که وجود ندارد؛ در چنین مواردی، آوردن هر گونه دلیل منطقی در نظرشان بیهوده است. دژ مستحکم ترس زمانی فرو ریخت که عیسی با دل ایشان سخن گفت.

ترس می‌تواند یکی از دلایل عدم رشد روحانی باشد. "آنانی را که در تمام عمرشان در وحشت مرگ بسر می‌بردند و اسیر ترس بودند، رهایی داد" (عبرانیان ۲: ۱۵). بسیاری نیاز دارند که از ترس از انسان‌ها آزاد شوند. "کسی که از انسان می‌ترسد، گرفتار می‌شود" (امثال ۲۹: ۲۵).

بعضی دیگر نیاز دارند از پیش‌بینی مصیبت‌های آینده بر اساس تجربیات تلخ گذشته، آزاد گردند. اخیراً تجربه بدی با دندانپزشکی داشتم؛ همین که روز نوبت بعدی‌ام رسید، متوجه شدم که می‌ترسم. همچنین ترس می‌تواند حمله‌ای از سوی شیطان برای فلج کردن ما و جلوگیری از اطاعت خدا باشد. بسیاری از نوایمانان پس از تعمید یافتن با شبهایی طولانی و ترسناک مواجه شده‌اند.

مشاوره به افراد ترسان

به‌هنگام ارائه دادن مشاوره مسیح به افراد ترسان، نه تنها لازم است ریشه‌های آن ترس را بیابیم، بلکه باید بدانیم کلام خدا جهت غالب آمدن بر آن ترس چه می‌گوید.

اعتماد به وعده‌های خدا

ترس بر مبنای دروغ بنا شده است؛ بنابراین، درک حقایق الهی مؤثرترین راه برای خلاصی از ترس می‌باشد. "ولی همه کسانی که به من گوش دهند، از هیچ بلایی نخواهند ترسید و در امنیت زندگی خواهند کرد" (امثال ۱: ۳۳). یک روش بسیار مفید به‌هنگام مشاوره با اینگونه افراد، این است که از آنها بخواهیم فهرستی از آنچه که موجب ترس در آنها می‌شود، به همراه دلیل آن بنویسند. سپس می‌توانید ایشان را در یافتن آیاتی که در رابطه با آن ترسها سخن می‌گویند راهنمایی کنید.

یک بار با خانمی گفتگو داشتم که چون در فقر بزرگ شده بود، دائماً در این ترس به سر می‌برد که پول کافی برای گذران زندگی نداشته باشد. به او پیشنهاد کردم فیلیپیان ۴: ۱۹ را حفظ کند: "خدا نیز به سبب جانبازی عیسی مسیح، تمام احتیاجات شما را با ثروت شکوهمند خود، رفع خواهد نمود." همینکه شخص باورهای دروغ خود را با حقیقت کلام خدا جایگزین سازد، ترس مغلوب می‌شود.

تکیه به حضور خدا

سازمان خدمات مسیحی مکاشفه



سازمان خدمات مسیحی مکاشفه

شاگردسازی

انجیل برای فارس زبانان



جلسات هفتگی آنلاین



نیما علیزاده

شبان و موسس خدمات مکاشفه

شنبه ها: میز مکاشفه

دوشنبه ها: جلسه تعلیمی

چهارشنبه ها: جلسه بانوان

جمعه ها: جلسه تعلیمی

جمعه ها: اتاق دعا



مشاوره



خدمت سازی



شاگردسازی



بشارت

همه چیز از او، و به واسطه او، و برای اوست او را تا ابد جلال باد. آمین



admin@mokashefeh.com



+90 535 428 3331



@otaghemokashefeh



@mokashefeh

کلید فوق‌العاده دیگر به‌منظور چیرگی بر ترس، توجه به فرمایش مسیح به شاگردانش می‌باشد آن زمان که در دریاچه طوفانی دچار زحمت شده بودند: ”نترسید؛ من هستم!“ (متی ۱۴: ۲۷). حقیقت این است که تنها حضور مسیح زنده می‌تواند ترس را از قلب افراد ترسان خارج سازد. بنابراین بسیار به جا است به فردی که دچار ترس است، آموزش دهیم چگونه حضور مسیح را تجربه نماید. برای این کار، مؤثرترین روش، پرستش خدا از طریق سرود و دعا است. من همیشه ترسی از قرار گرفتن در جاهای تنگ و بسته در وجودم بوده است و چندی پیش بود که به‌مدت کوتاهی در آسانسور گیر کردم و همان باعث شد بر ترس خود چیره شوم. شروع به پرستش و نیایش خدا کردم و در همان لحظه ترس از روی من برداشته شد و تازه آنوقت متوجه شدم شخص دیگری که کنار من در آسانسور ایستاده بود، تعمیر کار ساختمان بود! خدا را شکر، خدا نیاز مرا حتی قبل از اینکه از او بخواهم برایم فراهم کرده بود! وقتی خدا را تمجید و ستایش می‌کنیم، در واقع انگار به او نگاه می‌کنیم؛ و او اغلب اوقات مداخله می‌کند و ترسهای ما را بر می‌دارد.

اهمیت خدا ترسی

کلام خدا همچنین به ما می‌آموزد که خدا ترسی باعث عقب راندن همه ترسهای دیگر می‌شود. ”کسی که از خداوند می‌ترسد، تکیه‌گاه محکمی دارد“ (امثال ۱۴: ۲۶). انسان از هر آنچه بترسد، تحت فرمان همان قرار می‌گیرد. شخصی که گرفتار ترس شده، باید اعتراف کند که تحت کنترل چیزی به غیر از خدا در آمده است؛ اگر به گناهان خود اعتراف کرده، زندگی‌اش را به خدا بسپارد، خدا قادر است ترسی را که از طرف او نیست، در هم بشکند. از آنجا که من مسافرت در هواپیماهای کوچک را دوست ندارم، بار قبل که لازم شد با یکی از آنها پرواز کنم، به خدا گفتم: ”می‌خواهم ترس تو بر ترسی که از این هواپیما دارم فزونی یابد و خود را به دستهای تو می‌سپارم تا تو از من مراقبت کنی.“ در هواپیما به خواب رفتم و زمانی بیدار شدم که هواپیما فرود آمده بود!

اعتماد به محبت خدا

کلید نهایی دیگری برای غالب آمدن بر ترس وجود دارد. یوحنا رسول می‌نویسد: ”لازم نیست از کسی که ما را بطور کامل دوست دارد، بترسیم. محبت کامل خدا هر گونه ترس را در ما ریشه کن می‌سازد. اگر هنوز می‌ترسیم، علتش اینست که هنوز کاملاً یقین نداریم که خدا حقیقتاً ما را دوست می‌دارد“ (اول یوحنا ۴: ۱۸-۱۹). قسمت اعظم ترس ما در این باور ریشه دارد که چون گناه کرده‌ایم، بدون شک خدا مجازاتی برای ما در نظر خواهد گرفت. محبت نقطه مخالف ترس است. همانطور که یک نور کوچک می‌تواند تاریکی را از یک اتاق بزرگ بیرون کند، محبت خدا نیز ترس را دفع می‌کند. به‌هنگام ارائه مشاوره به عزیزانی که گرفتار ترس می‌باشند، در مورد محبت پدر آسمانی که فرزند خود را به نشانه محبت برای آنها فرستاد تعلیم دهید، و آنها را تشویق کنید که این محبت را دریافت دارند و در سایه فیض و پذیرش الهی زندگی کنند. هیچ دلیلی وجود ندارد که فرزند خدا اسیر ترس باشد.

تشیان

شماره ۴۷

سال نهم فوریه ۲۰۰۸



به‌مناسبت درگذشت زنده‌یاد، کشیش سُبْحانی

به قلم کشیش منصور خواجه‌پور

”و او بخشید ... بعضی مبشران، بعضی شبانان و معلمان را برای تکمیل مقدسان، برای کار خدمت، برای بنای جسد مسیح.“ (افسیان ۴: ۱۱-۱۲)

کریسمسی که پشت سر گذاشتیم، روز بسیار ویژه‌ای برای برادر گرامی‌مان شادروان کشیش پطرس (سید آقا) سُبْحانی بود. در روز ۲۵ دسامبر ۲۰۰۷ این پدر و برادر گرامی میلاد عیسی مسیح را به همراه فرشتگان مقدّس در آسمان جشن گرفتند. در این سالروز میلاد مسیح، کشیش سُبْحانی در سن ۹۲ سالگی زندگی کوتاه زمینی را به مقصد حیات ابدی ترک گفتند و برای همیشه از محدودیت‌های زندگی زمینی رها گشتند. این همسر، پدر، برادر، معلم، مبشر و کشیش عزیز در ژانویه سال ۱۹۱۵ میلادی در شهر شیراز دیده به جهان گشودند و در جوانی چشم دل باز کرده، تمام وجود خود را به عیسی مسیح سپردند. در این گزیده کوتاه نگاهی اجمالی داریم بر زندگی پر بار ایشان. باشد که با به یاد آوردن زندگی این مرد خدا، مایانی که شاید چند صباح دیگر وقت داریم تا به دیدار معشوق بشتابیم، از زندگی او درس گرفته، در خدمت خود راسخ‌تر گردیم.

ایمان و دل‌سپردگی کشیش سُبْحانی به مسیح باعث شد که از همان عنفوان جوانی، روز و روزگار خود را در خدمت به مسیح سپری کند، خدمتی که هیچگاه از آن خسته‌خاطر نشد بلکه با ایمانی وفادارانه، همه روزه برای خدمت به خدا و قوم او تلاش کرد. خیلی زود پس از مسیحی شدن، تعصّب مذهب پیشین ایشان، تبدیل به غیرتی عظیم برای خداوند گردید، غیرتی که مسیر زندگی ایشان را به‌کلی عوض کرد و از او خادمی امین برای کلیسای خدا در میان ایرانیان ساخت.

حوزه خدمت ایشان دایره وسیعی داشت. ایشان در سالهای پس از جنگ جهانی دوم، برای مدتی به‌عنوان مبشر کلیسای اسقفی ایران در بیمارستان حضرت لوقای اصفهان خدا را خدمت می‌کردند. بیمارستان حضرت لوقا، در دوران پیش از انقلاب اسلامی، مرکزی بود برای درمان بیماری‌های جسمی و روحانی افراد بی‌بضاعتی که از همه‌جا خود را رانده و محروم می‌دیدند. دعا برای شفای بیماران، کمک در جهت بهبودی جسمی مریضان، جزء ساده‌ترین کارهایی بود که یک مبشر در بیمارستان بر عهده داشت.

پس از ازدواج، به اتفاق همسرشان (خواهر هیلدا) به تهران عزیمت کردند و رسماً به‌عنوان مبشر و مسؤول کتابخانه نور به استخدام کلیسای انجیلی در آمدند. در آن کلیسا بود که آموخت چگونه رخت سفر بسته و بارها از خانه و کاشانه خود دور شده، در شهرها و روستاها سفر کرده، تا شاید بدینوسیله بتواند یک نفر دیگر را به خانواده خدا نزدیک گرداند. یکی از بارزترین ویژگی‌های این سفرها، حفظ قناعت و زندگی ساده بود. کشیش سُبْحانی،

سالهای زیادی به همراه دکتر میلر و سایر میسیونرها برای تبشیر کلام خدا به شهرهای مختلف ایران سفر نمودند. کشیش مهدی عیبری می‌گویند که خوب به یاد دارند چگونه شصت سال پیش، از دیدن این خادمین فداکار در شهر دامغان لذت می‌بردند و برکت می‌یافتند. برادر سُبْحانی، در خلال این سفرهای بشارتی (حتی در زمان حکومت پیشین ایران) بارها جفا دیدند ولی لب به اعتراض نگشودند. چندین بار بازداشت به بهانه‌های گوناگون مانع سفرهای آتی ایشان نشد. یکی از خاطراتی که ایشان بارها با خوشی از آن یاد می‌کردند، بازداشت در شهر قم به‌هنگام توزیع کتابچه‌های مسیحی بود. نویسنده به خوبی به یاد دارد که چگونه کشیش سُبْحانی با لبخند آرامی از خاطره کتک خوردنش در قزوین یاد می‌کردند. ولی هیچکدام این اتفاقات باعث نشد که ایشان از بیان مژده نجات خدا خودداری نمایند.

در اوائل انقلاب ایران، هنگامی که برای تبشیر کلام به همراه یکی دیگر از اعضای کلیسای انجیلی به میدان ژاله رفته بودند، توسط عده‌ای به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت که بعدها همین امر موجب نابینایی وی گردید. در اوائل دهه ۱۹۸۰ به اتفاق همسرشان، به شهر نیویورک عزیمت نموده، بلافاصله خدمت خود در میان ایرانیان آمریکا را آغاز کردند. در سال ۱۹۸۴ با تأیید شورای کلیساهای انجیلی ایران و توسط کلیسای پرزبیتری در ایالات متحده آمریکا به سمت مقدس کشیشی دستگذاری شدند. ایشان با تلاشی خستگی‌ناپذیر، تحت هدایت روح‌القدس، کلیساهای زیادی را پایه نهادند. از جمله کلیساهایی که ایشان پایه‌گذاری نمودند، می‌توان به کلیساهای ایرانی نیویورک، کنتیکت، فیلادلفیا، واشنگتن دی‌سی، شیکاگو و آتلانتا اشاره کرد. انگار خوانده‌شدگی ایشان این بود که مانند مولای خود شهر به شهر بگردد و انجیل را موعظه کند. علاوه بر کلیساهای ایرانی در این شهرها، کلیساهای ایرانی و آمریکایی دیگری نیز در شهرهای دیگر از کشیش سُبْحانی برای موعظه، تدریس و شهادت دعوت به عمل می‌آوردند. در مراسم یادبود ایشان عده بی‌شماری از شهرهای مختلف آمریکا شرکت کردند تا به ایشان اداری احترام نموده، از خدمات ایشان در شهر خود تقدیر نمایند.

دو روز پس از خوابیدن در خداوند، بدن زمینی ایشان را در تابوتی بسیار ساده نهادیم، به آسمان نگریم و با سرآیدن سرود «شاد باش ای روح» با ایشان وداع کردیم. پیغامهای تسلی‌بخش بی‌شماری از خادمین، ایمانداران، دوستان، کلیساها و سازمانهای مختلف دریافت کردیم. علاوه بر اینها، انجمن کلیساهای و مشارکت‌های انجیلی در آمریکای شمالی، مراسم یادبود باشکوهی در روز یکشنبه ۲۷ ژانویه ۲۰۰۸ در کلیسای ایرانیان واشنگتن دی‌سی برگزار نمود. در انتهای این مراسم که با حضور خانواده ایشان و بالغ بر یکصد نفر از مؤمنین و خادمین عیسی مسیح برگزار شد، کتابخانه‌ای به نام و یاد خدمات گرانقدر این برادر عزیز وقف شد. تا کنون صدها جلد کتاب نایاب و یا کمیاب مسیحی فارسی به کتابخانه کشیش سُبْحانی اهداء شده است و نیز عده زیادی با ارسال هدایای نقدی و چک، مراتب احترام خود را به ایشان ابراز نمودند. تا کنون مراسم بسیاری به یادبود زندگی ایشان در آمریکا، اروپا و ایران برگزار شده است.

بی‌تردید اگر مرگ مقدس‌ان خداوند در نظر او گرانها می‌نماید، غیبت این چنین افراد امین از کلیسا، خصوصاً کلیسای ایرانی امری بسیار دشوار است. ولی امید پر جلال ما، یعنی عیسی مسیح که وعده‌دهنده امین است، ما را به



عضو کانال تلگرام نان روزانه ما شوید
farsiodb



سوی خود می‌خواند تا در آرامی او داخل شود. این خادم کهنه‌کار، کهنه‌سربازی دلیر و منظم بود که از زمان لیبیک گفتن به دعوت الهی جهت موعظه انجیل نجات‌بخش خداوندمان عیسی‌ای مسیح تا روز ۲۲ دسامبر ۲۰۰۷ که آخرین موعظه خود را از طریق خط تلفن ایراد کرد، از خدمت بنا، اصلاح، تشویق در فرصت و غیر فرصت از طریق موعظه کلام باز نماند و یادگاری از پشتکار، شجاعت و وفاداری برای خادمان جوان ایرانی از خود به جا گذاشت.



شماره ۴۸

سال نهم آوریل ۲۰۰۸



بدعت‌های مربوط به تثلیث

بخش دوم: بدعت دوستیزم

از کشیش فریبرز خندانی

در معرفی این سلسله از مقالات، اشاره کردم که در چند شماره در باره بدعت‌های مختلفی سخن خواهم گفت که در طی تاریخ دو هزار ساله کلیسا ظهور کرده‌اند. اما علاوه بر معرفی، آنها را از نقطه نظر علم الهی و مراقبت شبانی نیز نقد خواهم کرد. فکر می‌کنم که اکثر ما خادمین، با شاهدان یهوه برخورد داشته‌ایم و شاید در مقطعی، با بیشترین آنها وارد بحث و گفتگو شده باشیم. یکی از محکم‌پسندترین ایرادات آنها این است که در هیچ جای کتاب مقدس نامی از تثلیث برده نشده است. ایراد آنها منطبق با واقعیت است، و کلام خدا در هیچ جا ذکری از کلمه «تثلیث» نکرده است. شاهدان یهوه بلافاصله از این ادعا نتیجه می‌گیرند که آموزه تثلیث مطابق با کلام خدا نیست و ساخته و پرداخته انحرافات فکری کلیسای اولیه می‌باشد.

عیسی واقعاً که بود؟

تاریخ کلیسا به ما می‌گوید که آموزه تثلیث تلاش سه قرن متفکرین و آباء کلیسا در جهت پاسخ دادن به اصلی‌ترین پرسش مسیحیان راجع به شخصیت و ذات عیسی مسیح بوده است. انجیل‌ها حاوی دو مجموعه از سخنان عیسی هستند که در نظر نخست، در تضاد با یکدیگر قرار دارند و ظاهراً یکدیگر را نفی می‌کنند. از یک سو، عیسی عواطف و خصوصیات کاملاً انسانی از خود نشان می‌دهد؛ مثلاً زمانی که شخصی او را نیکو می‌نامد، بلافاصله می‌پرسد: «چرا مرا نیکو گفتی؟ به‌جز خدا کسی نیکو نیست.» با توجه به این دسته از سخنان و شنیدن گزارشهایی از قبیل تشنگی عیسی، گریستن او، خستگی و خوابیدن او، اظهار بی‌اطلاعی او از وقایع آخرالزمان، و بالاخره جانسپاری او، هیچ جای شکی باقی نمی‌ماند که عیسی انسان بود. ولی در همان انجیل‌ها جملاتی را از زبان عیسی می‌شنویم که خبر از الوهیت او می‌دهند. عیسی خود را با پدر برابر می‌داند؛ او می‌گوید «کسی که مرا دید، پدر را دیده است» (یوحنا ۱۴:۹). یوحنا می‌گوید: «خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد» (یوحنا ۱:۱۸).

توجه به این سخنان، ما را با آماج پرسشهای مختلفی روبرو می‌سازد، پرسشهایی از این دست: برآستی عیسی که بود؟ رابطه خدا با عیسی چگونه بود؟ اگر عیسی واقعاً خدای پسر و شخص دوم تثلیث است، پس به‌عنوان خدای پسر چه رابطه‌ای با خدای پدر و روح القدس دارد؟ از جانب دیگر، رابطه او در مقام انسان، با ما انسانها به چه شکل بود و هست؟ این پرسشها همواره ذهن مسیحیان و حق‌جویان را به خود مشغول ساخته

است. کنششان و اسقفان اولیه کلیسا (یا پدران کلیسا) سالها و قرن‌ها بر سر یافتن پاسخ مناسب برای این پرسشها وقت صرف کردند و گنجینه‌ای گرانبها برای ما به یادگار نهاده‌اند که لازم است آن را مورد استفاده قرار بدهیم. به یک معنا، بحث بر سر شخصیت و طبیعت عیسی مسیح و تلفیق انسانیت و الوهیت در عیسی «انسان-خدا» از همان روزهای پس از قیام عیسی از مردگان شروع شد و با حرارت و شدت و حدت تا شورای کالسدون در سال ۴۵۱ میلادی ادامه یافت.

البته زیاد نباید ذوق زده بشویم، چونکه درست است که بلافاصله پس از اتمام کار شورای کالسدون و به‌خاطر ارائه قانون ایمان کالسدون، حرارت آن بحث‌ها به شکل قابل توجهی فروکش نمود، ولی متأسفانه به مصداق آن شعر معروف که «هر لحظه به شکلی بت عیار در آید»، کلیسا تا به امروز نتوانسته خود را از انحرافات و بدعت‌ها کاملاً دور نگاه دارد، بلکه برعکس، بدعت‌های مضر و ضاله هنوز هم ریشه ایمان مسیحی کلیسا را با تیشه تعالیم گمراه‌کننده خود هدف می‌گیرند.

اهمیت تاریخ کلیسا

ولی دوستان عزیز، خبر خوش این است که بدعت‌هایی که کلیسای من و شما با آن دست به گریبان است، انحراف‌های تازه و ضلالت‌های نوینی نیستند و دشمنان ما و دشمن عروس مسیح، از همان تعالیم تکراری و نخ‌نمای قرن‌های اول تا پنجم استفاده می‌کند و اگر من و شما خود را با حربه‌های بی‌رحمانه دشمن جهانیمان آشنا کنیم، به راحتی می‌توانیم نقشه‌های او را نقش بر آب سازیم، چرا که بهترین دفاع در مقابل حيله‌های جهل و تاریکی، اسلحه آگاهی و نور است.

من به‌خوبی می‌دانم که در میان عده کثیری از پروتستانها و گروههای مسیحی جدیدالتأسیس، تاریخ کلیسا و به‌خصوص پدران کلیسا جای آنچنان عمده‌ای ندارند. علت اصلی جدایی ایشان از تاریخ کلیسا و پدران کلیسا این پیش‌فرض است که هر ایمان‌داری با کمک کتاب‌مقدس و روح‌القدس می‌تواند به حقایق الهی دسترسی پیدا کند. حال آنکه، چه بخواهیم و چه نخواهیم، و صرف نظر از جایگاه پدران اولیه کلیسا در الهیات نظری ما، و اینکه نقش کلیسای اولیه در مبانی الهیات ما چه باشد، دیر یا زود باید قبول کنیم که واژه تثلیث و homoousian (در یک ذات) را پدران کلیسا و شوراهای کلیسای اولیه به ما داده‌اند. در واقع یکی از بزرگترین مسائل و چالشهایی که پیش روی شورا قرار داشت، اضافه کردن همین واژه homoousian به قانون ایمان نیقیه بود. بحث بزرگی که در آن شورا وجود داشت این بود که آیا کلیسای مسیحی اجازه دارد به‌منظور تبیین و تشریح اصول اعتقادات خود، از واژه یا واژه‌هایی استفاده کند که در کلام خدا نیامده است. سرانجام شورای اسقفان با به‌کار گرفتن واژه «هوموآسیان» موافقت کرد و ماحصل کارشان را به صورت اعتقادنامه نیقیه عرضه داشتند.

تا جایی که به کلیسای اولیه و آموزه‌های پدران اولیه مربوط می‌شود، بنده شاهد طیف گسترده‌ای از نگرشها و عقاید مختلف در میان مسیحیان ایرانی بوده‌ام. از این افراط گرفته که برخی از مسیحیان بر این اعتقادند که

پدران کلیسا، به‌خاطر حساسیت کارشان، از گناه و خطا و بداندیشی میرا و مصون بوده‌اند، تا آن تفریط ملبس به الفاظ روحانی ولی عامه‌پسند که می‌گوید: «اگر کلام را با هدایت روح مطالعه و درک و موعظه کنیم، دیگر نیازی به دانستن تاریخ کلیسا و آموزه‌های پدران نخواهیم داشت.» ولی ویژگی منحصر به فرد حقیقت این است که با هیچ یک از این افراط و تفریط‌ها سازگار نیست. حقیقت چیز عجیبی است و با شعارها و احساسات ما دچار تزلزل و جابجایی نمی‌شود و لاجزانه در پی آن است که او را به‌خاطر دستیابی به آزادی واقعی، بشناسیم.

بدعت دوستیزم

در همان سالهای پس از قیام عیسی از مردگان، دو بدعت مضر با فاصله نزدیک به یکدیگر، مسیحیت را مورد تهاجم فکری خود قرار دادند. یکی جسمانیت عیسی را به چالش می‌کشید و دیگری الوهیت او را. بدعت دوستیزم (Docetism) شاید قدیمی‌ترین بدعت مسیح‌شناسی می‌باشد. دوستیزم از کلمه یونانی *دوکایون*، یعنی به نظر رسیدن، اخذ شده است. این بدعت می‌گوید که عیسی کاملاً خدا بود، ولی واقعاً انسان کامل نبود.

دلایل دوستیست‌ها

اینها برای اثبات این ادعای خود چندین دلیل محکم ارائه می‌دادند: اول اینکه، انجیل‌ها خاطر نشان می‌سازند که عیسی از مکنونات قلبی افراد آگاهی داشت، او به‌راحتی خود را از دست دشمنانش خلاصی می‌داد، مثل اینکه محو بشود، یا مثلاً بر روی آب راه می‌رفت. از نظر دوستیست‌ها، اینها همگی دال بر خدا بودن عیسی بود. به عبارتی دیگر، خدا برای مدت کوتاهی در میان انسانها و به شباهت انسان‌ها ظاهر شد تا اینکه آنها را به راه راست هدایت کند.

دومین سلسله از براهین دوستیست‌ها این بود که خدای کامل و پاک، نمی‌تواند و نباید جسم شده، رنجهای مربوط به زندگانی جسمانی را تحمل و تجربه کند. به عبارتی دیگر، از شأن خدا بدور است که انسان بشود و رنج ببیند زیرا رنج و مرض و فقر و دلشکستگی و نهایتاً مرگ، تجارب دنیای جسمانی می‌باشند و به عالم روحانی و معنوی تعلق ندارند. باید توجه داشت که این بدعت از درون و بطن تعالیم مسیحی و یا عهدعتیق سر بلند نکرد، بلکه به احتمال زیاد سرچشمه آن از فلسفه افلاطون و تفکر یونانی بود که روح را پاک و جسم را ناپاک می‌دانستند و بنابراین تصور ظاهر شدن خدا در جسم برای آنها غیر ممکن بود، چه برسد به رنج کشیدن خالق به دست مخلوق.

دوستیزم در مسیحیت امروز!

اولین و بارزترین مورد از دوستیزم را در تفکر و تعالیم غنوصی (گنوستیکی؛ عرفان یونانی) مشاهده می‌کنیم. اشاره کردیم که سرچشمه کلی فلسفی دوستیزم تفکر یونانی است، و بالاخص فلسفه افلاطونی را باید پدر بزرگ این بدعت محسوب کرد. هرچند امروزه شاید کسی را نشناسیم که خود را دوستیست معرفی کند و یا با هیچ شخص غنوصی حشر و نشری نداشته باشیم، ولی هر روزه با تعالیم مختلفی در میان مسیحیان روبرو می‌شویم که همگی از نظر فلسفی با دوستیزم قرابت دارند.

دوستیزم و مسأله رنج و فقر

اگر با دقت به تفکر و تعالیم بعضی از گروهها و گرایشهای مسیحی نگاه کنیم، تأثیرات افکار دوستیستی را به روشنی خواهیم دید. شاید بارزترین گروه مسیحیان (حداقل آنها خودشان را مسیحی می‌نامند) فرقه "دانش مسیحی" (Christian Science) باشد. خانم مری بیکر ادی، بنیانگذار این فرقه، معتقد بود که انسان هر چه روحانی‌تر بشود، از بیماری و سختی فاصله بیشتری خواهد گرفت تا جایی که با ایمان کامل می‌توان مرگ را نابود ساخت.

این تفکر که روحانیت ما با سلامت جسمانی و اقتصادی ما رابطه معکوس دارند، و هر چه روح بیشتر در ما کار کند، بیماری و فقر و جسمانیت ما کمتر بر ایمان زحمت ایجاد خواهند کرد، در میان بسیاری از مسیحیان، امری نهادینه شده است. طبیعی است که هیچ یک از ما درد و رنج و سختی را دوست نداریم و طبیعی است که همه به دنبال راهی جهت گریز از سختی‌ها می‌گردیم. ولی خیر خوش کتاب مقدس این نیست که خدا درد و فقر و رنج را از فرزندان خود دور خواهد کرد. برعکس، گریز دائمی از رنج و سختی‌های این جهان بی‌رحمانه‌ترین نسخه‌ای است که برای فرزندان خدا می‌توان پیچید.

کلام خدا به ما می‌گوید که خدای ما خدای جمیع تسلی‌هاست (دوم قرنتیان ۱:۳). و به‌خاطر تسلی الهی است که می‌توانیم در رنج‌هایمان صبر داشته باشیم (دوم قرنتیان ۱:۶). خداوند ما عیسی مسیح، روح‌القدس را با عنوان تسلی‌دهنده نامید، یعنی کسی که در زمان سختی به ما نزدیک می‌شود، نه اینکه ما را از سختی و جفا و یا فقر رهایی دهد، بلکه در حین سختی‌ها به ما فیض عطا می‌فرماید تا «او را و قوت قیامت وی را و شراکت در رنج‌های وی را بشناسیم و با موت او مشابه گردیم» (فیلیپیان ۳:۱۰).

وعده‌های دوستیزم

اگر دوستیزم به ما وعده فرار از جهان مادی را می‌دهد و می‌گوید که روح، رنجکش نیست، کتاب مقدس به ما می‌گوید که کلمه خدا از زن به دنیا آمد و رنج کشید. او بنده رنجکش خدا نامیده شد (اشعیا ۵۳)، و در زمان سختی و رنج و فقر و فاقه، ما را از بحران‌ها فراری نمی‌دهد.

همسفر با خدا

رازگاہی برای مطالعه گروهی کتاب مقدس



اگر وعده دوستیزم این است که افراد روحانی مشکلات عالم جسم را تجربه نخواهند کرد، خبر خوش انجیل این است که به خاطر رنجهایی که در این جهان می‌کشیم، خدا با روح پاک خود با ما مشارکت خواهد نمود.

اگر وعده دوستیزم این است که ”روحانی بشوید تا در خانه‌تان درد و رنج و فقر وجود نداشته باشد“، خبر خوش پسر خدا این است که او هر روزه تا انقضای عالم با ما خواهد بود و در رنجهای زحمتکشان و گرانباران با ایشان هم‌یوغ خواهد گشت.

دوستیزم و جسم شدن کلمه

پیام دوستیزم این است که خدا نمی‌تواند جسم بشود. ولی پیام انجیل این است که خداوند ما واقعاً انسان شد. نه اینکه لباس جسم پوشیده باشد و زمانی که کارش تمام شد، آن را از تن در آورده، جسم را رها کرده باشد؛ نه آنکه او در قالب جسم ظاهر شده باشد و در پس آن نقاب جسمانی، ذات حقیقی خود را پنهان کرده باشد. اناجیل مقدس متحداً شهادت می‌دهند که کلمه خدا جسم شد. او واقعاً، حقیقتاً و کاملاً انسان شد و همانند یکی از ما تمامی مسائل مربوط به انسان بودن را تجربه کرد و به مرگی واقعی و هولناک جان سپرد. وعده و خبر خوش انجیل این است که او روح‌القدس تسلی‌دهنده را به ما عطا خواهد کرد تا ما را در سختی‌ها همراهی کند و تسلی بخشد تا اینکه ما در زمان سختی به قدرت فیض او صبر را بیابیم. او خدایی نیست که رحم باکره را مکرره شمرده باشد؛ ما نیز نباید زندگی ایمانی خود در جسمهای زمینی کنونی و شرایط حاضر را مکرره بدانیم، بلکه باید همصدا با پولس رسول بگوییم: ”در مصیبت‌ها هم فخر می‌کنیم، چونکه می‌دانیم که مصیبت صبر را پیدا می‌کند، و صبر امتحان راه، و امتحان امید راه، و امید باعث شرمساری نمی‌شود زیرا که محبت خدا در دل‌های ما به روح‌القدس که به ما عطا شد ریخته شده است“ (رومیان ۵: ۳-۵).



شماره ۴۹

سال نهم ژوئیه ۲۰۰۸



کلیسای خانگی

بخش ششم: رهبر کلیسای خانگی

از کشیش تَت استیوارت

کلیسایی که فاقد رهبری شایسته باشد، محکوم به انحراف به سمت برهوت یأس و سرخوردگی است؛ و عاقبت در چنین جایی، قلب‌های مردم می‌شکند و مقدسین از کلیسا جدا می‌شوند. تا به حال چند گروه با امید بسیار کار خود را شروع کرده‌اند و برای مدتی کوتاه به شکوفایی رسیده‌اند، اما در آخر با خشم و رنجش از هم پاشیده‌اند؟ جای شادی بسیار است که افراد به سمت ایمان به مسیح گرویده شوند، اما این باید هشدار باشد در این خصوص که کلیسای خانگی ما گاه بیشتر از اینکه افراد را به شاگردانی بالغ مبدل کند، آنها را از مسیح دور ساخته است.

مشخصات رهبری خوب

الگوی زندگی مسیحی

ما به رهبران خدانشناسی نیاز داریم که بتوانند با فروتنی و قلب خدمتگزار خود، نمونه‌ای از زندگی مسیحی را ارائه دهند. رهبران خوب نه تنها مردم را در فراگیری حقایق ارزشمند کلام خدا یاری می‌دهند، بلکه به ایشان کمک می‌کنند تا محبت خدا را تجربه کرده، آن را به دیگران نیز عرضه کنند.

تمرکز بر کتاب مقدس

رهبران خوب، جلسات را طوری اداره می‌کنند که تمرکز گروه بر عملکردهایی مبتنی بر کتاب مقدس باشد؛ در این صورت، ایشان قادر خواهند بود مشارکت را طوری حفظ کنند که افرادی که شخصیتی سلطه‌جو یا روحیه‌ای بی‌ثبات دارند، نتوانند از جلسات سوء استفاده کنند. ما به رهبرانی نیاز داریم که از سوی خدا برای این کار دعوت شده باشند، و بخواهند مانند عیسی وظیفه رهبری را انجام دهند.

برخوردار از صلاحیت لازم

در تمام مشارکت‌ها افرادی هستند که احساس می‌کنند از سوی خدا برای رهبری فرا خوانده شده‌اند. برخی از ایشان بسیار مشتاق رهبری‌اند، اما در واقعیت صلاحیت انجام آن را ندارند و نمی‌توانند از پس این خدمت بر آیند. گاهی اشتیاق برای رهبری آنان را اسیر خود می‌سازد، اما از آنجا که عطایا و بلوغ کافی برای این

کار را ندارند، شاید باعث شود از جایگاه رهبری برای بر افراشتن خود استفاده کنند. عده دیگری نیز هستند که توانایی این کار را دارند، اما اشتیاقی ندارند؛ این نشان‌دهنده وجود روحیه ناطاعتی است که خداوند قادر است آن را از میان بر دارد. عده دیگری، هم از سوی خدا برای رهبری فرا خوانده شده‌اند و هم مشتاق انجام این خدمتند، اما مطمئن نیستند که آیا توانایی آن را نیز دارند یا خیر. ایشان نیاز دارند تا شخصی به آنان را با نحوه رهبری آشنا سازد و ایشان نیز با روحیه‌ای تعلیم‌پذیر و مقداری تمرین، می‌توانند تبدیل به رهبران سودمندی برای جلال نام خداوند شوند.

خدمتگزاری

بسیار مهم است که بدانیم شیوه رهبری که دنیا قبول دارد، با شیوه رهبری مبتنی بر کتاب‌مقدس در تضاد کامل است. رهبرانی که دنیا تربیت می‌کند، باید بر اساس میزان اثرگذاری، توانایی، ایجاد بیم و هراس، و جاذبه‌های فردی رهبری کنند. ایشان در پی کسب مقام، قدرت، و امنیت هستند و این در تضاد کامل با رهبران مسیحی است که ردای خادم را بر تن خود می‌کنند و مایلند مانند عیسی رهبری کنند. ”زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند“ (مرقس ۱۰: ۴۵). برداشت رهبران مسیحی از مفهوم بزرگی، به طرز وسیعی با برداشت دنیا متفاوت است. ”هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد“ (مرقس ۱۰: ۴۳). پس می‌بینیم که رهبر، خادمی است که با رهبری خدمت می‌کند، و با خدمت رهبری می‌کند. عملکردهای چنین رهبری چیست؟

عملکردهای رهبر

- تمرکز رهبر باید بر روی هدف اصلی کلیسای خانگی باشد. او باید اینگونه به گروه تعلیم دهد که به منظور حفظ جایگاه مسیح به‌عنوان مرکزیت جلسه، می‌بایستی زمان‌های مشخصی برای پرستش، دعا، بررسی کتاب‌مقدس، و مشارکت وجود داشته باشد. رهبر باید اطمینان حاصل کند که نیاز افراد در زمان دعا‌های شفاعتی مورد توجه قرار گرفته، ایمان ایشان در حال رشد است. همچنین توجه به شروع و پایان دقیق زمان برگزاری جلسات جزو مسؤلیت‌های رهبر است.
- رهبر خوانده شده است تا با پذیرش گرم میهمانان و حصول اطمینان از اینکه نیازهای شخصی ایشان نادیده انگاشته نشده است، گله را شبانی نماید. او موظف خواهد بود به سؤالات افراد در مورد ایمان پاسخ دهد، کشمکش‌ها را برطرف سازد، و دعا را در راستای نیاز افراد هدایت کند.
- رهبر باید مطمئن شود که کارهای مربوط به سازماندهی و برنامه‌ریزی جلسات به‌خوبی صورت گرفته است. مثلاً اینکه همه مطلع شوند جلسه کجا برگزار خواهد شد، چه کسی مسئول تهیه خوردنی‌هاست، چه کسی تعلیم می‌دهد، چه کسی سرودها را ترتیب می‌دهد، و چه کسی مسئول رساندن افراد پس از پایان جلسه است.

● رهبری که عیسی را الگو و نمونه خود قرار دهد، متوجه وجود توازن‌هایی خواهد شد که باید همواره برقرار باشد. عیسی از پدر اطاعت می‌کرد و هم‌زمان افرادی را محبت و خدمت می‌نمود. البته آسان نیست که این توازن را همیشه حفظ کنیم. عیسی همان‌طور که مردم را محبت و خدمت می‌کرد، نسبت به هدف خود استوار باقی می‌ماند. شما در مقام رهبر، ممکن است وسوسه شوید تا ایمان و هدف خود را به منظور راضی کردن مردم مورد سازشکاری قرار دهید، اما در اینجا باید از خداوند حکمت بطلبید تا بدانید چگونه ممکن است بدون ناطاعتی از او، دیگران را نیز محبت و خدمت کنید.

خصوصیات رهبر

بررسی کلیه خصوصیت‌های یک رهبر مسیحی از دیدگاه کتاب مقدس، از حوصله این مقاله خارج است. (اول تیموتائوس ۱:۳-۱۳ را بخوانید). اما به هر حال، لازم می‌دانیم تا برخی از خصوصیت‌های حیاتی یک رهبر کلیسای خانگی را جهت خدمت موفقیت‌آمیز، مورد بررسی قرار دهیم.

تشنگی برای خدا

مهم‌ترین خصوصیت یک رهبر گرسنگی و تشنگی فراوان برای خدا است. داوود در مزمور ۱۱۹:۱۰ این‌گونه می‌نویسد: “به تمامی دل تو را طلبیدم. مگذار که از اوامر تو گمراه شوم.” در واقع خدمت رهبری، نوعی تأثیرگذاری الهام‌بخش بر مردم است. آنانی که به‌خاطر مسیح بر دیگران تأثیر می‌گذارند، بیشتر افرادی هستند که برای خود خدا و حقیقت وجود او اشتیاق شدید دارند. عمیق‌ترین اثرگذاری‌ها، از شدیدترین اشتیاق‌ها ناشی می‌شود. هرچقدر که قلبان بیشتر در مسیح از رضایت و خرسندی پر باشد، بیشتر نام او را به‌وسیله زندگی خود جلال خواهیم داد.

فروتنی و تعلیم‌پذیری

برای رهبر کلیسای خانگی، برخورداری از روحیه‌ای فروتن و تعلیم‌پذیر بسیار لازم است. پطرس رسول در رساله اول خود، فصل ۵ آیه ۶، پیرامون فروتنی در برابر خدا این‌گونه می‌فرماید: “پس زیر دست زورآور خدا فروتنی نمایید.” به همان ترتیب، باید در برابر دیگران نیز باید فروتن باشیم: “همه با یکدیگر فروتنی را بر خود ببندید.” (اول پطرس ۵:۵). عملاً یعنی این که حین تعلیم کلام خدا، شاید نیاز باشد حتی خود ما نیز در برابر دیگران اعتراف کنیم که معنای درست این آیه را در ابتدا درک نکرده بودیم، یا اینکه شخصاً از اطاعت آن کوتاهی ورزیده‌ایم. این یعنی تذکرات و تأدیب‌های دیگران را در جمع با روحیه‌ای نرم بپذیریم یا در برابر جفایی که به‌خاطر مسیح به ما می‌رسد، ثابت بایستیم.

شکیبایی و میل به مراقبت

برای شبانی کردن نوایمانان در جلسه خانگی، برخورداری از قلبی شکیبیا و مملو از توجه و مراقبت، بسیار حیاتی است. «ای حبیبیان، اگر خدا با ما چنین محبت نمود، ما نیز می‌باید یکدیگر را محبت نماییم» (اول یوحنا ۴: ۱۱). یوحنا درک کرد که محبت خدا که در ابتدا در جسم، توسط عیسی ظاهر شد، اینک باید در زندگی جسمانی ما آشکار شود و در بدن او (یعنی کلیسا) تجربه گردد. شبان یک گروه کوچک باید هر هفته از افراد سؤالاتی بپرسد تا در یابند زندگی ایشان با خداوند عیسی چگونه پیش می‌رود و می‌بایست در حین هدایت و تربیت ایشان، توجه محبت‌آمیزی از خود نشان دهد. او باید به سؤالات ایشان پاسخگو باشد. همه این اطلاعات که او در هفته به دست می‌آورد، باید زیربنای اصلی دعاها و روزانه او برای گله خود گردد. پیامهای او زمانی واقعی به نظر خواهد رسید که او به گله اجازه دهد تا بتوانند به درون قلب شبان خود نگاه کرده، ببینند که خداوند در آن چگونه کار می‌کند.

در شماره بعد، به مهارت‌هایی خواهیم پرداخت که رهبر کلیسای خانگی باید در خود تقویت کند.

سخنی از سردبیر

شماره آینده، پنجاهمین شماره مجله «شبان» خواهد بود. این مجله که در سال ۲۰۰۰ با ۸۷ خواننده آغاز به کار کرد، اکنون در سراسر جهان خواننده دارد و بر روی اینترنت نیز قابل دسترسی است. بسیار خوشوقت خواهیم شد که خوانندگان گرامی نیز با ما انتشار پنجاهمین شماره مجله را جشن بگیرند. از این رو، می‌توانید طی یادداشت‌هایی کوتاه، ذکر کنید که چه بهره‌ای از این مجله برده‌اید. به این منظور، می‌توانید یادداشت‌های خود را به دفتر مجله پست یا ایمیل کنید.

یک درخواست: از آنجا که هزینه پست از زمان شروع انتشار این مجله بالا رفته، بسیار سپاسگزار خواهیم شد که ما را در این امر یاری رسانید. کمک‌های خود را می‌توانید از طریق چک به دفتر مجله ارسال دارید. در ضمن، چنانچه مایلید مجله را از طریق ایمیل دریافت کنید، با بنده تماس حاصل بفرمایید.

تشیان

شماره ۵۰

سال نهم اکتبر ۲۰۰۸



کلیسای خانگی

بخش هفتم: مهارت‌های رهبر کلیسای خانگی

از کشیش تَت استیوارت

اهمیت رهبری درست جلسات

گزارشهای کتاب مقدس از اولین کلیسای خانگی که آن را در کتاب اعمال رسولان می‌بینیم، نشان می‌دهد که آیینهای مشخصی وجود دارد که باید الزاماً در هر جلسه کلیسایی صورت پذیرد. در کتاب اعمال ۲: ۴۲-۴۷ شاهد یک کلیسای در حال فعالیت می‌باشیم. به وضوح پرستش را می‌بینیم: "... و در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند و خوراک را به خوشی و ساده‌دلی می‌خوردند" (آیه ۴۶)؛ مطالعه کلام خدا: "و در تعلیم رسولان ... مواظبت می‌نمودند" (آیه ۴۲)؛ مشارکت: "... و مشارکت ایشان" (آیه ۴۲ و ۴۴)؛ دعا (آیه ۴۲)، و خدمت: "و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به هرکس به قدر احتیاجش تقسیم می‌کردند" (آیه ۴۵).

کلیسای خانگی فقط در یک محیط سالم و به شرطی درست عمل می‌کند که رهبر بداند چطور باید جلسه را رهبری کند که این فعالیت‌های اساسی در آن صورت گیرد. من از کلمه فعالیت استفاده می‌کنم تا تأکید کنم که تجربیات مبتنی بر کتاب مقدس می‌تواند به شکلهای مختلف صورت گیرد، همانطور که آب می‌تواند در ظرفهای مختلفی جاری شده و شکل آنها را به خود بگیرد. آنچه حائز اهمیت بسیار است، این است که بفهمیم روح القدس خود چطور هر جمع خانگی را رهبری می‌کند تا این اصول حیاتی را تجربه کنند.

هشدار دیگری که لازم می‌دانم بدهم، این است که گاهی کلیساهایی را می‌بینیم که غیرمتعادل پیش می‌روند. بدین ترتیب که روی یک یا دو مورد از فعالیت‌ها بیش از حد تأکید می‌ورزند و مابقی را کنار می‌گذارند. از این دسته، کلیساهایی هستند که تمام وقت خود را به پرستش و دعا می‌گذرانند و هیچوقت فرصتی جدی به بررسی کلام اختصاص نمی‌دهند. یا کلیسایی که افراد در آن تمام وقت به معلمی که در حال تفسیر کلام است، گوش فرا می‌دهند و زمانی بسیار اندک برای دعاهای شفاعتی دارند. اینجا است که ضرورت دارد رهبر کلیسای خانگی دارای مهارت‌های کافی برای ایجاد تعادل در فعالیت‌ها باشد. چون وقتی تعادل وجود داشته باشد، اعضای کلیسا به عنوان شاگردان مسیح، در او رشد می‌کنند.

مهارت‌های لازم

حال به مهارت‌های لازم در یک رهبر که می‌تواند باعث رشد کلیسای مبتنی بر کتاب مقدس شود، خواهیم پرداخت.

● رهبر کلیسای خانگی بایستی بداند چگونه قسمت پرستش را رهبری کند. به عنوان مثال، مزمور ۱۰۰ می‌تواند نمونه‌ای برای پرستش ما باشد.

اول می‌بینیم که مزمورنگار مردم را به پرستش فرامی‌خواند: "ای تمامی روی زمین خداوند را آواز شادمانی دهید" (آیه ۱). رهبر باید ذهن و قلب افراد را با استفاده از کلام، به سوی خدا بکشاند تا زمانی برای پرستش خدا با سرودها پدید آید.

دوم اینکه، باید توجه داشت پرستش ما منوط بر شناخت ما از خدا و رابطه ما با او است: "بدانید که یهوه خدا است؛ او ما را آفرید" (آیه ۳). پرستش مبتنی بر کتاب‌مقدس بر روی شخصیت خداوند تمرکز دارد. پس چقدر خوب است که یکی از صفات خدا را بر گزینیم و با استفاده از آیات مختلف کتاب‌مقدس که بدان صفت خاص اشاره دارد، پرستشی در راستای شناخت خدا تنظیم کنیم.

سوم اینکه پرستش باید بر وارد شدن به حضور خدا تأکید بورزد: "به دروازه‌های او با حمد بیایید و به صحن‌های او با تسبیح" (آیه ۴). در تجربه پرستش، وقتی خدا را حمد و تسبیح می‌خوانیم، حضور او را حس می‌کنیم اما گاهی فراموش می‌کنیم که اگر بخواهیم بالواقع وارد حضور خدا شویم، می‌بایستی با توبه و اعتراف پیش رویم که به طلب مغفرت خواهد انجامید. در آخر هم می‌توانیم به‌خاطر وعده‌های خدا شادمانی کنیم: "زیرا که خداوند نیکو است و رحمت او ابدی و امانت وی تا ابدالآباد" (آیه ۵). پرستش باید ما را به امید و اعتماد در خداوند برساند و وعده‌های او می‌بایست ما را تقویت بخشد. داوود مزمور ۲۳ را اینگونه تمام می‌کند: "هر آینه نیکوی و رحمت تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود."

● رهبر کلیسای خانگی بایستی بداند چگونه بخش مطالعه کتاب‌مقدس را رهبری کند. نمونه مبتنی بر کتاب‌مقدس مطالعه و بررسی، در دوم تیموتائوس ۳: ۱۶ بیان شده است. مطالعه کتاب‌مقدس در یک کلیسای خانگی باید متفاوت از کلیساهای ساختمانی باشد. در کلیسای ساختمانی ما در غالب گروه‌های بزرگ می‌نشینیم و به واعظ که در حال تفسیر کتاب‌مقدس است، گوش می‌دهیم. اما در جمع‌های خانگی ما از تک تک افراد می‌خواهیم که خود مستقیماً با متن کلام روبه‌رو شوند.

پولس به تیموتائوس تعلیم می‌دهد که چگونه کلام خدا باید در زندگی ما ثمر دهد: الف) به‌جهت تعلیم دادن مفید است؛ ب) ما را تنبیه کرده، متوجه می‌سازد که چه هنگام از عمل به آن تعلیم قاصر آمده‌ایم؛ ج) اصلاحمان کرده، به ما می‌گوید چطور از گناه دوری کنیم و عادلانه زیست کنیم؛ و در آخر، د) تربیتمان می‌کند که چگونه مقدس زندگی کنیم و خداوند را خشنود سازیم.

روشهای مناسب

اکنون وقت آن می‌رسد که یک برنامه مطالعاتی مناسب تهیه کنیم تا فرآیند گفته‌شده در کلیسای خانگی‌مان اعمال شود.

اطلاعیه به کلیساها و سازمان‌های مسیحی

انتشارات جهان ادبیات مسیحی قصد دارد برای ارائه خدمات بهتر در زمینه نشر و توزیع کتاب‌های خود با همه کلیساهای فارسی‌زبان در سراسر جهان همکاری کند. لطفاً با نشانی الکترونیکی زیر تماس بگیرید و اطلاعات مربوط به کلیسا یا سازمان خود را برای ما ارسال کنید.

order@judeproject.org



انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی

● رهبر کلیسای خانگی بایستی بداند چگونه قسمت پرستش را رهبری کند. به عنوان مثال، مزمور ۱۰۰ می‌تواند نمونه‌ای برای پرستش ما باشد.

اول می‌بینیم که مزمورنگار مردم را به پرستش فرامی‌خواند: ”ای تمامی روی زمین خداوند را آواز شادمانی دهید“ (آیه ۱). رهبر باید ذهن و قلب افراد را با استفاده از کلام، به سوی خدا بکشاند تا زمانی برای پرستش خدا با سرودها پدید آید.

دوم اینکه، باید توجه داشت پرستش ما منوط بر شناخت ما از خدا و رابطه ما با او است: ”بدانید که یهوه خدا است؛ او ما را آفرید“ (آیه ۳). پرستش مبتنی بر کتاب‌مقدس بر روی شخصیت خداوند تمرکز دارد. پس چقدر خوب است که یکی از صفات خدا را بر گزینیم و با استفاده از آیات مختلف کتاب‌مقدس که بدان صفت خاص اشاره دارد، پرستشی در راستای شناخت خدا تنظیم کنیم.

سوم اینکه پرستش باید بر وارد شدن به حضور خدا تأکید بورزد: ”به دروازه‌های او با حمد بیایید و به صحن‌های او با تسبیح“ (آیه ۴). در تجربه پرستش، وقتی خدا را حمد و تسبیح می‌خوانیم، حضور او را حس می‌کنیم اما گاهی فراموش می‌کنیم که اگر بخواهیم بالواقع وارد حضور خدا شویم، می‌بایستی با توبه و اعتراف پیش رویم که به طلب مغفرت خواهد انجامید. در آخر هم می‌توانیم به‌خاطر وعده‌های خدا شادمانی کنیم: ”زیرا که خداوند نیکو است و رحمت او ابدی و امانت وی تا ابدالآباد“ (آیه ۵). پرستش باید ما را به امید و اعتماد در خداوند برساند و وعده‌های او می‌بایست ما را تقویت بخشد. داوود مزمور ۲۳ را اینگونه تمام می‌کند: ”هر آینه نیکوی و رحمت تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود.“

● رهبر کلیسای خانگی بایستی بداند چگونه بخش مطالعه کتاب‌مقدس را رهبری کند. نمونه مبتنی بر کتاب‌مقدس مطالعه و بررسی، در دوم تیموتائوس ۱۶:۳ بیان شده است. مطالعه کتاب‌مقدس در یک کلیسای خانگی باید متفاوت از کلیساهای ساختمانی باشد. در کلیسای ساختمانی ما در غالب گروه‌های بزرگ می‌نشینیم و به واعظ که در حال تفسیر کتاب‌مقدس است، گوش می‌دهیم. اما در جمع‌های خانگی ما از تک تک افراد می‌خواهیم که خود مستقیماً با متن کلام روبه‌رو شوند.

پولس به تیموتائوس تعلیم می‌دهد که چگونه کلام خدا باید در زندگی ما ثمر دهد: الف) به‌جهت تعلیم دادن مفید است؛ ب) ما را تنبیه کرده، متوجه می‌سازد که چه هنگام از عمل به آن تعلیم قاصر آمده‌ایم؛ ج) اصلاحمان کرده، به ما می‌گوید چطور از گناه دوری کنیم و عادلانه زیست کنیم؛ و در آخر، د) تربیتمان می‌کند که چگونه مقدس زندگی کنیم و خداوند را خشنود سازیم.

روشهای مناسب

اکنون وقت آن می‌رسد که یک برنامه مطالعاتی مناسب تهیه کنیم تا فرآیند گفته‌شده در کلیسای خانگی‌مان اعمال شود.



SHABAN MAGAZINE

Pastoral Magazine for Farsi Speaking Ministers, Vol. 87

MISSION STATEMENT

SHABAN Magazine provide essential support for churches, missionaries, and pastors who work to advance the Gospel among Farsi speakers all around the world.

VISION STATEMENT

SHABAN builds a community of Christian ministers by nurturing their spiritual needs and enabling them to become mature leaders for the Kingdom and advancement of the Gospel.

DESIGN AND LAYOUT


Ninet Shahverdian





HOW TO FIND US
www.JudeProject.org
www.TalimMinistries.org
order@judeproject.org

HOW TO HELP US
Make your Checks to The Jude Project
The Jude Project
P O Box 532
Ashburn, VA 20146



پتھان